

یک درک پایه‌ای از

حزب کمونیست چین



یک درک پایه‌ای از

حزب کمونیست چین

گروه مولف

«درک پایه‌ای از حزب»

انتشارات حزب کمونیست ایران (مارکسیست. لنینیست. مائوئیست)

مقدمه بر چاپ فرانسوی (پاریس)

این کتاب توسط گروه مولف «درک پایه ای از حزب» تهیه شده است و توسط مرکز انتشارات خلق، شانگهای انتشار یافته است. ترجمه (از چینی به فرانسوی) توسط دانیل برژرون (Danielle Bergeron) از چاپ اول (مارس ۱۹۷۴ - ۴۷۴۰۰۰ نسخه) انجام گرفته است. عنوان اصلی کتاب درک پایه ای از حزب می باشد. در چاپ فرانسوی بجای کلمه «حزب»، عبارت «حزب کمونیست چین» جایگزین شده است. نقل قول های صدر مائو در اوایل این کتاب در چاپ چینی آورده شده بود. اما چاپ چینی شامل یادداشتهای ضمیمه نبوده و بنابراین یادداشتهای منابع و توضیحات آخر کتاب توسط ما اضافه گردیده است. در این چاپ ما اساسنامه حزب کمونیست چین مصوبه کنگره دهم را نیز گنجانده ایم.

(Patrick Kessel) پاتریک کسل

یادداشت ناشر کتاب به زبان انگلیسی

چاپ انگلیسی حاضر از درک پایه ای حزب کمونیست چین توسط انستیتوی نورمن بسیون (Norman Bethune Institute) از چاپ فرانسوی ترجمه گردیده است. اولین چاپ فرانسوی این کتاب در بهار ۱۹۷۶ توسط دائرة نشر نوین (Nouvelle Bureau d'edition) صورت گرفت و متعاقبا توسط انستیتوی نورمن بسیون تجدید چاپ شد. ترجمه‌ی اصل چینی آن به فرانسوی توسط دانیل برژرون (Danielle Bergeron) انجام شد. متن کامل و همچنین یادداشتهای منابع در آخر کتاب همان گونه که در چاپ اصلی فرانسوی بود ترجمه شده است.

پیشگفتار بر چاپ فارسی

تشکیلات یک مولفه مهم در مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه سیستم ستم و استثمار سرمایه داری است؛ تا جائیکه لنین رهبر کبیر طبقه جهانی ما میگوید: «پرولتاریا بدون سازمان هیچ نیست». حمله به حزبیت پرولتاریا و دستاوردهائی که طبقه جهانی ما در عرصه فعالیت سازمان یافته و منسجم انقلابی صاحب گشته است، جزئی مهم از کارزار بین المللی پلید ضد کمونیستی بورژوازی است. آخر بورژوازی هم میداند که پرولتاریای انقلابی بدون سلاح تشکیلات قادر به نابود ساختن نظم کهن نخواهد بود.

بنابراین درک از مفهوم و ضرورت حزب پیشاهنگ طبقه کارگر، و دستیابی به اصول و سیاست تشکیلاتی و سبک کار کمونیستی عرصه ای چشم ناپوشیدنی است. در تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی بارها شاهد مطرح شدن این مسئله در جریان مبارزات درونی بوده ایم؛ بدین شکل که مبارزه میان خطوط ایدئولوژیک - سیاسی متضاد عمدتاً در درکها و طرحهای متفاوت تشکیلاتی متبلور شده است. مبارزه سرسختانه و آشتی ناپذیر لنین بر سر اصول تشکیلات حزبی در کنگره دوم حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه نمونه ای مشهور از این امر است.

در ارتباط با این مسئله باید دانست که تکامل دیدگاه و اصول تشکیلاتی پرولتاریا چیزی جدا از پروسه تکاملی نبرد طبقاتی نبوده و نیست؛ بلکه کاملاً مرتبط و متأثر از تکامل خط ایدئولوژیک - سیاسی گردانهای پیشاهنگ طبقه ما و پیشرفت و ارتقاء علم انقلاب پرولتری است. با تجارب معینی که پرولتاریای جهانی و احزاب کمونیست، و رهبران و آموزگاران طی دورانی طولانی اندوخته اند، این دیدگاه پالایش یافته و متکاملتر گشته است. رهبران پرولتاریا، از مارکس تا مائو، خود رهبران زنده تشکیلاتی و سازماندهان سترگ

مبارزه انقلابی نیز محسوب می شدند.

در این زمینه، حزب کمونیست چین تحت رهبری رفیق مائوتسه دون - خصوصا در تجربه ساختمان سوسیالیسم و انقلاب فرهنگی، و نیز در جمع‌بندی از تجربه شکست حزب کمونیست اتحاد شوروی - پیشرفته ترین دیدگاه را فرموله و تدوین کرده است. خدمات مائو در عرصه تشکیلات پرولتری را میتوان در ارائه درک عمیقتر، صحیحتر و انقلابیتری از مقولات زیر دید: نقش و جایگاه عنصر آگاه و مسئله رهبری؛ مناسبات میان رهبری کننده و رهبری شونده، سانترالیسم و دمکراسی، تمرکز و عدم تمرکز؛ مسئله ارتقاء شناخت و رها کردن و بالفعل نمودن انرژی و توان توده ها، تاثیر متقابل ایدئولوژی، سیاست و تشکیلات؛ مبارزه میان خطوط، گرایشات و ایده های متضاد درون حزب؛ چگونگی برخورد به انعکاسات کهنه و نو در حزب؛ و بالاخره ضرورت انقلابی کردن مداوم حزب.

اثر حاضر، درک مائوئیستی از تشکیلات حزبی و اصول و سبک کار پرولتاریا را بصورت مدون ارائه میدهد. این اثر را کمونیستهای چینی تحت رهبری صدر مائو بعد از تجربه انقلاب فرهنگی ارائه کرده اند. در عین حال، این اثر مجموعه دستاوردهای پرولتاریای بین المللی از زمان مارکس تاکنون را نمایندگی میکند. لازم به تاکید است که به این اثر میباید بمثابة یک کتاب آموزش پایه ای در عرصه تشکیلات نگریست و درسهای ارزشمند بشمارش را درک و جذب کرد که اساسی ترین آن تعیین کننده بودن خط ایدئولوژیک سیاسی در رابطه با همه امور منجمله تشکیلات و سبک کار است. خصوصا باید توجه داشت که در بسیاری از سازمانها و احزاب منتسب به جنبش کمونیستی از دهه ۶۰ تا به امروز، آنطور که باید و شاید به مسئله تشکیلات توجه نشده است. برای سالها درون جنبش کمونیستی ایران درکهای ناقص، تحریف شده، و تکامل نیافته از اصول تشکیلات حزبی رواج داشته و نفوذ درکهای رویزیونیستی در این زمینه کم نبوده است. این هم واقعبینی است که با شکست

انقلاب ۵۷ - بر بستر بحران جنبش بین‌المللی کمونیستی متعاقب مرگ مائو و شکست پرولتاریا در چین - شیوع درک‌های سراپا انحلال طلبانه را هم شاهد بوده ایم. در همین زمینه بد نیست اشاره کنیم که بسیاری انشعابات و از هم گسیختگی‌های سازمانی، تحت عنوان «اختلافات تشکیلاتی و سبک کاری صرف» صورت گرفته است. این خود نشان می‌دهد که در میان طیف گسترده‌ای از نیروهای مدعی کمونیسم، رابطه تنگاتنگ میان ایدئولوژی و سیاست با تشکیلات و تعیین‌کنندگی خط ایدئولوژیک سیاسی تا چه حد در پرده ابهام فرو رفته است.

در خاتمه تذکر این نکته نیز ضروریست که در گوشه‌هایی از کتاب، فرمولبندیهای نادرستی در توضیح رابطه کشورها و قوای جهانی در عصر امپریالیسم وجود دارد - فرمولبندیهایی که بر درک پیشرفته امروز پرولتاریای جهانی که مشخصاً در بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی منعکس گشته، منطبق نیست. بعلاوه طی سالهایی که از انتشار این اثر برای نخستین بار می‌گذرد، درک پرولتاریای آگاه از مقوله انترناسیونالیسم پرولتری و رابطه انقلاب در یک کشور با انقلاب جهانی، با رجوع به اصول مارکسیسم لنینیسم مائوئیسم، بمراتب جلوتر رفته و صیقل خورده است. این هم نکته دیگری است که در برخورد به این مقولات در اثر حاضر باید در نظر گرفت.

اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران (سربداران) - پائیز ۱۳۶۹

نقل قول‌هایی از صدر مائو

نیروی درونی پیشبرنده امر ما، حزب کمونیست چین است. اساس تئوریک راهنمای ما مارکسیسم - لنینیسم است. (۱)

برای هدایت انقلاب به پیروزی، یک حزب سیاسی باید بر درستی خط سیاسی خود و انسجام تشکیلاتیش متکی باشد. (۲)

مارکسیسم را بکار بندید نه رویزیونیسم را، در جهت وحدت بکوشید نه تفرقه، رک و صریح باشید نه توطئه‌چین و دسیسه‌گر. (۳)

نقل قولی از صدر مائو

جامعه سوسیالیستی یک دوره قابل ملاحظه طولانی را در بر می‌گیرد. در دوره تاریخی سوسیالیسم، هنوز طبقات، تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی موجود است؛ مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری، و خطر احیاء سرمایه داری وجود دارد. ما می‌باید خصلت طولانی و پیچیده این مبارزه را تشخیص دهیم. ما باید هوشیاری خود را بالا ببریم. باید آموزش سوسیالیستی را هدایت کنیم. باید تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی را بدرستی درک کرده، و حل نمائیم؛ تضادهای بین خود و دشمن را از تضادهای درون خلق تمیز داده و آنها را بدرستی حل نمائیم. در غیر اینصورت یک کشور سوسیالیستی نظیر کشور ما بصد خود تبدیل شده، منحط گشته و احیاء سرمایه داری در آن صورت خواهد گرفت. از هم اینک باید هر سال، هر ماه و هر روز اینرا بخاطر بیاوریم تا بتوانیم درک نسبتاً عمیق از این مسئله را حفظ کرده و یک خط مارکسیستی-لنینستی داشته باشیم. (۴)

مقدمه

صدر مائو بما می آموزد: «برای افراد جوان تحصیلکرده بشدت ضروری است که به روستا روند تا توسط دهقانان فقیر و تحتانی آموزش ببینند.» (۵) چند سالی است که صدها هزار جوان تحصیلکرده، سرشار از شهامت انقلابی، در پاسخ به این فراخوان بزرگ صدر مائو به روستا و مناطق مرزی کشور رفته اند. آنها وجدانا آثار کلاسیک مارکسیستی-لنینستی و آثار صدر مائو را مطالعه کرده، فعالانه درگیر جنبش انتقاد از رویزیونیسم، و اصلاح سبک کار شده، و از صمیم قلب در صف مقدم سه جنبش عظیم انقلابی نبرد کرده و پیگیرانه از مسیر درآمیختن با کارگران و دهقانان پیروی نمودند. (۶) آنان در جریان خدمت به ساختمان یک روستای جدید سوسیالیستی، آگاهی خویش را از مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط به حد عظیمی ارتقاء داده اند. قهرمانان پرولتری مداوما پا پیش می گذارند، یک نسل نوین در حال رشد و شکوفایی است. این یک پیروزی عظیم برای خط انقلابی صدر مائو محسوب می شود.

در انطباق با این آموزه صدر مائو که «به رشد نسل جوان» توجه نشان دهید.» (۷)، ما این «مجموعه برای مطالعه فردی جوانان» را تهیه کرده و منتشر می سازیم؛ با این هدف که نیازهای جوانان تحصیل کرده ای که به روستا رفته اند و نیز کسانی که نزد خود به مطالعه می پردازند را پاسخ گوئیم. (۸) این مجموعه از نظر محتوا بر مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون استوار است و درک عمومی از فلسفه، علوم اجتماعی و علوم طبیعی و نیز برگزیده ای از آثار لوسیون را دربر می گیرد. (کتاب حاضر فقط جلد اول از این مجموعه است)

امیدواریم که انتشار این مجموعه کمکی عملی به مطالعات جوانان تحصیل کرده در روستا بوده، به آنان کمک کند که آگاهی خود از مبارزه دو خط و

سطح تئوریک، فرهنگی و علمی خویش را ارتقاء دهند. کمک کند که گامهای بزرگتری بر مسیر سرخ و متخصص بودن، خدمت هرچه بیشتر برای رفع نیازهای ساختمان یک روستای جدید سوسیالیستی و انجام تمامی وظایفی را که بر دوش دارند، به پیش بردارند.

ما صمیمانه از واحدها و مولفانی که در کار چاپ این مجموعه به ما کمک عظیمی نمودند، تشکر می کنیم. ما از تمامی خوانندگان دعوت می کنیم که نظرات و انتقادات خود درباره این مجموعه را بروی کاغذ آورده و بدین طریق ما را قادر به اصلاح این اثر نمایند.

اداره‌ی انتشارات خلق، شانگهای

فهرست

فصل اول: خصلت حزب

- حزب کمونیست چین، حزب سیاسی پرولتاریا است ۷
- حزب، پیشاهنگ پرولتاریا است ۲۲
- مبارزه بر سر حفظ خصلت پرولتری حزب ۲۷

فصل دوم: اندیشه‌ی راهنمای حزب

- مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه‌ی مائو تسه دون درست‌ترین و علمی‌ترین و انقلابی‌ترین حقیقت را بیان می‌کند ۳۰
- مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه‌ی مائوتسه دون راهنمای عمل حزب ما است ۳۶
- در دفاع از اندیشه‌ی راهنمای حزب مبارزه کنیم ۴۰

فصل سوم: برنامه‌ی عمومی و هدف نهایی حزب

- کمونیسم آرمان راستین پرولتاریا است ۴۵
- برای تحقق کمونیسم وجود دیکتاتوری پرولتاریا امری ضروری است ۵۰
- ما باید همواره تا پای جان برای تحقق کمونیسم مبارزه کنیم ۵۴

فصل چهارم: خط پایه‌ای حزب

- ۵۸ خط پایه‌ای، خون حیاتی حزب است
- ۶۴ ما باید ماهیت طولانی مبارزه‌ی طبقاتی و مبارزه‌ی دوخط را کاملاً تشخیص دهیم
- ۶۷ ما باید روحیه‌ی انقلابی خلاف جریان رفتن داشته باشیم
- ۷۱ ما باید بین «حلقه‌ی کلیدی» و «کل زنجیر» رابطه‌ی درستی برقرار کنیم

فصل پنجم: اصل حزبی «سه آری» و «سه نه»

- ۷۴ مارکسیسم را به کار بندید، نه رویونیسم را
- ۷۹ متحد کنید، تفرقه نیندازید
- ۸۴ رک و صریح باشید، نه توطئه‌گر و دسیسه‌چین
- «سه آری و سه نه» اصول پایه‌ای حزب هستند که اعضای حزب کمونیست
- ۸۸ باید مراعات کنند

فصل ششم: رهبری متمرکز حزبی

- حزب باید در کلیه‌ی زمینه‌ها اعمال رهبری کند، این یک اصل مارکسیستی - لنینیستی مهم
- ۹۳ است
- ۹۸ رهبری متمرکز حزبی اساساً رهبری خط ایدئولوژیک - سیاسی صحیح است
- ۱۰۲ مسائل مهم را خوب دریابید، رهبری متمرکز حزبی را تقویت کنید

اعضای حزب کمونیست باید آگاهانه خود را تحت رهبری متمرکز حزبی قرار دهند و آن را

حراست نمایند ۱۰۶

فصل هفتم: سانترالیسم دمکراتیک در حزب

سانترالیسم دمکراتیک اصل تشکیلاتی حزب است ۱۱۱

حل صحیح رابطه‌ی بین رهبری جمعی و مسئولیت فردی ۱۱۶

دمکراسی درون حزبی را گسترش دهیم و وحدت متمرکزی را برقرار نماییم ۱۲۱

فصل هشتم: انضباط حزبی

انضباط، به کار بستن خط را تضمین می‌کند ۱۲۵

به انضباط حزبی، آگاهانه احترام بگذاریم ۱۲۹

انضباط حزبی را درست اعمال کنیم ۱۳۳

فصل نهم: «سه سبک کار بزرگ» حزبی

«سه سبک کار بزرگ» سنت خوب حزب ما است ۱۳۷

سبک کار تلفیق تئوری و پراتیک ۱۴۰

سبک کار حفظ و برقراری رابطه‌ی تنگاتنگ با توده‌ها ۱۴۴

سبک کار به عمل درآوردن انتقاد و انتقاد از خود ۱۵۰

فصل دهم: تربیت جانشینان برای امر انقلابی پرولتاریا

- تربیت جانشینان برای انقلاب یک وظیفه‌ی مهم استراتژیک است ۱۵۷
- تربیت و انتخاب جانشینان از درون مبارزه برای امر انقلابی ۱۶۰
- بگذارید کل حزب وظیفه‌ی تربیت جانشینان را به عهده بگیرد ۱۶۴

فصل یازدهم: وظایف سازمان‌های پایه‌ای حزب

- تکامل و تقویت سازمان‌های پایه‌ای حزب از اهمیت بزرگی برخوردار است ۱۷۰
- وظایف مبارزاتی سازمان‌های پایه‌ای حزب ۱۷۴
- سازمان‌های پایه‌ای حزب باید استحکام خود را تضمین کنند ۱۸۱

فصل دوازدهم: نقش پیشاهنگ نمونه‌ی اعضای حزب

- نقش پیشاهنگ نمونه‌ی اعضای حزب کمونیست به غایت مهم است ۱۸۵
- برای ایفای نقش پیشاهنگ نمونه «پنج ضرورت» را رعایت کنیم ۱۸۸
- با احساس مسئولیت جهان‌بینی خود را بازسازی کنیم تا از نظر ایدئولوژیک کاملاً به حزب
تعلق داشته باشیم ۱۹۲

فصل سیزدهم: شرایط و مراحل پذیرش اعضای حزب

- شرایط پذیرش اعضای حزب ۱۹۵

- ۱۹۸ مراحل پذیرش اعضای حزب
- ۲۰۲ حل صحیح مسأله‌ی پذیرش اعضای حزب
- ۲۰۷ امر عضوگیری اعضای جدید را مسئولانه اجرا کنیم

فصل چهاردهم: از انترناسیونالیسم پرولتری دفاع کنیم

- ۲۱۰ انترناسیونالیسم پرولتری اصل اساسی مارکسیسم - لنینیسم است
- ۲۱۵ مبارزات انقلابی خلق‌های کشورهای مختلف پشتیبان یکدیگرند
- ۲۱۸ برای خدمات عظیم‌تر به بشریت با تمام توان‌مان فعالیت کنیم
- ۲۲۳ اساس‌نامه‌ی حزب کمونیست چین
- ۲۳۱ یادداشت‌هایی بر چاپ انگلیسی

فصل اول

خصلت حزب

اساسنامه حزب کمونیست چین مصوب دهمین کنگره حزب تصریح میکند که «حزب کمونیست چین حزب سیاسی پرولتاریا، پیشاهنگ پرولتاریاست». داشتن درک درست از ماهیت حزب برای کمک به ساختمان آن، تحکیم رهبری متمرکز حزبی، پربها دادن به نقش رهبری کننده حزب بمثابة پیشاهنگ پرولتاریا و تضمین پیروزیهای هر دم عظیمتری برای امر سوسیالیسم در کشورمان، کمال اهمیت را دارا میباشد.

حزب کمونیست چین، حزب سیاسی پرولتاریا است

مارکسیسم می آموزد که یک حزب سیاسی محصول مبارزه طبقاتی و در عین حال خود، ابزار این مبارزه میباشد. در جامعه طبقاتی چنانچه یک طبقه مفروض بخوهد، نیروهای خود را جهت مبارزه با طبقات مخالف بسیج و سازماندهی کند و بدین وسیله برای کسب و تحکیم قدرت، برقراری و حفظ سلطه خود بر سراسر جامعه، ناچار است تشکل و رهبری برای خود بوجود آورد که نماینده منافع و بیان فشرده اراده اش باشد - یعنی یک حزب سیاسی. لنین میگوید: «...طبقات را احزاب سیاسی رهبری میکنند...» (۹) حزب سیاسی هسته طبقه و طبقه پایه یک حزب سیاسی میباشد. هر حزب سیاسی ناگزیر

دارای یک خصلت طبقاتی کاملاً معینی میباشد. در جهان هرگز حزبی ماوراء طبقاتی و یا «حزب تمام خلقی» (۱۰) که منافع یک طبقه معین را نمایندگی نکند، وجود نداشته است.

حزب کمونیست چین یک حزب سیاسی پرولتری است. این حزب گردان پیشاهنگ پرولتاریاست که برپایه تئوری انقلابی و سبک کار مارکسیستی - لنینیستی بنا شده است.

حزب کمونیست چین یک حزب پرولتری است، زیرا بیان فشرده خصوصیات و کیفیات پرولتاریاست. پرولتاریا عظیمترین طبقه تاریخ بشری است، این طبقه از نظر ایدئولوژیک و سیاسی و قدرت، نیرومندترین طبقه انقلابی است و نماینده نیروهای مولده نوین است که با پیشروترین اشکال اقتصادی در پیوند میباشد. در جامعه کهن، این پرولتاریا بود که از ظالمانه ترین بهره کشی و ددمنشانه ترین ستم ها رنج میبرد، آه در بساط نداشت، مالک وسائل تولید نبود و صرفاً از قبل فروش نیروی کار خود زنده بود. پرولتاریا بنا به موقعیت اقتصادی و سیاسی خود، عمیقترین نفرت ها را از طبقات استثمارگر به دل داشت. دارای وسیعترین دید بود و بزرگترین دلبستگی و علاقه را به جمع در مقابل فرد از خود نشان میداد. پرولتاریا رادیکالترین طبقه انقلابی بود و از قویترین احساس انضباط و شکل پذیری برخوردار بود. پرولتاریای چین در حقیقت امر از یک ستم سه گانه رنج برده است: ستم امپریالیسم، ستم سرمایه داری و ستم فئودالیسم - در حقیقت تنها معدود نقاطی در جهان یافت میشوند که ظلم و ستم طبیعی این چنین ظالمانه و درنده خو داشته باشد. بهمین دلیل بود که پرولتاریای چین در مبارزه انقلابی از هر طبقه دیگر قاطع تر و پیگیرتر شرکت کرد. بعلاوه پرولتاریای چین در میان دهقانان سلب مالکیت شده و برکنده از روستا عمیقاً ریشه داشت و بهمین خاطر با توده های دهقان یعنی اکثریت عظیم جمعیت کشور پیوندهای طبیعی داشت. در نتیجه اتحاد پرولتاریا و دهقانان را بمراتب ساده تر میساخت. به دلیل کلیه این عوامل در

مبارزه طبقاتی پرولتاریای چین ثابت نمود که انقلابی ترین و جسورترین طبقه می باشد. این طبقه بی آنکه از هیچ جانفشانی و خطری بهراسد، همیشه در پیشاپیش صفوف مبارزه انقلابی قرار داشت، و بنابراین بصورت نیروی رهبری کننده و شکست ناپذیر انقلاب چین درآمد. و حزب کمونیست دقیقاً در این طبقه که قاطع ترین، پیشروترین و انقلابی ترین طبقه بود پایگاه طبقاتی خود را پیدا نمود. و این نشان می دهد که حزب ما نه تنها خصوصیات و کیفیات ویژه پرولتاریا را دارا می باشد، بلکه همچنین بیان فشرده آنها نیز می باشد.

دلیل دیگر پرولتری و سیاسی بودن حزب کمونیست چین این است که این حزب حاصل کاربست مارکسیسم - لنینیسم در جنبش انقلابی چین است. پرولتاریای چین از بدو تولد خود، لحظه ای از مقاومت علیه ستمگران و استثمارگران خود باز نایستاده است. البته طبقه کارگر چین پیش از جنبش ۴ مه (۱۱)، هنوز در مرحله مبارزه خودبخودی سیر می کرد، و نیروی سیاسی مستقلی را تشکیل نمیداد. در سال ۱۹۱۹ تحت تاثیر انقلاب اکتبر و مارکسیسم - لنینیسم، جنبش ۴ مه در کشورمان علیه امپریالیسم و فئودالیسم براه افتاد و هدایت گردید. پرولتاریای چین در جریان این جنبش بزرگ انقلابی، بمثابه یک نیروی سیاسی مستقل به صحنه تاریخ گام نهاد، و قدرت شگرف و پیکره غول آسا و رشد یابنده اش را به نمایش گذاشت. جنبش ۴ مه درعین حال، برای برخی از روشنفکران که دارای ایده های خام و نپخته کمونیستی بودند، سرچشمه الهام گردید. این روشنفکران به اهمیت مطالعه و اشاعه مارکسیسم - لنینیسم و همچنین موقعیت تاریخی پرولتاریا واقف گردیدند و مارکسیسم را به میان انبوه توده ها بردند. و بدین طریق در راه آمیزش و پیوند با کارگران و دهقانان گام نهادند. جنبش ۴ مه شاخص آغاز کاربست حقیقت عام و جهانشمول مارکسیسم - لنینیسم با پراتیک مشخص انقلاب چین می باشد. این جنبش شرایط را - هم در زمینه ایدئولوژیک و هم از نظر کادر - برای پی ریزی و بنیان گذاری حزب فراهم ساخت. با آغاز کاربست مارکسیسم -

لنینیسم با جنبش انقلابی چین، کمونیستهای چین، به نمایندگی صدر مائو با شور و حرارت وظیفه پی ریزی حزب را بعهدہ گرفتند. در اول ماه ژوئیه ۱۹۲۱ کلیه گروههای کمونیستی سراسر کشور، برای شرکت در اولین کنگره حزب کمونیست چین در شانگهای نماینده اعزام داشتند، در کنگره تولد حزب رسماً اعلام گردید. این پروسه تاریخی بوضوح نشان می دهد که پیدایش حزب کمونیست چین نتیجه ناگزیر گسترش و تکامل جنبش انقلابی پرولتری در چین نو و محصول کاربست مارکسیسم - لنینیسم با جنبش انقلابی چین بود. معهداً، دلیل دیگر اینکه چرا حزب کمونیست چین یک حزب سیاسی پرولتری می باشد، این است که این حزب منافع اساسی و اراده پرولتاریا را به فشرده ترین وجه ممکن بیان نموده و به منافع اکثریت عظیم خلق چین و جهان خدمت می کند. (۱۲) مارکس و انگلس، آموزگاران بزرگ پرولتاریا، در «مانیفست حزب کمونیست» اعلام داشتند: «کلیه جنبش های تاریخی پیشین، جنبش های اقلیت بوده یا نماینده منافع اقلیت جامعه بوده اند. جنبش پرولتری، جنبش خودآگاه، مستقل اکثریت عظیم خلق و نماینده منافع این اکثریت عظیم می باشد.» (۱۳) صدر مائو نیز در این رابطه گفته است: «حزب کمونیست حزبی سیاسی است که در جهت منافع ملت و خلق عمل نموده و مطلقاً هیچ هدف خصوصی را تعقیب نمی کند.» (۱۴) این آموزشها خصلت حزب سیاسی پرولتاریا را بروشنی نشان می دهد. و وحدت منافع حزب و پرولتاریا و زحمتکشان دیگر را منعکس می سازند. تشکیل حزب بخاطر منافع و سعادت جمع و یا بخاطر منافع شخصی - این وجه ممیزه حزب پرولتری از حزب سیاسی بورژوایی می باشد. پرولتاریا حزب سیاسی اش را می سازد تا از بیخ و بن بورژوازی و کلیه طبقات استثمارگر را سرنگون کرده، محو و نابودی هرگونه نظام استثمار و بهره کشی، و پیکار در راه رهایی خود و تمام بشریت را تحقق بخشد - یعنی حزبش را برای سعادت همگان و برای انقلاب و خلق تشکیل می دهد. اما برعکس کلیه احزاب بورژوا یا رویونیست،

تلاش‌هایشان را در جهت حفظ منافع طبقات استثمارگر و پاسداری و حراست از نظام ظالمانه استثمار بورژوازی از پرولتاریا و کلیه زحمتکشان سمت و سو می‌دهند - هدف بورژوازی از تشکیل چنین احزابی، تعقیب منافع خصوصی عده‌ای معدود و خدمت به منافع طبقات استثمارگر می‌باشد. حزب ما از بدو بنیانگذاریش، بطور خستگی‌ناپذیر در راه منافع پرولتاریا و تحقق والاترین آرمانهای این طبقه یعنی کمونیسم جنگیده است. صدر مائو کل حزب و خلق را در مسیر بدست گرفتن قدرت از راه مبارزه مسلحانه رهبری کرد. این مبارزه به انهدام «سه کوه بزرگ» (۱۵) که سدی در برابر پیروزی خلق چین بودند انجامید و چین نو پی ریزی شد. در طی دوره انقلاب سوسیالیستی، حزب ما این بار هم با پیروی از دکتترین صدر مائو یعنی ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا، پرولتاریا و خلق کشورمان را در انجام انقلاب سوسیالیستی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک رهبری کرد. بالاتر از همه انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی که به ابتکار و تحت رهبری شخص صدر مائو صورت گرفت، موجبات تقویت و تحکیم بیسابقه دیکتاتوری پرولتاریا را فراهم ساخت. و در گسترش و تکامل سوسیالیسم در کشورمان جهش‌های بزرگی را بوجود آورد. در عرصه بین‌المللی، حزب ما قویاً از انترناسیونالیسم پرولتری حمایت می‌کند، با کلیه احزاب و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی واقعی و اصیل در جهان متحد می‌شود و با رویزیونیسم مدرن که باند رویزیونیستهای مرتد شوروی نمایندگی‌اش را می‌کنند، قاطعانه مخالفت می‌ورزد. حزب ما در طی تاریخ پنجاه ساله موجودیت خود، همواره در راه منافع اساسی پرولتاریا و خلق زحمتکش، و در راه‌های بشریت به پیکار برخاسته است. تمام این حقایق بوضوح تمام نشان می‌دهند که حزب ما یک حزب سیاسی پرولتری است.

حزب، پیشاهنگ پرولتاریا است

حزب ما، حزب پرولتاریاست، با این همه برخی خصوصیات، آن را از کل طبقه متمایز می سازد. حزب فقط بخشی از پرولتاریا و آن هم قاطع ترین و رزمنده ترین بخش آن را تشکیل می دهد - حزب پیشاهنگ پرولتاریاست. صدر مائو این مسئله را با بیانی روشن توضیح می دهد: «تشکیلات حزبی باید از عناصر پیشرو پرولتاریا تشکیل شده و سازمان نیرومند پیشاهنگ باشد تا بتواند پرولتاریا و توده های انقلابی را در جنگ علیه دشمن طبقاتی رهبری کند.» (۱۶)

حزب ما پیشاهنگ پرولتاریاست زیرا از عناصر پیشرو این طبقه ترکیب یافته است. حزب نمی تواند کلیه آحاد پرولتاریا و یا کلیه انقلابیون را در خود جای دهد - بلکه تنها قاطع ترین و پیشروترین عناصر پرولتاریا و همچنین کسانی که فداکاری بیکران خود را برای رسالت تاریخی پرولتاریا ثابت کرده اند، می توانند به چنین حزبی بپیوندند. البته کلیه اعضاء حزب ما، ریشه پرولتری ندارند، بلکه اعضایی نیز هستند که از سایر طبقات اجتماعی برخاسته اند. ولی انقلابیونی که خاستگاه طبقاتی شان پرولتری نیست، بمثابة نمایندگان دیگر طبقات وارد حزب نمی شوند. به این اشخاص تنها وقتی عضویت داده می شود که آگاهانه جهان بینی خود را تغییر دهند، به ایدئولوژی پرولتری مسلح شوند و پس از مطالعه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون، موقعیت طبقاتی پیشین خود را رها سازند و در سه جنبش عظیم انقلابی شرکت نمایند. بعلاوه باید شرایطی را که برای عناصر پیشرو پرولتاریا لازم است دارا باشند. بنابراین پذیرفتن این رفقا، بدور از عوض شدن خصلت پرولتری حزب، باعث گسترش صفوف آن و تقویت ظرفیت رزمندگی آن نیز می شود.

حزب ما پیشاهنگ پرولتاریاست زیرا اساس تئوریک رهنمون آن مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون می باشد. همانگونه که صدر مائو می گوید: «حزب ما از آغاز به تئوری مارکسیسم - لنینیسم اتکاء داشته است...» (۱۷)

صدر مائو در سراسر دوره طولانی مبارزه انقلابی خود، به شیوه ای درست مارکسیسم را جهت خدمت به پراتیک مشخص انقلاب چین بکار برده است. وارث و نماینده و مدافع مارکسیسم - لنینیسم بوده و آن را تکامل داده است. صدر مائو در هریک از مراحل تاریخی تکامل انقلاب، خط سیاسی درست و سیاستهای درستی برای حزبمان ترسیم کرده است. او در کلیه شرایط، توانست بر خطوط اپورتونیستی و دشمنان داخلی و خارجی غلبه نموده و امر انقلابی را به پیروزیهای یکی پس از دیگری رهنمون شود. و حزبمان دقیقاً بخاطر اتکاء همیشگی بر مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون و پیروی از خط انقلابی پرولتری صدر مائو توانسته است خصلت پیشاهنگ پرولتری خود را حفظ نماید، و بصورت هسته رهبری کننده تمام خلق چین در آید.

بنا به آموزش مارکسیسم - لنینیسم، برای تشخیص اینکه یک حزب واقعاً حزب سیاسی پرولتاریاست یا نه و اینکه پیشاهنگ پرولتاریاست یا نه، نباید صرفاً ریشه اجتماعی اعضاء حزب را مورد مطالعه قرار دهیم، بلکه بجای آن باید اندیشه حاکم بر حزب، برنامه و خط حزب را ملاک قرار دهیم. همانگونه که لنین می گوید: «برای تشخیص اینکه حزبی واقعاً یک حزب سیاسی کارگران است یا خیر، صرفاً نباید به این توجه کنیم که اعضاء آن را کارگران تشکیل می دهند یا نه، بافت آن کارگری است یا خیر، بلکه قبل از هر چیز باید رهبری، مضمون اقدامات رهبری و تاکتیکهای سیاسی شان را مورد توجه قرار دهیم و تنها این ملاک است که تعیین می کند که واقعاً با حزب سیاسی پرولتاریا سر و کار داریم یا خیر.» (۱۸) یک حزب سیاسی پرولتری واقعی باید تئوری مارکسیسم - لنینیسم را راهنمای تفکر خود قرار دهد - و تنها در چنین صورتی می تواند قوانین تکامل اجتماعی را درک کند، خطی مارکسیستی - لنینیستی برای خود برگزیند، و به پیشاهنگ پرولتاریا تبدیل شود و پرولتاریا و توده های انقلابی را در مبارزه علیه دشمن طبقاتی هدایت کرده و بسوی پیروزی سوق دهد. اگر حزب از مارکسیسم - لنینیسم رویگردان شود و به

پرولتاریا خیانت کند، صرفنظر از اینکه داعیه نمایندگی منافع چه طبقه ای را داشته باشد و چه اسمی روی خود بگذارد و چه بافت و ترکیبی داشته باشد، چنین حزبی بهیچوجه نمی تواند حزب سیاسی پرولتاریا بوده و یا حتی پیشاهنگ پرولتاریا باشد بلکه برعکس چنین حزبی یک حزب سیاسی بورژوازی و یک حزب رویزیونیستی است. باند مرتد و رویزیونیست شوروی علیرغم اینکه هنوز تابلوی «حزب کمونیست» را بکار می برد، با این وصف به مارکسیسم - لنینیسم کاملاً خیانت کرده و در واقع به حزبی رویزیونیستی، فاشیستی که به منافع بورژوازی انحصاری بوروکرات نوین خدمت می کند، تبدیل شده است. حزب ما پیشاهنگ پرولتاریاست، زیرا دارای تشکیلات محکم و دیسپلین محکم است. این حزب گردان پیشرو و در عین حال گردان سازمانیافته پرولتاریاست. از درجه بالایی از احساس تشکل پذیری و انضباطی آهنین برخوردار است - هر عضو حزب باید به یکی از سازمانهای حزبی تعلق داشته و آگاهانه در آن فعالیت کند، باید تصمیمات حزبی را اجرا نماید تا یک جمع سازمانیافته و منضبط، یک گردان رزمنده فوق العاده متمرکز را شکل دهند. دقیقاً در نتیجه همین تشکل محکم و انضباط آهنین است که حزب ما توانسته است کاربست خط درست را تضمین کرده و بر دشمن نیرومند غلبه نماید و انقلاب را تا فتح پیروزی درخشان رهبری کند.

«حزب کمونیست چین، حزب سیاسی پرولتاریا و پیشاهنگ پرولتاریاست.» این عبارت اساسنامه بدرستی خصلت حزب ما را، پیوند آن با پرولتاریا و وجه ممیزه حزب و طبقه را به نحوی صحیح بیان می دارد. آن چه که حزب ما را به پرولتاریا پیوند می دهد، خصلت طبقاتی این حزب را می سازد. پرولتاریا پایگاه طبقاتی حزب را تشکیل می دهد. آنچه که حزب را از پرولتاریا متمایز می کند، خصلت پیشرو بودن آن است: حزب، پیشاهنگ پرولتاریاست. مادام که طبقات و احزاب سیاسی موجود باشند، تفاوت بین پیشاهنگ و سایر تشکلات پرولتری، بین آنها که عضو حزب هستند و آنها که نیستند نمی تواند از بین

برود. انکار چنین تفاوت‌هایی بمنزله کوچک شمردن نقش پیشاهنگ و کم بها دادن به نقش نمونه و پیشرو اعضای حزبی است. اما نباید این تفاوتها را بطور انتزاعی بررسی نمائیم. اگر حزب خود را از طبقه و سایر تشکلهای انقلابی توده ای جدا سازد، اگر اعضایش، خودشان را از توده غیر حزبی جدا سازند، با این کار خصلت خود را بمثابه پیشاهنگ پرولتاریا زایل ساخته و باعث می شود که اعضاء آن نقش شان را بمثابه عناصر پیشرو پرولتاریا از دست دهند. در چنین صورتی حزب دیگر یک حزب سیاسی پرولتری نخواهد بود.

صدر مائو در این باره چنین می آموزد: «حزب، پیشاهنگ پرولتاریا و عالیترین شکل سازماندهی پرولتری است. حزب باید کلیه تشکلات دیگر نظیر ارتش، دولت و تجمع های توده ای را رهبری کند.» (۱۹) حزب باید کلیه تشکلات و سازمانهای دیگر پرولتاریا را رهبری کند. اگر از چنین کاری سرباز زند، مبارزه پرولتاریا نمی تواند به پیروزی برسد.

پرولتاریا، برای دست زدن به مبارزه ای پیروزمندانه نه تنها احتیاج به تشکیل حزب سیاسی انقلابی خود را دارد، بلکه همچنین باید خود را به کلیه تشکلاتی که برای راه انداختن یک مبارزه انقلابی پیروزمندانه ضروری هستند: نهادهای دولتی، دپارتمان امور نظامی، اتحادیه ها، انجمن های دهقانان فقیر، فدراسیونهای زنان، سازمان جوانان کمونیست، گارد سرخ، گارد سرخ جوانان، و سایر تشکلهای توده ای مجهز سازد. این دپارتمانها و تشکلات گوناگون برای انقلاب سوسیالیستی و ساختمان آن و جهت تحقق رسالت تاریخی پرولتاریا، یعنی تحقق کمونیسم واجد نهایت اهمیت هستند و نمی توان از آنها غافل ماند. این دپارتمانها و تشکلات، بسیج پرولتاریا و توده های وسیع انقلابی را میسر ساخته و موقعیت پرولتاریا را در کلیه عرصه ها تقویت و تحکیم می بخشند. بنابراین برای خدمت به آرمان سوسیالیسم، لازم است کلیه تشکلات انقلابی نقش خود را بطور تمام و کمال ایفاء نمایند. اما آنها نمی توانند این نقش را در جهت و راستایی صحیح انجام دهند مگر اینکه تحت رهبری حزب

و تحت هدایت خط مارکسیستی - لنینیستی اش قرار داشته باشند. تقویت رهبری حزب - این امر تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و هدایت امر سوسیالیسم را تا پیروزی تضمین می کند. تشکلات انقلابی پرولتاریا باید تحت رهبری متمرکز حزبی در آیند. آنان نمی توانند شرایط ویژه خود را دستاویز ساخته و راساً و بطور خودسرانه و مستقل از حزب عمل نمایند. اگر حزب بر روی آنها اعمال رهبری نکند یا آنان تن به رهبری حزب ندهند، آنگاه بیم آن می رود که این تشکلات جهت خود را گم نمایند و فریب بخورند و تحت کنترل و بهره برداری بورژوازی قرار گیرند. آنها ممکن است در نتیجه تاثیرات فاسد کننده بورژوازی و گرایشات فکری رویونیستی، به زائده سیاسی بورژوازی تبدیل شده و یا حتی بصورت ابزار بورژوازی علیه پرولتاریا در آیند. و به همین دلایل کسانی که رهبری حزب را رد می کنند، در حقیقت خود را در صف بورژوازی قرار می دهند و در مقابل پرولتاریا می ایستند و دیکتاتوری پرولتاریا را تضعیف نموده و با آن به ستیز بر می خیزند.

حزب بالاترین شکل سازماندهی پرولتاریاست و باید رهبری خود را بر همه امور اعمال کند (۲۰) این اصل بنیادین دکترین مارکسیسم در مورد ساختمان حزب می باشد مناسبات میان حزب و سایر تشکلات توده ای، عبارتست از مناسبات بین رهبری کننده و رهبری شونده. این ماهیت و وظایف حزب سیاسی پرولتری است که موقعیت رهبری کننده و نقش آنرا تعیین می کند، و منافع اساسی پرولتاریا در گرو ایفاء چنین نقشی می باشد - این یک حقیقت مارکسیستی - لنینیستی است که مبارزه انقلابی بارها و بارها آن را اثبات نموده است.

مبارزه بر سر حفظ خصلت پرولتری حزب

مبارزه دو خط در درون حزب بر سر مسئله خصلت آن، همواره از حدت زیادی برخوردار بوده است. کلیه رهبران خطوط اپورتونیستی همیشه مترصد بوده اند که به هر طریق ممکن خصلت حزب سیاسی پرولتاریا را مسخ نمایند و بدینوسیله به هدف جنایتکارانه خود که اخلال و خرابکاری در انقلاب پرولتری می باشد، خدمت نمایند. در تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی، رویزیونیستهای قدیمی مانند برنشتین و کائوتسکی (۲۱)، انواع و اقسام اباطیل را اشاعه دادند، و نهایت کوشش خود را جهت تبدیل حزب پرولتری به یک حزب رفرمیست، اپورتونیست و رویزیونیست بکار بردند. آنها موجبات سقوط و اضمحلال انترناسیونال دوم را فراهم ساختند. این بار رویزیونیستهای مدرن - خروشچف، برژنف و اعوان و انصارش - ردای ژنده رویزیونیست های سلف خود را به تن کرده، و می کوشند تا ترهاتی را که در رابطه با «حزب تمام خلقی» بهم بافته اند، رواج دهند و مدعی هستند که «حزب طبقه کارگر هم اکنون بصورت پیشاهنگ خلق شوروی در آمده و به حزب تمام خلقی تبدیل شده است.» چنانکه همگان می دانند، این رویزیونیستها، خصلت پرولتری سیاسی حزب را قلب نمودند و حزب کمونیست اتحادشوروی را که بوسیله لنین بنیانگذاری شده بود، به حزبی رویزیونیستی و فاشیستی مبدل ساختند. این یک درس بسیار پرارزش برای جنبش بین المللی کمونیستی در بر دارد. در حزب ما، مبارزه بر سر مسئله خصلت حزب همیشه از حدت و شدت زیادی برخوردار بوده است. لیوشائوچی، شیاد و خائن به طبقه کارگر، تمام کوشش خود را جهت اشاعه این ایده صرف کرد: «حزب، حزب توده ها، حزب تمام خلق است.» و از این طریق کوشید خصلت حزب را دگرگون سازد. لین پیائو مقام طلب توطئه گر و ضد انقلابی ریاکار و خائن به میهن نیز کوشش های مشابهی را جهت تغییر خط عمومی حزب و برنامه آن بعمل آورد. او با اشاعه به اصطلاح مارکسیسم مبتدل خود امیدوار بود که حزب مارکسیستی مان

را به یک حزب رویزیونیستی و ابزار احیاء ضد انقلاب تبدیل نماید. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی و جنبش انتقاد از لین پیائو و جنبش اصلاح سبک کار (۲۲) که ابتکار و رهبری شان را شخص مائو بر عهده داشت، توطئه‌های جنایتکارانه لیوشائوچی و لین پیائو را جهت تغییر ماهیت حزبمان و احیاء سرمایه داری در هم شکستند. حزب ما از درون این مبارزات، صیقل یافته تر، محکم تر و قدرتمندتر از همیشه بیرون آمد. مبارزه بین دو خط درون حزب عمیقاً ثابت می کند که حفظ و مراقبت از خصلت حزب، یک مسئله پر اهمیت می باشد. این مسئله با سرنوشت حزب و دولت و با این مسئله که آیا انقلاب پیروز خواهد شد یا شکست خواهد خورد، پیوند ناگسستنی دارد. ادامه ساختمان حزب، بکار بستن مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون، افشاء و خنثی سازی دسیسه های رویزیونیستها جهت مسخ و تغییر خصلت حزب - اینها هستند آن تضمین هایی که باعث می شوند حزب ما همواره خصلت پرولتری خود را حفظ نماید.

برای یک کمونیست مهمترین مسئله در مبارزه جهت پاسداری از خصلت پرولتری حزب این است که روحیه پرولتری حزبی اش را تقویت نماید. ما باید این نکته را درک کنیم که ساختن یک حزب سیاسی مارکسیست - لنینیست و دفاع از خصلت پرولتری چنین حزبی، وظیفه تک تک اعضای حزب می باشد. حزب به یک ارگانیسم زنده شباهت دارد و تمامی اعضایش در حکم یاخته های آن می باشند که هر یک پاره ای از پیکر این ارگانیسم را تشکیل می دهند. هر قدر که روحیه حزبی عضوی قوی تر باشد، هر قدر که آگاهی او در مورد مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط بالاتر باشد، بهمان اندازه بهتر قادر است نقش نمونه خود را ایفاء کند و روحیه پرولتری حزب بهتر حفظ می شود. یک کمونیست جهت تقویت روحیه حزبی پرولتری خود، ملزم است مجدانه مطالعه کند و بکوشد موضع و دیدگاه و اسلوب مارکسیستی را خوب درک کند. او باید بتواند تئوری و پراتیک را بهم پیوند دهد، خطوط درست و نادرست را از هم

تمیز دهد، و قابلیت اش را برای جدا کردن مارکسیسم واقعی از مارکسیسم دروغین بالا ببرد. او باید همیشه خط عمومی حزب و اصل «سه آری و سه نه» (۲۳) را ستاره راهنمای خود قرار دهد و بی پروا به مبارزه ای بیرحمانه علیه خطوط و گرایشات نادرست برخیزد. او برای پیشبرد این مبارزه باید با تمام وجود فعالانه در سه جنبش بزرگ انقلابی شرکت کند، برای تغییر جهانی خود بطور خستگی ناپذیری تلاش نماید تا اینکه هم از لحاظ ایدئولوژیک خود را با حزب عجین کند و هم خود را چنان تربیت کند که به یک رزمنده قاطع و مصمم در راه کمونیسم بدل شود.

اندیشه‌ی راهنمای حزب

اساسنامه حزب صراحت دارد: «اساس تئوریک حاکم بر تفکر حزب کمونیست چین مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون است.» و ساختمان حزب در گرو پیروی از این تئوری و اندیشه راهنمای آن می باشد. این ضامن پیروزی امر انقلابی پرولتاریاست و کلیه اعضاء حزب موظفند بخاطر دفاع از آن بجنگند.

مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون درست ترین و علمی ترین و

انقلابی ترین حقیقت را بیان می کند

مارکسیسم علمی است که قوانین تکامل طبیعت و جامعه را توضیح می دهد. علمی است که مبارزه انقلابی پرولتاریا و تمام طبقات ستمدیده و استثمار شده را هدایت کرده و سوسیالیسم و سپس کمونیسم را در سراسر جهان بسوی پیروزی رهنمون می شود. لنینیسم، مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتری است. صدر مائو با تلفیق حقیقت جهانشمول و عام مارکسیسم - لنینیسم با پراتیک مشخص انقلاب، مارکسیسم - لنینیسم را تداوم داده، از آن دفاع نموده و آنرا تکامل داد. جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم، ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی است و بر اترین اسلحه برای درک و تغییر جهان می باشد.

مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون به ما می گوید که امحاء سرمایه داری و پیروزی کمونیسم امری قطعی است و سرانجام سوسیالیسم، جایگزین سرمایه داری خواهد گردید - و این یک قانون عینی است که مستقل از اراده بشر می باشد.

مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون همچنین بما می آموزد که پرولتاریا بخاطر نیل به رهایی خود، باید از طریق نیروی مسلح قدرت را بدست گیرد و ماشین دولتی بورژوازی را در هم بشکند، دیکتاتوری اش را برقرار سازد و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را ملغی سازد، در ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا پیگیر بوده تا اینکه بتواند انقلاب سوسیالیستی را تا به پایان ادامه داده و به فرجام رساند. و تنها از این راه می توان بساط استثمار انسان از انسان را از روی زمین برچید و دنیای نوینی، بری از امپریالیسم، سرمایه داری و کلیه نظام های استثمارگر دیگر، بپا نمود.

از همه مهمتر مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون به ما می آموزد که برای انجام انقلاب، داشتن یک حزب انقلابی ضرورت دارد. اگر پرولتاریا بخواهد بمثابه یک طبقه در مبارزه انقلابی عمل نماید، باید حزب سیاسی مستقل خود - حزب کمونیست را تشکیل دهد. تنها در این صورت قادر خواهد بود که توده های وسیع انقلابی را رهبری کرده و بر کلیه طبقات دشمن هم درون و هم بیرون کشور فائق گردیده و رسالت تاریخی را که بر دوشش قرار دارد تحقق بخشد.

مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون شالوده تئوریک و اندیشه راهنمای حزب ما را تشکیل می دهد، زیرا از واقعیات عینی نشئت گرفته و در جهان مادی ثابت نموده که درست ترین و علمی ترین و انقلابی ترین حقیقت می باشد.

مارکسیسم متجاوز از ۱۰۰ سال پیش به وسیله دو تن از آموزگاران بزرگ پرولتاریا، مارکس و انگلس بنیانگذاری شد. در سال ۱۸۴۰ بسیاری از کشورهای

اروپایی به درجه بالایی از رشد و تکامل سرمایه داری رسیده بودند. کلیه تضادهای ذاتی سرمایه داری هر روز حدت بیشتری می یافتند، پرولترهای زیر یوغ استثمار و بردگی همانند حیوانات بارکش گذران می کردند. در این جوامع جنبش کارگری با گامهای شتابان به پیش می شتافت. و پرولتاریا می رفت که بمثابة یک نیروی سیاسی مستقل به صحنه تاریخ قدم گذارد. با این همه جنبش طبقه کارگر نمی توانست بطور خودبخودی تئوری سوسیالیسم علمی را تولید کند و تئوریهای سوسیالیسم تخیلی که کارگران با آن آشنا بودند، نمی توانستند راه رهایی را به پرولتاریا نشان دهند. در یک چنین شرایط تاریخی بود که مارکس و انگلس به نیازهای مبارزه انقلابی پرولتاریا پاسخ دادند، شخصاً در پراتیک مبارزات انقلابی آن زمان شرکت جستند و تجارب جنبش کارگری را جمعبندی کرده و برنامه یک تحقیق و پژوهش تئوریک طولانی و بغرنج را شروع کردند و نقادانه آنچه از دستاوردهای بشری را که در عرصه فرهنگی و علمی موجود بودند، جذب نموده و بر اساس آن مارکسیسم را بنا نهادند. انتشار مانیفست حزب کمونیست در ماه فوریه ۱۸۴۸ - اثر مشترک مارکس و انگلس - اعلام تولد مارکسیسم است. این سند برجسته اساس تئوریک اولیه سوسیالیسم و کمونیسم را پی ریزی کرد. مارکس و انگلس نه تنها دکترین انقلابی پرولتاریا را بوجود آوردند، بلکه همچنین شخصاً مبارزات انقلابی پرولتاریا را رهبری کرده و پیگیرانه و بی امان علیه کلیه گرایشات اپورتونیستی به مبارزه برخاستند و اشاعه وسیع و گسترده مارکسیسم در درون جنبش کارگری را عملی نمودند. رفیق استالین به ما می آموزد: «لنینیسم مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتری است.» (۲۴) در آغاز قرن بیستم و پایان قرن نوزدهم جهان وارد عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتری گردید. لنین در جریان مبارزه علیه امپریالیسم و اپورتونیستهای رنگارنگ و بویژه رویزیونیستهای انترناسیونال دوم، دکترین مارکسیسم را نمایندگی کرده و مسئولیت پیشبرد آن را بدوش گرفت و از این دکترین دفاع کرده و آن را تکامل داد. لنین کلیه تضادهای امپریالیسم

را مورد تحلیل قرار داد و ماهیت ارتجاعی آن را برملا ساخت. او همچنین برای یک رشته از مسائل مهم که انقلاب پرولتری در عصر امپریالیسم با آنها دست به گریبان بود، و همچنین به مسائل تئوریک و عملی مربوط به برقراری دیکتاتوری پرولتاریا در یک کشور، پاسخ گفت. تحت رهبری لنین بود که پیروزی بزرگ انقلاب سوسیالیستی اکتبر بدست آمد که در تاریخ بشر عصر نوینی را گشود و این امر تصادفی نبود. به همین دلیل است که تئوری انقلاب پرولتری را که مارکس و انگلس آن را پی ریزی کردند و لنین تکاملش داد را مارکسیسم - لنینیسم می نامیم.

صدر مائو می گوید: «شلیک توپهای انقلاب اکتبر مارکسیسم - لنینیسم را برایمان به ارمغان آوردند.» (۲۵) تلفیق مارکسیسم - لنینیسم با جنبش انقلابی در چین به پیدایش پیشاهنگ پرولتاریای چین، حزب کمونیست چین پا داد. صدر مائو در سراسر مبارزه انقلابی به شیوه ای درست مارکسیسم - لنینیسم را در پراتیک انقلاب چین بکار بست و به انقلاب این توان را بخشید - که در شرایط اجتماعی بی نهایت پیچیده حاکم بر چین - به قله های بی سابقه ای صعود نماید. اندیشه مائو تسه دون حاصل پیوند حقیقت و جوهر عام مارکسیسم - لنینیسم با پراتیک مشخص انقلاب بود.

انقلاب دمکراتیک ما در یک کشور بزرگ نیمه فئودالی و نیمه مستعمره روی داد. در یک چنین کشوری پرولتاریا چگونه می توانست انقلاب را رهبری کند؟ همانگونه که لنین گفت: «این وظیفه ای بود که کمونیستهای جهان قبلا با آن روبرو نشده بودند.» (۲۶) صدر مائو، با بکارگیری اصول مارکسیسم - لنینیسم، تاریخ و موقعیت کنونی کشورمان و نیز تضادهای عمده جامعه را مورد تحلیل قرار داد، او پاسخ درست و درخوری به ماهیت، وظایف، نیروی محرکه، اهداف و آینده انقلاب در کشورمان داد. صدر مائو خاطر نشان ساخت که انقلاب چین تداوم انقلاب اکتبر است و جزئی از انقلاب سوسیالیستی پرولتری جهانی را تشکیل می دهد. انقلاب چین باید در دو مرحله صورت

بگیرد: مرحله اول، انقلاب دموکراتیک و پس از آن انقلاب سوسیالیستی. این دو مرحله دو روند انقلابی با ماهیت متفاوت را تشکیل می دهند که در ضمن تمایز از یکدیگر، باهم پیوندی درونی و متقابل دارند. و تنها به شرط تحقق نخستین پروسه انقلابی دموکراسی بورژوازی است که پیروزی مرحله دوم انقلاب یعنی انقلاب سوسیالیستی ممکن می گردد. انقلاب دموکراتیک تدارک لازم برای انقلاب سوسیالیستی بشمار می رود و انقلاب سوسیالیستی لزوماً و ناگزیر در پی انقلاب دموکراتیک است. صدر مائو همچنین روشن ساخته است حزب کمونیست که بر پایه تئوری و سبک کار انقلابی مارکسیستی - لنینیستی بنا شده، و ارتش تحت رهبری چنین حزبی و جبهه متحد متشکل از کلیه طبقات و اقشار انقلابی تحت رهبری این حزب، سه اسلحه اصلی برای کسب قدرت و تحکیم آن بشمار می روند. صدر مائو مسیر انقلاب را برای ایجاد پایگاههای انقلابی در روستاها و تصرف شهر از طریق روستا ترسیم نمود. و دقیقاً با در پیش گرفتن چنین راهی بود که انقلاب چین پس از یک مبارزه مسلحانه ۸۲ ساله، موفق به برانداختن سلطه امپریالیسم و فئودالیسم و سرمایه داری بوروکراتیک و ایجاد چین نوین شد و انقلاب دموکراتیک نوین به پیروزی کامل رسید.

کشور ما پس از پیروزی انقلاب دموکراتیک، وارد مرحله انقلاب سوسیالیستی گردید. در جامعه سوسیالیستی پس از آن که مالکیت خصوصی بر وسایل تولید بطور اساسی مورد تحول سوسیالیستی قرار گرفت، چه تضادهای عمده می شوند؟ آیا هنوز طبقات، تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی در جامعه موجود است؟ وظایف آنی و آتی انقلاب چین کدامند؟ صدر مائو تجربه دیکتاتوری پرولتاریا در جهان و کشورمان را، در وجوه و جوانب مثبت و منفی آن جمعبندی کرده و اثر ارزنده و مهم «درباره حل صحیح تضادهای درون خلق» (۲۷) را انتشار داد. او در این کتاب برای نخستین بار در تاریخ تکامل مارکسیسم - لنینیسم، بطور سیستماتیک نشان داد که پس از آن که تحول

سوسیالیستی مالکیت بر وسایل تولید اساساً انجام گرفت، هنوز هم طبقات به حیات خود ادامه می دهند، تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی جریان دارد و پرولتاریا هنوز باید به انقلاب کردن ادامه دهد. صدر مائو در سال ۱۹۶۲، در دهمین پلنوم هشتمین کمیته مرکزی، بطور باز هم مفهوم تر و جامع تری خط عمومی حزبمان را برای سراسر دوره تاریخی سوسیالیسم ترسیم نمود. (۲۸) حزب ما تحت هدایت این خط عمومی، توده های سراسر کشور را به پیروزیهای بزرگتری در انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم و به پیروزیهای بزرگ انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی رهنمون گردید.

انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی در کشور ما یک انقلاب سیاسی بزرگ در شرایط سوسیالیسم است، در جریان این انقلاب پرولتاریا با بورژوازی و کلیه طبقات استثمارگر دیگر دست و پنجه نرم می کند، دیکتاتوری اش را تحکیم می بخشد و از احیاء سرمایه داری جلوگیری می کند. در آینده هم بایستی چنین انقلاباتی به دفعات صورت بگیرد. در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری تمامی حزب، تمامی ارتش و تمامی خلق، تحت رهبری صدر مائو دو مفر فرماندهی بورژوازی را که تحت رهبری لیوشائوچی و لین پیاو قرار داشتند، منهدم ساختند - و این ضربه مرگباری بود بر پیکر نیروهای ارتجاعی درون کشور و در سراسر جهان. دکتربین صدر مائو درباره ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و نیز انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری که تحت رهبری و ابتکار مائو صورت گرفت، تئوری مارکسیستی - لنینیستی انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا را غنا بخشیده و تکامل داد و خدمت بزرگی به مارکسیسم - لنینیسم نمود.

مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون راهنمای عمل حزب ما است

صدر مائو می گوید: «مارکسیسم - لنینیسم اساس تئوریک حاکم بر تفکر ماست» (۲۹) حزب ما همیشه قاطعانه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون را اساس تئوریک رهنمون اندیشه خود قرار داده است. این تئوری همچون قطب نمایی کلیه فعالیت‌های حزب را هدایت کرده و جهت می دهد و راهنمای عمل کل حزب، ارتش و خلق می باشد.

مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون اساس تئوریکی است که خط حزب و سیاست‌های حزبمان از آن ملهم می باشد. حزبی که خود را به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون مسلح سازد، می تواند قوانین عینی تکامل اجتماعی را درک نموده و بفهمد و قابلیت تحلیل از اوضاع و تشخیص و پیش بینی آینده را پیدا کند، و بر این اساس قادر می شود که وظایف انقلابی را در هر لحظه تعیین کند و برنامه، خط، جهت گیری و سیاست‌هایش را به شیوه ای درست فرموله کند. انقلابی که از رهبری ترسیم شده توسط مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون تخطی می کند، همانند کشتی است که بدون قطب نما بر اقیانوسی می راند - خطر گم کردن راه تهدیدش می کند. تجربه حزب ما در متجاوز از ۵۰ سال بارها و بارها نشان داده است دلیل اینکه جنبش انقلابی مان همواره توانست کلیه موانع را یکی پس از دیگری از سر راه انقلاب ببرد، و کلیه دشمنان با رنگ و لباس‌های مختلف را درهم بشکند و پیروزی‌های بزرگی را نائل آید، این بود که صدر مائو خط مارکسیستی - لنینیستی درستی را برای حزبمان ترسیم نمود. این خط درست بر اساس ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی استوار است و حاصل تلفیق حقیقت عام مارکسیسم - لنینیسم با پراتیک انقلابی اعضای بیشمار توده های وسیع می باشد. و بهمین دلیل است که با قوانین عینی تکامل تاریخی انطباق و خوانایی داشته، منافع اساسی پرولتاریا و کلیه مردم زحمتکش را نمایندگی کرده و قادر است که امر انقلاب و ساختمان آن را از پیروزی به پیروزی باز هم بزرگتری سوق دهد.

مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون سلاح ایدئولوژیکی است که حزبمان با آن صفوف انقلابی پرولتاریا را آموزش داده و تحکیم می کند. تجربه طولانی مبارزه طبقاتی پرولتری ثابت کرده که پرولتاریا بدون رهبری ایدئولوژیک درست، هر قدر هم که از نظر کمیت بزرگ باشد نخواهد توانست رسالت تاریخی طبقه اش را درک نماید. صدر مائو می دید که تنها تئوری انقلابی مارکسیسم می تواند پرولتاریا را آموزش دهد و «او را قادر می سازد جوهر جامعه سرمایه داری و مناسبات استثماراری میان طبقات اجتماعی و رسالت تاریخی خود را درک کند» (۳۰)، و تنها با چنین درکی است که پرولتاریا از «طبقه ای در خود» به «طبقه ای برای خود» تبدیل می شود. البته در کشور ما تا آنجا که از پرولتاریا بمانابه یک کل سخن می گوئیم دیر زمانی است که از حالت یک طبقه «در خود» خارج گشته و به یک طبقه برای خود مبدل شده است - اما در مورد هر فردی که متعلق به این طبقه است، لازم است همیشه خود را به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون مسلح ساخته و «سه درک» خود را تعمیق بخشد.

نخست او باید درکش را از ماهیت جامعه سرمایه داری تعمیق بخشد. رفقای ما بدون سلاح مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون، تنها می توانند درک یک جانبه ای از این پدیده بدست آورند و تنها نمود خارجی مناسبات موجود در جامعه را درک کنند ولی هرگز نمی توانند به درک ماهیت واقعی آن دست یابند. و علی الخصوص تحت شرایطی که سوسیالیسم بلاوقفه در جهت پیروزی سیر می کند و سرمایه داری بسوی اضمحلال و فروپاشی پیش می رود، نمایندگان حیلہ گر بورژوازی با پوشاندن چهره واقعی خود و با انواع و اقسام سوسیالیسم و کمونیسم جعلی و تقلبی به میدان می آیند تا دیکتاتوری پرولتاریا را واژگون ساخته و سرمایه داری را احیاء نمایند. و بهمین دلیل چه در مطالعه و چه در پراتیک، ما باید پیوسته بر درک مان از ماهیت فاسد سرمایه داری افزوده، با تمام وجود به سوسیالیسم عشق بورزیم و آن را بنا نهیم.

ثانیاً او باید درکش را از مناسبات استثمارگرانه حاکم بر مناسبات طبقات بالا ببرد. بسیاری از رفقایمان عشق و علاقه بی حد و حصرشان را به حزب و سوسیالیسم ثابت نموده و مالمال از شور و احساس طبقاتی هستند، و این خصلتی بسیار عالی است. ولی اگر این رفقا فقط به همان شور طبقاتی راضی بوده و به آن اکتفا نمایند، و مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون را بمتابه سلاحی در دست نگیرند، هنگامی که مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط شدید و بغرنج می شود، در معرض خطر فریفته شدن و گم کردن جهت قرار می گیرند. بهمین جهت در تمام طول مبارزه باید مجدانه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون را مطالعه کرده و درک عمیقتری از خصلتها و قوانین مبارزه طبقاتی در دوران تاریخی سوسیالیسم پیدا کنیم و خط عمومی حزب را در این دوره عمیقاً درک کنیم.

ثالثاً او باید درک خود را از وظایف تاریخی پرولتاریا تعمیق بخشد. وظایف تاریخی پرولتاریا اساساً عبارتست از محو و ریشه کن کردن طبقات استثمارگر و هر نوع نظام استثماری و استقرار و برپایی کمونیسم در سراسر جهان. و تنها با مسلح کردن خود به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون و نگرش به مسائل از زاویه منافع کل طبقه و هدف سترگ تحقق کمونیسم، خواهیم توانست به رسالت تاریخی که بر دوش داریم، واقف گردیم، و این واقعیت را درک کنیم که آفرینندگان و سازندگان تاریخ خود مائیم و خواهیم توانست در همه حال و مداوماً انقلاب کنیم و برای تحقق کمونیسم مبارزه نماییم.

مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون «شمشیر» (۳۱) تیزی است که حیزمان با آن کلیه اپورتونیستها، کلیه رویزونیستها را به نقد کشیده و بر آنها پیروز می شود. مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون علم مبارزه پرولتاریاست. اصول این علم از کاراگری مشخصاً حزبی برخوردار است. این تئوری به همگان اعلام می کند که در خدمت پراتیک انقلابی پرولتاریا و در دفاع از منافع اساسی اوست. حزب سیاسی پرولتری برای حفظ اصالت ایدئولوژیک

خود و همواره در مسیر درست پیش رفتن باید با ایدئولوژی بورژوازی و تمامی طبقات استثمارگر و نیز کلیه گرایشات فکری اپورتونیست و رویزیونیست در آویزد. برای انجام دادن این وظیفه خطیر، باید بی امان کلیه گرایشات فکری ارتجاعی را که بوسیله دشمنان طبقاتی پرولتاریا و اپورتونیستهای درونی و خارجی ترویج می شوند افشاء نموده و به نقد کشید و در این پیکار، شمشیر بر آن مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون را بکار گرفت. دارودسته مرتد و رویزیونیست شوروی کاملاً راه خیانت به مارکسیسم - لنینیسم را در پیش گرفته و یک کشور سوسیالیستی را به یک کشور سوسیال امپریالیستی بدل کرده اند. (۳۲) دارودسته خروشچف و برژنف بیش از همه در تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی خیانتکار بوده اند، باند تاریخی جنایتکاری است که از جنایات بی حد و مرزشان هرگز نمی توان گذشت. حزب ما با برافراشتن درفش رزمنده مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون به دارودسته مرتد و رویزیونیست شوروی اعلان جنگ بیرحمانه ای داده و چهره کریه سوسیال امپریالیسم شوروی را برای تمام خلقهای انقلابی جهان افشا کرد. و بدین طریق مارکسیسم - لنینیسم را مصون نگه داشت. باند ضد حزبی لین پیانو در ضدیت با مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون و همچنین خط عمومی حزب به کودتایی ضد انقلابی دست زد که هدفش تغییر سیستم سوسیالیستی و احیاء سرمایه داری و تبدیل کشور ما به مستعمره سوسیال امپریالیسم شوروی بود. ولی کل حزب، کل ارتش و آحاد خلق تحت رهبری صدر مائو به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون مسلح شده و توطئه ضد انقلابی آنان و ماهیت بغایت راست خط رویزیونیستی آنان را افشاء و ریشه و آبشخور این باند مرتد و خائن به کشور را برملا کردند - باندی که سرنوشت ننگینی را برای خود رقم زده و بدست خود گور خود را کند.

از آنچه گفته شد نتیجه می شود که تئوری مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون در استقرار دیکتاتوری پرولتاریا اهمیت درجه اول را

دارد. همانگونه که لینن می گوید: «بدون تئوری انقلابی هیچ حزب نیرومند سوسیالیستی نمی تواند وجود داشته باشد و بدون یک تئوری انقلابی هیچ جنبش انقلابی نمی تواند موجود باشد.» (۳۳) خلاصه اینکه کلیه پیروزیها و دستاوردهای حزبمان در انقلاب و در امر سازندگی انقلاب در طول ۰۵ ساله اخیر در زمره پیروزیهای بزرگ مارکسیسم - لیننیسم - اندیشه مائو تسه دون هستند.

در دفاع از اندیشه راهنمای حزب مبارزه کنیم

صدر مائو همیشه توجه بسیار زیادی به ساختمان حزب از زاویه ایدئولوژیک دارد، او همیشه در امر بنا نهادن حزبمان بر اساس مارکسیسم - لیننیسم و مسلح ساختنش به این ایدئولوژی قاطع بوده است. صدر مائو از همان بدو پیدایش حزبمان تاکید داشت که زیر بنای تئوریک این حزب باید بر نظریه ماتریالیستی تاریخ متکی باشد. در سال ۱۹۲۹ صدر مائو زمانی که «درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب» (۳۴) را نوشت، بر ضرورت آموزش اعضاء حزب بر مبنای خط سیاسی درست و بکار بستن ایدئولوژی پرولتری برای در هم شکستن کلیه ایده های «پرولتری جدید» و بکار بست مارکسیسم - لیننیسم برای بنا کردن حزب و ارتش مان پای می فشرد. در سالهای ۱۹۳۷، ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ صدر مائو برای ارائه یک جمع بندی سیستماتیک در سطوح ایدئولوژیک و تئوریک، تجربه تاریخی مبارزه بین دو خط درون حزب، ارتقاء آگاهی مارکسیستی - لیننیستی کل حزب و تصفیه و طرد نفوذ خطوط زیانبار چن دوسیو، وان مین (۳۵) و سایر اپورتونیستهای درون حزب آثاری نوشت که عبارتند از «درباره پراتیک»، «درباره تضاد»، «آموزش خود را از نو بسازیم»، «اصلاح سبک کار حزبی»، «علیه ادبیات کلیشه ای حزبی»، «سخنرانی در محفل ادبی ینان درباره ادبیات و هنر» (۳۶) او آثار دیگر نیز در این باره

دارد و بعلاوه او شخصاً جنبش نوسازی در ینان را هدایت کرد. کل حزب از طریق مطالعه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون و ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی، ماهیت خطوط اپورتونیستی «چپ» و راست و جوهر ضد مارکسیستی - لنینیستی آنها را عریان ساخت و از این راه سطح درک از مارکسیسم - لنینیسم را در حزب بالا برد. با اتکاء به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون کلیه رفقای حزبی به سطح جدیدی از وحدت دست یافتند و شالوده محکمی برای جنگ ضد ژاپنی و جنگ رهائیبخش پی ریختند. صدر مائو در دوره انقلاب سوسیالیستی، در رابطه با خصائل و قوانین مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا، شالوده یک خط عمومی برای دوره تاریخی سوسیالیسم را پی ریزی کرده و یک رشته مسائل در مورد ساختمان حزب در دوران سوسیالیسم را بدرستی حل کرد. وظایف اساسی برای بنا کردن حزب در مرحله سوسیالیسم عبارتند از به پراتیک گذاشتن مارکسیسم و نه رویزیونیسم، و انتقاد کردن از رویزیونیسم. پس از دومین جلسه نهمین کمیته مرکزی، صدر مائو شخصاً جنبش انتقاد از لین پیائو و اصلاح سبک کار حزبی را هدایت نموده و طی یک برنامه آموزشی، آموزش کل حزب را در جبهه های خط ایدئولوژیک و سیاسی رهبری نمود. حزب ما در جریان انتقاد و طرد لین پیائو و دارودسته ضد حزبی او خود را آبدیده کرده و تحکیم بخشید. پراتیک انقلاب چین در طول بیش از نیم قرن گذشته ثابت کرد که حزب کمونیست چین، مسلح به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون، که از خلال مبارزه دو خط تکامل یافته و مستحکم بیرون آمده، هسته رهبری کننده تمامی خلق چین است - و حزبی است با عظمت، پر افتخار و راستین.

آن معیار و محک اساسی که ما را قادر به تمیز دادن یک حزب مارکسیستی - لنینیستی از یک حزب رویزیونیست می کند، این است که آیا آن حزب مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون را اساس تئوریک اندیشه راهنمای خود قرار داده است یا نه. درون حزب ما همیشه مبارزه ای حاد بر سر

این مسئله جریان داشته است.

در تاریخ حزب ما هر بار خط اپورتونیستی سر بیرون میزد، رهبرانش درکی از مارکسیسم - لنینیسم نداشتند و چیزی از تئوری و پراتیک انقلاب چین بارشان نبود. آنها گاه و گداری در باره مارکسیسم - لنینیسم صحبت میکردند، ولی هرگز مطابق با آن عمل نمیکردند. آنها در همه حال ضد مارکسیست بودند. لین پیائو و لیوشائوچی بمنظور مسخ خط عمومی حزب و برانداختن دیکتاتوری پرولتاریا و احیاء سرمایه داری تمام سعی خود را مبذول داشتند و به هر دری زدند تا مگر اساس تئوریک اندیشه رهنمون حزب را تغییر دهند و رویزیونیسم را جایگزین مارکسیسم - لنینیسم سازند. آنان برای تباہ ساختن حزب و فاسد نمودن اعضای آن، با تمام قوا کوشیدند عقاید ارتجاعی از قماش منطق گرایی (۳۷) اومانیسیم بورژوایی (۳۸) و تئوری تقدم نیروهای مولده (۳۹) و تئوری اضمحلال مبارزه طبقاتی (۴۰) و غیره را در صفوف حزب ترویج کرده و اشاعه دهد. لیوشائوچی مرتد و خائن به طبقه کارگر در کتاب رسوای خود بنام «درباره خودسازی» و قیحانه «راه کنفوسیوس و منسیوس» (۴۱) را موعظه میکند. لین پیائو، مقام طلب بورژوا، توطئه گر و ضدانقلابی ریاکار و خائن به کشور همچنین آشکارا از کنفوسیوس و منسیوس ستایش کرده و در توطئه برای احیاء ضدانقلاب روح آنها را به کمک طلبید. لین پیائو همچنین اعتقاد داشت که حزب کمونیست باید کلمه «تولید» را در صدر شعارهای خود قرار داده و برای حل مسائل اقتصادی اولویت قائل شود. دارودسته لین پیائو و چن پوتا قبل از کنگره نهم تا آنجا پیش رفتند که گزارشی نوشته و در آن به موعظه اولویت نیروهای مولده و مخالفت با ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا پرداختند. آنان به این امید که حزبان مبارزه طبقاتی را رها سازد، و سنگر انقلاب پرولتاریایی و دیکتاتوری پرولتاریا را ترک نماید، اعلام داشتند که وظیفه اساسی حزب پس از کنگره نهم، رشد نیروهای مولده میباشد. روشن است چنانچه این ترهات ارتجاعی که آنان اشاعه میدادند اگر به اندیشه

حاکم بر حزب بدل میشد، حزب دیگر حزب پرولتری نمی بود و بصورت یک حزب کاملاً بورژوایی و رویزیونیستی درمی آمد. لیو شائوچی و لین پیائو برای انهدام اساس اندیشه رهنمون حزب و در جهت مقاصد نهایی خود، مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون را لگدکوب کرده و با آن درآویختند. آنان حتی از هیچ کوششی برای تحقیر اندیشه مائو تسه دون فروگذار نکردند و آنان همچنین با کادرها و توده هایی که آثار صدر مائو را مطالعه میکردند مخالفت می ورزیدند و ادعا میکردند که آثار مائو «کهنه شده» و یا «با مسائل ما بیگانه» است و ترهات دیگری از این دست که با هدف تهمت زدن به مارکسیسم - لنینیسم ابراز میشدند. خلاصه اینکه آنان با مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائو تسه دون یعنی اندیشه رهنمون حزب ما خصومت ورزیده و خواهان آن بودند که حزب مسیر درستش را رها کرده و به آلت خط رویزیونیستی آنان مبدل شود. بهمین دلیل مقاصد آنان بغایت خطرناک بود. (۴۲)

درپس جدال دو خط بر سر مسئله اندیشه رهنمون حزب، مسئله بزرگی نهفته است: آیا حزب براساس مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون بنا شده و بمتابه پیشاهنگ پرولتاریا تکامل و نشوونما مییابد و یا بوسیله رویزیونیسم فاسد گردیده و خصوصیات طبقه بورژوازی و طبقه مالکان ارضی به آن حقنه خواهد شد. مسئله اینکه آیا حزب ما ماهیتش دگرگون خواهد شد یا خیر. آیا انقلاب پیروز خواهد شد یا به شکست می انجامد. هر عضو حزب باید با تمام وجود، اهمیت و خصلت طولانی مدت این مبارزه را درک کند و زندگی اش را در راه وظیفه جدی و پیکارجویانه پاسداری از مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون وقف نماید. هر عضو باید به این فراخوان صدر مائو جواب مثبت دهد: «با جدیت بخوانید، مطالعه کنید و درک عمیقی از مارکسیسم بگیرید.» (۴۳)، با قاطعیت به ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی بچسبید، با ایده آلیسم و متافیزیسم مخالفت نمائید. آگاهانه در جهت بازسازی جهانبینی تان کوشش کنید. یک عضو حزب باید بتواند تئوریهایی بنیادین مارکسیستی -

لنینیستی را درک کند و با تاریخ مبارزه میان مارکسیسم از یکطرف و انواع و اقسام رویزیونیسم کهنه و نو و اپورتونیسم از طرف دیگر آشنایی داشته باشد. بعلاوه باید درک بالایی از چگونگی تلفیق حقیقت عام مارکسیسم - لنینیسم با پراتیک مشخص انقلاب بوسیله صدر مائو داشته باشد و چگونگی نمایندگی کردن و پاسداری از مارکسیسم و تکاملش را از جانب او درک کند. هر عضو حزب کمونیست نیز باید پیگیرانه خود را درگیر جنبش انتقاد از لین پیانو کرده و سبک کارش را اصلاح نماید. از رویزیونیسم و جهانبینی بورژوایی انتقاد کرده و قابلیتش را جهت تمیز مارکسیسم واقعی از مارکسیسم دروغین بالا برده و بطور خستگی ناپذیر برای حفظ اندیشه رهنمون حزب مبارزه نماید.

برنامه عمومی و هدف نهائی حزب

قانون اساسی حزب صراحت دارد: «برنامه عمومی حزب کمونیست چین سرنگونی کامل بورژوازی و کلیه طبقات استثمارگر دیگر، برقراری دیکتاتوری پرولتاریا بجای دیکتاتوری بورژوازی و پیروزی سوسیالیسم بر سرمایه داری است. هدف نهایی حزب تحقق کمونیسم است. ما اعضاء حزب کمونیست همگی باید برنامه عمومی حزب و هدف نهایی آن را بطور کامل درک کرده و مبارزه ای تا پای جان را برای تحقق کمونیسم پیش بریم.

کمونیسم آرمان راستین پرولتاریا است

صدر مائو خاطر نشان ساخت: «کمونیسم بمثابه ایدئولوژی پرولتاریا یک سیستم کامل ایدئولوژی پرولتاریایی و یک سیستم اجتماعی نوین است. و از اساس با هر ایدئولوژی و یا سیستم اجتماعی دیگر تفاوت دارد و کاملترین، پیشرفته ترین، انقلابی ترین و مستدل ترین سیستم در تاریخ بشری است.» (۴۴)

چرا تمام این صفات را به کمونیسم نسبت می دهیم. پاسخ به قرار زیر است: جامعه کمونیستی جامعه ای است بی طبقه که کلیه اختلافات طبقاتی در آن بطور کلی ریشه کن شده است. در جامعه کمونیستی کلیه طبقات استثمارگر

و کلیه تفاوت‌های طبقاتی و نیز تفاوت میان کارگران و دهقانان، میان شهر و روستا، میان کار فکری و یدی از بین می‌رود و مالکیت اشتراکی متمرکز بر وسایل تولید برقرار می‌شود.

جامعه کمونیستی، جامعه‌ای است که در آن آحاد مردم دارای آگاهی ایدئولوژیک کمونیستی در سطح بالا و کیفیت‌های اخلاقی عالی هستند. تحت کمونیسم، بعد از آنکه ایدئولوژی بورژوایی و تفکر خودخواهانه ریشه کن شود، انسان با آگاهی پخته کمونیستی و کیفیت‌های اخلاقی عالی دست اندر کار تغییر آگاهانه جهان عینی و همچنین تکامل دنیای ذهن خویش خواهد شد. جامعه کمونیستی جامعه‌ای است که در آن کلیه مردم آگاهانه و با شور و شوق کار می‌کنند. در کمونیسم کار بصورت نیاز اصلی زندگی بشر در می‌آید. در جامعه کمونیستی ثروت اجتماعی فوق‌العاده افزایش می‌یابد، الغاء طبقات استثمارگر و سیستم استثماری راه را برای رهایی وسیع نیروهای مولده هموار کرده و باعث پیشرفتهای عظیم خواهد گردید و این تولید ثروت اجتماعی را در مقیاسی وسیع بالا برده و سطح زندگی انسانها را فوق‌العاده ارتقاء خواهد داد.

جامعه کمونیستی، جامعه‌ای است که اصل «از هر کس مطابق استعدادش و به هر کس مطابق نیازش» (۴۵) را عملی می‌سازد. در جامعه کمونیستی، برقراری مالکیت کمونیستی متمرکز بر وسایل تولید، وفور ثروت اجتماعی و ارتقاء آگاهی ایدئولوژیک مردم به هر شخص امکان خواهد داد که به نسبت توانش برای جامعه کار کند و به جامعه امکان می‌دهد که محصولات را مطابق با نیازهای افراد توزیع نماید - تفاوت فقیر و غنی بطور کامل محو خواهد شد. در جامعه کمونیستی، دولت زوال می‌یابد. در این جامعه دیگر اثری از امپریالیسم، رویزیونیسم و یا ارتجاع باقی نخواهد ماند. چرا که طبقات بطور کامل از بین خواهند رفت. و همین عوامل وجود ماشین دولتی را بمثابه یک ابزار سلطه طبقاتی زائد می‌سازد. بنابراین دولت بطور طبیعی از بین می‌رود.

صدر مائو بطور اختصار درباره جامعه انسانی در شرایط کمونیسم می گوید: «دنیا بی نو بدون امپریالیسم، بدون سرمایه داری و بری از هرگونه نظام بهره کشی.» (۴۶) البته در کمونیسم طبقات از بین می روند، اما تضاد بین روبنا و زیربنای اقتصادی و بین مناسبات تولید و نیروهای مولده هنوز باقی خواهد ماند. و این تضادها خود را در مبارزه بین دو خط، بین آنچه پیشرو است و آنچه عقب مانده است، بین کهنه و نو، بین آنچه درست است و آنچه نادرست است منعکس می سازد. و همین تضادها و مبارزات، نیروی محرکه تکامل جامعه را تامین می کند.

جامعه کمونیستی نتیجه منطقی تکامل جامعه بشری است. صدر مائو می گوید: «تغییرات جامعه عمدتاً به تضادهای درونی جامعه یعنی تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی، تضاد بین طبقات، تضاد بین کهنه و نو، مشروط می باشد. تکامل این تضادهاست که جامعه را به جلو می راند...» (۴۷) در جامعه ای که در آن طبقات استثمارگر موقعیت مسلط دارند، تضاد میان مناسبات تولیدی و نیروهای مولده، میان روبنا و زیربنای اقتصادی خود را در قالب تضادهای طبقاتی و در شکل مبارزه طبقاتی متجلی می سازد. حدت یابی تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی الزاماً به انقلاب و تغییر نظام اجتماعی منجر می شود. در انقلاب طبقه انقلابی که نماینده نیروهای تولیدی پیشرفته است، طبعاً بر طبقه ارتجاعی و پوسیده ای که می خواهد پیشرفت نیروهای مولده را سد سازد، پیروز می شود. در متحول کردن مناسبات تولیدی کهنه و روبنای کهنه است که جامعه به جلو می رود. از جامعه ابتدایی اولیه که بگذریم کلیه جوامع دیگر پس از آن - جامعه برده داری، جامعه فئودالی، جامعه سرمایه داری - جوامعی بوده اند که بهره کشی انسان از انسان در آنها جریان داشته است. مبارزه طبقاتی برده ها علیه برده دارها، مبارزه دهقانان علیه فئودالها، مبارزه کارگران علیه سرمایه داران محرک جامعه به جلو بوده اند.

جامعه سرمایه داری آخرین جامعه ای است که پایه اش بر ستم و استثمار

طبقاتی قرار دارد. تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و مالکیت خصوصی وسایل تولید، تضاد اساسی جامعه سرمایه داری را تشکیل می دهد. این تضاد خود را در شکل تضاد و مبارزه میان پرولتاریا و بورژوازی ظاهر می سازد.

جامعه سرمایه داری از حل تضادهایش بکلی عاجز است. تنها پرولتاریا می تواند با برانداختن بورژوازی از راه قهر و برقراری سلطه خود، این تضادها را حل نماید. پرولتاریا از طریق قهر دیکتاتوری پرولتاریا را بجای دیکتاتوری بورژوازی و مالکیت اجتماعی سوسیالیستی را بجای مالکیت خصوصی سرمایه داری خواهد نشانند. این قانون گریزناپذیر تکامل اجتماعی است که هیچ نیرویی را یارای مقابله با آن نمی باشد.

کمونیسم قطعاً در سراسر جهان پیروز خواهد شد. جنبش بین المللی کمونیستی در بیش از صد سال تحت هدایت مارکسیسم - لنینیسم و پیروی از جهت گیری که «مانیفست حزب کمونیست»، نشان داده بود سریعاً گسترش یافته است. در سال ۱۸۷۱ زنان و مردان قهرمان کمون پاریس برای نخستین بار کوشیدند دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار سازند، در سال ۱۹۱۷ انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه تحت رهبری لنین به پیروزی رسید، در سال ۱۹۴۹ خلق چین تحت رهبری حزب کمونیست چین و در صدر آن رفیق مائو، پس از یک مبارزه طولانی موفق شد «سه کوه بزرگ» را واژگون سازد و چین نو سوسیالیستی را بنیان گذارد. امروز کشورها خواهان استقلالند، ملت ها خواستار رهایی و خلقها خواهان انقلابند - و این گرایشی است بزرگ و تاریخی که در سراسر جهان به پیش می رود و انکشاف می یابد و هیچ چیز قادر به متوقف کردن آن نیست. کمونیسم در اعماق قلب خلقها جا گرفته و در میان کلیه خلقهای انقلابی جهان نفوذش بنحو فزاینده ای افزایش می یابد. البته تا پیروزی کمونیسم در سراسر جهان، پیکارهای طولانی و دشواری در پیش داریم و باید نبردهای سختی را از سر بگذرانیم. کمونیسم در جهان از راه مبارزه سرسختانه و در یک مسیر صعب و دشوار پیش می رود. هر چند

جنبش کمونیستی جهانی شاهد احیاء سرمایه داری در اتحادشوروی بوده و آن را تجربه کرده است. (۴۸)، با این همه چنین پدیده ای موقتی بوده و سلطه رویزیونیستها نمی تواند برای همیشه پایدار بماند. پرولتاریا و خلق انقلابی اتحادشوروی مسلماً موفق خواهند شد دارودسته مرتد برژنف را شکست داده و دیکتاتوری پرولتاریا را با قاطعیت برپا دارند - در این هیچگونه شکی نیست. حتی با اینکه در تاریخ حزبمان باندهای مرتدی از قبیل چن دوسیو، وان مین و لیوشائوچی و دارودسته ضد حزبی لین پیائو در صحنه ظاهر شدند و حتی با اینکه انقلاب پیچ و خم بسیاری پیموده، ولی هیچیک از این عوامل در نهایت قادر نخواهند بود مانع پیروزی انقلاب شوند. حزب ما از بطن مبارزات سخت و مکرر میان دو خط، متحدر و پویاتر از همیشه بیرون آمد. خلاصه کلام، برای تحقق کمونیسم، وظیفه سنگین، راه دشوار و آینده درخشان است. اگر در مسیر پیشروی خود، بدون پروا کردن از فراز و نشیب ها و عقب نشینی هایی که با آن مواجه می شویم، همیشه از رهنمود مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون پیروی کنیم، اگر اتحاد انقلابی مان را با کارگران همه جهان تحکیم نمائیم، اگر روحیه انقلابی را حفظ کنیم و اعتماد به پیروزی را محکم نمائیم، اگر از افت و خیزها و سرد و گرم ها دلسرد نشویم و بی امان به مبارزه ادامه دهیم، آنگاه کمونیسم بی چون و چرا در سراسر جهان پیروز خواهد شد. تمامی اپورتونیستها در تاریخ همیشه به جعل نظریه کمونیسم علمی و اشاعه ترهات شبه کمونیستی پرداخته و کوشیده اند اذهان پرولتاریا و خلق انقلابی را مسموم و مشوب کنند، تا مگر جهت انقلابی کمونیسم را منحرف سازند. دارودسته رویزیونیست شوروی و شیادانی نظیر لیوشائوچی و لین پیائو ضمن پنهان ساختن خود در پشت شعار «کمونیسم»، همیشه دست به اقداماتی زده اند که هدفش احیاء سرمایه داری بوده است. معنی کمونیسم بنظر خروشچف در «خوب خوردن و خوب پوشیدن» و اینکه همه بتوانند «طاس کباب» بخورند، خلاصه می شود. کمونیسم بزعم لیوشائوچی به معنی

«خود را بیاری، سرخاب بزن و درباره مسائل روزمره صحبت کن» می باشد، حال آنکه کمونیسم از دید لین پیانو به این معنی است که «همه پولدار شوند، همه خوب زندگی کنند». آنان مفاهیم بورژوایی از لذت جویی را بدون بر زبان راندن یک کلمه درباره الغاء طبقات استثمارگر و نظام بهره کشی، ترویج می کنند و در مورد ارتقاء آگاهی کمونیستی مردم، سکوت می کنند. و بدین طریق کمونیسم را بی یال و اشکم کرده و از محتوایش خالی می کنند. «کمونیسم» ادعایی و لفظی آنان حقیقتاً چیزی جز سرمایه داری نبود. و همین باعث شد نقاب از چهره زشت شان بمثابه مارکسیستهای دروغین بطور کامل فرو افتد و توطئه جنایتکارانه شان در جهت احیاء سرمایه داری افشا شود.

برای تحقق کمونیسم وجود دیکتاتوری پرولتاریا امری ضروری است

مطابق اصول مارکسیسم - لنینیسم، میان جامعه سرمایه داری و جامعه کمونیستی دوره گذار انقلابی وجود دارد - دوره تاریخی که ما معمولاً بعنوان سوسیالیسم از آن نام می بریم. در این دوره ما باید در قلمرو سیاسی، دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار سازیم.

دیکتاتوری پرولتاریا ضامن اساسی پیروزی پرولتاریا بر بورژوازی و سوسیالیسم بر سرمایه داری می باشد. و این مسیری است که برای عبور از سرمایه داری به کمونیسم باید آن را طی کرد. همانگونه که لنین گفت: «پیشروی بسوی تکامل و بسوی کمونیسم تنها از طریق دیکتاتوری پرولتاریا میسر بوده و لاغیر...» (۴۹) این آموزش لنین بروشنی به ما نشان می دهد که برای تحقق کمونیسم باید از دیکتاتوری پرولتاریا گذر نمائیم. دفاع یا رد دیکتاتوری پرولتاریا - این دقیقاً آن معیاری است که ما را قادر می سازد مارکسیستها و کمونیستهای راستین را از دروغین تشخیص دهیم.

در سراسر دوره تاریخی سوسیالیسم، هنوز طبقات و تضادهای طبقاتی

و مبارزه طبقاتی و ستیز و کشاکش میان راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری و نیز خطر اعاده و احیاء سرمایه داری موجود است. در داخل کشور، طبقات استثمارگری که سرنگون شده اند تن به شکست نمی دهند، بلکه همیشه مترصد هستند که به هر وسیله ممکن به مبارزه مرگ و زندگی علیه پرولتاریا دست زده تا «آرزوی احیاء سرمایه داری» برای بازیافتن «بهشت» گم شده شان را مبدل به «کوشش هایی برای احیاء سرمایه داری» کنند. مسئله دیگر عبارتست از نفوذ خودبخودی خرده بورژوازی که آن هم دائماً عناصر سرمایه داری جدید را بازتولید می کند. در نتیجه نفوذ فاسد کننده ایده های بورژوازی ممکن است در صفوف طبقه کارگر و درون ارگانهای حزب، عناصر و گروههای رهبری نامطلوب رهرو سرمایه داری ظهور کنند و بصورت عوامل بورژوازی درون ارگانهای دولت و حزب درآیند. در عرصه بین المللی، امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم از موجودیت، و از قدرت فزاینده سرزمین مادری سوسیالیستی ما با تمام وجود نفرت دارند، و در همه حال، همه فکر و ذکرشان تصرف چین و برانداختن دولت دیکتاتوری پرولتری ما است. دشمنان داخلی و خارجی همیشه با هم در ارتباط هستند، با هم همدستی و تباری می کنند، و پیوسته با طبقه کارگر می ستیزند. تجربه تاریخی مبارزه طبقاتی نشان می دهد که این مبارزات و جدالهای طبقاتی در جامعه بطور اجتناب ناپذیر در درون حزب انعکاس می یابد. و سردمداران خطوط اپورتونیستی درون حزب می کوشند با به پراتیک گذاشتن خط رویزیونیستی خود، رنگ (سرخ - م) کشور سوسیالیستی ما را تغییر دهند. در چنین موقعیتی پرولتاریا و انبوه توده های انقلابی برای در هم شکستن مخالفت طبقات استثمارگر و دردمسرها و اخلال هایی که ایجاد می کنند، تکیه گاهی جز دیکتاتوری پرولتاریا ندارند. فقط دیکتاتوری پرولتاریا قادر است از تجاوز و خرابکاری امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم جلوگیری کند و دسیسه های هواخواهان احیاء سرمایه داری را که بوسیله سردمداران خطوط رویزیونیستی طراحی می شود، درهم بشکند. تنها

با کاربست چنین اسلحه ای می توان به عمر طبقات استثمارگر برای همیشه پایان داد و شرایط را برای تحقق کمونیسم آماده ساخت. (۵۰)

رفیق مارکس درباره جامعه سوسیالیستی نوشت: «سوسیالیسم... وقتی که از بطن جامعه سرمایه داری بیرون می آید... در تمام زمینه های اقتصادی، معنوی و فرهنگی هنوز مهر و نشان جامعه کهنه ای را که از بطنش خارج شده بر پیشانی دارد.» (۵۱) بهمین جهت در دوره سوسیالیسم پرولتاریا و توده های وسیع انقلابی باید با بکارگیری دیکتاتوری پرولتاریا، مالکیت سوسیالیستی دولتی را تحکیم و توسعه بخشند. و اقتصاد سوسیالیستی را بطور نقشه مند و برنامه ریزی شده، و متوازن و با آهنگی سریع رشد دهند. آنها باید آرام آرام، تفاوت بین مالکیت دولتی و مالکیت کلکتیو توده های کارکن، بین کارگران و دهقانان، بین شهر و روستا و همچنین بین کاریدی و فکری را از بین ببرند. و هرگونه زمینه و امکان ظهور عناصر نوین بورژوازی و احیاء سرمایه داری را محو نمایند. تمام این اقدامات برای فراهم ساختن شرایط تحقق جامعه کمونیستی الزامی است، جامعه ای که در آن اصل «از هر کس بر حسب توانایی اش و به هر کس به اندازه نیازش» عملی می گردد.

در جامعه سوسیالیستی، بورژوازی و طبقات استثمارگر سرنگون شده اند، ولی ایدئولوژی این طبقات را یکباره نمی توان از بین برد. این دشمنان بدون شک با تمام خشم و نفرت حملات شدیدی را علیه پرولتاریا براه می اندازند و از جایگاه و موقعیتی که از دیرباز در روبنای جامعه کسب کرده اند، برای حمله به پرولتاریا استفاده می کنند. بهمین دلیل مبارزه طبقاتی میان بورژوازی و پرولتاریا در حیطه ایدئولوژیک، طولانی، پیچیده و گاه بغایت حاد و تیز است. این مبارزه در اصل مبارزه ای است میان احیاء بورژوازی و مخالفت پرولتاریا برای تحقق چنین امری. پرولتاریا برای کسب پیروزی نهایی بر بورژوازی و دیگر طبقات استثمارگر، باید لاینقطع و بطور خستگی ناپذیر بورژوازی و رویز یونیسم را مورد انتقاد قرار داده و دیکتاتوری خود را تماماً علیه بورژوازی در روبنا و

منجمله شاخه های مختلف فرهنگ اعمال نماید. و فقط از این راه می توان نفوذ ایده های طبقات استثمارگر را از بین برد و ایدئولوژی پرولتری را به جلو سوق داد و آگاهی کمونیستی توده ها را بالا برد.

صدر مائو می گوید: «در دوران تاریخی سوسیالیستی، برای ممانعت از احیاء سرمایه داری و پیشبرد ساختمان سوسیالیسم و ایجاد شرایط لازم برای گذار به کمونیسم، برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و بفرجام رساندن انقلاب سوسیالیستی امری الزامی است.» (۵۲)

دیکتاتوری پرولتاریا با سرنوشت سوسیالیسم و آینده کمونیسم ارتباط تنگاتنگ و ناگسستنی دارد. دیکتاتوری پرولتاریا برگ برنده و حربه حیاتی است که پرولتاریا و توده های انقلابی را قادر به شکست دشمنانش می سازد، مادام که طبقات از بین نرفته اند، سخنی از رها کردن این حربه نمی تواند در میان باشد.

دقیقاً در همین نکته است - مسئله دیکتاتوری پرولتاریا - که رویزیونیستهای کهنه و نو در سر تا پای خط خود به دکتترین کمونیسم علمی خیانت می ورزند. دارودسته مرتد و رویزیونیست شوروی علناً اعلام می کنند: «در اتحادشوروی همین حالا هم دیکتاتوری پرولتاریا دیگر ضرورتی ندارد.» (۵۳) لیوشائوچی، لین پیائو و عوامفریبان دیگر، خط «از بین رفتن مبارزه طبقاتی» را رواج دادند و با حرارت با دیکتاتوری پرولتاریا به مقابله برخاستند. هدف جنایتکارانه شان الغاء دیکتاتوری پرولتاریا و احیاء سرمایه داری بود. اما نفی دیکتاتوری پرولتاریا یعنی نفی سوسیالیسم و کمونیسم، یعنی نفی حقیقت جهانشمول مارکسیسم - لنینیسم. لیوشائوچی، لین پیائو و متقلبین دیگر، مرتدین بی شرم به مارکسیسم - لنینیسم هستند.

ما باید همواره تا پای جان برای تحقق کمونیسم مبارزه کنیم

آرمان کمونیسم، درخشان ترین آرمان تاریخ بشریت است و اعضای حزب کمونیست که سوگند خورده اند در راه کمونیسم همواره تا پای جان مبارزه کنند باید عزم و پایداری از خود نشان دهند و از هیچ فداکاری نهراسند و برای نیل به پیروزی بر کلیه موانع و مشکلات فائق آیند!

برای اینکه شخص زندگی خود را وقف مبارزه برای تحقق کمونیسم نماید، باید آرمان والای مبارزه برای کمونیسم عمیقاً در ذهن او ریشه دوانده باشد. تنها در این صورت یک فرد می تواند پیوستن به راهپیمائی طولانی بسوی کمونیسم را عهده دار شود، و خود را پیشاپیش صفوف به میان امواج عظیم انقلابی بیفکند، و جسم و جانش را در خدمت آرمان حزب و خلق بگذارد. با الهام از چنین آرمانی، صرفنظر از هر مانع و سختی که در برابرمان قد علم می کند، می توانیم به پیروزی اعتماد داشته باشیم. با هر عقب نشینی تن به شکست نمی دهیم و قهرمانانه پیش خواهیم رفت. اگر از این آرمان الهام بگیریم، چنان ایمانی پیدا خواهیم کرد که: «با تمام وجود و تا پای جان، با تن های پاره و استخوانهای شکسته، در راه رهایی برزمیم، و قلبمان در سینه آکنده از شادی باشد.» ما باید راه کمونیست های رزمنده ای مانند چان سو ته، لیو هولان، لی فن، شیائویو لو، وان چین هسی، یان شو تسایی، (۵۴) و دیگران را ادامه دهیم. مانند آنان آگاهانه جهان بینی خود را تغییر دهیم، همواره قلبمان سرخ باشد و برای حزب بتپد، سخت کوش و سرزنده، بدور از سستی برای تحقق کمونیسم مبارزه کنیم.

برای اینکه زندگی خود را وقف مبارزه در راه تحقق کمونیسم کنیم، باید به انقلاب کردن تحت دیکتاتوری پرولتاریا ادامه دهیم. ما هم اکنون تا آنجا که به انقلاب دمکراتیک مربوط است، به پیروزی کامل دست یافته ایم و همچنین در انقلاب سوسیالیستی و ساختمان آن پیروزیهای بزرگی نظیر انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی را بدست آورده ایم ولی نمی توانیم ادعا کنیم که به

پیروزی نهایی در انقلاب پرولتری دست یافته ایم. هر چند دو مقررماندهی بورژوازی به رهبری لیوشائوچی و لین پیائو را منهدم کرده ایم، ولی تا پایان گرفتن نهایی مبارزه دو خط درون حزب راه درازی در پیش داریم و هنوز براه انداختن مبارزات پیگیر و طولانی ضرورت دارد. هنوز راه درازی بین پیروزیهای بدست آمده و هدف درخشان پیروزی کمونیسم در سراسر جهان، باید طی شود. تمام ایده‌هایی که ما را به «تن‌آسایی» و «راحت‌طلبی» می‌کشاند، نادرستند. هر عضو حزب کمونیست باید پیگیر و بی‌امان به انقلاب کردن تحت دیکتاتوری پرولتاریا ادامه دهد و در راه محو امپریالیسم، سرمایه‌داری و استثمار از صحنه جهان مبارزه کند.

برای اینکه زندگی مان را وقف مبارزه در راه تحقق کمونیسم کنیم، در حین اجرای آگاهانه کلیه وظایف عاجل مبارزاتی خود، همواره هدف بزرگمان، کمونیسم را در ذهن زنده نگاه داریم. صدر مائو گفته است: کمونیسم «هدف آتی ماست که کلیه تلاش‌هایمان معطوف به آن است، چنانچه جهت این هدف را گم کنیم، دیگر کمونیست نخواهیم بود. و همانطور اگر در تلاش‌های فعلی مان اهمال نماییم، باز هم کمونیست نیستیم.» (۵۵) هر عضو حزب باید منطبق با برنامه عمومی حزب و هدف نهایی آن، وظایفش را بدرستی پیش برد. کلیه کارهای انقلابی که انجام می‌دهد باید در ارتباط تنگاتنگ با هدف بزرگ تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و تحقق کمونیسم باشد. باید تمام توانش را در راه خدمت به این آرمان والا - تحقق کمونیسم بکار اندازد. باید با پیگیری و جدیت آثار کلاسیک مارکسیستی - لنینیستی و آثار صدر مائو و همچنین اسناد کنگره دهم را مطالعه کند، و در جنبش انتقاد از لین پیائو نقش فعالی ایفا کند و سبک کارش را اصلاح نماید، با جسارت از اعمال جنایتکارانه و ضد انقلابی باند ضد حزبی لین پیائو انتقاد کند، در جریان مبارزه حاد و تیز میان دو طبقه، دو راه و دو خط، تجربه بیندوزد و سطح آگاهی اش را در رابطه با مبارزه طبقاتی، مبارزه دو خط و ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا ارتقاء دهد.

هر عضو حزب باید بطور خستگی ناپذیری انقلاب را دریابد و تولید را افزایش دهد، کارهای دیگر نیز، و بر درجه آمادگی علیه دشمن را بیفزاید. (۵۶) از خود شور انقلابی پرولتری نشان دهد، سختی و رنج و خستگی را متحمل شود، در کشت مزارع، حرکت درآوردن ماشینها و نگهبانی دادن فعال باشد - خلاصه کلام چرخی باشد که در خدمت به انقلاب هیچگاه زنگ نزند. او باید خود را درگیر مبارزه طبقاتی در روبنا، از جمله در عرصه های مختلف فرهنگی نماید، از اصلاح در هنر و انقلاب در آموزش و مراقبت بهداشتی حمایت کند، از طرح گسیل جوانان تحصیل کرده به روستاها (۵۷) و تاسیس مدارس «۷مه» (۵۸) - و در مجموع از کلیه پدیده های نو سوسیالیستی (۵۹) که در کشورمان شکوفا شده اند پشتیبانی کند.

هم اکنون، اوضاع کشورمان و اوضاع جهانی بسیار خوب است تکامل کلی این اوضاع بیشتر و بیشتر به نفع پرولتاریا و خلق انقلابی و کمتر و کمتر به نفع امپریالیسم، سوسیال امپریالیسم و تمام مرتجعین سیر می کند. ولی نباید فراموش کرد که مبارزه بر سر هژمونی جهان بین دو ابر قدرت - ایالات متحده و اتحادشوروی - برای یک روز هم متوقف شده است. آنها از یک طرف با هم تباخی می کنند و از طرف دیگر با هم به رقابت برخاسته و به جان هم می افتند. آنان نفوذ خود را در همه جا گسترش می دهند، به تجاوز و غارت دست می زنند و در جهان آشوب ایجاد می کنند. در چنین اوضاع و احوالی ما کمونیستها باید مطابق آموزشهای صدر مائو، تا می توانیم در برابر احتمال برپایی جنگ تجاوزکارانه امپریالیستی و بالاخص خطر حمله ناگهانی سوسیال امپریالیسم شوروی به کشورمان هشیار باشیم. ما باید خود را در کلیه زمینه ها برای مقاومت در برابر یک جنگ تجاوزکارانه آماده ساخته و متجاوزین را در لحظه ورودشان به خاکمان درهم بشکنیم.

صدر مائو به ما می آموزد که ما هنوز در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری بسر می بریم، در چنین دوره ای ما کمونیستها وظایف سنگینی بر دوش، و راه

دور و درازی پیش رو داریم. ما باید تحت رهبری کمیته مرکزی، به رهبری صدر مائو و خط ترسیم شده توسط دهمین کمیته مرکزی حزب، به مبارزه قهرمانانه ای برای نابود ساختن سرمایه داری و هر نظام استثمارگرانه دیگری، یکبار و برای همیشه، دست بزنیم، تا به پیروزی نهایی بر سرمایه داری دست یافته و آرمان بزرگ کمونیسم را متحقق سازیم!

خط پایه ای حزب

اساسنامه حزب مصوب دهمین کنگره یکبار دیگر بر خط پایه ای حزب که برای تمام دوره تاریخی سوسیالیسم ترسیم شده است، مهر تایید گذاشت. کلیه اعضای حزب باید آگاهانه خط پایه ای را مطالعه کنند، آن را عمیقاً درک کنند و سطح آگاهی شان را چنان ارتقاء دهند تا دریابند چگونه این خط را بکار برند.

خط پایه ای، خون حیاتی حزب است

صدر مائو بما می آموزد: «درستی یا نادرستی خط ایدئولوژیک سیاسی تعیین کننده همه چیز است.» (۶۰) و اینکه «برای به پیروزی هدایت کردن انقلاب، یک حزب سیاسی باید بر درستی خط سیاسی خود و انسجام تشکیلاتش متکی باشد.» (۶۱) این بوضوح نشان میدهد اگر حزب سیاسی پرولتری بخواهد امر انقلابی را به پیروزی رهنمون شود، الزاماً باید یک خط مارکسیستی - لنینیستی داشته باشد. اگر خط حزب درست باشد، حتی اگر در ابتدا یک نفر سرباز داشته باشد، سربازانی خواهد یافت. و حتی اگر قدرت سیاسی در دست نباشد، آنرا بچنگ خواهد آورد. ولی چنانچه خط حزبی نادرست باشد، حتی اگر دولت ملی و محلی را در اختیار و ارتش را تحت کنترل داشته باشد، به شکست و سقوط منجر خواهد شد. این حقیقتی است که تجارب تاریخی حزبمان و تجارب جنبش بین المللی کمونیستی بارها و بارها صحت آن را نشان داده اند.

صدر مائو خط پایه ای را برای سراسر دوره تاریخی سوسیالیسم به این نحو فرموله کرده است: «جامعه سوسیالیستی یک دوران تاریخی نسبتاً طولانی را در برمیگیرد. در دوره تاریخی سوسیالیسم هنوز طبقات، تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی، و مبارزه میان راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری، و خطر احیای سرمایه داری موجود است. ما باید طبیعت پیچیده و طولانی این مبارزه را درک کنیم. ما باید هوشیاری خود را بالا ببریم. ما باید آموزش سوسیالیستی را به پیش ببریم. ما باید بدرستی تضادهای خودمان و دشمن را از تضادهای بین خلق متمایز ساخته و آنها را بدرستی حل نمائیم. در غیر اینصورت یک کشور سوسیالیستی مثل ما به ضد خود تبدیل شده و از بین خواهد رفت، و احیای سرمایه داری در آن صورت خواهد پذیرفت. از هم اکنون، باید هر سال و هر ماه و هر روز این را بخاطر بیاوریم تا بتوانیم درکی عمیق از این مسئله حفظ کرده و یک خط مارکسیستی - لنینیستی داشته باشیم.» (۶۲) این خط پایه ای حزب برمبنای مارکسیسم - لنینیسم قرار دارد، و مایه حیات حزب و همانند خونی است که در رگهای حزب جریان دارد. این خط پایه ای همچون مشعلی بر کلیه اعمال و اقدامات ما پرتو افکنده، و ضامن اساسی پیروزی انقلاب سوسیالیستی و ساختمان آن بشمار میرود. در هر کاری، اگر از این خط انحراف ورزیم، حتماً خطر درغلطیدن به اشتباهات راست و «چپ» تهدیدمان خواهد کرد. با دفاع از این خط، امکان می یابیم توده های ملیت های مختلف کشورمان را متحد ساخته و کلیه عوامل مثبت را بسیج کنیم و بحرکت درآوریم. با دفاع از این خط، میتوانیم پیگیرانه دیکتاتوری پرولتاریا را در کشورمان تقویت کرده و پیروزی های عظیمتری در انقلاب سوسیالیستی و ساختمان آن کسب کنیم.

این خط پایه ای که بوسیله صدر مائو فرموله شده دکتترین مارکسیستی - لنینیستی را در زمینه مبارزه طبقاتی در دوره گذار سرمایه داری به کمونیسم غنا بخشید و تکامل داد. این خط بر قوانین عینی حاکم بر مبارزه طبقاتی در

جامعه سوسیالیستی پرتو افکند و هم در تئوری و هم در پراتیک، مشکلات تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و جلوگیری از احیاء سرمایه داری را حل نمود. خط پایه ای حزب، تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی را بنحوی درست منعکس میسازد و بروشنی اعلام میدارد که تضادهای اصلی جامعه را، تضادهای میان دو طبقه، بورژوازی و پرولتاریا و میان دو راه: راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری، تشکیل میدهد. این خط بر اهمیت تقویت و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا تاکید دارد و به حزب هشدار میدهد که باید درک عمیقی از خصلت طولانی و پیچیده مبارزه طبقاتی داشته باشد و نباید در هشیاری اش دچار سستی شود.

خط پایه ای حزب وظایف استراتژیک و اهداف عمومی حزب در ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و سرنگونی کامل بورژوازی و کلیه طبقات استثمارگر، جایگزینی سرمایه داری با سوسیالیسم و محو استثمار، از بین بردن طبقات و اختلافات طبقاتی و تدارک و فراهم آوردن شرایط برای گذار به کمونیسم را تعیین میکند.

خط پایه ای حزب اصل عامی را بیان میدارد و آن لزوم اینکه باید بروشنی دو نوع تضاد را - تضادهای میان خودمان و دشمنانمان و تضادهای درون خلق را از هم دیگر تمیز دهیم و درست به آنها برخورد کنیم. این اصل، اساس و قانونی را بنا میکند که حزب بر مبنای آن سیاست مشخص خود را تعیین نموده و جهت گیری عمومی که راهنمای اجرای این سیاست است را ترسیم میکند. اگر در برخورد به این دو نوع تضاد روشن نباشیم، در کارمان دچار خطاهای جدی خواهیم شد. اگر ما به تضادی که در واقع میان خود و دشمن است همچون تضاد درون خلق برخورد کنیم، یعنی در تمیز دادن دوست و دشمن دچار گیجی شویم و آنان را از هم تشخیص ندهیم، در اینصورت به اشتباهات راست روانه در خواهیم غلطید. برعکس اگر تضاد درون صفوف خلق را بجای تضاد میان خود و دشمن بگیریم و بنشانیم، اگر حملات خود را متوجه

توده های زیادی بنمائیم، در اینصورت دچار اشتباهات «چپ» روانه خواهیم شد. در هر دو صورت نتیجه منحرف شدن از خط پایه ای حزب خواهد بود. «ما باید هر سال، هر ماه، هر روز» خط پایه ای حزب را «یادآور شویم»، همواره ذهنمان را روشن نگهداریم و هرگز مبارزه طبقاتی و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا را از نظر دور نداریم.

خط درست همواره در مقایسه با خط نادرست معنا و مفهوم پیدا میکند و در مبارزه علیه خط نادرست است که تکامل می یابد. بنابراین خط پایه ای حزب در جریان مبارزه با خطوط اپورتونیستی - به ویژه خطوط رویزیونیستی لیو شائوچی و لین پیائو - توانسته است تکامل یابد.

در مارس ۱۹۴۹، یعنی دورانی که انقلاب چین در حال گذار از مرحله انقلاب دمکراتیک نوین به انقلاب سوسیالیستی بود، صدر مائو در گزارشش به دومین پلنوم هفتمین کمیته مرکزی تصریح نمود که پس از کسب قدرت سراسری در کشور توسط پرولتاریا، تضاد اصلی در کشور، «تضاد میان طبقه کارگر و بورژوازی» (۶۳) است. پس از بنیانگذاری چین نوین، مائو بار دیگر جهتگیری و راستای اصول سیاسی را که می بایستی دنبال نمائیم، و همچنین مراحل تغییر و تحول سوسیالیستی در کشاورزی و صنایع دستی، بازرگانی و صنایع سرمایه دارانه را معین ساخت. و همین موجب براه انداختن یک سلسله مبارزات علیه بورژوازی در عرصه های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک گردید و خلق را در پیشروی پیروزمندانه در مسیر سوسیالیسم هدایت نمود. ولی لیو شائوچی با تمام قوا علیه این خط انقلابی صدر مائو به مقابله برخاست. او آشکارا از این شعار دفاع کرد: «هرچه استثمار شدیدتر، وضع بهتر و مطلوب تر». او شعار ارتجاعی «تحکیم نظم دمکراتیک نوین» را پیش کشید و با تدارک همه جانبه برای براه انداختن انقلاب سوسیالیستی در کشور در کلیه عرصه ها مخالفت ورزید. چیزی که او خواهانش بود ابقاء و طولانی کردن موجودیت نیروهای سرمایه داری و رشد آن بود.

آیا در سال ۱۹۵۶، یعنی در دورانی که تغییر سوسیالیستی بخش اعظم ابزار تولیدی در کشورمان صورت گرفته بود، طبقات و مبارزه طبقاتی و تضادهای طبقاتی هنوز وجود داشتند؟ آیا هنوز تضاد اصلی جامعه مان را تضاد میان بورژوازی و پرولتاریا تشکیل میداد؟ این سوالات در کانون و مرکز مبارزه دو خط قرار گرفتند. در این دوران لیو شائوچی سفسطه‌هایی از قبیل «بپایان رسیدن مبارزه طبقاتی» و «تئوری تقدم نیروهای مولده» را در بین مردم پراکنده ساخت. و مدعی شد که مسئله غالب شدن سوسیالیسم یا سرمایه داری در کشورمان «قبلاً تعیین شده است». همراه با چن پوتا، لیو شائوچی این ایده را ترویج می نمود که تضاد اصلی کشورمان دیگر تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی نبوده بلکه بیشتر «تضاد بین سیستم سوسیالیستی پیشرفته و نیروهای مولده عقب مانده» می باشد. بدون اطلاع صدر مائو، این مرتدین، سفسطه‌های خود را دزدانه در قطعنامه‌های تصویری کنگره هشتم گنجاندند. (۶۴) صدر مائو بلافاصله دست آنها را خواند و شدیداً از اشتباهاتشان انتقاد نمود. در آغاز سال ۱۹۵۷، صدر مائو یکی از آثار بزرگش را، «درباره حل صحیح تضادهای درون خلق» انتشار داد. در این اثر بروشنی شرح میدهد که پس از آنکه تغییر سوسیالیستی مالکیت ابزار تولید عمده‌تاً تحقق یابد، هنوز طبقات موجودند، هنوز تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی موجودند و این سوال که سوسیالیسم یا سرمایه داری کدام غالب خواهد شد هنوز مطرح است. او همچنین در این کتاب روشن میکند که مبارزه طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی، تا مدتهای زیادی ادامه خواهد یافت، این مبارزه مملو از پیچ و خم بوده و در مقاطعی فوق العاده تیز و حاد میشود. او کل حزب و خلق را فراخواند که انقلاب سوسیالیستی را در همه عرصه‌ها تا به آخر به پیش برند. این خطوط راهنمای تئوریک رشته‌های مهممل و توخالی لیو شائوچی و شرکاء را درباره «بپایان رسیدن مبارزه طبقاتی» پنبه کرد و بنحوی روشن جهت‌گیری لازم برای ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا را بما نشان داد.

صدر مائو در دوران انتقاد از خط اپورتونیستی راست پن ته هوا (۶۵)، قویاً تأکید نمود: «مبارزه در لوشان یک مبارزه طبقاتی است، ادامه مبارزه مرگ و زندگی میان دو طبقه عمده متخاصم، بورژوازی و پرولتاریا است. مبارزه ای که طی ده سال اخیر در انقلاب سوسیالیستی ادامه داشته است.» (۶۶) او به حزب آموخت که ماهیت طولانی چنین مبارزه ای را تشخیص دهد. در سپتامبر ۱۹۶۲، در جریان دهمین پلنوم هشتمین کمیته مرکزی، صدر مائو بار دیگر تجربه تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا در کشورمان و در جهان را جمع‌بندی کرد و در شکل بازهم جامع تری برای سراسر دوره تاریخی سوسیالیسم فرموله کرد. ولی لیو شائوچی و دارودسته اش بار دیگر برای تحریف کردن و مخالفت با خط پایه ای حزب به میدان آمدند. در جریان جنبش تربیت سوسیالیستی (۶۷) آنان ترهاتی نظیر «تضاد بین چهار پاکی و چهار ناپاکی» پیش گذاشتند و تز «بهم پیچیدن تضادهای درون حزبی و بیرون حزبی» را در مخالفت با خط پایه ای حزب، ماست مالی کردن مبارزه میان دو طبقه، دو راه و دوخط به قصد منحرف ساختن جنبشی که در مخالفت با آن عده از اعضای رهبری رهرو سرمایه داری بلند شده بود، سرهم کرده و عرضه داشتند. صدر مائو در ژانویه ۱۹۶۵، در کنفرانس ملی کار که به دعوت دفتر سیاسی کمیته مرکزی تشکیل شده بود، در پاسخ به نظریات نادرست لیو شائوچی و همپالگی هایش گفت: «تضاد طبقاتی و مبارزه طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی، مبارزه میان راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری در سراسر دوره گذار وجود دارد. اگر ما این تئوری و پراتیک بنیادین حزبمان را در این ده سال اخیر و بیشتر فراموش کنیم، به انحراف کشیده خواهیم شد.» (۶۸) انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی و جنبش انتقاد از لین پیائو و جنبش اصلاح سبک کار که توسط تمام حزب و خلق تحت رهبری صدر مائو برپا گردید و نیز سلسله رهنمودهای مهمی که در جریان این خیزشها صادر گردید، خط پایه ای حزب را برافراشته نگاه داشت و آنرا تکامل دادند.

پس از درهم شکستن گروه مرتد لیو شائوچی، حزب ما مبارزه حادی را علیه دارودسته ضدحزبی لین پیاو و چن پوتا بر سر خط کنگره نهم راه انداخت. لین پیاو و چن پوتا با ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا مخالفت ورزیدند. آنها مطاع «تئوری نیروهای مولده» را عرضه کردند و با انقلاب سوسیالیستی و نیز خط پایه ای حزب به مخالفت برخاستند. این مسئله نشان میدهد که مبارزه علیه لین پیاو و چن پوتا بطور قطع مبارزه ای بوده است بر سر دفاع از خط پایه ای حزب یا بالعکس از شکل انداختن آن.

در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی ما دارودسته مرتد لیو شائوچی و همینطور باند ضدحزبی لین پیاو را درهم شکستیم و به پیروزی های بزرگی دست یافتیم. اما مبارزه برسر اینکه آیا باید خط پایه ای حزب را محکم در دست گیریم یا آنکه آنرا تغییر دهیم، بهیچوجه هنوز پایان نیافته است - ما باید این مبارزه را برای سالیان متمادی دامن بزنیم. (۶۹) کلیه اعضای حزبی باید با دید وسیع، یعنی با دید تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و ممانعت از احیاء سرمایه داری به خط پایه ای حزب نگاه کنند. آنان باید همیشه این را در نظر داشته باشند و پیشاپیش توده های وسیع انقلابی در مبارزه برای برقراری و حفظ این خط قرار گیرند.

ما باید ماهیت طولانی مبارزه طبقاتی و مبارزه دوخط را کاملا تشخیصی

دهیم

برای پیروی از خط پایه ای حزب، باید ابتدا ماهیت طولانی مبارزه طبقاتی در دوران تاریخی سوسیالیسم را تشخیص دهیم، و از زاویه ذهنی خودمان را برای این مبارزه در جنبه های مختلف آماده کرده و خود را با ایده براه انداختن و درگیر کردن در یک مبارزه طولانی مدت پرورش دهیم.

لنین اعلام نمود: «گذار از سرمایه داری به کمونیسم یک دوره تاریخی تام

و تمام را دربر میگیرد. تا پایان گرفتن این دوره، استثماریان ناگزیر سودای اعیان سرمایه داری را در سر خواهند پروراند و برای تحقق بخشیدن به این آرزو، به تلاشهایی برای اعیان سرمایه داری دست خواهند زد.» (۷۰). جامعه سوسیالیستی یک مرحله تاریخی نسبتاً طولانی را دربر خواهد گرفت، در این مرحله مبارزه میان پرولتاریا و بورژوازی جریان خواهد داشت. این مبارزه تا محو و الغاء کامل طبقات پایان نخواهد یافت. از بدو ساختمان دولتمان، واقعیت مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط به ما آموخته اند که هرچند سال یکبار، دشمنان طبقاتی سربلند کرده و دوباره در صحنه ظاهر میشوند. آنها اگرچه لطمات جدی دیده اند و بدفعات شکست خورده اند و باوجود عقب نشینی های مستمر و شرم آوری که متحمل شده اند، باز غیرممکن است سربلند نکنند - ماهیت طبقاتی آنان ایجاب میکند. درخت، آرامش میخواهد ولی باد از وزش باز نمی ایستد. دشمنان طبقاتی همیشه سربلند میکنند و پرولتاریا را بمبارزه میطلبند - این یک قانون عینی مستقل از اراده انسان میباشد. بنابراین نباید چنین تصور کرد که چون در مبارزه طبقاتی به پیروزی های معدودی رسیده ایم، میتوانیم از درجه هوشیاریمان بکاهیم و دل خود را خوش کنیم. برعکس باید توجه داشت که صرفاً دفع چند حمله معدود دشمن طبقاتی، بمعنی محو و نابودی کامل طبقه ارتجاعی در کلیت آن نیست. و نیز نباید چنین پنداریم که چون در مبارزه بین دوخط به پیروزی های معدودی دست یافته ایم، دیگر در آینده مبارزه ای در پیش نداریم. تنها با درک عمیق ماهیت طولانی و پیچیده این مبارزات و با فهم قوانین مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم، خواهیم توانست خط پایه ای حزب را به اجرا درآورده و به دفاع از آن بپردازیم.

صدر مائو گفته است: «درون حزب مقابله و مبارزه بین نظرات مختلف دائماً در جریان است، این امر در درون حزب انعکاسی است از تضادهای میان طبقات و تضاد میان نو و کهنه در جامعه.» (۷۱) مبارزه طبقاتی در جامعه ناگزیر خود را در درون حزب منعکس میسازد، و بطور متمرکز و فشرده ای خود را در شکل

مبارزه دوخط در درون حزب بروز میدهد - این هم یک قانون عینی است. دلیل چنین امری، یعنی علت اینکه چرا بدون هیچ شک و شبهه ای مبارزه طبقاتی در جامعه خود را در حزب منعکس میکند، اینست که حزب ما در خلاء سیر نمیکند بلکه در جامعه ای زندگی میکند که در آن طبقات موجودند، و ایدئولوژی بورژوازی، نیروی عادت و گرایشهای فکری رویزیونیستی بین المللی امکان می یابند ارگانیسم حزب را تحت تاثیر قرار داده و مسمومش سازند. بعلاوه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم در تمهیدات خود جهت براندازی دولت دیکتاتوری پرولتاریا از هر مجرای ممکن وارد میشوند و از هر وسیله ممکن برای حفظ عواملشان در درون حزب بهره میگیرند. همیشه امکان این هست که اعضاء حزب اجازه دهند دشمن فاسدشان سازد و بگذارند تا مرز تبدیل شدن به عوامل دشمن طبقاتی آلوده شده و به انحطاط کشیده شوند. ده نبرد بزرگ مبارزه دوخط که حزبمان طی تاریخ پنجاه ساله اش از سر گذرانده است (۷۲) همه انعکاس مبارزه طبقاتی چه در سطح ملی و چه در سطح بین المللی در درون حزبمان بوده اند. در دوران دمکراسی نوین چنین بود و در دوران سوسیالیسم هم همین قاعده جاری است. در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، دارودسته لیو شائوچی سقوط کردند، ولی این بار باند ضدحزبی لین پیائو بمیدان آمد و با زورآزمایی با پرولتاریا، قدرت خود را آزمود - این تجلی و بیان تیز مبارزه حاد طبقاتی در کشورمان و در جهان بود. پیروزی بزرگی که ما با درهم شکستن باند ضدحزبی لین پیائو بدست آوردیم، ضربه سختی بر پیکر دشمنان داخلی و خارجی وارد آورد.

ماهیت طولانی مبارزه طبقاتی در جامعه، ماهیت طولانی مبارزه دوخط درون حزب را تعیین میکند. مادام که طبقات وجود داشته باشند، تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی جریان داشته باشد، مادام که راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری وجود دارند، خطر احیاء سرمایه داری، تهدید به خرابکاری و تجاوز از جانب امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و نیز مبارزه دوخط درون

حزب که انعکاس این تضادهاست جریان خواهد یافت. احتمالاً این مبارزه ۱۰، ۲۰ یا ۳۰ بار دیگر خود را آشکار میکند. ممکن است افرادی نظیر لین پیائو، وان سین، لین شائوچی، پن ته هوا و کائو کان (۷۳) بار دیگر ظاهر شوند - این امری مستقل از اراده انسان است. برخی از رفقا از ظهور مبارزات مهم بین دوخط درون حزب تعجب میکنند - تعجب آنها اساساً ناشی از نداشتن درک کافی و روشن از خصلت طولانی مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دوخط در دوره سوسیالیسم میباشد. آنها نمی فهمند که خصلت طولانی این مبارزات، خودش را همچون افت و خیز موج ظاهر میکند - گاه اوج میگیرد و گاه فرو مینشیند. «افت» و «خیز» هر دو صرفاً تبارزات مختلف مبارزه طبقاتی هستند که جریان دارد و بهیچوجه نمایانگر فرق و امتیازی بین حضور یا نبود چنین مبارزه ای نیستند. یا بهتر بگوییم، «افت و خیز» بمعنای «وجود و عدم وجود» نیست. تنها بشرطی که ما قاطعانه ماهیت طولانی و درازمدت مبارزه طبقاتی و مبارزه دوخط را درک کنیم، خواهیم توانست قوانین حاکم بر این افت و خیزها، امواج خروشان و خیزهای آرام و پیچ و خمهای این مبارزه ها را بفهمیم. تنها در چنین صورتی است که ما کاملاً آماده بوده و در موقعیتی خواهیم بود که ابتکار عمل را در مبارزه طبقاتی و در مبارزه بین دوخط بدست بگیریم. - صرفنظر از اینکه دشمن طبقاتی تحت چه پوششی ظاهر شود - و قادر خواهیم بود سیر تحولات رویدادها را تعقیب نموده، آنها را هدایت کنیم و در نتیجه پیروزی انقلاب را تضمین نمائیم.

ما باید روحیه انقلابی خلاف جریان رفتن داشته باشیم

برای پافشاری در اجرای خط پایه ای حزب، باید سرشار از روحیه انقلابی خلاف جریان رفتن باشیم. خلاف جریان رفتن یعنی محکم چسبیدن به مارکسیسم و قاطعانه علیه اپورتونیسم، رویونیسم و کلیه گرایشهای نادرست

مبارزه کردن. در سطح بین‌المللی خلاف جریان رفتن یعنی علیه امپریالیسم، رویزیونیستها و ضد کلیه جریان‌های ارتجاعی مبارزه کردن و در عرصه داخلی بمعنای ضدیت با همه خطوط اپورتونیستی و گرایش‌های ایدئولوژیک غیر پرولتری است. ما با پافشاری در پیروی از خط پایه ای حزب، قطعاً با انواع حملات از جانب گرایش‌های ارتجاعی، درون و بیرون حزب و داخل و خارج از کشور روبرو خواهیم شد. بهمین خاطر باید در تمام اوضاع و احوال با درک روشن، پیگیرانه شرایط حاکم بر مبارزه طبقاتی را مورد تحقیق و تحلیل قرار دهیم. و این نکته را خوب بفهمیم که یک گرایش میتواند لفافه و پوششی برای گرایش دیگری باشد، باید از خود روحیه پرولتری خلاف جریان رفتن نشان داده و خط انقلابی صدر مائو را قاطعانه اجرا کنیم و علیه کلیه خطوط و گرایش‌های نادرست که در ضدیت با جهت‌گیری سوسیالیستی اند و انقلاب را تهدید میکنند، به مبارزه برخیزیم.

صدر مائو می‌آموزد که «خلاف جریان رفتن، اصل مارکسیستی - لنینیستی است.» (۷۴) مارکسیسم - لنینیسم در جوهر خود، انتقادی و انقلابی است. پرولتاریا، این طبقه انقلابی، عظیم‌ترین طبقه است. این طبقه می‌خواهد به ستم و سلطه بورژوازی پایان دهد، سقوط جهان کهنه را تسریع بخشد تا جامعه کمونیستی را برقرار نماید، و این انقلاب خود، عمل باشکوه و درخشان خلاف جریان رفتن است. همه آموزگاران انقلاب پرولتری نمونه حرکت خلاف جریان رفتن بوده‌اند. مارکس و انگلس، در تمام طول زندگیشان هرگز از مبارزه علیه کسانی که پرچم به اصطلاح «سوسیالیسم» را بلند میکردند، باز نایستادند. و با کلیه گرایش‌های فکری ارتجاعی و نمایندگانشان بمقابله برخاستند و قهرمانانه با برخورد جسورانه پرولتری، در مقابل هر حمله، مبارزه حادی برآه انداختند. مبارزات لنین و استالین علیه هر نوع اپورتونیسم و نمایندگانشان نیز نمونه روحیه خلاف جریان رفتن است. (۷۵) صدر مائو نماینده و آموزگار حزب ماست و حزب را با روحیه جرات‌کردن و خلاف جریان رفتن و پافشاری بر

خط درست عجین کرده است. صدر مائو نه تنها - در ده مبارزه دوخط درون حزب - با کلیه گرایشات فکری اپورتونیستی راست و «چپ» با تمام انرژی و جسارت یک انقلابی پرولتری به مقابله برخاست و نه تنها بارها و بارها به خطوط اپورتونیستی طعم شکست را چشاند، بلکه همچنین در جنبش بین المللی کمونیستی، علیه جریان رویزیونیسم مدرن بنمایندگی رویزیونیستهای روسی قاطعانه ایستاد. او از مارکسیسم - لنینیسم به دفاع برخاست و آنرا تکامل داد و به ما نمونه درخشانی از معنای حرکت خلاف جریان ارائه داد. بنابراین مارکسیسم - لنینیسم از کوران حرکت خلاف جریان زاده شد و تکامل یافت. و نیز از طریق خلاف جریان رفتن است که امر انقلاب مداوماً، برهبری حزب سیاسی پرولتاریا به پیش میرود.

برای خلاف جریان رفتن، قبل از هر چیز باید جرات کرد. وقتی خطی زیر سوال می رود، وقتی اوضاع در مجموع در معرض خطر است، یک کمونیست واقعی باید بنمایندگی از منافع جمع عمل کند و جرات کند بدون واهمه از دست دادن موقعیتش، بدون واهمه از اخراج شدن از حزب، زندانی شدن، بدون واهمه از کشته شدن و یا منزوی شدن خلاف جریان شنا کند. کمونیستها در راه منافع اکثریت عظیم خلق چین و جهان مبارزه میکنند. آنها برای محکم در دست گرفتن خط پایه ای حزب، باید جرات کنند بر مسیر درست پای بفشارند، جرات کنند به جنگ طوفانها روند، با تمام وجود خود را وقف سعادت همگان کنند، و قهرمانانه به جلو گام بردارند. تنها نداشتن هرگونه انگیزه فردی و خودخواهانه است که فرد را قادر میسازد بی باک باشد. وقتی که گرایشی غلط همچون موج سرکشی بسویمان خیز برمیدارد، تنها با بکار گرفتن جسارت انقلابی پرولتری و اندیشه ای عاری از هرگونه ترس و زبونی است که میتوانیم محکم به موضع پرولتاریا بچسبیم و قاطعانه علیه این گرایش نادرست مبارزه کنیم. اگر شخصی رفتار خودخواهانه داشته باشد، همیشه به منافع شخصی خود بیندیشد، همیشه چیزهایی را که از دست میدهد و بدست میآورد، سبک

و سنگین میکند، اگر از هر چیز و همه چیز واهمه داشته باشد، آنگاه که با گرایش نادرستی مواجه شد، سپر میاندازد و دیگر یارای ایستادگی و مقابله با آن را نخواهد داشت و یا قادر نخواهد بود از خط انقلابی پرولتاریایی صدر مائو دفاع کند. هر عضو حزب برای تکامل این روحیه انقلابی خلاف جریان رفتن، باید از نمونه های درخشان حرکت خلاف جریان که آموزگاران کبیر انقلابی از خود بروز داده اند، الهام بگیرد.

خلاف جریان شنا کردن، تنها به مسئله جرات کردن محدود نمیشود، آیا جرات میکند خلاف جریان شنا کند یا نه، بلکه همچنین این سوال مطرح است که آیا قادر است گرایش نادرست را پیدا کند یا نه. مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دوخط در دوران سوسیالیسم بغایت پیچیده است. خیلی اوقات یک گرایش پوشش و لفافه ای میشود برای گرایش دیگر، ولی بسیاری از رفقا چندان متوجه این مسئله نیستند. اما شناختن توطئه چینان و دسیسه گرانی که ماهرانه چهره واقعی خود را زیر ظاهر دروغین خود می پوشانند و از آب گل آلود ماهی میگیرند، بسیار مشکل تر است. با این وجود، خطوط نادرست و گرایشات نادرست موجودیت عینی دارند و برطبق دیدگاه ماتریالیسم دیالکتیک، آنچه که عینی است قابل شناخت است. اگر دید چشم ما به اندازه کافی خوب نیست، باید میکروسکوپ و تلسکوپ مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون را بکار ببریم. (۷۶) اگر با پشتکاری آثار کلاسیک مارکسیستی - لنینیستی و آثار صدر مائو را مطالعه کنیم، اگر در مبارزات عملی فعالانه شرکت جوئیم و اگر آگاهانه جهان بینی مان را تغییر دهیم، آنگاه بیشتر و بیشتر خواهیم توانست قابلیتمان را در تشخیص مارکسیسم راستین از مارکسیسم دروغین و تشخیص خط درست از خط نادرست بالا ببریم. بنابراین اگر مسلح و آماده باشیم، هنگامیکه یک گرایش نادرست سر بیرون کرد، قادر خواهیم بود نظرات و ایده های روشن داشته باشیم و در نتیجه فریب ظاهر را نخواهیم خورد و شجاعانه به جنگ آن خواهیم شتافت.

برای خلاف جریان شنا کردن، صرفاً محکم بودن بر روی اصول کافی نیست، بلکه بکار بستن صحیح این اصول و تشخیص خط درست از خط نادرست و توجه نمودن به متحد ساختن بیشترین بخش توده ها نیز ضروری میباشد. مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دوخط در دوره سوسیالیسم امری واقعاً پیچیده است - بسادگی ممکن است تضادهای میان خودمان و دشمنان را با تضادهای درون خلق از هم تمیز ندهیم. و امکان ندارد همه چیز را در همان نگاه اول بروشنی ببینیم. برای حرکت خلاف جریان، ما باید انضباط حزبی را نیز رعایت کنیم. خلاف جریان رفتن و رعایت انضباط حزبی از یکدیگر جدایی ناپذیرند. هر دو آنها یک هدف دارند و آنهم حفظ درستی خط حزب است. بهمین دلیل وقتی که ما به روحیه خلاف جریان رفتن میدمیم، باید همچنین به انضباط پرولتاری هم احترام بگذاریم تا اجرای تمام و کمال خط سیاسی درست حزب و اصول آنرا تضمین نمائیم.

ما باید بین «حلقه کلیدی» و «کل زنجیر» رابطه درستی برقرار کنیم

برای اینکه در اجرای خط پایه ای حزب جدی و مصر باشیم، لازم است «حلقه کلیدی» بر «زنجیر» فرمان راند. بعبارت دیگر لازم است که رابطه درستی بین خط پایه ای حزب از یکطرف و خط لازم برای کار مشخص و اقدامات مشخص، درست برخورد کنیم.

خود مسئله خط، بخشی از روبنای ایدئولوژیک را تشکیل میدهد، اما چون خط تجسم فشرده و متمرکز منافع، آرزوها و جهان بینی طبقه معینی میباشد، همین خصوصیت پایه اصولی است که تمامی اعمال ما را هدایت میکند. خط پایه ای حزب ما را به حل تضادهای اصلی دوران سوسیالیسم قادر خواهد ساخت. و بهمین جهت در موقعیت و جایگاه فرماندهی قرار میگیرد. توجه به این امر، هم در انقلاب و هم در ساختمان آن اهمیت دارد و سنگ بنای اصول

پایه ای در کارمان است.

صدر مائو میگوید: «خط حلقه کلیدی است. زمانی که این حلقه بدست گرفته شود و خوب فهمیده شود، همه چیز بدرستی در جای خود قرار میگیرد.» (۷۷) کلیه اعضا و سازمانهای حزبی باید اهمیت فراوانی برای خط پایه ای حزب قائل شوند و «حلقه کلیدی» را در فرماندهی بر «کل زنجیر» قرار دهند. رفقایمان باید در هر عرصه ای که فعالیت میکنند - صنعت، کشاورزی، امور بازرگانی و مالی، فرهنگ و آموزش - زمانیکه وظیفه مشخصی را به پیش میبرند، باید همواره این سوال برایشان مطرح باشد که آیا در فعالیت خود خط پایه ای حزب هدایتشان کرده یا خیر، آیا در جهتگیری کلی سوسیالیسم و منافع اساسی پرولتاریا گام برمیدارند یا خیر. اگر خط پایه ای حزب را فراموش کنیم و تنها به خط لازم برای اجرای کارمان و اقدامات مشخص مربوط بخودمان پردازیم - لب کلام اگر تنها به «زنجیر» پردازیم و «حلقه کلیدی» را فراموش سازیم، در اینصورت به انقلابیونی تبدیل خواهیم شد که بدون هرگونه تفکر روشن، چشم بسته و کور عمل میکنند و بیم آن میرود که نسبت به مسائل بیشتر و بیشتر دید محدودی پیدا کنیم. چنانچه در برخورد به یک مشکل، صرفاً پدیده های مختلف درگیر در آن را ببینیم، بدون آنکه به کنه و ماهیت آن نگاه کنیم، اگر در کارهایی که میکنیم، تنها منافع آنی و کوتاه مدت را مدنظر داشته باشیم بدون آنکه در فکر منافع درازمدت حزب و خلق باشیم، آنگاه قادر نخواهیم بود امور منطبق بر خط را از اموری که با خط بیگانه اند، از هم تمیز دهیم. در اینصورت نه تنها قادر به اجرای صحیح کار مشخص نخواهیم بود، بلکه بیم آن میرود که دچار انحراف شده و جهت را گم کنیم، که این فوق العاده خطرناک است.

درک قاطع خط پایه ای حزب بمثابة «حلقه کلیدی»، بهیچوجه بمعنای نادیده گرفتن و اهمال در مورد وظایف و اقدامات مشخص نیست. اگر در انجام و پیشبرد وظایف و اقدامات مشخص مان قصور بورزیم، آنگاه اجرای

خط پایه ای حزب جز یک عبارت تهی معنایی نخواهد داشت. بنابراین تمام
اعضاء و سازمانهای حزبی - تحت هدایت خط پایه ای حزب - باید بیشتر
مطالعه و تحقیق کنند و بمنظور پیشبرد آگاهانه هر کار مشخص شان به
توده ها اتکاء کنند. تنها با تلفیق تنگاتنگ اجرای خط پایه ای حزب، اجرای
خط برای وظایف و اقدامات مشخص گوناگون و درعین حال پیشبرد جنبش
مبارزه - انتقاد - تغییر (۷۸) بشیوه ای مناسب، خواهیم توانست وظیفه تحکیم
دیکتاتوری پرولتاریا را در تمام واحدهای پایه ای متحقق سازیم.
هر کمونیست باید همواره و در همه کارها، خط پایه ای حزب را مدنظر
داشته باشد و دائماً سطح آگاهی اش را از مبارزه دوخط بالا برده و در دفاع و
اجرای خط پایه ای حزب بمتابه یک رزمنده قاطع عمل کند.

اصل حزبی «سه آری» و «سه نه»

اساسنامه حزب تصریح می کند که رفقا باید از اصول زیر پیروی کنند، «مارکسیسم را بکار بندید نه رویونیسم را. وحدت ایجاد کنید نه تفرقه و تشتت. رک و صریح باشید، نه توطئه گر و دسیسه چین.» این سه اصل که مشخص کننده آنچه باید کرد و آنچه نباید کرد است حاصل سنتز عمیق تجربه تاریخی رهبر بزرگمان صدر مائو از مبارزات دو خط درون حزب می باشد. و این اصول معیارهایی را برای ما پی ریزی می کنند که در تشخیص خط درست از خط نادرست ما را مسلح می کند. این سه اصل، اصول پایه ای هستند که هر عضو حزب ملزم به رعایت و احترام گذاشتن به آنهاست. هر عضو حزب برای اینکه بتواند فعالانه و به شیوه درستی، مبارزه دو خط درون حزب را به پیش برد، باید همواره این سه اصل را مدنظر داشته و از آن پیروی کند.

مارکسیسم را بکار بندید، نه رویونیسم را

از این سه اصل، سه آری و سه نه که صدر مائو فرموله کرده، اساسی ترین اصل آن، مارکسیسم را بکار بندید، نه رویونیسم است. کسی که مارکسیسم را بکار بندد و نه رویونیسم را و به منافع اکثریت وسیع جمعیت چین و جهان با تمام وجودش خدمت می کند، لزوماً در جهت وحدت کار خواهد کرد و رک و صریح و بی ریا خواهد بود. برعکس شخصی که رویونیسم را بکار

می‌بندد و در خدمت اقلیتی از عناصر طبقات استثمارگر قرار دارد، ناگزیر در خدمت تفرقه و تشتت عمل می‌کند و به موضع توطئه‌چینی و دسیسه‌گری درخواهد غلتید.

متجاوز از پنجاه سال است که در درون حزبمان بین خط مارکسیستی - لنینیستی به نمایندگی صدر مائو از یک طرف و خطوط مختلف اپورتونیستی از طرف دیگر مبارزه جریان دارد. این مبارزه در تحلیل نهایی بر سر این مسئله بود که آیا باید مارکسیسم را بکار بندیم یا رویونیسم را. این مسئله بسیار مهمی است که با آینده انقلاب پرولتاریایی، خصلت حزب سیاسی پرولتری و سرنوشت دولت دیکتاتوری پرولتاریا گره خورده است. بهمین علت است که اصل «مارکسیسم را بکار بندید، و نه رویونیسم را» (۷۹) برای بنای حزب سیاسی پرولتاریا امری حیاتی است - این اصل جهت‌گیری سیاسی را پایه‌ریزی می‌کند که ما باید از آن پیروی کنیم و این اصل تضمین می‌کند که حزب ما و دولت ما هیچگاه ماهیت‌شان تغییر نکنند.

مارکسیسم و رویونیسم دو دستگاه و سیستم ایدئولوژیک هستند که در دو قطب کاملاً متضاد قرار دارند. مارکسیسم سیستم ایدئولوژیک پرولتاریاست و اسلحه پر قدرتی در دست کلیه انقلابیون برای شناختن و تغییر دادن جهان به شیوه‌ای درست است. مارکسیسم منافع پایه‌ای پرولتاریا و دیگر زحمتکشان را نمایندگی می‌کند. مارکسیسم به پرولتاریا و سایر زحمتکشان سراسر جهان راه‌هایی را نشان می‌دهد و آنان را در راه‌هایی از یوغ بورژوازی و دیگر طبقات استثمارگر، و در راه جنگیدن قهرمانانه برای تحقق نهایی کمونیسم هدایت می‌کند. رویونیسم - یا اپورتونیسم راست - یک گرایش فکری ایدئولوژیک بورژوازی بین‌المللی است. صدر مائو آن را مشخص نموده است: «رویونیسم، اصول پایه‌ای مارکسیسم و حقیقت عام و جهانشمول آن را نفی می‌کند.» (۸۰) رویونیستها با تردستی تفاوت میان سوسیالیسم و سرمایه‌داری، میان دیکتاتوری پرولتاریا و دیکتاتوری بورژوازی را پرده‌پوشی می‌کنند. آنها درفش

انقلاب را بحرکت در می آورند، ردای مارکسیسم - لنینیسم را بر تن می کنند تا تحت لوای آن بهتر بتوانند اصول اساسی مارکسیسم را تحریف نموده و از مضمون تهی سازند. رویزیونیستها قبل از هر چیز آنچه را که قابل قبول برای بورژوازی است و نیازهایش را پاسخ می گوید، رواج می دهند. این است تدابیری که رویزیونیستها معمولاً بکارشان می گیرند. رویزیونیستها در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا از این هم مزورانه تر عمل کرده و با رندی و زیرکی چهره خود را پنهان می سازند و برای فریب دادن توده ها و ضربه زدن به انقلاب شایعات و ایده های دروغین پراکنده می سازند.

لنین متذکر شد که اپورتونیستها بطور عینی «گردان سیاسی بورژوازی، رسوخ دهندگان نفوذ آن و عوامل آن در درون جنبش کارگری هستند». (۸۱) عناصر اپورتونیست آلت دست بورژوازی و نیز امپریالیسم، رویزیونیسم و ارتجاع و عوامل آنان در درون حزب پرولتاریا می باشند. کلیه دشمنان ما، اعم از داخلی و خارجی می دانند که تسخیر یک دژ از داخل بمراتب آسانتر است. بهمین دلیل ترجیح می دهند عوامل رویزیونیست که بدرون حزب خزیده اند در کار انقلاب خرابکاری کنند و دیکتاتوری پرولتاریا را سرنگون کنند تا اینکه مالکان ارضی و سرمایه داران خود راساً به چنین کارهایی دست زنند. مالکان ارضی و سرمایه داران مخصوصاً در اوضاع و احوالی دست به چنین تدبیری می زنند که در وضعیت فوق العاده ضعیفی قرار داشته باشند. اگر در کشور سوسیالیستی، رویزیونیستها موفق شوند قدرت را در حزب و دولت بدست گیرند، چرخ تاریخ می تواند به عقب برگردد، ماهیت کشور دگرگون شود (دیگر سرخ نباشد - م) و پرولتاریا و سایر زحمتکشانش یک بار دیگر گرفتار رنج و بدبختی شوند. در اتحادشوروی، دارودسته خروشچف - برژنف بمحض وارد شدن در صحنه، و غصب قدرت در حزب و دولت، نخستین دولت دیکتاتوری پرولتاریا را که بوسیله لنین پایه گذاری شده بود به یک کشور سوسیال امپریالیستی تبدیل کردند. در کشور ما هم، مقام طلبان، دسیسه گران، و رهروان مزدور و سوگند

خورده سرمایه داری - لیوشائوچی و لین پیائو - علیرغم اینکه اوضاع بر وفق مرداشان به پیش نرفت، همان ماهیت را داشتند: چه در عرصه ایدئولوژیک و سیاسی و چه در زندگی روزمره شان تا مغز استخوان بورژوازه و کاملاً پوسیده بودند! صدر مائو متذکر می شود: «بقدرت رسیدن رویزیونیسم یعنی بقدرت رسیدن بورژوازی» (۸۲) این کاملاً حقیقت دارد.

مارکسیسم را بکار بندید نه رویزیونیسم را - این معیار اصلی برای تشخیص خط درست از خط نادرست است. برای بکار بستن مارکسیسم باید اصول پرولتاریا را محکم در دست گرفته و قوانین عینی تکامل اجتماعی را بر طبق جهان بینی ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی، خوب درک کرد. بدین معنی که مناسبات میان طبقات در هر دوره تاریخی را بطور علمی مورد تحلیل قرار داد تا بتوان با خط سیاسی صحیح و دست یابی به اصول و رهبری کردن پرولتاریا و توده های وسیع خلق به پیروزی انقلابی دست یافت. سردمداران رویزیونیست، منافع طبقات استثمارگر را نمایندگی می کنند. آنها با داشتن جهان بینی ایده آلیسم و متافیزیکی، خط نادرست را اتخاذ می کنند و به اجرا می گذارند. و برای اخلال در امر انقلابی پرولتاریا تلاش می نمایند. بنابراین کسانی که مارکسیسم را بکار می بندند با آنان که رویزیونیسم را بکار می بندند، همانند دو قطب مخالف، منافع و جهان بینی دو طبقه کاملاً متضاد را نمایندگی می کنند و طبعاً دو خط کاملاً متفاوت را ارائه می دهند که دو نتیجه کاملاً متفاوت برای انقلاب در بر دارد.

نکته حیاتی خط عمومی که صدر مائو برای حزب ما در سراسر دوره سوسیالیسم مطرح نمود، عبارتست از ضرورت تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا، جلوگیری از احیاء سرمایه داری و تداوم پیشبرد انقلاب سوسیالیستی تا به آخر. این خط منافع پایه ای پرولتاریا و کلیه زحمتکشان را نمایندگی می کند و قوانین عینی تکامل اجتماعی را که مستقل از اراده بشر هستند منعکس می سازد. اگر خط عمومی حزبمان را محکم در دست بگیریم، خواهیم توانست

پیگیرانه حزب و دولت خود را در مسیر سوسیالیسم به جلو سوق دهیم. اگر از این خط منحرف شویم، بیم آن می‌رود که به راه اشتباه، یعنی راه سرمایه‌داری در بغلتیم. دقیقاً بدین دلیل است که در دوران سوسیالیسم، معیاری که به کمک آن می‌توان مارکسیسم را از رویزیونیسم متمایز ساخت این است که آیا خط عمومی حزب حمایت شده یا برعکس دستخوش تغییر گشته است. لین پیانو و دارودسته اش عوامل سرمایه‌داران و مالکان ارضی بودند که قبلاً در کشور مان سرنگون شده بودند و همچنین سرسپردگان امپریالیسم، رویزیونیسم و ارتجاعی خارجی بودند. آنها نماینده منافع و خواسته‌های این طبقات ارتجاعی بودند، یک خط رویزیونیستی ضد انقلابی را بکار بسته و به یک کودتای ضد انقلابی متوسل شدند. هدف جنایتکارانه آنان این بود که قدرت را در بالاترین سطوح حزب و دولت غصب نموده و خط عمومی و اصول سیاسی حزب را بکلی تغییر دهند، دیکتاتوری پرولتاریا را سرنگون کنند و سرمایه‌داری را احیاء نمایند. در مبارزه بین دو خط درون حزب، تفاوت بنیادینی در این واقعیت نهفته بود که یک طرف پرولتاریا را نمایندگی می‌کرد و طرف دیگر نماینده بورژوازی بود، یک طرف سوسیالیسم را می‌خواست و دیگری خواستار احیاء سرمایه‌داری بود. خلاصه اینکه، یک طرف مارکسیسم را بکار می‌بست و آن دیگر رویزیونیسم را.

مارکسیسم به مبارزات درون حزب بمثابه انعکاس مبارزه طبقاتی در جامعه می‌نگرد. ما باید از موضع مارکسیستی مبارزه طبقاتی به مبارزه بین دو خط درون حزب نگاه کنیم و اسلوب تحلیل طبقاتی را بکار گیریم. مادام که مبارزه طبقاتی در جامعه جریان داشته باشد، در مبارزه دو خط درون حزب نیز وقفه‌ای حاصل نخواهد شد. ما همواره باید مبارزه مان علیه عناصر رویزیونیست در حزب را طبقاتی نگاه کنیم. لین پیانو و دستیارانش بمنظور پنهان ساختن هدف جنایتکارانه خود در بکار بستن رویزیونیسم، به هر وسیله‌ای از جمله ابداع تر باصطلاح تضادهای «بین سطوح بالاتر و پائین‌تر» و بین «فلان نیرو با

بهمان نیرو» (۸۳) متوسل شدند تا مگر ماهیت طبقاتی مبارزه دو خط درون حزب را تحریف کنند. آنها همچنین کوشیدند مبارزه درون حزب را مبارزه بر سر قدرت شخصی قلمداد کنند. همه این ادعاها، یاوه و مسموم کننده بودند.

در مبارزه میان پرولتاریا و بورژوازی، میان مارکسیسم و رویزیونیسم صلح و سازش معنایی ندارد. ما کمونیست ها، ماتریالیست دیالکتیک هستیم و معتقدیم در جامعه ای که طبقات موجود باشند، مبارزه طبقاتی همواره نیروی محرکه تکامل اجتماعی است و پرولتاریا نیز از درون مبارزات درونی تکامل می یابد. به این خاطر ما نه تنها باید وجود عینی مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط را برسمیت بشناسیم، بلکه همچنین باید روند حرکت و تکامل آن را تعقیب کرده و با دامن زدن فعالانه به این مبارزات، آنها را سمت و سو دهیم. ما باید در حمله به دشمنان طبقاتی، ابتکار عمل را در دست بگیریم، انتقاد از رویزیونیست را دامن بزنییم و برای جلوگیری از غصب رهبری توسط فردگرایان بورژوا، مقام طلبان و توطئه گران در هر سطح حزب یا دولت، باید همواره هشیار باشیم. باید پیگیرانه و با پافشاری انتقاد انقلابی را دامن زنییم، با دقت و نگرستن عمیق سفسطه های رویزیونیستها را در زمینه های سیاسی، ایدئولوژیک و تئوریک تحت نظر بگیریم و نفوذ زیانبار این سفسطه ها را خنثی سازیم تا حزب و دولتمان بر طبق خط انقلابی صدر مائو همواره در مسیر پیشرفت حرکت کند.

متحد کنید، تفرقه نیندازید

حراست از وحدت حزب گنجینه پر ارزشی برای پیروزی انقلاب پرولتری بشمار می رود. صدر مائو به دو جنبه از این وحدت اشاره می کند: «یکی وحدت درونی حزب و دیگر وحدت حزب و خلق. این دو با ارزش ترین سلاح جهت غلبه بر مشکلات می باشند، و کلیه رفقای حزبی باید به این دو سلاح ارج بگذارند.» (۸۴) حزب سیاسی پرولتاریا برای اینکه بتواند پرولتاریا و تمام

زحمتکشان را در ماموریت سترگ تاریخی شان یعنی الغاء طبقات استثمارگر و تحقق کمونیسم رهبری کند، باید به خط سیاسی درست و همچنین انسجام تشکیلات خود متکی باشد. تنها یک حزب متحد می تواند توده های وسیع را متحد سازد، یک ارتش انقلابی بزرگ و نیرومند تشکیل دهد، بر دشمنانش چه در داخل و چه در خارج حزب فائق آید و در مبارزه انقلابی پیروز شود. بدون وحدت انقلابی، هیچگونه پیروزی انقلابی میسر نیست. وحدت انقلابی و پیروزی انقلابی همیشه در پیوند تنگاتنگ قرار دارند. و بهمین دلیل پرولتاریا و حزب سیاسی او همواره تقویت مستمر وحدت حزب را بمثابه شرط ضروری برای پیروزی امر انقلاب و ساختمان آن مورد توجه قرار داده و حفظ وحدت انقلابی را شعار رزمنده خود ساخته اند. همانگونه که سرود انترناسیونال اعلام می دارد: «روز قطعی جدال است، آخرین رزم ما، انترناسیونال است نژاد انسانها» (۸۵)

برقراری وحدت حزب، ضامن اجرای خط صحیح است. حزب کمونیست چین هسته رهبری کننده تمام خلق چین است. تنها در صورتی که حزب متحد باشد می تواند یک ایدئولوژی واحد، اراده واحد و جهت گیری واحد در اقداماتش، داشته باشد. تنها در این صورت است که می تواند اصول سیاسی درست، کاملاً به اجرا درآیند. حزب ما در کوران سالها مبارزه سخت و دشوار انقلابی، تحت رهبری دوراندیشانه صدر مائو و با اتکاء به وحدت و یکپارچگی حزب و خلق توانست کاربست خط عمومی خود را در مرحله دمکراسی نوین تضمین کند، سه دشمن عمده را در هم بشکند، و دولت دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار سازد. بعد از انقلاب رهاییبخش، حزب ما بهمین طریق توانست اجرای خط عمومی برای سراسر دوره تاریخی سوسیالیسم تضمین نماید، حملات مکرر دشمنان طبقاتی داخلی و خارجی را درهم شکند و به پیروزیهای بزرگی در انقلاب سوسیالیستی و ساختمان آن دست یابد.

کوشش در جهت وحدت یا تلاش بمنظور تفرقه: این معیار مهمی است که ما را به تشخیص خط درست از نادرست قادر می سازد. وقتی که از وحدت

سخن می گوئیم، منظورمان وحدت بر مبنای اصول است، مقصودمان وحدت حول کمیته مرکزی حزب به رهبری صدر مائو، وحدت بر مبنای خط انقلابی صدر مائو و بنابراین وحدت بر مبنای مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون می باشد. وحدت می کنیم تا دیکتاتوری پرولتاریا را تحکیم نمائیم. و تنها با محکم در دست گرفتن این اصول است که ایجاد وحدت واقعی کل حزب امکان می یابد و در اجرای خط صحیح می توان پیش رفت. رهبران خطوط اپورتونیستی داخل حزب که رویزیونیسم را در جبهه سیاسی بکار می بندند، پیگیرانه در جهت ایجاد تفرقه در عرصه تشکیلات تلاش می کنند. ریشه سیاسی و ایدئولوژیک تفرقه افکنی، رویزیونیسم است. عناصر رویزیونیست همواره تفرقه افکن هستند - این قانونی عینی است که تاریخ مبارزه دو خط درون حزب صحتش را کاملاً ثابت کرده است.

در دوران انقلاب دمکراتیک، در میان چن دوسیوها، لوشان لون ها و چان گوتائوها و شرکاء (۸۶)، برخی گروههای اپوزیسیون تشکیل دادند، برخی کمیته مرکزی شان را برپا داشتند. اینها همگی برای شقه کردن حزب توطئه کردند. چو چین پای، لی لی سان، (۸۷) وان مین و دیگران همگی سکتاریسم را در عرصه تشکیلات بکار بستند، آنها رهبری صدر مائو را بر کمیته مرکزی رد کردند. و رفقای را که از خط درست دفاع می کردند آماج حمله قرار دادند. در مرحله انقلاب سوسیالیستی، کائوکان، شائوشو چی، (۸۸) پن ته هوا و لیوشائوچی، همگی برای غصب قدرت و احیاء سرمایه داری، در عرصه تشکیلاتی، ائتلافهای ضد حزبی تشکیل دادند و یا خود ستاد مرکزی بورژوازی برپا داشتند. لین پیاو، مقام طلب و توطئه گر بورژوا بزرگترین تفرقه افکن در درون حزب بود. او برای اعمال خط رویزیونیستی و اصول سیاسی ضد انقلابی اش، و مخالفت با اصول سیاسی انقلابی پرولتری صدر مائو، بیش از هر کس، متعصبین کوتاه فکر را بدرون حزب راه می داد، محفل درست می کرد، نیروهای ضد انقلابی را ترغیب می نمود، مقرهای فرماندهی بورژوایی برپا می داشت و

با کمیته مرکزی حزب به رهبری صدر مائو مخالفت می نمود. او و همدستانش برای خرابکاری در وحدت حزب، ارتش و صفوف انقلابی دست به هر کاری می زدند. آنها برای پیشبرد مقاصد خود خطشان را بسط دادند، در گزینش کادرها اصل تبعیض گذاشتن را وسیعاً بکار بستند و پیگیرانه خط بورژوایی و ارتجاعی «زدن اکثریت وسیع بمنظور حفظ یک اقلیت ناچیز» (۸۹) را اجرا نمودند. با جار و جنجال اعلام داشتند که هدفشان «توزیع مجدد قدرت» بوده و «مبارزه بر سر قدرت رهبری» است، تا اینکه کارشان دست زدن به کودتای مسلحانه ضد انقلابی کشید. آنها به عبث امید بسته بودند که رهبر کبیرمان صدر مائو را بکشند و کمیته مرکزی دیگری برقرار کنند و کشور پرولتاریا را به رویزونیستهای سوسیال امپریالیسم شوروی تسلیم نمایند. تمامی اینها بوضوح نشان می دهند که لین پیائو توطئه گر، باندباز و تفرقه گر، دشمن کل حزب، ارتش و خلق بود. لین پیائو برای پرده پوشی فعالیت‌های جنایتکارانه خود که هدفش خرابکاری در وحدت انقلابی و تفرقه افکنی در حزب بود اعلام داشت که «ما با وجود اختلافاتمان باید با هم همکاری کنیم.» این سفسطه، اساس ایدئولوژیک را که وحدت درون حزب و صفوف انقلابی بر آن استوار است را نفی می کند، مضمون طبقاتی این وحدت را انکار می کند تا شاید بدینوسیله ما را به پشت کردن به اصول انقلابی و دست شستن از مبارزه علیه رویزونیسم وادار نماید. ما باید به شیوه ای همه جانبه و عمیق این را به شلاق انتقاد بکشیم.

وحدت حزب خودبخود تحقق نمی یابد. تا زمانی که طبقات و مبارزه طبقاتی در جامعه وجود داشته باشد، ناگزیر مبارزه در درون حزب بین دو خط، بین خواستاران وحدت و طالبان تفرقه نیز ادامه خواهد داشت. صدر مائو می گوید: «خارج از حزب، سایر احزاب وجود دارند، در داخل حزب، گروه‌بندی‌ها وجود دارند و همواره وضع بدین منوال بوده است.» (۹۰) دامن زدن به مبارزه درون حزبی به شیوه ای صحیح، شرط لازم تقویت حزب می باشد. در صفوف حزب رفقایی هستند که هر چند از نظر تشکیلاتی به حزب پیوسته اند، اما از لحاظ

ایدئولوژیک بطور کامل به آن ملحق نگردیده اند. (۹۱) و این همان چیزی است که به ایده های بورژوازی و خرده بورژوازی امکان می دهد تا مداوماً بروز کنند، و بر سر راه وحدت حزب مانع ایجاد نمایند. بعلاوه، پاره ای از مرتدین، عوامل مخفی، مقام طلبان بورژوا و عوامل بیگانه از طبقه کارگر، امکان می یابند مثل کرم بدرون حزب بخزند. چنین افرادی، عوامل طبقه مالکان ارضی و سرمایه داری در صفوف حزب هستند و برای اجرای نقشه شان بمنظور احیای سرمایه داری، همواره درگیر فعالیتهای تفرقه افکنانه می شوند و بدنبال مختل کردن وحدت حزب می باشند. و این نشان میدهد که چرا تبارزاتی از عدم وحدت در حزب نیز انعکاسهایی از مبارزه طبقاتی هستند. برای حراست از وحدت حزب و پالایش صفوفش، ما باید خودمان را به اصول مارکسیسم - لنینیسم متکی کنیم و فعالانه مبارزه درون حزبی را پیش ببریم.

برای پیشبرد صحیح چنین مبارزه ای، لازم است سختگیرانه دو نوع تضاد را از یکدیگر متمایز سازیم. در رابطه با رفقای که مرتکب اشتباه شده اند، ضروری است مطابق اصل وحدت، مبارزه، وحدت (۹۲) و «آموختن از اشتباهات گذشته بمنظور پرهیز از اشتباهات در آینده و علاج بیماری بمنظور نجات بیمار» (۹۳)، رفتار کنیم تا به دو هدف دست یابیم، روشن کردن ایده ها و متحد ساختن رفا. و اما در مورد تعداد معدودی عناصر ناباب که مثل کرم بدرون حزب خزیده اند، کاملاً ضرورت دارد آنها را افشاء کنیم، مبارزه قاطعانه ای علیه آنها براه اندازیم، و آنها را از حزب اخراج کنیم. ما قاطعانه با فعالیتهای تفرقه افکنانه رویونیست ها مخالفیم، ولی هیچ باکی از آنها نداریم. چرا هیچیک از تلاشهای مکرر رهبران خطوط اپورتونیستی برای شقه کردن حزب موفق نشد؟ آنها شکست خوردند چون ما رهبری دوراندیشانه رهبر کبیرمان و رهبری کمیته مرکزی را داریم. چون ما مسلح به یک خط مارکسیستی - لنینیستی هستیم، که آنرا در مبارزه علیه اپورتونیسم و رویونیسم محکم در دست گرفته ایم. آنها شکست خوردند چون قلب حزب و خلق هماهنگ می تپد، چون

تمامی اعضای حزب وحدت میخواهند و تفرقه را تایید نمی کنند. بنابراین، وقتی که رهبران خطوط اپورتونیستی، همه را به انشعاب و تکه تکه شدن حزب تحریک کردند، بطور کامل شکست خوردند و کارشان به افتضاح کشیده شد. حزبمان، بعد از خلاصی از شر این غائله، پالوده تر، محکمتر و متحدتر از همیشه از این کارزار بیرون آمد. حزب ما دقیقاً از درون مبارزه هایش علیه اپورتونیسم و رویزیونیسم رشد کرد و در کوره مبارزه بر علیه تفرقه افکنی، به وحدت منسجم تری دست یافت.

رک و صریح باشید، نه توطئه گر و دسیسه چین

صریح و رک گوشت یا توطئه گر و دسیسه چین؟ این خط تمایز بین انقلابیون پرولتری و مقام طلبان بورژواست. کلیه عوامل بورژوازی که مثل کرم بدرون حزب خزیده اند، بمنظور ضدیت با خط صدر مائو و اجرای خط رویزیونیستی، ناگزیر بدنبال تحریک های تفرقه افکنانه اند. ابزار تاکتیکی آنان دست زدن به هر نوع دسیسه و توطئه است. ما اعضای حزب کمونیست باید محکم از خط انقلابی صدر مائو پیروی کنیم، یک اتحاد کامل انقلابی برقرار نمائیم و همیشه رک و صریح باشیم.

صراحت و رک گویی از کیفیات پرولتاریا و تجسم روحیه حزبی هستند. پرولتاریا سترگ ترین طبقه انقلابی در تاریخ بشری است، طبقه ای با بیشترین وسعت دید، با کمترین خودپسندی، او رادیکالترین طبقه انقلابی است. پرولتاریا حامل و تجسم جهت تکاملی تاریخ میباشد. منافع طبقاتی پرولتاریا با منافع کل زحمتکشان کاملاً همسویی دارد. پرولتاریا به حقانیت آرمان خود و پیروزی نهایی اش کاملاً اطمینان دارد. بهمین دلیل است که همیشه آشکارا عقاید و اهداف سیاسی اش را اعلام میدارد. متجاوز از صد سال پیش، مارکس و انگلس با وقار تمام در «مانیفست حزب کمونیست» اعلام داشتند: «کمونیستها عار

دارند نظرات و اهداف خود را پنهان کنند. آنها آشکارا اعلام میدارند که تنها با سرنگونی قهرآمیز کلیه شرایط اجتماعی موجود به هدف نهایی خود دست می یابند. بگذار طبقات حاکم از انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند، پرولتاریا چیزی جز زنجیرهایش ندارد از دست بدهد. او جهانی برای فتح دارد.» (۹۴) صدر مائو در گزارش سیاسی خود به هفتمین کنگره ملی حزب کمونیست چین صریحاً اعلام میکند: «ما کمونیست ها نظرات سیاسی مان را پنهان نمی سازیم. قطعاً و بدون هیچ تردید آینده ما و برنامه حداکثرمان این است که چین را بسوی سوسیالیسم و کمونیسم سوق دهیم. هم نام حزبمان و هم جهان بینی مارکسیستی مان با صراحت این آرمان والای آینده را نشان می دهد، آینده ای بس درخشان و پرشکوه.» (۹۵)

صریح و رک گو باشیم - اینست آن سبک کار رزمنده حزب پرولتاریا و ضامن مهم اجرای کامل خط درست. صدر مائو میگوید: «برای پرولتاریا، براترین و موثرترین سلاح داشتن طرز برخورد علمی جدی و رزمنده است.» (۹۶) حزب ما بخاطر منافع جمع بنا شده و در خدمت اکثریت عظیم جمعیت چین و جهان قرار دارد. این حزب منافع شخصی را که از عالی ترین منافع توده های وسیع خلق جدا باشد، تعقیب نمیکند. برای ما کمونیستها خدمت به خلق با تمام وجود هدف والاتری است. در تدوین برنامه، ترسیم خط و جهت گیری و تعیین اصول سیاسی، مسئله تعیین کننده برای حزب ما اینست که نقطه عزیمت مان منافع توده هاست. پشتیبانی گرم و پرشور توده های وسیع خلق از ما، از همین ناشی میشود. حقیقت با ماست، چنانکه اکثریت عظیم توده های وسیع کارگر و دهقان در کنار ما هستند. و همین ما را قادر میسازد که بهنگام اجرای اصول سیاسی انقلابی پرولتری صدر مائو، مواضع قاطع داشته، پرچم خود را در برابر چشم همگان به اهتزاز در میآوریم. ما را قادر میسازد با برخورد علمی اتکاء به واقعیات، در میان توده های وسیع انقلابی به ترویج پرداخته و آنها را بسیج کنیم، ما را قادر میسازد خط سیاسی و اصول حزب را آنچنان

خوب درک کنیم که در خدمت توده ها بکارشان گیریم تا آنها را به پیش در راستای خط انقلابی صدر مائو پیروزمندانه رهبری کنیم.

صریح و رک گو بودن کیفیت های سیاسی هستند که هر کمونیستی باید داشته باشد. همانطور که صدر مائو توضیح میدهد: «یک کمونیست باید بلندنظر، ثابت قدم و فعال باشد، مصالح انقلاب را گرانبهارتر از جان خود بداند و منافع شخصی را تابع منافع انقلاب نماید، او باید همیشه و همه جا از اصول پیروی کند و علیه هر ایده و عمل نادرست بطور خستگی ناپذیر مبارزه نماید...» (۹۷) یک کمونیست از لحظه ای که به حزب می پیوندد، باید تمام زندگی را وقف آرمان حزب کند. بهمین جهت است که یک کمونیست باید از زاویه سیاسی صریح و رک گو باشد، جرات کند نظرات سیاسی اش را بطور علنی اعلام کند و علیه کلیه فعالیت های زیانبار و گرایش های نادرست مبارزه کند. در عرصه تشکیلاتی، باید در پیروی از اصول حزبی، در ارتباط با تشکیلات رک و بی پرده باشد. از نظر سبک کار هم نباید مانند سیاستمداران بورژوا رفتار کند و درگیر دسیسه چینی و توطئه گری شود.

توطئه چینی و دسیسه گری مشخصه های طبقات استثمارگر و احزاب سیاسی شان می باشد. منافع طبقات استثمارگر و منافع توده های وسیع خلق کاملاً در دو قطب مخالف همدیگر قرار دارند. طبقات استثمارگر جسارت ابراز مقاصد حقیقی شان که همان استثمار و ستم و سرکوب پرولتاریا و تمام زحمتکشان است را ندارند و بهمین خاطر همیشه کوشش دارند منافع طبقاتی خود را بجای منافع تمام بشریت معرفی کنند. و حتی هنگامی که هر روزه در جهت پیشبرد مقاصد ضد انقلابی شان تلاش می کنند، برای پوشانده چهره واقعی خود همیشه از دروغهایی نظیر «سعادت، عدالت و فضیلت»، «آزادی، برادری و برابری» (۹۸) و غیره ورد زبان دارند. آنها با این دروغها می کوشند توده های زحمتکش را بفریبند و بر ماهیت دیکتاتوری طبقات استثمارگر سرپوش گذارند تا سلطه ارتجاعی خود را حفظ کنند. سردمداران خطوط

اپورتونیستی که خود را در حزب مخفی کرده اند، همگی نماینده منافع طبقات استثمارگر، یعنی مشتی اندک، می باشند. آنان دشمنان پرولتاریا و زحمتکشان هستند و جرئت ندارند صریحاً اهداف سیاسی ارتجاعی شان را اعلام نمایند. بنابراین آنان تنها از طریق توطئه چینی و دسیسه سازی می توانند به بقای خود ادامه دهند. اگر آنان دست از خدعه و نیرنگ بردارند، توطئه چینی را کنار بگذارند و به هر وسیله ای برای افزودن قدرت خود متوسل نشوند، دست از سفسطه بردارند، آنگاه حتی یک روز هم نمی توانند دوام بیاورند. کلیه سردمداران خطوط گوناگون اپورتونیستی که در تاریخ حزب ما قد علم کرده اند، بدون استثناء در توطئه چینی و دسیسه گری استاد بوده اند. و اینگونه افراد خواهی نخواهی بطور عینی همین الان هم در صفوف ما موجودند. رفتار و کردارشان مشخصه کلیه اپورتونیستها و رویزیونیستها بوده و از ماهیت طبقاتی ارتجاعی آنان ناشی می شود.

لین پیائو و باند ضد حزبی او یک خط رویزیونیستی ضد انقلابی را به مرحله عمل گذاشتند و از انواع و اقسام تاکتیکهای پر نیرنگ ضد انقلابی استفاده کردند. آنها در عرصه سیاسی چنین وانمود می کردند که مدافع حزب و سوسیالیسم هستند، اما در خفا خنجرهایشان را تیز می کردند. رهبران انقلابی، دیکتاتوری پرولتاریا و سیستم سوسیالیستی را تحقیر می کردند. در عرصه تئوریک، برای ارباب و تحت تاثیر قرار دادن مردم، چند عبارت مارکسیستی - لنینیستی می پرانند و نقل قول از «فلان و بهمان منبع» چاشنی سخنان خود می کردند، اما در واقعیت امر آنها نیرنگ می زدند، فریبکارانه با توهم پراکنی توده ها را گیج می کردند، درست و غلط را بهم می دوختند. سعی می کردند شیادانه مارکسیسم - لنینیسم را بغرنج و پیچیده جلوه دهند و آن را تحریف و مثله کنند. در عرصه تشکیلاتی فراخوانهای دروغینی برای «وحدت» صادر می کردند، اما عملکرد واقعی آنان عبارت بود از جذب عناصر ناباب، تشکیل فراکسیون در خدمت منافع خود، ایجاد یک مقررماندهی بورژوایی و بالاخره

دست زدن به فعالیتهای تفرقه افکنانه. سبک کارشان عبارت بود از تظاهر به اطاعت ولی در واقع مخالفت و سرپیچی، در حرف یک چیز می گفتند ولی چیز دیگری در سر داشتند و نیز داشتن چند چهره. هر وقت هم که دستشان رو می شد، در دفاع از خود فوراً رنگ عوض می کردند، با انتقاد کننده هم صدا شده و وانمود می کردند که دارند از خود انتقاد می کنند. گاه هم بنا به ضرورت اشک تمساح می ریختند و برای بهتر رد گم کردن و مخفی شدن قیافه متاثر و معصومی بخود گرفته، مترصد فرصت بعدی می شدند تا بار دیگر خود را نمایان سازند. خلاصه لین پیائو و مشتئی متعصب کوتاه فکر، یک باند توطئه گر ضد انقلابی درست کرده بودند که «هرگز بدون در دست داشتن» کتاب سرخ» آفتابی نمی شدند و دهانشان همیشه با فریاد زنده باد گشوده می شد. در حضورت سخنان زیبا بر زبان می رانند ولی از پشت خنجر می زدند» (۹۹) آنها سبع ترین دشمنان پرولتاریا و کلیه زحمتکشان بودند. آنها با طرح یک کودتای مسلحانه ضد انقلابی موسوم به «طرح ۵۷۱» (۱۰۰)، ماهیت خود را بمتابه یک باند توطئه گر ضد انقلابی و مقام طلب بورژوازی افشاء ساختند. طبعاً آنها هم به همان سرنوشت توطئه گران و مقام طلبان دیگر مبتلا شدند - کارشان به رسوایی کشید و بساطشان بکلی برچیده شد.

«سه آری و سه نه» اصول پایه‌ای حزب هستند که اعضای حزب کمونیست

باید مراعات کنند

در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی دو مقر فرماندهی بورژوازی به رهبری لیو شائوچی و لین پیائو را سرنگون نمودیم و پیروزی های بزرگی بدست آوردیم. اما مبارزه هرگز متوقف نگردید. مبارزه طبقاتی در جامعه و مبارزه بین دوخط در درون حزب تا مدتهای مدید جریان خواهد یافت. کمونیستها برای اینکه در ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا، فعالین پیشتاز در صف مقدم

این انقلاب باشند باید بر روی اصول «سه آری و سه نه» محکم بمانند و در مبارزه علیه کلیه خطوط و گرایشات نادرست جرات کنند.

یک کمونیست برای اینکه مارکسیسم را بکار بندد و نه رویزیونیسم را، تا بتواند تحت شرایط یک مبارزه پیچیده، جهت درست و مسیر صحیح را باز شناسد و خط انقلابی پرولتری صدر مائو را به اجرا گذارد، قبل از هر چیز باید «با جدیت بخواند و مطالعه کند و مارکسیسم را خوب بفهمد» (۱۰۱). ما کمونیستها باید آگاهانه مطالعه کنیم، مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون را کاملاً و عمیقاً درک کنیم و فعالانه در پراتیک سه جنبش عظیم انقلابی شرکت جوئیم، باید درک خود را از روح و جوهر خط انقلابی صدر مائو عمیق کنیم و دائماً سطح آگاهیمان را در چگونه به اجرا گذاشتن این خط ارتقاء دهیم. تنها بدین طریق میتوانیم مستمراً قابلیت خود را برای تشخیص مارکسیسم واقعی از مارکسیسم دروغین، خط درست از خط نادرست و ایده های درست از ایده های نادرست افزایش دهیم. تنها از این راه خواهیم توانست فریب بورژوازی را نخوریم و نفوذ زیانبار ایده های بورژوایی و رویزیونیستی را خنثی کنیم و موضعی پرولتری اتخاذ کنیم، استوار در مسیر سوسیالیسم به پیش رویم و کاربست مارکسیسم و نه رویزیونیسم را ادامه دهیم.

یک کمونیست برای اینکه مارکسیسم را بکار بندد و نه رویزیونیسم را، باید از رویزیونیسم و جهان بینی بورژوایی انتقاد کند. براه انداختن کارزار عظیم انتقاد انقلابی، بدین معنی است که از ایده های پرولتری جهت درهم شکستن ایده های بورژوایی، و از مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون برای نقد رویزیونیسم استفاده کنیم. اگر در مرحله سوسیالیسم چنین انتقاداتی را در مقیاس گسترده دامن نزنیم، ایده های بورژوایی و رویزیونیستی آزادانه در میان توده ها پراکنده شده و مسمومشان خواهد کرد و نقش مهلکی را در تخریب زیربنای اقتصادی سوسیالیستی و فاسد کردن حزب ایفا خواهند کرد و کار را به براندازی دیکتاتوری پرولتاریا خواهند کشاند. برای تاکید و پافشاری

بر جهت گیری درست سوسیالیستی و برای تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا باید از رویزیونیسم و جهان بینی بورژوازی انتقاد کنیم و مبارزه - انتقاد - تغییر را بنحو درستی در روبنا شامل حوزه های مختلف فرهنگ به اجرا گذاریم. برای دامن زدن به یک نقد اصیل انقلابی، باید ایده براه اندازی جنگ طولانی مدت را درک کنیم و خط عمومی حزب را در جزء جزء آن بفهمیم و از نمونه های منفی توسط لیو شائوچی و لین پیائو، برای نقد عمیق رویزیونیسم سود جوییم. این تنها راه اجتناب از خطر منحرف شدن از جهت گیری عمومی مبارزه و یگانه راهی است که میتوانیم به کمک آن بین آن اجزایی که بر خط عمومی منطبق است و آنچه با این خط بیگانه است، خط فاصل روشن بکشیم. امروزه رویزیونیسم در جهان هنوز هم خطر اصلی می باشد. مطالعه مارکسیسم و نقد رویزیونیسم دو وظیفه درازمدت ماست که ما را قادر خواهد ساخت سطح ایدئولوژیک حزب را ارتقاء دهیم.

کمونیستها چه در درون حزب و چه در خارج آن باید وسیعترین عده را متحد کرده و با آنها رک و صریح باشند. ما کمونیستها زمانی که مسائل گوناگون درون حزب را حل و فصل میکنیم، باید از خود روحیه کمونیستی نشان دهیم، باید به کل حزب و وحدت آن بعنوان یک مسئله اساسی نگاه کنیم و منافع حزب را نقطه عزیمت خود قرار دهیم - اینها، اصول مهمی در تحکیم وحدت حزب هستند. در صفوف انقلابیون، کمونیست ها باید در عمل سبمل و نمونه وحدت باشند. کادرهای کمونیست، خواه اهل خود منطقه باشند و یا از منطقه دیگری آمده باشند، کادر نظامی باشند و یا غیر نظامی، خواه کادر قدیمی باشند یا تازه کار، باید همواره منافع حزب و خلق را نقطه عزیمت خود قرار دهند. برای تحکیم حزب، باید از دیدی وسیع و جامع برخوردار باشند، برای یکدیگر ارزش قائل شوند و به همدیگر کمک کنند. کادرها در رابطه با رفقای که مرتکب اشتباه شده اند، باید با دقت و تیزبینی بین دو نوع تضاد تمایز قائل شوند. باید به گرمی رفقایشان را در تشخیص و تصحیح اشتباهاتشان

یاری دهند و آنان را ترغیب کنند تا بتوانند براساس تمایز روشن بین آنچه بر خط منطبق است و آنچه از خط بیگانه است، در کار جمعی شرکت کنند. و از این راه برمبنای اصول مارکسیستی - لنینیستی قادر خواهیم بود به وحدت فکر و عمل دست یابیم، وحدت‌مان را تقویت نماییم و باهم مبارزه کنیم. خلاصه اینکه ما اعضای حزب کمونیست باید با مردم رک و صریح باشیم، باید در هیچ اوضاع و شرایطی خود را ممتاز نشمریم، سکتاریسم را اشاعه ندهیم و یا مخفیانه به فعالیت‌های فراکسیونی مشغول نشویم. هرگز نباید شیفته شهرت و منفعت شویم. هرگز نباید نقطه عزیمت‌مان منافع شخصی باشد و برای دستیابی و رسیدن به موقعیت و جایگاه، به وسایل فریبکارانه متوسل شویم. باید در کلیه امور و در همه زمینه‌ها از رهنمودهای صدر مائو و کمیته مرکزی پیروی کنیم و قاطعانه علیه کلیه فعالیت‌هایی که با هدف خرابکاری و اختلال در امر وحدت حزب صورت میگیرند، مبارزه کنیم.

کمونیستها باید صادق، رک و صریح باشند. برای اینکه چنین باشیم، ما اعضای حزب کمونیست باید دارای مواضع محکم باشیم و پرچم را چنان به اهتزاز درآوریم تا همگان آنرا ببینند. جرات کنیم به اصول مان محکم بچسبیم و بیباکانه مبارزه نمائیم. باید عقایدمان را پیرامون هر مسئله مهم سیاسی، بطور روشنی فرموله کنیم، باید چه در تایید و چه در مخالفت طرز برخورد روشنی اتخاذ کنیم، رفتار و شیوه حرکت‌مان نباید گنگ و دوپهلو باشد. و برای اینکه رک و صریح باشیم، باید طرز برخوردمان، بیرون کشیدن حقیقت از میان واقعیات باشد. چه در حین صحبت و چه در حل مسئله‌ای، باید برخوردی کاملا علمی داشته باشیم. نه مبالغه کنیم و نه از اهمیت مسائل بکاهیم، ساده حرف بزنیم، به واقعیات اتکاء کنیم و کارها را صادقانه انجام دهیم. باید سرسختانه علیه سبک کار زیانباری که در حرف یک چیز میگوید و در عمل کار دیگری میکند، و موافقت و همراهی در حرف ولی عدم موافقت در باطن، و یا مغشوش کردن درست و نادرست مقابله کنیم. نباید عملمان با

حرفمان در تضاد باشد. و یا مسئله ای را که در جلسه از آن دفاع کرده ایم، خارج از جلسه منکر شویم. و بدتر از آن، بخود ببالیم و فخر بفروشیم و برای گسترش نفوذ خود تلاش کنیم و سبک کار مبتدل بورژوازی را وارد حزب کمونیست سازیم. کمونیست ها پیشاهنگان پرولتاریا هستند، ما باید در عرصه سیاسی رک و صریح باشیم، دل بزرگی داشته باشیم، متواضع و محتاط باشیم، مغرور و زودرنج نباشیم. بیرحمانه خود را مورد موشکافی (۱۰۲) قرار دهیم. اگر مرتکب اشتباه شدیم، باید از این اشتباهات آگاهانه درس بگیریم و آنها را تصحیح نماییم. ما نباید طوری عمل کنیم که گویا میخواهیم مریضی مان را برای اجتناب از درمان پنهان کنیم، و یا اشتباهاتمان را برای خودداری از قبول انتقاد، پنهان سازیم. و بدتر از آن، اشتباهاتمان را توجیه کرده و خود را محق جلوه دهیم و یا اشتباهاتمان را به گردن دیگران بیندازیم. صدر مائو میگوید: «من معتقدم که کارها را باید صادقانه انجام داد، زیرا بدون برخورد صادقانه، تحقق هیچ امری در این دنیا مطلقاً ممکن نیست.» (۱۰۳) ما باید کاملاً از این آموزش صدر مائو پیروی کنیم، گفتار و کردارمان صادقانه باشد و افرادی بی پرده، رک و صادق باشیم.

اصول «سه آری و سه نه» سلاح ایدئولوژیک نیرومندی است که در مبارزه دوخط هدایتیمان میکند. باید از آموزش های صدر مائو درباره این سه اصل پیروی کرده و در جریان مبارزه های طولانی که در پیش داریم، این آموزشها را چه امروز و چه در آینده در اعماق قلبمان حفظ کنیم. باید این سه اصل را محکم در دست بگیریم و بشیوه ای فعال و درست، به مبارزه دوخط در درون حزب دامن زنیم تا بتوانیم انقلاب سوسیالیستی را به فرجام رسانیم.

رهبری متمرکز حزبی

اساسنامه حزب تصریح میکند: «ارگانهای دولتی، ارتش رهائیبخش خلق و میلیشیا، اتحادیه های کارگری، انجمن های دهقانان فقیر و میانه حال، فدراسیونهای زنان و سازمان جوانان کمونیست، گاردهای سرخ، گاردهای سرخ کوچک و سایر سازمانهای انقلابی توده ای همه باید رهبری متمرکز حزبی را بپذیرند.» تقویت این رهبری متمرکز، و اعمال تمام و کمال نقش انقلابی آن در صفوف مقدم پرولتاریا - این ضامن اساسی است که امر سوسیالیسم پیروزی های بزرگتری را بدست خواهد آورد. کلیه کمونیستها باید درک حزبی شان را تقویت کنند، از رهبری متمرکز حزبی آگاهانه تبعیت کنند و از آن حراست نمایند.

حزب باید در کلیه زمینه ها اعمال رهبری کند، این یک اصل مارکسیستی

- لنینیستی مهم است

مارکس و انگلس متجاوز از یک قرن پیش ضمن جمعبندی تجارب کمون پاریس صریحاً اعلام داشتند: «برخلاف قدرت یکپارچه طبقات دارا، طبقه کارگر بمثابه یک طبقه نمی تواند عمل کند مگر اینکه خود را در حزب سیاسی که در تمایز و علیه تمامی احزاب کهنه تشکیل شده طبقات داراست، متشکل کند.» (۱۰۴)

لنین در رهبری انقلاب روسیه اهمیت بزرگی برای ساختن حزب و نقش رهبری کننده آن قائل بود. او در سال ۱۹۰۵ در مقاله «توافق رزمنده برای قیام» نوشت: «ما به حزب مستقل و آشتی ناپذیر مارکسیستی پرولتاریای انقلابی، بمثابة یگانه وثیقه پیروزی سوسیالیسم و راه رسیدن به پیروزی می نگریم که از هرگونه تزلزلی مبرا میباشد.» (۱۰۵) لنین بعد از پیروزی انقلاب اکتبر ضمن جمع‌بندی از تجربه دیکتاتوری پرولتاریا، در یک وقت مغتنم دوباره تاکید کرد: «... کلیه فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی... (دولت)... بوسیله پیشاهنگ آگاه طبقه کارگر - حزب کمونیست هدایت میشوند.» (۱۰۶) دکتین مارکسیستی - لنینیستی در رابطه با ایجاد حزب بما چنین می آموزد. رهبری حزب شرط اساسی و لاینفک پیروزی انقلاب پرولتری، برقراری و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و تحقق بخشیدن به هدف نهایی، یعنی ملغی ساختن طبقات میباشد. در کوران مبارزه طولانی که پرولتاریا و توده‌های وسیع به رهبری حزب پرولتری علیه بورژوازی و سایر طبقات استثمارگر به پیش می‌برند، حزب باید بدون وقفه و دائماً رهبری متمرکزش را تقویت کند.

تحکیم رهبری متمرکز حزبی همیشه یکی از مفاهیم درخشان صدر مائو بوده است. او در جریان انقلاب ارضی، در اثر بزرگ خود، تحت عنوان «درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب» (۱۰۷)، تجربه حزب را در رهبری ارتش سرخ و جنبش‌های توده‌ای بطور عمیق جمع‌بندی نمود، و بشیوه‌ای بسیار روشن چگونگی تقویت و تحکیم رهبری متمرکز و متحد حزبی را تشریح نمود. صدر مائو در دوره جنگ مقاومت علیه ژاپن بر مبنای وضعیت حاکم بر مبارزه آن زمان و تجربه مبارزه بین دو خط درون حزب شخصاً سرپرستی طرح و تهیه پاره‌ای از اسناد مهم حزبی نظیر «قطعنامه درباره تقویت روحیه حزبی»، «قطعنامه درباره متحد کردن رهبری حزبی در مناطق پایگاهی ضدژاپنی و هماهنگ کردن مناسبات سازمان‌های مختلف» و «درباره بعضی مسائل حیاتی مربوط به شیوه‌های رهبری» را بعهدده گرفت. در این اسناد، اصول اساسی اعمال رهبری

متمرکز حزبی پی ریزی گردیدند. او در این قطعنامه ها صریحاً بیان داشت: «وحدت و یکپارچگی و خصلت متمرکز رهبری در مناطق پایگاهی، باید با حضور یک کمیته حزبی متحد در هر منطقه پایگاهی که همه امور را رهبری میکند، متجلی گردد. «در جریان جنگ رهائی بخش، آثار درخشان صدر مائو، «درباره برقراری سیستم گزارش دهی»، «درباره تقویت سیستم کمیته حزبی و شیوه های کار کمیته های حزبی» (۱۰۸) یک خط مشخص، جهت گیری و سیستم را برای تضمین رهبری متمرکز حزبی فراهم آورد. صدر مائو باز هم تاکید نمود: «اگر بناست انقلابی در کار باشد، باید حزب انقلابی موجود باشد، بدون یک حزب انقلابی، بدون حزبی که برپایه تئوری انقلابی مارکسیستی - لنینیستی و با سبک انقلابی مارکسیستی - لنینیستی بنا شده باشد، هرگز نمیتوان طبقه کارگر و توده های وسیع خلق را برای درهم شکستن امپریالیسم و سگ های زنجیریش رهبری نمود.» (۱۰۹) صدر مائو در مرحله سوسیالیسم، توجه باز هم بیشتری به آموزش اعضای حزب داشته است، تا بتوانند درکشان از حزب را ارتقاء دهند و به رهبری متمرکز آن احترام بگذارند و از آن حراست کنند. در سال ۱۹۵۷، در اثر «درباره حل صحیح تضادهای درون خلق»، معیار سیاسی عمده ای برای تشخیص و تمیز «گل‌های خوشبو» از «علف های هرز» ارائه می دهد: «حرف و عمل... باید در جهت تقویت رهبری حزب کمونیست باشد، و نه دست کشیدن از رهبری حزب کمونیست و یا تضعیف آن.» (۱۱۰) صدر مائو در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، بار دیگر، در زمان مناسب، تجربه حاصل از تقویت رهبری متمرکز حزبی را جمع‌بندی نمود و شدیداً جنایات لیو شائوچی، لین پیاو و سایر همپالگیه‌های عوام‌فریبشان که در رهبری حزب اخلاص می‌کردند را آماج انتقاد قرار داد. تئوری صدر مائو درباره رهبری متمرکز حزبی نظریه مارکسیستی - لنینیستی مربوط به ساختن حزب را غنا بخشید و آنرا تکامل داد. این نظریه بما می آموزد که چگونه به این رهبری متمرکز احترام بگذاریم و از آن حراست کنیم.

حزب ما حزبی پرولتری است. این حزب از عناصر پیشرو پرولتاریا تشکیل شده و یک تشکل پیشاهنگ نیرومند است که پرولتاریا و توده های انقلابی را در مبارزاتشان علیه دشمنان طبقاتی هدایت میکند. حزب ما صرفاً هر تشکل توده ای پرولتری نیست، بلکه عالیترین تشکل پرولتاریا میباشد. برنامه پایه ای حزب کمونیست چین، سرنگونی کامل بورژوازی و کلیه طبقات استثمارگر دیگر، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا بجای دیکتاتوری بورژوازی و پیروزی سوسیالیسم بر سرمایه داری می باشد. هدف نهایی حزب تحقق کمونیسم است. برنامه پایه ای و هدف نهایی حزب، بیان فشرده و متمرکز آرزوها و خواسته های پرولتاریا و کلیه زحمتکشان و تبلور پروسه ناگزیر تکامل تاریخی می باشد. حزب ما بنا به خصلت پیشاهنگ بودن خود و بدوش گرفتن وظایف سترگ و خطیر است که میتواند منافع بیشترین بخش های توده های وسیع را نمایندگی کند، و این مسئله ای است که موقعیت رهبری کننده و نقش آنرا در تحقق امر انقلابی خلق چین تعیین میکند.

حزب ما، مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون را بمثابة مبنای تئوریک هدایت کننده تفکر خود بکار میبندد. و همین او را به درک قوانین عینی تکامل اجتماعی، فهم درست تاریخ و واقعیات کنونی انقلاب چین قادر میسازد و با این نقطه عزیمت میتواند از مناسبات طبقاتی عمده جامعه مان تحلیل علمی کرده، خط درست و اصول سیاسی درستی ارائه دهد، پرولتاریا و توده های وسیع انقلابی را در راه پیروزی بر بورژوازی و سایر طبقات استثمارگر و در مبارزه علیه اپورتونیسیم «چپ» و راست رهبری کند و انقلاب سوسیالیستی را تا به آخر به پیش برد.

حزب ما را صدر مائو شخصاً سازماندهی کرده و آموزش داده است. حزبی است کبیر، پرافتخار و راستین. حزب ما طی سالیان متمادی در کوران مبارزه طبقاتی درس گرفته و تربیت شده است و تحت انواع شرایط دشوار و مبارزات پیچیده به محک آزمایش گذاشته شد و هرگز از حرکت، تکامل، رشد و کسب

پشتیبانی و اعتماد خلق در کلیه نقاط کشور باز نایستاده است. توده های وسیع خلق به تجربه شخصی این مسئله را عمیقاً می فهمند که بدون رهبری قاطع حزب کمونیست چین، بدون یک حمایت بنیادین که کمونیستهای چین بدست آورده اند، سرنگونی «سه کوه بزرگ» امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکراتیک غیر ممکن بود. تاریخ کاملاً نشان داد که رهبری اعمال شده توسط حزب ضامن اساسی پرولتاریا در کسب پیروزی انقلاب است.

درون حزب ما همواره مبارزه حادی بین دوخط بر سر مسئله الزام برقرار کردن رهبری حزبی یا نفی آن، جریان داشته است. سردمداران خطوط گوناگون اپورتونیستی از هر وسیله ای برای مخالفت با رهبری متمرکز حزبی و تضعیف آن استفاده کرده اند و حتی تا مرز منکوب کردن آن پیش رفته اند. لیو شائوچی این سفسطه را اشاعه میداد که گویا «انقلاب الزاماً نیاز به رهبری حزب کمونیست ندارد» و مدعی بود که رابطه بین حزب و سایر تشکل ها «یک رابطه مکمل» است و این بدین معنا بود که حزب «تنها میتواند کمک دهنده باشد و نه رهبری کننده». و علناً نقش رهبری کننده آنرا انکار میکرد.

لین پیائو توطئه گر و مقام طلب بورژوا از طرفی «تئوری چندمرکزی و بی مرکزی» را با هدف نفی رهبری درست کمیته مرکزی حزب و صدر آن مائو را رواج میداد و از طرف دیگر با تمام قوا در مخالفت با اعمال رهبری حزب بر جنبش های توده ای، این ایده را شایع نمود که جنبش های توده ای «بطور طبیعی معقول و منطقی» هستند. (۱۱۱) تاریخ مبارزه دوخط در حزب نشان میدهد که مسئله لزوم تقویت و تحکیم رهبری حزب، یا بالعکس تضعیف و مختل کردن آن، معیار مهم در تمیز دادن مارکسیسم راستین از مارکسیسم دروغین و یکی از جنبه های مهم مبارزه دوخط است. تا آنجا که به سفسطه های لیو شائوچی و لین پیائو و سایر جنایتکاران نظیر آنها مربوط میشود، باید بطور عمیق و ریشه ای برای زدودن نفوذ زبانبار آنها کارزار عظیم انتقاد انقلابی را دامن زده و با آگاهی بازهم بیشتری رهبری متمرکز حزبی را رعایت نموده و از آن حراست کنیم.

رهبری متمرکز حزبی اساساً رهبری خط ایدئولوژیک - سیاسی صحیح است

مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون راهنمای عمل حزب ماست، مبنای تئوریک است که حزب ما را قادر میسازد تا خط خود را ترسیم نماید و جهتگیری و سیاست هایش را تعیین کند. خط سیاسی انقلابی پرولتری و اصول سیاسی صدر مائو بیان فشرده اندیشه راهنمای حزب است. آنها نقطه عزیمت جهتگیری سیاسی و کلیه اقدامات حزب را تشکیل میدهند. رهبری که حزب ما تحت هدایت مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون بر پرولتاریا و توده های وسیع انقلابی و همچنین بر کلیه امور اعمال میکند - امور سیاسی، اقتصادی، نظامی، ایدئولوژیک یا فرهنگی - در تحلیل نهایی، کاربست خط انقلابی پرولتری و اصول صدر مائو را نمایندگی میکند.

اعمال یا عدم اعمال رهبری متمرکز حزبی به درستی خط ایدئولوژیک سیاسی بستگی دارد. صدر مائو متذکر میشود: «درستی و نادرستی خط ایدئولوژیک سیاسی تعیین کننده همه چیز است.» (۱۱۲) یک حزب پرولتری برای اینکه بتواند وظیفه رهبری انقلاب را بردوش بگیرد، ضروری است که از خط درست مارکسیستی - لنینیستی پشتیبانی کند. اگر چنین نکند، نخواهد توانست پیشاهنگ و طلایه دار تاریخ بماند یا نقشش را بمثابه هسته رهبری کننده امر انقلاب پرولتاریا بطور کامل ایفاء نماید. درست بهمین خاطر که حزب ما تنها با پیروی از یک خط صحیح مارکسیستی - لنینیستی میتواند خصلتش را بمثابه پیشاهنگ پرولتاریا حفظ کند، و میتواند کلیه موانع را از سر راه بردارد، و رهبری متمرکزش را اعمال کند. بطور کلی صحت و درستی خط ایدئولوژیک سیاسی حزب است که تعیین کننده خصلت و نقش آن می باشد، که موفقیت یا شکست امر انقلاب را تعیین می کند. اگر از مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و اگر از خط انقلابی پرولتری صدر مائو منحرف شده بودیم، حزب ما، دولت ما و خلق ما دیگر آن چیزی نبودند که امروز هستند، اینرا تاریخ

مبارزه انقلابی چین بوضوح ثابت کرده است. از سالهای ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۷ حزب ما انقلابی را رهبری کرد که از نظر وسعت و دامنه عمل و ابراز قهرمانی بیسابقه بود. در آستانه این مرحله و تا اواسط آن، خط حزب درست بود، و امکان میداد مبارزه انقلابی به پیروزی های بزرگی دست یابد. اما در پایان این دوره، در نتیجه خط راست تسلیم طلبانه چن دوسیو، که موقعیت مسلط را در ارگانهای حزب بدست آورده بود، این انقلاب بزرگ و سراسر قهرمانی، متحمل شکستها و عقب نشینی های سختی شد. انقلاب پس از تصفیه این خط اپورتونیستی، پیشرفت خود را بار دیگر از سر گرفت. ولی بعداً سه خط اپورتونیستی «چپ» و دو خط تفرقه گر، یکی پس از دیگری درون حزب ظاهر شدند و انقلاب را با خطر جدی مواجه ساختند. پس از کنفرانس زون ای در ۱۹۳۵ (۱۱۳)، که صدر مائو رسماً در موقعیت رهبری کل حزب قرار گرفت، حزب ما تحت رهبری او و پیروی از خط انقلابی پرولتری او و تحت هدایت مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون، به پیروزی و باز هم پیروزیهای بزرگتر دست یافت. هر چند از آن زمان به بعد، انواع خطوط نادرست، برای حزب مشکلات گوناگونی ایجاد کرده اند با این همه این خطوط دیگر هرگز نقش مسلط در حزب ایفاء نکردند. این بطور کامل ثابت می کند که تنها با پیروی از یک خط ایدئولوژیک سیاسی درست است که حزب ما میتواند پرولتاریا و توده های وسیع خلق را در مسیر دشوار و پرمخاطره انقلاب، و تا وقتی که صلح به جای جنگ و پیروزی به جای شکست ننشیند، رهبری کند. تنها بدین طریق است که کشتی انقلاب توانسته است راه خود را از میان دریا های متلاطم و طوفانی گشوده و به ساحل پیروزی برسد.

صدر مائو به ما می آموزد که: «یک حزب سیاسی برای به پیروزی رساندن انقلاب، باید به درستی خط سیاسی خود و استحکام تشکیلات خود اتکاء کند.» (۱۱۴) حزب برای اینکه بتواند رهبری متمرکزش را اعمال نماید، ضروری است که از یک خط صحیح در عرصه ایدئولوژیک و سیاسی پیروی کند و همزمان

از چنان تشکلی برخوردار باشد که بتواند اجرای این خط را تضمین نماید. بدون تضمین های محکم تشکیلاتی اجرای پیروزمندانه یک خط مارکسیستی - لنینیستی غیر ممکن است، و از رهبری متمرکز حزبی هم نمی تواند سخنی در میان باشد.

«از لحاظ تشکیلاتی، رهبری متمرکز حزبی در دو جنبه بیان میشود: نخست در رابطه با مناسبات بین سازمانهای مختلف هم سطح در بخش های هفتگانه - صنعت، کشاورزی، بارزگانی، فرهنگ و آموزش، ارتش، دولت و حزب - این حزب است که رهبری تام و تامش را اعمال میکند، حزب با سازمانهای دیگر هم سطح نبوده و هرگز تحت رهبری سازمان دیگر قرار نمی گیرد. دوم، رابطه با مناسبات بین رده های بالاتر و پایین تر، رده پایین تر از رده بالاتر و کل حزب از کمیته مرکزی تبعیت می کند. از مدتها پیش این قانون حزب ما بوده و باید به آن پایبند بود.» (۱۱۵)

پرولتاریا برای تحقق رسالت بزرگ رهایی بشریت، گذشته از برپا داشتن حزب سیاسی خود، مطابق با نیازهای مبارزه انواع تشکلات دیگر از قبیل: ارگانهای دولتی، سازمانهای نظامی، اتحادیه های کارگری، سازمان جوانان کمونیست، فدراسیونهای زنان و سایر تشکلات توده ای را که برای انجام انقلاب و به فرجام رساندن ساختمان سوسیالیسم، انجام ماموریت تاریخی پرولتاریا و تحقق هدف بزرگ او: کمونیسم، واجب و ضروری اند، باید برپا دارد. برای انجام چنین امری کلیه این تشکلات اهمیت دارند. حزب بمثابه عالیترین شکل سازماندهی پرولتاریا، باید بدون استثناء بر فعالیت کلیه حوزه ها فرمان براند و کلیه دپارتمانها و سازمانها را زیر رهبری متمرکز واحد خود قرار دهد. تمام سازمانها، در کلیه عرصه های فعالیت، تنها هنگامی میتوانند نقش شان را بطور کامل ایفاء کنند که ما رهبری متمرکز حزبی را تقویت کرده و کار همه سازمانها را در راستای هدف واحدی که خط حزب و اصول سیاسی آن معین کرده اند، متمرکز سازیم. سازمانهای مختلف بدین طریق قادر خواهند بود

مبارزه موثرتری در راه انقلاب پرولتری پیش برند.

رهبری متمرکز حزبی قبل از هر چیز اعمال رهبری کمیته مرکزی تحت هدایت صدر مائو میباشد. کمیته های محلی حزب، تحت رهبری متمرکز کمیته مرکزی، ارگانهای این رهبری متمرکز را برای تمام دپارتمانها، تمام سازمانها و تمام عرصه های کار در منطقه فعالیت خود برپا می کنند.

بدنه پائینی باید از بدنه بالایی و کل حزب از کمیته مرکزی تبعیت کنند - این ضامن تشکیلاتی لازم برای اعمال رهبری متمرکز حزبی است. حزب ما یک تشکل سخت و محکم است که بر مبنای اصل تشکیلاتی سانترالیسم دمکراتیک قرار دارد: که دارای کمیته مرکزی، ارگانهای رهبری کننده اش و نیز سازمانهای محلی و سازمانهای پایه ای می باشد و کلیه این تشکلات بمثابه اجزاء ارگانیک یک کل واحد یعنی حزب عمل می کنند. برای تضمین اجرای کامل و تام و تمام خط سیاسی ایدئولوژیک صحیح در کلیه عرصه ها، و برای ایجاد وحدت اراده، دیسیپلین و متحد کردن فعالیت های کلیه اعضای حزب و سازمانهای حزبی و تضمین اعمال رهبری متمرکز حزبی در تمام عرصه ها و بر کلیه سازمانها و دپارتمانها، کاملاً ضرورت دارد که بدنه های پائین تر از بدنه های بالاتر و کل حزب از کمیته مرکزی تبعیت کنند.

برای تقویت رهبری متمرکز حزبی، رهبری کمیته حزبی نباید با «کنفرانس مشترک» بخش های مختلف جایگزین شود. ولی در عین حال لازم است به نقش کمیته های انقلابی و سایر بخشها و سازمانها در کلیه سطوح، بهای کامل داده شود. کمیته های حزبی باید سانترالیسم دمکراتیک را به اجراء در آورند و رهبری جمعی شان را تقویت نمایند. آنها باید خلق را در «هر گوشه از کشور» متحد سازند و از «تعصب منافع قسمت خود» بپرهیزند. آنها باید «بگذارند همه حرفشان را بزنند»، نه اینکه «فقط یک نفر متکلم الوحده» باشد. سازمانهای حزبی برخی از واحدها به اهمیت نقش خود در کمیته های انقلابی و سایر سازمانهای توده ای انقلابی توجه کافی ندارند. آنها خود را درگیر خرده کاری

می کنند، تمام وقتشان را به مسائل درجه دوم اختصاص می دهند و در لاک وظایف بخصوصی فرو می روند، و به مسائل مهم بی توجه می شوند. در واحدهای دیگر، سازمانهای حزبی سیستم رهبری جمعی و اشتراک وظایف و مسئولیت ها را آنطور که باید و شاید بکار نمی بندند، مسائل مهم به بحث جمعی گذاشته نمی شود، بلکه بجای آن بصورت فردی آنها را پیش می برند. باز هم در واحدهای دیگر، اعضای سازمانهای حزبی به متحد کردن همه افراد بهای لازم را نمی دهند و عوض آن اقدام به تشکیل محافل و گروههای کوچک می کنند آنها به توده ها اجازه ابراز وجود نمی دهند و تنها دبیر سازمان حرف می زند و حرف اشخاص دیگر را زود قطع می کند (۱۱۶). تمام اینها با اصل رهبری متمرکز حزبی منافات دارند و باید بکلی بر طرف شوند.

مسائل مهم را خوب دریابید، رهبری متمرکز حزبی را تقویت کنید

برای تقویت رهبری متمرکز حزبی، کمیته های حزبی در کلیه سطوح باید خط عمومی حزب را بمثابه نقطه عزیمت خود بکار بندند و مسائل مهم را خوب و همه جانبه بفهمند. فهم مسائل مهم یعنی فهمیدن تضادهای عمده آن. صدر مائو متذکر شد: «یک پروسه مرکب که حاوی دو یا چند تضاد است، باید نهایت سعی در یافتن تضاد عمده شود. به مجردی که تضاد عمده معین شد، کلیه مسایل را میتوان به آسانی حل کرد.» (۱۱۷) در طول تمام دوره تاریخی سوسیالیسم، مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی، بین سوسیالیسم و سرمایه داری تضاد عمده جامعه ما را تشکیل می دهد. بنابراین دریافتن مسائل مهم به معنی فهمیدن مبارزه دو طبقه، دو راه و دو خط می باشد و برای درک این مسائل مهم باید تضاد عمده را یافت.

در کارهای بغایت پیچیده انقلابی، حزب بر کلیه امور اعمال رهبری می کند. برای اجرای رهبری متمرکز حزبی، فعالیت کمیته های حزبی اساساً باید

حول محور مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط دور بزند. علت چنین امری آنست که در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا، مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط، در کلیه زمینه‌ها، عرصه‌ها و نهادها، بطور عینی جریان دارد و اجتناب از آن غیر ممکن است. تنها با دریافتن مسائل پایه‌ای که برای کل امر انقلاب اهمیت تعیین کننده دارند - مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط کمیته‌های حزبی می‌توانند ذهن روشنی نسبت به اوضاع و احوال پیدا کنند، و در کلیه امور جهتگیری سیاسی پرولتری را حفظ کنند، می‌توانند با مشکلات و دردهایی که بوسیله گرایش‌های اشتباه «چپ» و راست تولید می‌شود روبرو شوند و خط سیاسی عمومی و اصول حزب را با قاطعیت بکار بندند، و نقش رهبری کننده خود را بمثابه پیشاهنگ پرولتاریا در مبارزه ایفاء کنند.

برای اینکه کمیته‌های حزبی بتوانند این مسائل مهم را بفهمند، باید پیگیرانه و با دقت و تعمق، مناسبات پایه‌ای میان طبقات را در منطقه و یا نهاد خود مورد تحلیل قرار دهند و بتوانند به موقع تناسب نیروهای طبقاتی و گرایش‌های نو را در مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط درک کنند. صدر مائو به ما می‌آموزد که: «باید در تحلیل یک وضعیت سیاسی و ارزیابی از نیروهای طبقاتی ... اسلوب مارکسیستی - لنینیستی را بکار بندیم.» (۱۱۸) مبارزه طبقاتی در دوره سوسیالیسم پیچیده و دراز مدت است، این مرحله در عین حال حامل دو تضاد، تضاد بین دشمن و خودمان و تضادهای درون خلق می‌باشد. و از آنجا که اغلب این تضادها در هم تداخل می‌کنند، جدا کردن آنها بسادگی ممکن نیست. در چنین اوضاع و وضعیتی، فقط با آشنا بودن به این تضادها و تحلیل عمیق مناسبات پایه‌ای میان طبقات در جامعه می‌توانیم قوانین عینی مبارزه طبقاتی را خوب بفهمیم و خط عمومی و اصول سیاسی حزب را بنحو صحیح بکار بسته، و تفاوت میان این دو نوع تضاد را تشخیص دهیم، دوستان واقعی را متحد سازیم و به دشمنان واقعی حمله کنیم، تا بتوانیم به پیروزی‌های باز هم بزرگتری در انقلاب و ساختمان سوسیالیسم نائل شویم.

برای آنکه کمیته های حزبی بتوانند مسائل مهم را خوب دریابند، باید در کلیه امور سیاست پرولتری را حاکم نمایند، رابطه بین مسائل حیاتی و مبرم و مسائل خرد، رابطه بین مسائل سیاسی و مسائل تخصصی، بین انقلاب و تولید، بین سرخ بودن و متخصص بودن را درست حل کنند - و رهبری خط ایدئولوژیک سیاسی درست را تضمین نمایند. درک عمیق مسائل مهم، بدین معنی است که برایشان اولویت قائل شده و آنها را بمثابة مسائل حیاتی و مبرم در دستور جلسه کمیته های حزبی قرار دهیم. کمیته های حزبی باید به مسائل مهم توجه کرده و آنها را مستمراً به بحث بگذارند. این بدین معنی نیست که از وظایف دیگرشان غفلت ورزند و یا اهمیت پیشبرد آنها را انکار نمایند برعکس باید به این مسائل جایگاه لازمه خود را داد. فی المثل برای پیشبرد اقتصاد سوسیالیستی و هدایت درست تولید صنعتی و کشاورزی که وظایف بسیار مهمی هستند - وظایف دراز مدت برای مرحله سوسیالیسم - و باید کاملاً به بهترین نحوی اجرا شوند. اما وظایف تولیدی در مقایسه با وظایف دامن زدن موفقیت آمیز مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط، در درجه دوم اهمیت قرار می گیرند. همانگونه که لنین متذکر شد: «سیاست باید بر اقتصاد پیشی داشته باشد، طرح مسئله به شیوه دیگر به معنی فراموش کردن الفبای مارکسیسم است.» (۱۱۹) بنابراین بین مسائل حیاتی و مبرم و سایر کارها یک رابطه تبعی وجود دارد. نمی توانیم همه مسائل را هم سنگ قرار دهیم و بدتر اینکه جای آنها را با هم عوض کنیم. بعلاوه، بعنوان مثال در عرصه تولید این مسئله مطرح است که کدام ایدئولوژی تولید را هدایت می کند و چه جهتگیری را دنبال می کند و چه راهی را در پیش میگیرد - یعنی در این عرصه باز هم با مسئله خط روبرو هستیم. چنانچه بدون توجه و درگیر شدن در مبارزه طبقاتی و مبارزه ای که در عرصه تولید بین دو خط جریان دارد، صرفاً سرخود را به تولید گرم کنیم، اگر سیاست پرولتری را کنار گذاشته و بخاطر تولید، به تولید بپردازیم، آنگاه نه تنها امکان نخواهیم یافت بنحو مطلوبی چرخ تولید را بگردانیم، بلکه

علاوه بر آن خطر جهت گم کردگی ما را تهدید خواهد کرد، که این فوق العاده خطرناک است.

رفقای هستند که اهمیت فهمیدن مسائل حیاتی و مبرم را بقدر کافی درک نمی کنند. آنها مدعی اند که «نپرداختن به مسائل حیاتی و مبرم در بدترین حالت، تبلور گرایشات بوروکراتیک خواهد بود و الزاماً یک خطای جدی نیست» و می پندارند «نپرداختن به مسائل مهم خطرناک است، و چسبیدن به کارهای درجه دوم بی خطرتر است». این نحوه نگرش به مسائل کاملاً اشتباه است. لین پیائو و دار و دسته اش که «تئوری ارتجاعی نیروهای مولده» را بهم بافته و ارائه کردند، ادعا میکردند که «سیاست یعنی دهقانان باید خوب کشت و زرع کنند و کارگران کارشان را خوب انجام دهند». هدف جنایتکارانه آنها سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا بمنظور احیاء سرمایه داری بود. بنابراین اگر تمام وقتمان را صرف پرداختن به مسائل مشخص خرد و کوچک نمائیم، اگر در مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط نگاه کنیم بدون اینکه ببینیم و گوش دهیم و بدون اینکه بشنویم، بیم آن خواهد رفت که فریب بخوریم و در دراز مدت از خط انقلابی صدر مائو منحرف شویم، به آرمان حزب و خلق زیان وارد سازیم، و فرصتهای مناسبی برای دشمنان طبقاتی که سودای احیاء سرمایه داری را در سر می پرورانند، فراهم سازیم چگونه میتوان گفت که این بینش صرفاً تبارز نوعی «گرایش بوروکراتیک» است؟ باید بفهمیم که اگر بدون توجه به درست یا نادرست بودن خط، صرفاً به مسئله تولید بپردازیم، در اینصورت اگر رویزیونیسم قدرت گرفت و به حزب و دولت چنگ انداخت، حتی اگر تولید، هم در کمیت و هم در کیفیت افزایش یابد، میوه اش را تنها طبقه مالکان ارضی و سرمایه دار خواهند چید، و همین پایه مادی مناسبی برای رویزیونیسم و سرمایه داری فراهم خواهد آورد. از زمانیکه دارودسته خروشچف - برژنف در شوروی بقدرت رسیدند، این کشور سوسیالیستی را به یک کشور سوسیال امپریالیستی بدل ساختند. «آنها سفینه به فضا فرستادند، ولی پرچم سرخ را

به زمین انداختند». و این برای ما درس جدی و مهمی را در بر دارد و بهمین دلیل اگر به مسائل حیاتی و مبرم نپردازیم - مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط - اگر خط عمومی حزب را فراموش کنیم، ناگزیر سر از منجلاب رویونیسم در خواهیم آورد. چگونه می توانیم بگوییم «این خطرناک نیست» و یا «این الزاماً خطای جدی نیست»؟

از آنچه گفته شد ما میتوانیم ببینیم مسئله اینکه آیا کمیته های حزبی مسائل حیاتی و مبرم را خوب فهمیده اند یا نه، صرفاً به مسئله شیوه تفکر و سبک کار بر نمی گردد، بلکه فراتر از آن، یکی از بنیادی ترین مسائل مربوط به اصول، یعنی مسئله جهتگیری و خط می باشد. برای تقویت رهبری متمرکز حزبی، کمیته های حزبی باید همیشه و در هر اوضاعی، خط عمومی حزب را مد نظر داشته باشند و با جدیت و اشتیاق خود را درگیر مسائل حیاتی و مبرم در مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط نمایند. آنها باید اطمینان دهند که حتی در صورت سنگین بودن بار وظایف هم، مسائل حیاتی و مبرم کنار گذارده نمی شوند، و حتی اگر کوهی از کار روی هم تلمبار شده باشد، مسائل اساسی اولویت خواهند داشت. آنها باید بکوشند تا آنجا که به فهم مسائل حیاتی و مبرم مربوط میشود، مداوماً سطح آگاهی شان را بالا برند، بکوشند کلیه وظایف مبارزاتی را که کنگره دهم به آنها محول ساخته، باز هم بهتر انجام دهند.

اعضای حزب کمونیست باید آگاهانه خود را تحت رهبری متمرکز حزبی

قرار دهند و آنرا حراست نمایند

تقویت رهبری متمرکز حزبی و اینکه نقش رهبری کننده اش را در صفوف پیشگامان پرولتاریا به حداکثر ایفا کند، نمی تواند از نقشی که کمونیست ها باید بمثابة عناصر پیشرو و نمونه برآورده سازند، جدا باشد. هر عضو حزب کمونیست باید این نقش را بطور تام وتمام ایفا نماید، آگاهانه خود را تحت

رهبری متمرکز حزبی قرار دهد و آنرا حراست نماید.

در جبهه ایدئولوژیک، باید سطح آگاهی مان را در رابطه با اهمیت عظیم تقویت رهبری متمرکز حزبی ارتقا دهیم. خصلت پیچیده و دیرپای مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط در حزب و وظایف سنگینی که باید در انقلاب و ساختمان آن در سراسر دوره تاریخی سوسیالیسم بر دوش بگیریم، تقویت و نه تضعیف رهبری متمرکز حزبی را بر ما واجب میسازد. دشمنان طبقاتی داخلی و خارجی در تلاش شان برای واژگون ساختن دیکتاتوری پرولتاریا و احياء سرمایه داری در کشورمان همیشه در حملاتشان حزب ما را نشانه رفته اند، آنها میکوشند در صفوف ما رخنه کنند، کادرهای ما را بطرف خود جلب نمایند و بهر قیمت و بهر ترتیب که شده در درون حزب ما عواملی برای خود دست و پا کنند، به این امید عبث که این حزب مارکسیستی - لنینیستی را به یک حزب رویونیستی، یک حزب فاشیستی تبدیل ساخته و رنگ (سرخ - م) چین را بکلی دگرگون سازند. در رویارویی با چنین شرایطی ما باید فوق العاده بیدار و گوش بزنگ باشیم. برخی از رفقا تصور می کنند که تقویت رهبری متمرکز حزبی مسئله ای است که به رهبری مربوط میشود و به آنان ارتباطی ندارد چنین درکی از اساس نادرست میباشد همانگونه که رفیق استالین گفت: «بدون رهبری حزبی... دیکتاتوری پرولتاریا غیر ممکن خواهد بود کافی است حزب را متزلزل و تضعیف کنیم تا فوراً دیکتاتوری پرولتاریا به لرزه افتاده و تضعیف شود» (۱۲۰) بنابراین چنانکه می بینیم منافع اساسی پرولتاریا به پاسداری از رهبری حزب بستگی دارد. این رهبری مسئله خیلی مهمی است که تحکیم و تکامل دیکتاتوری پرولتاریا به آن اتکاء دارد. با این حال چگونه کسی می تواند ادعا کند که مسئله رهبری به او ارتباط ندارد؟ هر کمونیست باید از موضع رفیع مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط به این مسائل بنگرد تا بیاموزد که اهمیت تقویت رهبری متمرکز حزبی و قرار گرفتن تحت رهبری متمرکز حزب و پاسداری از این رهبری را خوب دریابد.

باید به رابطه فرد و سازمان درست برخورد کنیم. با عزم راسخ خود را تحت رهبری حزب قرار داده و به دلخواه و بنابه میل خود عمل نمائیم. هر عضو حزب کمونیست جزء لاینفکی از کل حزب است. او باید به یکی از سازمانهای حزبی تعلق داشته باشد و تحت رهبری سازمان مربوطه اش، برای اجرای برنامه و خط حزب، فعالیت و مبارزه نماید. او باید سیستم گزارش دهی به سازمانهای حزبی را حفظ کند و مرتباً، وضع ایدئولوژی و کار و فعالیت خود را به تشکیلاتش گزارش دهد. او باید تمایلات و خواستههای توده ها را منعکس سازد و با حمایت و کمک سازمان حزبی بند های بین حزب و خلق را مستحکم سازد، و وظایف حزبی را به نحو شایسته انجام دهد. اگر ما رابطه بین فرد و تشکیلات را وارونه کنیم و فرد را مافوق تشکیلات قرار دهیم، اگر خواستار تبعیت سازمان از فرد باشیم، در اینصورت رهبری متمرکز حزبی را تضعیف می کنیم، که این فوق العاده خطرناک است. توجه به این مسئله، برای کمونیست هایی که در موقعیت رهبری کمیته های حزبی در سطوح مختلف (شاخه عمومی یا هر شاخه ای) قرار دارند، ضرورت بیشتری دارد. آنها برای اینکه وظایف تحت مسئولیتشان را بهتر جلو برند، باید خود را تحت رهبری متمرکز حزبی قرار دهند، خود را درون کمیته و نه خارج از آن و یا بدتر، بالای آن قرار دهند. آنان باید از زاویه نگرش به وضعیت عمومی و نه فقط قسمت مربوط به خود حرکت کنند، و در هیچ شرایطی نباید ناحیه، دپارتمان و یا واحد خود را به یک «قلمرو مستقل» مبدل سازند. کمونیست هایی که در سازمانهای توده ای انقلابی در هر سطحی مسئولیت دارند، باید خود را آگاهانه تحت رهبری متمرکز حزبی سازمان هم سطح خود قرار دهند، خواستار رهنمود ها و دستورات حزبی باشند و حتی المقدور هر چه بیشتر برای سازمان مربوطه شان گزارش بفرستند. در عین حال، باید تحت رهبری بدنه های بالاتر، فعالانه و همراه با ابتکار عمل، کارشان را انجام دهند. خلاصه کنیم، هر عضو حزب کمونیست باید بنحو صحیحی به مناسبات بین فرد و سازمان برخورد کند و

قاطعانه خود را تحت رهبری متمرکز حزبی قرار دهد - در عرصه سیاسی هر کاری که دلش خواست انجام ندهد، در عرصه تشکیلاتی فکرش و اقداماتش با هم متناقض نباشد، در حین کار خودش را از همه باهوش تر نپندارد - و به شیوه نمونه ای از رهبری متمرکز حزبی حفاظت نماید.

ما باید با عزم راسخ علیه گفتار و کردار خطا که رهبری متمرکز حزبی را تضعیف و مختل میسازد، مبارزه کنیم. مبارزه بین کسانی که خواستار تقویت و تداوم رهبری متمرکز حزبی هستند و آنان که طالب تضعیف و مختل نمودن آن می باشند، تا مدتهای مدید ادامه خواهد یافت و هر کمونیست باید جهت تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا شجاعانه خود را در خدمت پشتیبانی از رهبری متمرکز حزبی قرار دهد. لیوشائوچی، لین پیائو و دیگر شیادان و نیز مشتی افراد صاحب نفوذ که راه سرمایه داری را در پیش گرفته و به درون حزب نفوذ کرده بودند، کمر به خرابکاری و اختلال در رهبری حزب بستند تا مگر به هدف جنایتکارانه شان، یعنی تغییر ماهیت حزب، برنامه و خط آن برسند. برای چنین کاری آنها جنایات فراوانی مرتکب شدند. با اینکه لیوشائوچی و لین پیائو شکست خوردند ولی مبارزه بهیچوجه پایان نیافته است. در آینده هم، ممکن است اشخاصی از قماش آنان به میدان بیایند تا با بکارگیری حيله و نیرنگ، در رهبری متمرکز حزبی اختلال ایجاد کنند. بهمین خاطر باید با چشمان باز مراقب باشیم و بر هوشیاری خود بیافزاییم تا توطئه های شیادان و نیرنگ بازانی مثل لیوشائوچی و لین پیائو را که با هدف اختلال در رهبری متمرکز حزبی صورت می گیرند، عقیم گذاریم. ما باید با روحیه انقلابی جرات کردن برای حرکت خلاف جریان، علیه این اشخاص قاطعانه به مبارزه برخیزیم. در صفوف ما رفقای وجود دارند که خود را برتر از سایرین می پندارند، متکبر و خودخواه هستند و به رهبری جمعی وقعی نگذاشته و هر طور دلشان می خواهد عمل می کنند، و به کلیه مسائل مهم، بدون دخالت دادن سایر رفقا، شخصاً رسیدگی می کنند. همچنین رفقای هستند که درک حزبی محکمی

ندارند، و در محیط کاری که تحت مسئولیت آنهاست، آنطور که باید و شاید از حزب رهنمود نمی‌خواهند و به سازمان حزبی هم سطح خود بقدر کافی گزارش نمی‌دهند. باز هم رفقای دیگری هستند که بطور یکجانبه به رهبری متمرکز حزبی برخورد می‌کنند - آنها تصور می‌کنند تحت رهبری متمرکز حزب در آمدن بمعنی انکاء کامل به آن چه در مسائل مهم و چه در مسائل بسیار جزئی است، این رفقا همیشه در پی تایید کمیته حزبی در حل مسائل هستند، بنابراین کمیته را از پرداختن به مسائل حیاتی و مبرم باز میدارند. کلیه این اشتباهات، پروسه تقویت رهبری متمرکز حزبی را کند می‌سازد و تحلیل می‌برد. باید این موارد گوناگون را از هم تمیز دهیم تا بتوانیم تصحیح شان کنیم، آن مواردی را که به خط مربوط میشود، بیرون بکشیم و به این رفقا کمک کنیم درکشان را ارتقاء داده و طرز برخوردشان را تصحیح نمایند. هر عضو حزب کمونیست باید درک حزبی اش را محکم کند، روحیه حزبی پرولتری اش را تقویت نماید و سطح آگاهی اش را چنان بالا برد تا از رهبری متمرکز حزبی دفاع کرده و با نقشه‌های گرایش‌نادرست که با هدف تضعیف و اختلال این رهبری صورت می‌گیرند، به مقابله برخاسته و آنها را خنثی کند.

سانترالیسم دمکراتیک در حزب

اساسنامه حزب تصریح می کند: «اصل تشکیلاتی حزب سانترالیسم دمکراتیک است.» اجرای آگاهانه سانترالیسم دمکراتیک، در تضمین وحدت حزب، تقویت رهبری متمرکز آن، افزایش قابلیت جنگی و شکفتگی و شادابی حزب اهمیت حیاتی دارد. همه کمونیست ها باید معنا و نقش سانترالیسم دمکراتیک را در حزب عمیقا درک نموده و برای بالا بردن سطح آگاهی شان در مورد چگونگی کاربست و اعمال آن کوشش کنند.

سانترالیسم دمکراتیک اصل تشکیلاتی حزب است

سانترالیسم دمکراتیک اصل تشکیلاتی حزب است. همه فعالیت های حزب ما بر طبق اصل سانترالیسم دمکراتیک انجام می گیرد. سانترالیسم دمکراتیک به چه معنی است؟ سانترالیسم دمکراتیک درون حزب یعنی تمرکز بر مبنای دمکراسی، و اجرای دمکراسی تحت رهبری متمرکز؛ دمکراتیک و در عین حال متمرکز. سانترالیسم دمکراتیک بیانگر وحدت اضداد است؛ در عین اینکه این دو مقوله با هم متضادند، در وحدت با هم قرار دارند. بدون وجود سطح بالایی از دمکراسی، وجود سانترالیسم در سطح عالی غیر ممکن است و بهمان طریق در صورت فقدان سانترالیسم در سطح بالا، نمی توان از سطح بالایی از دمکراسی برخوردار بود. صدر مائو توضیح میدهد: «وحدت دمکراسی و سانترالیسم،

آزادی و انضباط، اساس سانترالیسم دمکراتیک ما را تشکیل می دهد.» (۱۲۱)

هنگامی که از سانترالیسم بر مبنای دمکراسی سخن می گوئیم، بدین معناست که ارگانهای رهبری حزب در کلیه سطوح باید انتخابی باشند، این انتخاب باید بعد از بحث و مشورت دمکراتیک کلیه اعضای حزب و با در نظر گرفتن نیاز تربیت جانشینان برای امر انقلابی و اصل ترکیب سه در یک - جوان، میانه سال و پیر - انجام شود. سانترالیسم بر مبنای دمکراسی بدین معناست که ارگانهای رهبری، تمام تصمیم گیری های حزب را باید پس از متمرکز کردن نظرات توده ها اتخاذ کنند؛ و نیز بدین معنی است که چون قدرت ارگان های رهبری حزب را نشست های اعضای حزبی یا نمایندگانشان به آنان تفویض می کنند، این ارگانهای رهبری در اعمال قدرت رهبری متمرکز و حل و فصل کلیه امور حزبی قادر خواهند بود نماینده کلیه اعضای حزب باشند. سانترالیسم بر مبنای دمکراسی همچنین به معنای آنست که کل حزب باید تحت یک انضباط واحد باشد. فرد تابع تشکیلات است و اقلیت باید از اکثریت، و رده پایین تر از رده بالاتر و کل حزب از کمیته مرکزی تبعیت کند. اعضای حزبی باید متعهد به اجرای تصمیمات و رهنمودهای سازمانهای حزبی باشند. چنانچه با این تصمیمات موافق نباشند، حق دارند نظرات خود را حفظ کرده و یا مستقیماً به رده های بالاتر گزارش دهند. سانترالیسم در حزب بر پایه دمکراسی وسیع برقرار می شود.

وقتی از دمکراسی تحت رهبری متمرکز سخن می گوئیم، بدین معناست که کلیه فعالیتهای حزب سازماندهی و رهبری شوند؛ یعنی ارگانهای رهبری کننده حزب در کلیه سطوح باید مرتباً گزارش کارهایشان را به جلسات عمومی اعضاء یا نمایندگانشان بدهند و باید دائماً عقاید و نظرات توده ها را چه در درون و چه در بیرون حزب جويا شوند و بیرون بکشند؛ باید مرتباً از طریق بحث و تبادل نظر صریح با مردم و پذیرفتن کنترل از جانب توده ها، سبک کارشان را اصلاح کنند. و بدین معناست که اعضای حزب حق هرگونه انتقاد

و یا پیشنهاد به سازمانهای حزبی و رهبران حزب را در کلیه سطوح دارند و سرکوب انتقاد یا اقدامات تلافی جویانه در قبال انتقاد مطلقا ممنوع است. دمکراسی در حزب تحت رهبری متمرکز برقرار می شود.

صدر مائو همیشه بر اعمال سانترالیسم دمکراتیک در حزب پافشاری می کرد. او با بیانی بس روشن خطاب به کل حزب گفت: «اگر می خواهیم حزب مستحکمی داشته باشیم، باید سانترالیسم دمکراتیک را اعمال کنیم تا بدین وسیله خلاقیت همه اعضاء را برانگیزیم.» (۱۲۲) و «... کلیه نیروهای حزبمان را بر مبنای اصول تشکیلاتی سانترالیسم دمکراتیک و انضباط بطور منسجم متحد سازیم.» (۱۲۳) صدر مائو، برای اینکه سانترالیسم دمکراتیک بنحو صحیح در تمام سطوح حزب اعمال شود، یک سری اصول و روش ارائه داد. حزب ما در طی مبارزه انقلابی طولانی خود، تجارب دمکراتیک پرباری اندوخته و نیز در اجرای قاطعانه سانترالیسم، سنت های درخشانی کسب کرده است. پراتیک نشان داده که تنها با اجرای سانترالیسم دمکراتیک، از یکطرف اجازه دادن به همه که حرفشان را بزنند و نظراتشان را ابراز کنند و برانگیختن و شکوفا نمودن قابلیت و ابتکار هر کس به حداکثر، و از طرف دیگر با اعمال صحیح سانترالیسم بر مبنای دمکراسی و برقرار نمودن انضباط آهنین و متحد نمودن فکر و عمل است که حزب قادر خواهد بود توده های وسیع خلق را برای دستیابی به پیروزیهای جدید در انقلاب و ساختمان آن رهبری نماید.

اعمال سانترالیسم دمکراتیک تضمین مهمی برای اجرای خط انقلابی صدر مائو می باشد. اصل تشکیلاتی سانترالیسم دمکراتیک را خط سیاسی حزبمان تعیین می کند و این اصل برای کاربست خط درست ضروری است. اعضای حزب ما در اجرای خط انقلابی صدر مائو، شور و حرارت فراوان و ابتکار عظیم از خود نشان می دهند. با گسترش تمام و کمال دمکراسی در درون حزب و دادن حق به همه اعضای حزب که دائما بر سر چگونگی اجرای خط بحث و اظهار نظر کرده و پیشنهادهاتشان را فرموله کنند، با ایجاد جو و شرایطی که در

آن همگی رک و داوطلبانه عقایدشان را ابراز دارند است که می توان احساس مسئولیت اعضای حزب را استحکام بخشید، آنها را علاقمند و درگیر خط حزب نمود، و ابتکار و خلاقیت آنها را رها ساخت تا بتوانند با تمام قوا نقش خود را در تامین نیروی محرکه انقلاب ایفا نموده و در فعالیت های عملی برای خلق نمونه باشند. سازمانهای حزبی بر مبنای گسترش وسیع دموکراسی قادرند بعد از تحلیل و ارزیابی، نظرات صحیح را گرد آوری کنند تا از این طریق تصمیمات حزبی جداکثر با واقعیت مبارزه طبقاتی تطبیق کند و در نتیجه کادرها و هیئت های رهبری حزب بتوانند کار را درست هدایت کرده و به بهترین نحو خط انقلابی صدر مائو را بعمل در آورند. چنانچه ما از اعمال سانترالیسم دمکراتیک پشتیبانی نکنیم و هر کسی مطابق سلیقه خود عمل کند، شیرازه حزب بطور کلی از هم خواهد گسیخت و در نتیجه اجرای خط عمومی حزب غیر ممکن گشته و طبعاً وحدت کل حزب در راستای کسب پیروزیهای بزرگتر نقش بر آب خواهد شد.

اعمال سانترالیسم شرط ضروری تحکیم دیکتاتوری پرولتاریاست. صدر مائو در این باره چنین اظهار می دارد: «بدون سانترالیسم دمکراتیک، تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا غیر ممکن است.» (۱۲۴) در جامعه سوسیالیستی، طبقات استثمارگر سرنگون شده، به شکست خود تن در نمی دهند و ناگزیر به اقدامات شدید مقاومت جویانه و خرابکاری دست می زنند. این امر، سانترالیسم شدید و انضباط واحد را برای حزب ضروری می سازد تا اعضای حزب با وحدت اراده تحت رهبری خط درست بطور هماهنگ و با یک ریتم گام بردارند. این امر حزب را قادر می سازد توده ها را در راه غلبه بر توطئه های ضد انقلابی دشمنان طبقاتی و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا رهبری کند. لنین تاکید می کند: «تمرکز مطلق و شدیدترین انضباط یکی از شروط اساسی پرولتاریا برای غلبه بر بورژوازی است.» (۱۲۵) بعلاوه، تنها با به اجرا درآوردن سانترالیسم دمکراتیک، با بسیج کامل توده ها و اتکاء به آنها، با حراست از نیروی دمکراتیک

توده های وسیع و رها ساختن تمام و کمال ابتکارشان است که می توان به موثرترین نحو دیکتاتوری پرولتاریا را بر مثنی دشمنان طبقاتی اعمال نمود. پشتیبانی از سانترالیسم دمکراتیک یا اخلاص در اجرای آن - این است یکی از مسائل مبارزه دو خط در درون حزب. سردمداران خطوط مختلف اپورتونیستی جملگی دیوانه وار در امر سانترالیسم دمکراتیک درون حزب اخلاص کرده اند. آنها بیشرمانه خطوط اپورتونیستی را بکار بستند و به مارکسیسم - لنینیسم و منافع پرولتاریا و خلق انقلابی بطور کامل خیانت کردند. دمکراسی پرولتری راه پوشش و استتار را بر آنان بست و چهره ضد انقلابی شان را بوضوح افشاء نمود. بواسطه سانترالیسم متکی بر دمکراسی و انضباط واحد برای کل حزب، اپورتونیست ها در پیشبرد فعالیت های تفرقه افکنانه شان فلج شده و نقشه ها و توطئه های شان کاملاً به شکست خواهد انجامید. لین پیانو و باند ضد حزبیش بمنظور اجرای خط رویزونیستی شان در عرصه های سیاسی و تشکیلاتی از هیچ کوششی برای مختل کردن سانترالیسم دمکراتیک درون حزب دریغ نکردند. آنها از یک سو، تنها کارهایی را که دلشان می خواست انجام می دادند، و از دستورات رهبری سرپیچی کرده و فرد را مافوق تشکیلات قرار میدادند و از طرف دیگر، باند خود را درست کرده، خلق را تحت فشار گذاشته و در را به روی خائنین باز نمودند. آنها برای برآوردن منافع برتری جویانه شان گروه خود را بوجود آوردند، مقررماندهی بورژوایی را سازمان داده و دیوانه وار به فعالیت های تفرقه افکنانه در حزب مشغول گشتند. هدف آنان از مختل کردن دمکراسی درون حزب، برقراری حاکمیت مقررماندهی بورژوایی شان در حزب و هدف آنان از اخلاص در سانترالیسم، تضعیف و خرد کردن کمیته مرکزی برهبری صدر مائو و مخالفت با آن بود. این دو نوع مانور یک هدف رانشانه گرفته بود: تجزیه حزب، تغییر دادن خط پایه ای و اصول سیاسی پایه ای حزب در مورد کل دوره تاریخی سوسیالیسم، سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا و احیاء سرمایه داری. بهمین خاطر اعمال سانترالیسم دمکراتیک در حزب صرفاً مسئله سبک

کار نیست، بلکه مسئله مهمی است که با دفاع از رهبری حزب، اجرای خط درست انقلابی صدر مائو و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا ارتباط لاینفک دارد. ما باید به نقد جنایت های لیوشائوچی، لین پیائو و دیگر شیادانی نظیر آنها که می خواستند در امر سانترالیسم دمکراتیک در حزب خلل ایجاد کنند ادامه دهیم و پیگیرانه آگاهی مان را در چگونگی اجرای آن ارتقاء دهیم.

حل صحیح رابطه بین رهبری جمعی و مسئولیت فردی

یکی از مسائل مهمی که سانترالیسم دمکراتیک در حزب پیش می گذارد، اجرای سیستم ترکیب رهبری جمعی با مسئولیت فردی است - این استخوانبندی کاربست عملی مشی توده ای حزب در شیوه های رهبری است. ترکیب رهبری جمعی با مسئولیت فردی یعنی چه؟ صدر مائو اظهار داشت که: «در برخورد به تمام مشکلات مهم (البته، منظور مشکلات غیر مهم، کناری یا مشکلاتی که راه حل آنها قبلاً بوسیله بحث در جلسات بدست آمده و فقط لازم است به اجرا گذاشته شود نیست)، آنها باید برای بحث به کمیته ارائه شود، و اعضای حاضر کمیته باید نظراتشان را بطور کامل ابراز کرده و به تصمیم گیری قطعی برسند تا بعداً توسط اعضای مربوطه به اجرا درآید.» (۱۲۶) بعدها صدر مائو اصول لازم برای اجرای این سیستم را روشن نمود: «قوای پراهمیت متمرکزند، و قوایی که از اهمیت کمتر برخوردارند پراکنده. تصمیمات کمیته حزبی در تمامی عرصه ها اعمال می شود. اگر آنهایی که اجرا می کنند، همان کسانی باشند که تصمیم گیرنده هستند، ما از اصول تخطی نکرده ایم. کمیته حزبی مسئولیت کنترل کارها را دارد.» (۱۲۷) این رهنمود بخوبی سیستم ترکیب رهبری جمعی با مسئولیت فردی را توضیح می دهد و بما نشان می دهد که چگونه رابطه صحیحی بین این دو برقرار کنیم.

تحکیم رهبری جمعی پیش شرط مهمی در اعمال سانترالیسم دمکراتیک در

حزب و تضمین مهمی برای برقراری رهبری متمرکز حزبی است. کمیته های حزبی در تمام سطوح بدنه اجرا کننده رهبری متمرکز هستند. اما رهبری حزب یک رهبری جمعی است و از تصمیمات اختیاری و خودسرانه فرد مشخصی ناشی نمی شود. تنها با اجرای آگاهانه سیستم رهبری جمعی است که می توانیم بطرز صحیح سانترالیسم دمکراتیک را در حزب اعمال کرده و تنها با این شیوه کمیته های حزبی قادر خواهند بود که تمام و کمال نقش خود را بمثابة هسته رهبری کننده در اجرای صحیح تمامی وظایف ایفا نمایند. بطور کلی، تفکر فردی واحد در مورد یک موضوع و ارزیابی و تحلیل از آن، حتی در بهترین حالت، محدود می باشد. بهمین جهت بهنگام تصمیم گیری در باره مسایل مهم، مشکل چنین فردی دچار ذهنی گرای و یکجانبه نگری نگردد. تنها اگر رهبری جمعی را بکار بندیم، اگر اعضای کمیته حزبی نظرات اعضای حزب و توده ها را در کلیه ابعاد منعکس سازند، و اگر مسایل را از تمامی زوایا و عمیقا مورد مطالعه و بحث قرار دهند، آنگاه قادر خواهیم بود خرد و دانش توده ها را متمرکز کنیم و به عقاید صحیح دست یابیم، تصمیماتی اتخاذ کنیم که بر واقعیت عینی منطبق باشند، و خطر اشتباه را برطرف کرده و یا از میزان آن بکاهیم. در عین حال، این امر اعضای رهبری کننده سازمانهای حزبی را قادر می سازد تا از یکدیگر بیاموزند و با هم به پیش روند.

همچنین رهبری جمعی باید با مسئولیت فردی تلفیق یابد. پیروی از رهبری جمعی بمعنای نفی نقش فرد نیست. بر عکس، لازم است که افراد تحت رهبری جمعی نقش خود را تماما ایفا نمایند. اجرای سیستم مسئولیت فردی و بهادادن به نقش افراد، تحقق رهبری جمعی را مادیت می بخشد و آنرا تضمین می کند. حزب چه در سطح منطقه ای و چه در سطح هر واحد، همه امور را رهبری می کند و وظایف زیادی بر دوش دارد. اگر مسئولیت اجرای مسائلی که سازمانهای حزبی بعد از بحث بطور جمعی به راه حل آن رسیده اند بین افراد تقسیم نشود و افراد مسئولیت مشخص اجرای هر وظیفه را بعهده نگیرند، خطر آن خواهد

بود که دچار موقعیتی شویم که هیچکس در برابر کار خود احساس مسئولیت نکند و بنابراین اعمال رهبری برای حزب غیر ممکن گردد.

بهمین جهت «ما باید مراقب باشیم که بر رهبری جمعی و یا بر مسئولیت فردی بقیمت نادیده گرفتن یکی از آن دو، تاکید بیش از اندازه نکنیم.» (۱۲۸) ما نه تنها باید با این امر که مسائل مهم توسط یک فرد تصمیم گیری شود مخالفت نماییم، بلکه باید با گرایش اجتناب از قبول مسئولیت مبارزه کنیم، گرایشی که می خواهد در مورد همه مسائل - کوچک و بزرگ - در جلسات بحث شود. همچنین باید با دیگر پراتیک های زیانبار مخالفت کنیم.

بمنظور به اجرا در آوردن ترکیب رهبری جمعی و مسئولیت فردی، باید سیستم کمیته حزبی تقویت گردد. صدر مائو گفته است: «سیستم کمیته حزبی نهاد مهم حزب برای تضمین رهبری جمعی و جلوگیری از هرگونه انحصاری کردن هدایت کارها توسط یک فرد می باشد.» (۱۲۹) در برخی واحدها، اعضای رهبری سازمانهای حزبی اغلب چنین ادعا می کنند که بعلت مشغله بیش از حد، فرصت برگزاری جلسه را ندارند و همین را بهانه می کنند تا جلسات ویژه با شرکت تعداد معدودی از اعضا را بجای بحث و رسیدگی جمعی در جلسه کمیته حزبی قرار دهند. در پاره ای از واحدهای دیگر، سازمانهای حزبی برای رسیدگی به مسائلی که باید در جلسات کمیته حزبی بحث و حل و فصل شود، فراخوان «کنفرانس مشترک» بسیاری از بخش ها را می دهند. به این ترتیب آنها رابطه بین سازمانهای حزبی و سایر سازمانها که رابطه بین رهبری کننده و رهبری شونده است را از هم تمیز نمی دهند. این اقدامات گوناگون با اصل رهبری جمعی حزب منافات دارند و باید مطلقاً تصحیح شوند. باید جلسه کمیته حزبی را با آمادگی دقیق و تدارک قبلی برگزار ساخت تا بتوان مسایل را مفصلاً و در اجزاء به بحث گذاشت. هر گاه مسئله ای برایمان روشن نیست و نمی توان مستقیماً راه حلی برایش یافت، نباید به ماستمالی و نتیجه گیریهای عجولانه دست زنیم، بلکه باید به مطالعه و تحقیق درباره آن

ادامه دهیم و تصمیم گیری را به تعویق اندازیم تا اینکه وضعیت روشن شود و اشتراک نظر در باره مسئله مزبور حاصل گردد.

بمنظور اجرای سیستم ترکیب رهبری جمعی با مسئولیت فردی، حل صحیح رابطه بین دبیر و اعضای کمیته حزبی، بین فرد و جمع، امری ضروری می باشد. هم دبیر و هم دیگر اعضای کمیته باید مطابق و هماهنگ با رهبری جمعی بیاندهند. دبیر کمیته نباید تک روانه به هر مسئله ای رسیدگی کند، اعضای کمیته نیز نباید انتظار داشته باشند کس دیگری بر کارها نظارت کند - همه باید زیر رهبری جمعی قرار بگیرند. رابطه بین دبیر و اعضای کمیته، رابطه ای است بین اقلیت و اکثریت و در جلسات کمیته حزبی، دبیر کمیته باید خودش را همدریف بقیه قرار داده، نظر بدهد و در موقعیت یکسان با دیگران در مورد مشکلات بحث کند. او نباید خودش را بالاتر از کمیته قرار دهد و یا هر طور که خواست به مسائل برخورد کند. دبیر همچنین حکم یک «فرمانده جوخه» (۱۳۰) را دارد که باید افرادش را تشویق کند آزادانه و دمکراتیک مشکلات را به بحث بگذارند. پس از آنکه همه نظراتشان را ارائه دادند، او باید از بحث ها جمع بندی کند و غیره. بنابراین او باید بجای قرق کردن جو جلسه، به همه حق صحبت کردن بدهد، توانایی شنیدن نظرات مختلف را داشته، فروتن و با حزم باشد و به دیگران از موضع بالا برخورد نکند. او باید قادر باشد در بین «افراد جوخه» خود، کار تشکیلاتی و ترویجی را ترتیب دهد و هدایت نماید و بین آنها بر مبنای مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون، خط، جهت گیری و اصول سیاسی حزب، وحدت فکری ایجاد کند. بالاخره اگر در کار او کاستی و کمبود وجود دارد یا مرتکب اشتباه شده، باید شخصا پیشقدم شود و مسئولیتش را بعهده بگیرد. کلیه اعضای کمیته، از کادر قدیمی گرفته تا کادر جدید باید سخت بکوشند تا کمیته حزبی را به یک جمع نیرومند رزمنده مبدل سازند. آنها باید به کلیه امور علاقه نشان دهند و سهم خود را فعالانه در رهبری جمعی ایفا نمایند و کمک کنند تا کمیته به نیروی موثر و توانایی مبدل شود.

ما باید طرز تفکر وابسته ای که «دبیر باید تصمیم بگیرد و بر حسب آن اعضا مو بمو اجرا کنند» مخالفت کنیم. باید با این گرایش دنباله روانه که نباید جسورانه وظایف محوله را بعهده گیریم و نیز با این طرز برخورد منفی که صرفاً به کار و فعالیت خود علاقه نشان دهیم و آنچنان عمل کنیم تو گویی زمانی که درباره کار دیگر رفقا بحث می شود برایمان علی السویه است، مبارزه کنیم. هنگامیکه زمان اجرای تصمیمات کمیته حزبی فرارسید و به هر یک از اعضای کمیته بخشی از کار و مسئولیت ها محول گردید، آنگاه دبیر بمثابة «فرمانده جوخه» باید کار و مسئولیت ها را بر مبنای اصول تصمیم کمیته حزبی رهبری کند و نباید نظر شخصی خودش را تحمیل کند. در حین اجرای تصمیمات کمیته، اعضای که مسئولیت کارهای مختلف به عهده شان محول شده باید به نظارت، کنترل و رهبری دبیر گردن گذارند و زمانی که اتفاق مهمی روی می دهد یا در کارشان گرهی ایجاد می شود، باید با دبیر کمیته مشورت کرده و از او رهنمود بخواهند - نه اینکه سعی کنند به تنهایی آنرا حل و فصل کنند. چنانچه در جریان کارهای روزانه بین دبیر و دیگر اعضای کمیته اختلاف نظر جدی بروز کرد، یا اگر مشکل مهمی سد کار شد، کمیته باید تشکیل جلسه دهد و پس از بحث و بررسی موضوع در باره اش اتخاذ تصمیم کند. دبیر و یا کمیته هیچیک به تنهایی حق تصمیم گیری ندارند.

بمنظور اجرای سیستم ترکیب رهبری جمعی با مسئولیت فردی، حل صحیح رابطه بین کادرهای قدیمی و کادرهای جدید، و همچنین بین اعضای کمیته که در تولید شرکت دارند و کسانی که ندارند ضروری می باشد. کادرهای قدیمی و جوان باید «به یکدیگر احترام گذارند، از یکدیگر بیاموزند و با آموختن از نقاط قوت همدیگر، بر ضعف های خود غلبه پیدا کنند تا بتوانند همانند یک تن واحد در امر مشترک متحد شوند و علیه گرایش های سکتاریستی ایستادگی نمایند.» (۱۳۱) اعضای کمیته حزبی که در تولید شرکت ندارند باید به آنان که درگیر آن هستند احترام بگذارند. آنها باید در «تبادل اطلاعات» ابتکار

بخرج دهند. آنها نباید به مشورت با صرفاً اقلیت محدودی از افراد قانع شوند. آنها نباید به اعضای که دست اندر کار تولیدند به چشم «زایده درجه دوم» کمیته نگاه کنند. از آنطرف، آن دسته از اعضای کمیته حزبی که در کار تولید باقی مانده اند، باید کار خود را در رابطه با کل فعالیت حزب در نظر گرفته و فعالانه نظرات توده را منعکس سازند و صرفاً به درگیر بودن در قسمت خود دل خوش نکنند. خلاصه کنیم، کادرها - خواه قدیمی و خواه جوان؛ خواه در کار تولید باشند، خواه نباشند - باید متواضع و با حزم بوده از یکدیگر بیاموزند، مثل رشته های یک ریسمان با هم متحد باشند تا بتوانند با هم خط انقلابی صدر مائو را بکار بندند و اعضای حزب و توده ها را در جهت کسب پیروزیهای بازهم عظیمتری در انقلاب و ساختمان آن رهبری کنند.

دمکراسی درون حزبی را گسترش دهیم و وحدت متمرکزی را برقرار نماییم

بمنظور اعمال صحیح سانترالیسم دمکراتیک در درون حزب، باید بطور کامل دمکراسی را گسترش دهیم و زندگی دمکراتیک حزب را شکوفا سازیم و بطور منظم اصل انتقاد و انتقاد از خود را بکار بندیم. صدر مائو می آموزد: «هم در درون و هم در بیرون حزب، ما باید دمکراسی را بطور کامل بکار بندیم، یعنی باید آگاهانه سانترالیسم دمکراتیک را اعمال کنیم.» (۱۳۲) «بدون دمکراسی، اجرای صحیح سانترالیسم هم ممکن نخواهد بود چون زمانی که افراد دچار اختلاف نظر بوده و وحدت فکری ندارند، برقراری سانترالیسم امری غیر ممکن است.» (۱۳۳)

کلید گسترش تمام و کمال دمکراسی درون حزب در دست رهبری سازمانهای حزبی قرار دارد. کلیه اعضای حزب که مسئولیت های رهبری را بعهده می گیرند، باید به بهترین وجه سبک کار دمکراتیک داشته، به حقوق

دمکراتیک دیگر اعضای حزب احترام گذارند و برای همگان شرایطی فراهم آورند تا بتواند خط، جهت گیری و اصول سیاسی حزب را خوب دریابند، موقعیت و مشکلات را درک نموده و نظراتشان را بطور کامل بیان دارند. این بدین معنی است که هر تصمیم گیری - هر قدر هم کوچک باشد - زمانی که توسط رده بالاتر اتخاذ گشت، سریعا به رده های پایین تر و نیز به همه اعضای حزب منتقل شود. هنگامیکه رفقای رهبری گزارش کار خود را به جلسه عمومی اعضای حزب یا نمایندگانشان ارائه می دهند، نباید صرفا رفع تکلیف کرده هر کس سخنرانی خودش را بخواند و بقیه هم بشنوند، بلکه باید بحث پیرامون کار و فعالیت حزب را فراتر برده و تا سطح مبارزه دو خط ارتقاء دهند و بر مبنای واقعیات، تحلیل و جمع بندی کنند. آنها باید بر موفقیت ها تاکید کنند ولی در عین حال نارسایی ها و اشتباهات را تشخیص دهند، سخت گیرانه خود را مورد «بازبینی» قرار دهند و با جسارت از خود انتقاد نمایند و داوطلبانه به کنترل از جانب توده اعضای حزبی گردن نهند، به نظرات آنها گوش فرا دهند و در عین حال باید به توده ها حق کامل سخن گفتن بدهند و با طرز برخورد مودبانه ای که نشانه وحشت از نظرات خلق بوده و در پی بستن دهان آنهاست، بچنگند. آنها باید صادقانه به نظرات همه گوش دهند - چه نظرات اکثریت و چه نظرات اقلیت. معمولا بنظر میرسد که نظر اکثریت درست است، ولی این امکان هم هست که حقیقت نزد اقلیت باشد. آنها می باید به اقلیت اجازه دهند که آزادانه به ابراز نظر بپردازد و سپس می باید بطور آگاهانه آن نظرات را محک بزنند. گوش فرا دادن به نظرات مخالف بهمان اندازه ضروریست که شنیدن عقاید مدافعان. برخورد صحیح به نظرات انحرافی، بعد از پیشبرد کار پر درد و رنج ایدئولوژیک سیاسی، بهمان اندازه ضروریست که پذیرفتن نظرات درست. تنها از این طریق است که می توان دمکراسی درون حزبی را زنده نگاه داشت و همه اعضای حزب امکان می یابند نظراتشان را داوطلبانه و بی دغدغه آشکارا بیان دارند و سانترالیسم بر مبنای دمکراسی و دمکراسی تحت رهبری متمرکز

را اعمال نمایند. تنها از این طریق می توان وحدت حزبی را تحکیم کرد و کار حزبی را بخوبی پیش برد، تنها بدینوسیله می توانیم «آنچنان وضعیت سیاسی را بیافرینیم که در آن سانترالیسم و دمکراسی، انضباط و آزادی، وحدت اراده و راحتی فکر و نشاط وجود داشته باشد...» (۱۳۴)

گسترش و تکامل زندگی دمکراتیک حزب همچنین به تلاش همه اعضای آن بستگی دارد. هر کمونیست باید برخورد فعال و مسئولانه ای به امر انقلابی داشته باشد و در کار و فعالیت حزبی به امور مهم علاقمندی نشان دهد و خود را سهیم بداند. او باید جسورانه در مورد هر مسئله مهم سیاسی نظراتش را مطرح کرده، از آن نظراتی که درست هستند دفاع کند و با آنهایی که اشتباهند مخالفت ورزد. پافشاری نکردن بر روی نظرات درست و نیز مبارزه نکردن با نظرات اشتباه، بی مسئولیتی در قبال حزب و مغایر با روحیه حزبی یک کمونیست است.

بمنظور کاربست صحیح سانترالیسم دمکراتیک همچنین باید از وحدت متمرکز حزبی پشتیبانی کنیم. صدر مائو به ما می آموزد: «... حزب کمونیست نه تنها به دمکراسی بلکه بیشتر از آن به تمرکز نیاز دارد.» (۱۳۵) حزب ما سازمان پیشاهنگ است که پرولتاریا و توده های انقلابی را در مبارزه شان علیه دشمنان طبقاتی هدایت می کند. حزب بدون وحدت و تمرکز نمی تواند دشمن را شکست دهد. ما به دمکراسی نیاز داریم اما نه بمثابه یک هدف، بلکه بمثابه یک وسیله. دمکراسی به تقویت سانترالیسم کمک می کند، رهبری متمرکز حزبی را تضمین می نماید و دیکتاتوری پرولتاریا را تحکیم می بخشد - و آنها را تضعیف نمی کند. هنگامیکه از تمرکز سخن می گوئیم منظورمان در درجه اول متمرکز کردن نظرات صحیح است. کمیته های حزبی در همه سطوح باید مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را بمثابه راهنمای خود در چنگ گرفته و سانترالیسم را بشیوه ای صحیح اعمال کنند. کمیته های حزبی تنها از این راه قادر خواهند بود به وحدت فکری، سیاسی و وحدت

در نقشه، رهنمود و عمل دست یابند و کلیه اعضای حزب و توده ها را در اجرای وظایف مبارزاتی که حزب تعیین کرده رهبری کنند.

انضباط حزبی

اساسنامه حزبی تصریح می کند: «کل حزب باید از انضباط واحدی تبعیت کند: فرد از تشکیلات تبعیت کند، اقلیت از اکثریت، رده پایین تر از رده بالاتر و کل حزب از کمیته مرکزی.» انضباط حزبی شرط ضروری تضمین اجرای خط، تقویت وحدت و استحکام حزب، پالایش تشکیلات، تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و کسب پیروزی در انقلاب است. هر عضو حزب کمونیست باید آگاهانه تحت انضباط حزبی درآمده و آنرا تحکیم نماید.

انضباط، بکار بستن خط را تضمین می کند

«انضباط ضامن اجرای خط است، بدون آن حزب قادر نخواهد بود توده ها و ارتش را در براه انداختن مبارزات پیروزمندانه رهبری کند.» (۱۳۶) این رهنمود صدر مائو بطور عمیقی رابطه بین انضباط و خط را آشکار می کند و اهمیت انضباط انقلابی را در بکار بستن خط حزب و تحقق وظایف مبارزاتی اش را نشان می دهند. انضباط تشکیلاتی حزب توسط خط سیاسی ناظر بر آن تعیین می شود و در عین حال اجرای خط را تضمین می کند. خط عمومی حزب برای سراسر دوره تاریخی سوسیالیسم طبق تعریف صدر مائو عبارتست از یک خط مارکسیستی - لنینیستی که اصول اساسی را برای کلیه کارها و فعالیت مان تشکیل می دهد. تنها با پای فشردن بر این خط می توان انضباط

پرولتری را در حزب تقویت نمود و به «وحدت فکر، سیاست، نقشه، رهنمود و عمل» (۱۳۷) واقعی در سراسر حزب دست یافت. انحراف از این خط و اجرای خط نادرست بشکل گریزناپذیری بمعنای اخلال در انضباط پرولتری حزب می باشد و هر چه از اراده واحد پرولتاریا گفته شد را زیر پا گذاشته و به چیزی بی معنی بدل می کند. این یک جنبه از رابطه بین انضباط و خط است. از طرف دیگر برای رهبری پرولتاریا و توده های وسیع انقلابی در اجرای خط عمومی حزب، حزبمان نیاز به انضباط منسجم و واحدی دارد تا درجه بالایی از سانترالیسم و وحدت را بر پایه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون در صفوف ما تضمین نماید. اگر هیچ انضباط واحدی در کار نباشد، اگر هر کس به میل خود عمل کند و وحدت در جهت گیری و عمل موجود نباشد، حزب در اجرای خط عمومی حزب با اشکال مواجه شده و قادر نخواهد بود نقش خود را بمثابه پیشاهنگ پرولتاریا ایفا نماید.

در دوره دیکتاتوری پرولتاریا، برقراری انضباط واحد در سراسر حزب بیش از هر زمان دیگر اهمیت پیدا می کند. بهمین جهت باید در طی این دوره تاریخی، وظیفه پایه ای تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا را در هر یک از سازمانهای پایه ای به بهترین نحوی انجام دهیم و آهنگ ساختمان سوسیالیسم را تسریع بخشیم. از احیاء سرمایه داری در داخل جلوگیری کنیم و در خارج راه تجاوز و حمله امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم را سد کرده و مانع شویم. چنین کاری تنها با تقویت انضباط پرولتری قابل تحقق می باشد. همانگونه که لنین اشاره کرده است: «هر کس ذره ای فلز انضباط حزب را (مخصوصا در دوران دیکتاتوری پرولتاریا) شکننده کند، در واقع علیه پرولتاریا به بورژوازی کمک نموده است.» (۱۳۸) این بروشنی نشان می دهد که باید در طول دوره تاریخی گذار از سرمایه داری به کمونیسم، پیوسته و مستمرا انضباط پرولتری را جهت تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و جلوگیری از احیاء سرمایه داری، همچون فولاد آبدیده کنیم. هر عملی که با هدف تضعیف انضباط حزبی انجام گیرد، در

واقعیت تنها می تواند به بورژوازی در مبارزه اش علیه پرولتاریا یاری رساند و دیکتاتوری پرولتاریا را تضعیف یا حتی مختل سازد.

صدر مائو مکررا در مورد تقویت انضباط حزبی ما را آموزش داده است. در دوران دومین جنگ داخلی انقلابی، صدر مائو در اثر خود تحت عنوان «درباره اصلاح نظرات نادرست درون حزب» (۱۳۹) از دمکراسی افراطی، عدم قبول تشکیلات و دیگر گرایشات زیانبار که در انضباط حزبی خلل وارد می آورد، بشدت انتقاد کرد. در این اثر او تاکید نمود که کل حزب باید از تصمیمات حزبی اطاعت کند و به انضباط حزب احترام گذارد و از لحاظ ایدئولوژیک و تشکیلاتی، جهت گیری را که می بایستی برای ساختمان حزب و ارتشمان دنبال گردد داهیانه ترسیم نمود. صدر مائو در طی جنگ مقاومت علیه ژاپن، اثر درخشان دیگری تحت عنوان علیه لیبرالیسم (۱۴۰) عرضه کرد. او در این اثر به کل حزب آموزش داد چگونه با روحیه انقلابی مارکسیستی - لنینیستی بر لیبرالیسم منفی فایق آیند. صدر مائو با جمع بست تجارب حزبمان در مبارزه علیه خط اپورتونیستی چان گوتائو، بار دیگر بر اهمیت انضباط واحد حزبی تاکید نمود و در بسط این موضوع خاطر نشان کرد: «هر کس ماده های مربوط به انضباط را نقض کند، وحدت حزب را می شکنند.» (۱۴۱) صدر مائو در جریان جنگ رهائیبخش نیز اعلام نمود: «ارتش به پیش می رود، تولید پیشرفت می کند. چنانچه حس انضباط در ما تقویت شود، برای همیشه در انقلاب پیروز هستیم.» (۱۴۲) و بنابراین کل حزب، ارتش و خلق را به پیروزی در سطح کشور هدایت نمود. صدر مائو از زمان رهایی سراسر کشور تاکنون، بکرات بر ضرورت تقویت انضباط حزبی تاکید نموده و ارتباط دیالکتیکی بین آزادی و انضباط را روشن کرده است. صدر مائو در جریان رهبری کردن حزب، ارتش و خلق برای در هم شکستن باند ضد حزبی لین پیاو، سه اصل پایه ای «سه آری و سه نه» را فرموله نمود و نشان داد که ضروری است: «کادرها، توده ها، اعضای حزبی و خلق بر مبنای سه قانون اصلی انضباطی و هشت

نکته هشدار باش آموزش ببینند.» (۱۴۳) با این رهنمود، خلق توانست توطئه جنایتکارانه باند ضد حزبی لین پیائو برای احیاء سرمایه داری را در هم بشکند. در نتیجه یک چنین تمرین و تربیتی که صدر مائو در طی مبارزه طولانی انقلابی در حزب تدارک دید، رعایت و احترام سخت گیرانه به انضباط، به سنت درخشان حزب ما و سلاح نیرومندی جهت تحکیم وحدت حزب و شکست دشمن تبدیل گشته است.

رهبران کلیه خطوط اپورتونیستی، بمنظور تغییر دادن خط مارکسیستی - لنینیستی حزب و پیشبردن فعالیت های تفرقه افکنانه پشت پرده خود، همواره از هر وسیله ای برای ضدیت با انضباط حزبی سود جسته و از هیچ اقدامی برای تخریب آن دریغ نورزیده اند. از چن دوسیو، وان مین و چان گوتائو گرفته تا لیوشائوچی، لین پیائو و دیگر شیادانی از این قماش، در تمام طول تاریخ حزب ما همگی شان بدین شیوه عمل کرده اند. همگی سکتاریست، تفرقه افکن و باندبازهایی بودند که می خواستند در انضباط حزب خرابکاری کنند. تا آنجا که به لین پیائو و دار و دسته ضدحزبی اش مربوط می شود، از یک سو با بی پروایی انضباط متمرکز حزبی را لگد مال کرده، مقرهای فرماندهی بورژوازی را سازماندهی نمودند و باکمیته مرکزی برهبری صدر مائو به ضدیت برخاستند و کوشیدند از طریق سرنگونی قدرت را در حزب قبضه کنند. از سوی دیگر اینان در درون باند ضد حزبی شان به بهانه احترام به انضباط حزبی، انضباط فاشیستی را در سطح وسیعی تحمیل نمودند. هدف کلیه این اقدامات ضدیت با خط عمومی حزب و اجرای یک خط رویزیونیستی ضد انقلابی بود. ما باید بطور ریشه ای و عمیق جنایت های لین پیائو و هم پالگی هایش را که انضباط حزبی را مختل می کردند به نقد کشیم و بکوشیم انضباط حزبی را تقویت و تحکیم نماییم.

به انضباط حزبی، آگاهانه احترام بگذاریم

صدر مائو به ما می آموزد که کمونیست ها باید «در احترام گذاشتن به انضباط حزبی، نمونه» (۱۴۴) باشند. برای احترام گذاشتن به انضباط حزبی، ما باید به اساسنامه حزبی پایبند باشیم. اساسنامه حزبی چنین تصریح می کند که فرد تابع تشکیلات، اقلیت تابع اکثریت، رده پایین تر تابع رده بالاتر و کل حزب تابع کمیته مرکزی است.

فرد تابع تشکیلات است: یعنی اعضای حزب باید بدون تزلزل از تصمیمات و رهنمودهای سازمانهای حزبی تبعیت کنند و آنها را به اجرا درآورند و تحت هیچ بهانه ای از آنها سرپیچی نکنند. و اما اعضای حزبی که با تصمیم گیری ها و یا رهنمودهای حزب موافق نیستند، حق دارند نظر خود را حفظ کرده و همچنین حق دارند در هر رده ای که باشند، از فراز سر کمیته حزبی خود، نظراتشان را مستقیماً به کمیته مرکزی و صدر آن گزارش دهند.

اقلیت تابع اکثریت است: یعنی قطعنامه های صادره از جانب سازمانهای حزبی باید توسط اعضای حزبی قاطعانه به اجرا گذاشته شوند. هنگامیکه نظر اقلیت رد میشود، باید از تصمیماتی که اکثریت اتخاذ کرده حمایت کند. در صورت ضرورت می توان خواستار به بحث گذاشتن آن موضوع در یک جلسه دیگر گردید، اما در هیچ موردی نشان دادن مخالفت یک فرد در حین عمل جایز نیست. رده پایین تر تابع رده بالاتر است: یعنی سازمانهای حزبی در رده های پایین تر باید قاطعانه به تصمیمات، رهنمودها و وظایف تعیین شده توسط سازمانهای رده بالاتر گردن نهند و اجرای آنها را تضمین کنند. سازمانهای رده پایین تر اجازه ندارند برای حفظ منافع قسمت خود، در جهت مخالفت ورزیدن با آن، امر وحدت و انسجام متمرکز کل حزب را مختل نمایند.

کل حزب تابع کمیته مرکزی است: این اصل عالی انضباط حزبی ماست. کمیته مرکزی حزب برهبری صدر مائو، قلب رهبری کننده کل حزب، ارتش

و خلق می باشد. رهنمودهای صدر مائو و فراخوان های کمیته مرکزی، منافع پرولتاریا و تمام جمعیت کشور مارا در فشرده ترین شکل آن نمایندگی می کند و ضامن اساسی برای کسب پیروزیها در انقلاب و ساختمان آن را تشکیل می دهد. همیشه و در همه حال باید قاطعانه از دموکراسی افراطی، روحیه خود رایی و اشکال دیگر رفتاری که موجب پایمال شدن انضباط حزبی می شوند اجتناب کرده و بر آنها غلبه پیدا کنیم.

مسئلاً احترام به انضباط حزبی بمعنای اطاعت کورکورانه از آن نیست. در حزب خط درست که صدر مائو آنرا نمایندگی می کند در جایگاه رهبری قرار دارد، اما هراز چند گاهی برخی خطوط و گرایشات غلط نیز می توانند ظاهر شوند. اگر عده زیادی از مردم در بخشی مناطق و برخی از بخش ها، از این خط ها و گرایشات غلط بعنوان خط درست پشتیبانی نمودند، عضو حزب کمونیست باید بنفع عموم علیه آن بایستد، جرات کند خلاف جریان شنا نموده و در دفاع از خط انقلابی صدر مائو و انضباط حزبی مبارزه کند.

برای آنکه رعایت انضباط حزبی پاس داشته شود، باید سطح آگاهی اعضای حزب را در این زمینه بالا برد. انضباط پرولتری انضباطی آگاهانه است - که اساساً با انضباط ارتجاعی بورژوازی از بیخ و بن تفاوت دارد. انضباط بورژوازی بر پایه استثمار و بردگی خلق بنا شده و تنها از طریق اقدامات سرکوبگرانه، اختناق و یا دروغ پابرجاست. از طرف دیگر، لنین خاطرنشان می کند که انضباط پرولتری بر مبنای آگاهی همه اعضای حزب استوار است و «توسط آگاهی طبقاتی پیشاهنگ پرولتاریا، با خود را وقف انقلاب کردن و پایداری، فداکاری و قهرمانی» (۱۴۵) برقرار گشته، محک خورده و آبدیده شده و تحکیم می شود. با اینکه انضباط حزبی از خصلت اجباری برخوردار است، با اینهمه اجرای آن قبل از هر چیز به سطح آگاهی اعضای حزب بستگی دارد. این آگاهی ریشه در وقف اعضایش به حزب و خلق و حس عمیق مسئولیت به امر انقلابی دارد. چنین سطح بالایی از آگاهی سیاسی است که آنها را قادر میسازد منافع

انقلاب را مقدم برهرچیز قرار داده و منافع شخصی شان را تابع منافع انقلاب کنند و حتی از نثار جان در راه حفظ انضباط انقلابی واهمه نداشته باشند. با چنین سطح عالی از آگاهی سیاسی، برای آنها ممکن می گردد بدون هراس از دشواری اوضاع، انضباط حزبی را اجرا نمایند و «نه از سختی بهراسند و نه از مرگ» (۱۴۶). برای آنها ممکن می گردد که حتی در صورت قطع شدن ارتباطشان با رهبری و حتی در مواقعی که هیچ کس ناظر براعمال آنها نباشد، کاملاً به اراده خود و آگاهانه به انضباط حزبی احترام گذارند. لیوهولان برای حفظ اسرار حزب تزلزل بخود راه نداد، در برابر چهره بی رحم شکنجه گرانس استوار ایستاد و با فداکردن قهرمانانه جانس در زیر تیغ دشمنان، از منافع حزب دفاع نمود. چیوشائیون برای فاش نکردن مخفیگاه رفقای ارتش داوطلب، سرسختانه به انضباط میدان جنگ احترام گذاشت و هنگامی که شعله های آتش او را می بلعید، لب از لب نگشود. او به بهای دادن جان خود پیروزمندانه وظایف جنگ را بردوش گرفت. همه اعضای حزب کمونیست با الهام از این شهدای انقلابی باید آگاهانه کلاسیکهای مارکسیستی - لنینیستی و آثار صدر مائو را مطالعه کرده و بکوشند سطح آگاهی ایدئولوژیک خود را ارتقاء دهند و روح پرولتری حزب را تقویت نموده و سعی کنند در عمل نمونه احترام آگاهانه به انضباط حزبی باشند.

برای پاس داشتن انضباط حزبی، باید قاطعانه باهر عملی که آنرا زیر پا می گذارد مخالفت ورزیم. همه کمونیست ها باید به مواضع حزب محکم بچسبند و از خود روحیه انقلابی جسارت و بی باکی نشان دهند. آنها باید محکم به اصول انقلابی پرولتاریا پای بند بوده و علیه توطئه هایی که عوامل بورژوازی خزیده بدرون حزب با هدف لگدکوب کردن انضباط حزبی انجام می دهند، به مبارزه برخیزند. آنها باید علیه کلیه اعمالی که همسویی با انضباط حزبی نداشته و برخلاف جهت آن است مخالفت کنند. وجود و یا فقدان چنین احساس مسئولیتی نزد هر کمونیست، در واقع معیار سنجش قدرت و یا ضعف

روحیه حزبی است. در حزب ما هستند رفقای که در مواجهه با پراتیک هایی که انضباط حزبی را نقض کرده اند، همواره طرز برخورد لیبرالی اتخاذ می کنند: «هرکاری که به شخص خود مربوط نباشد، بدست پیشامد ها سپردن، در صورت وقوف کامل به نادرستی مطالبی از اظهار نظر درباره آن تا حد ممکن خودداری کردن. رندانه درصدد حفظ و نگهداری خود برآمدن و فقط شخص خود را از ارتکاب به اشتباه مصون نگاهداشتن.» این سبک کار مبتدل و پوسیده بورژوازی است که با ماهیت انقلابی کمونیستها همانقدر بیگانه است که آب با آتش. اگر ما با اعمالی که انضباط حزبی را زیر پا می گذارد مبارزه نکنیم، اگر آنها را محکوم نکنیم، اگر در مقابل آنها برخورد لیبرالی اتخاذ کنیم، خطر آن خواهد بود که قادر به تشخیص خوب از بد نشویم و اجازه دهیم این سبک کار اشاعه یافته، در نتیجه به منافع حزب ضربه بزنیم. صدر مائو به ما می آموزد یک کمونیست چگونه باید رفتار کند: «او باید همواره و همه جا از اصول پیروی کند و مبارزه خستگی ناپذیری را علیه ایده ها و اعمال نادرست براه بیندازد.....» (۱۴۷) ما باید این چنین روحیه انقلابی از خود بروز داده و در دفاع از انضباط حزبی مبارزه کنیم.

برای آنکه انضباط حزبی محترم شمرده شود، هر کمونیست - خصوصاً کادرهای رهبری حزب در سطوح مختلف باید آگاهانه به انتقاد و کنترل از جانب توده ها گردن نهند. دولت ما، دولت سوسیالیستی دیکتاتوری پرولتاریاست. طبقه کارگر، دهقانان فقیر و میانه حال و توده های وسیع کارکن، صاحبان این دولت اند و قدرت اعمال کنترل انقلابی بر کادرها در سطوح مختلف حزب و دولت را دارند. ولیکن، اقلیتی از کادرها وقتی توده ها در درون یا بیرون حزب از خود هشیاری و مراقبت بروز می دهند، تاب نمی آورند. و تا آنجا پیش می روند که انتقاد را سرکوب کرده و به تلافی و انتقام جویی دست می زنند. انضباط حزبی چنین چیزی را مجاز نمی داند. ما باید از دیدگاه رفیع مبارزه دو خط به این مسئله نگاه کنیم تا بتوانیم مبارزه ای قاطعانه علیه چنین فعالیت هایی که

در ضدیت با انضباط حزبی است براه اندازیم.

انضباط حزبی را درست اعمال کنیم

اساسنامه حزبی اعلام می دارد: «در صورتیکه اعضای حزب انضباط حزبی را نقض کنند، سازمانهای در سطح مربوطه، در محدوده عملکرد و قدرتشان اقدامات انضباطی مقتضی را - اخطار، اخطار جدی، خلع مسئولیت حزبی، تعلیق و قائل شدن یک دوره آزمایشی در درون حزب یا اخراج از حزب را در موردش اعمال می کنند.» هدف از انضباط حزبی صرفاً تنبیه نیست، بلکه فراتر از آن، آموزش و کمک به اعضای است که مرتکب اشتباه می شوند. انضباط به تحکیم تشکیلات و حفاظت از امر حزب خدمت می کند. بهمین خاطر است که حزب همواره در مورد مسئله انضباط، اعضای خود را آموزش می دهد تا بتوانند آگاهانه به آن احترام بگذارند. وقتی تنبیهی در مورد یکی از اعضای حزب اعمال می شود، قبل از هرچیز لازم است برای او استدلال آورد و مکرراً او را آموزش داد تا به خطایش واقف شده و بطور واقعی برای تصحیح آن قدم بردارد. در بکار بست انضباط حزبی، باید بادقت و سختگیری بین دونوع تضاد خصلتاً متفاوت تمایز قائل شده، جهت گیری متفاوت در برابر هر یک از آن دو اتخاذ کنیم، به آنها متفاوت برخورد کنیم و به شکل درستی برای آنها راه حل پیدا کنیم. تا آنجا که به مرتدین شناخته شده، عوامل دشمن، رهروان اصلاح ناپذیر و سوگند خورده در قدرت که راه سرمایه داری را می پیمایند، عناصر منحط و عناصر طبقات بیگانه مربوط می شود، آنها باید از حزب طرد گردند و اجازه برگشت مجدد به حزب به آنان داده نشود. برای آن اعضای حزب که مرتکب لغزش و حتی اشتباه جدی شده اند، باید این اصل را اعمال کنیم: «درس آموزی از اشتباهات گذشته بمنظور جلوگیری از خطاهای آینده و علاج بیماری بمنظور نجات بیمار.» سختگیر و قاطع در انتقاد ایدئولوژیک اما انعطاف پذیر

در زمینه تشکیلاتی و اتخاذ برخورد صمیمی، مثبت و جدی. همه اینها به اعضایی که مرتکب اشتباه شده اند کمک می کند تا برای اصلاح خود واقعاً قدم بردارند. اگر آنها تمایل و شور و شوق به اصلاح خود نشان دادند، ما باید برای آموزش ایدئولوژیک آنها نیرو گذاشته، به آنها کمک کنیم تا آگاهی شان را ارتقاء دهند و به مسیر خط انقلابی صدر مائو باز گردند. اینان باید به توده ها و حزب ایمان داشته باشند و مجدانه خود را مورد «بازبینی» قرار دهند، آگاهانه خطای خود را تحلیل نموده، بکوشند با شرکت در سه جنبش عظیم انقلابی، جهان بینی خود را تغییر داده و کار انقلاب را ادامه دهند تا بتوانند باردیگر در خور احترام و اعتبار در نزد خلق شوند. برای آن عده قلیل اعضای حزب که مرتکب خطاهای جدی می شوند ولیکن حتی بعد از کوششهای مکرر برای آموزششان، از اصلاح خود سرباز می زنند، اعمال تدابیر انضباطی مقتضی بر حسب شرایط، حتی تا اخراج از حزب ضروری است.

هنگامی که ما انضباط حزبی را در مورد اعضایی که دچار اشتباه شده اند، اعمال می کنیم باید جدی و محتاط باشیم و ناشیانه عمل نکنیم. صدر مائو در این مورد می گوید: «داشتن برخورد دقیق در رسیدگی به مورد هر کدام از رفقا، نه نرمش بیش از حد و ماستمالی درست است و نه ضربه زدن به رفقا...» (۱۴۸) جدیت و احتیاط بدین معناست که به خود اجازه ندهیم هرگاه انضباط حزبی توسط اعضای حزب نقض شد، تحت تاثیر موقعیت و اعتبار آنها قرار بگیریم، بلکه وقتی به اشتباهاتشان پی بردیم، باید برخوردمان به آنها علمی و انتقادمان از آنها جدی باشد. اما در حین رسیدگی به قضیه، باید با احتیاط عمل کنیم و برخوردی واقعاً مسئولانه داشته باشیم. وقتی اعضای حزب مرتکب خطایی می شوند، باید یک تحلیل همه جانبه تاریخی بعمل آورده و همزمان با بخاطر سپردن اشتباهاتشان، کارهای مثبت و خدماتی که تحت رهبری صدر مائو و حزب به انقلاب نموده اند را نیز در نظر داشته باشیم. همچنین باید از ماهیت آن خطاها، اوضاع و شرایطی که در آن قرار داشته اند و اینکه آیا این

خطاها همیشه از آنها سرزده اند، اینکه آیا از عمل خود پشیمانند، از همه اینها تحلیل مشخص کنیم و با جستجوی حقیقت از میان واقعیت و برطبق اسلوب بین رهبری و توده، به اشتباهات درست برخورد کنیم.

باید در اعمال انضباط حزبی، از هرگونه یکجانبه نگری، چه سخت گیری بیش از اندازه و چه نرمش بیش از حد بپرهیزیم.

مسلم است ما باید در برخورد به اعضای حزب که خطا کرده اند، بخاطر داشته باشیم که آنها مرتکب اشتباه شده و امر حزب را در معرض خطر قرار داده اند. ولیکن این نکته را هم مد نظر داشته باشیم که اکثریت این اعضا می خواهند دوباره همگام با حزب در مسیر انقلاب کردن به پیش روند. ما باید این مسئله را که آنها در سطحی پائین تر از معیارهاییکه از یک حزب کمونیست طلب می شود عمل کرده اند، برای سنجش افراد بحساب آوریم. اما واقعیت این است که اکثریت آنها قادرند به تربیتی که از جانب حزب می شوند، اشتباهاتشان را تصحیح کنند و نقش نمونه ای که در خور پیشاهنگ پرولتاریاست ایفا نمایند. درحین اعمال انضباط حزبی، قبل از هر چیز باید به این واقعیت توجه کنیم. دربرخورد به اشتباهاتی که اعضای حزب مرتکب شده اند، خطر آن است که احساسات خودبخودی را جایگزین اصول کرده، در واقعیتهای مربوط به یک قضیه مبالغه کنیم، مقررات را به هر قیمتی به اجرا درآوریم، دراتخاذ تدابیر عجله نموده و یک فرد را بدون تعمق از حزب اخراج نمائیم. باید از درغلتیدن به این خطر اجتناب کنیم. ولی درعین حال ضروری است که بی جهت خوش رفتار و دمساز نباشیم، معیارهایی را که از اعضای حزب طلب می شود حقیر نشماریم و همچنین از اخراج آنهايي که مستحق اخراجند خودداری نکنیم و با سمبل کاری از پرداختن به قضیه طفره نرویم.

بطور کلی، اعمال اقدامات انضباطی در مورد اعضای حزب باید درجلسه عمومی شاخه حزبی به بحث گذاشته شود. جلسه باید به عضوی که قرار است در مورد او اقداماتی اتخاذ شود، اجازه و فرصت دهد از اشتباهاتش تحلیل

کرده و انتقاداتی را که بمنظور کمک به او شده بپذیرد. جلسه تا زمانی که بحث عمیق براه نیندازد، نباید تصمیم بگیرد و پس از تصمیم گیری باید رده بالاتر را از تصمیم خود با خبر سازند. تصمیمات اتخاذ شده یا هر اقدام تنبیهی که بالاخره قرار است به اجرا گذاشته شود را با شخص مربوطه کتباً در میان گذاشت. اگر شخص خطاکار باتصمیم نهایی و اقدامات تنبیهی اتخاذ شده موافق نبود، حق دارد خواستار رسیدگی شود و یا اعتراضش به سطوح بالاتر و حتی مستقیماً به کمیته مرکزی برساند. سازمانهای حزبی باید در اسرع وقت به اعتراضات فرموله شده از طرف اعضای حزب رسیدگی کرده و بهیچوجه نباید این اعتراضات را راکد نگهداشته و یا دست به تلافی بزنند. چنانچه اعتراض بمورد بود و تصمیم و تنبیه اتخاذ شده منطبق برواقعیت نبود، باید براساس واقعیات تصحیح شوند. اگر اعتراض بمورد نبود، ارگان دریافت دارنده اعتراض باید برای کمک به شخص خطاکار درباره اشتباهات او توضیح بدهد تا او بتواند به اشتباهات خود پی برده و در تصحیح شان بکوشد. البته آن عده از اعضای حزبی که مرتکب اشتباه می شوند و حزب در مورد آنها اقدامات تنبیهی مقرر می کند نباید هر چیزی را بهانه کرده و بدون دلیل در دسر ایجاد کنند.

خلاصه کنیم، اعمال انضباط حزبی امری است از نظر سیاسی ایدئولوژیک بسیار جدی که در آن هیچ جایی برای «اما و اگر» وجود ندارد. ما باید برطبق آموزش های صدر مائو مسئولانه و با وظیفه شناسی اصول حزبی را به اجرا بگذاریم، به آن عده از اعضای که مرتکب اشتباه شده اند آموزش دهیم و تضمین کنیم که دیگر اعضای حزب از این تجارب درس آموزی می کنند.

«سه سبک کار بزرگ» حزبی

بر طبق اساسنامه حزب کلیه رفقای حزب باید «شیوه تلفیق تئوری و پراتیک را تکامل دهند، با توده ها پیوند تنگاتنگ برقرار سازند و به انتقاد و انتقاد از خود بپردازند» سه سبک کار بزرگ حزبی سنت خوبی است که بوسیله شخص مائو برقرار گردید و میراث گرانبه‌های حزبمان در متحد ساختن توده ها و شکست دشمن می باشد. هر عضو حزب کمونیست باید آن را مطالعه کند، از سبک کار ارزنده حزبی دفاع نماید و آنرا بکار بندد تا به پیروزی های باز هم بزرگتری در امر انقلاب سوسیالیستی و ساختمان آن نائل شود.

«سه سبک کار بزرگ» سنت خوب حزب ما است

سه سبک کار بزرگ حزب ما حاصل سالهای طولانی مبارزات انقلابی و عیار و شاخص تمایز حزب ما از احزاب بورژوازی و رویزیونیستی هستند. احزاب سیاسی دیگر طبقات، دارای شیوه تفکر متفاوت و سبک کار متفاوت هستند. حزب ما پیوسته مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را بمثابه جهان بینی ماتریالیستی دیالکتیکی و تاریخی و بمثابه راهنمای عمل قاطعانه در دست گرفته است. حزب به ما می آموزد که آگاهانه حقیقت عام و جهانشمول مارکسیسم - لنینیسم را با پراتیک مشخص انقلاب در کشورمان تلفیق نماییم و

سبک کار مطالعه و تحقیق و جستجوی حقیقت از میان واقعیت را با پشتکاری به پیش بریم. حزب به ما می آموزد که توده ها قهرمانان واقعی هستند و آرمان رهایی پرولتاریا، آرمان صدها میلیون نفر میباشد. بنابراین باید در کلیه اوضاع و شرایط به توده ها اتکاء کنیم، به آنان ایمان داشته باشیم، پیوند تنگاتنگ مان را با آنها محکمتر کنیم و از خط توده ای پیروی کنیم. یقین داریم چون حزبمان منافع پایه ای پرولتاریا و توده های زحمتکش را نمایندگی میکند، آرمانی را که دنبال می کند آرمانی کاملا بر حق است. بنابراین ما کمونیست ها در حرف و در عمل رک و صریح هستیم و بی باکانه انتقاد و انتقاد از خود را بکار میبندیم. سه سبک کار بزرگ حزب ما انعکاس خصوصیات طبقاتی پرولتاریا و ماهیت سیاسی خاص آن می باشد. کلیه احزاب بورژوایی و رویزیونیستی بر مبنای منافع شخصی بنا شده اند و منافی را که نمایندگی می کنند، منافع طبقات استثماری است. جهان بینی این احزاب همیشه ایده آلیستی و متافیزیکی است و این نشان میدهد که چرا آنها همیشه صحیح و غلط را با هم مخلوط می کنند، که چرا اعمالشان با گفتارشان خوانایی ندارد، چرا توده ها را می فریبند، از خلق جدا و منزوی هستند و از انتقاد و انتقاد از خود واهمه دارند. نه بر حق اند و نه توده ها را با خود دارند، آنها نخواهند توانست از چنگ سرنوشت بگریزند - آنها باید از روی زمین محو شوند.

سبک کار حزبی همیشه با خط حزب رابطه تنگاتنگ داشته است. یک سبک کار معین با خط سیاسی معینی ارتباط دارد و سبک کار همیشه به خط معینی خدمت میکند. تحت هدایت یک خط درست، سبک کار عالی پرولتاریا می تواند به منتهی درجه تکامل یابد، اما اگر از این خط درست منحرف شویم و خط نادرستی را دنبال کنیم، در معرض نفوذ کلیه سبک کارهای ناسالم و عیوب و عادات بورژوایی قرار میگیریم. صدر مائو به هنگام رهبری حزبمان در مبارزه حادی علیه خطوط اپورتونیستی راست و «چپ»، با دقت و توجه اشکالات سبک کار حزبی را بیرون کشید. «تحلیل طبقات جامعه چین» (۱۴۹) که در

جریان اولین جنگ داخلی انقلابی بوسیله صدر مائو نوشته شد، نمونه درخشان تلفیق تئوری انقلابی مارکسیستی - لنینیستی با واقعیت مشخص انقلاب چین است. صدر مائو از همان روزهای بنیانگذاری ارتش سرخ، «سه قاعده انضباطی و شش نکته قابل توجه» (که بعداً به «سه قاعده عمده انضباطی و هشت نکته قابل توجه» تکامل یافتند) برقرار نمود تا حزب و ارتش مان با سبک کار در آمیختن با توده ها و مبارزه پیگیر تربیت شوند و پرورش یابند. صدر مائو در سال ۱۹۴۲ در حالیکه شخصاً رهبری پاکسازی حزب در ینان را بعهده داشت، حزب را به مبارزه فراخواند: «مبارزه با سوپرکتیویسم بخاطر اصلاح سبک کار آموزش، مبارزه با سکتاریسم بخاطر اصلاح سبک برخورد و مناسبات حزبی، مبارزه با الگوسازی حزبی بخاطر اصلاح سبک کار نگارش». (۱۵۰) و بدین طریق نفوذ خطوط اپورتونیستی «چپ» و راست را در ایدئولوژی و سبک کار از بین ببریم. صدر مائو در کنگره هفتم حزب طی جمع بندی عمیق تجارب اساسی ساختمان حزب، سه سبک کار حزبی ارائه داد. و به این سنت عالی جان تازه ای بخشید. صدر مائو در آستانه رهایی کامل کشورمان، در دومین پلنوم هفتمین کمیته مرکزی اظهار داشت که پیروزی می تواند به حس تکبر، تفرعن و بالیدن به خدمات گذشته و لذت جویی در حزب پا دهد، بهمین خاطر به کل حزب هشدار داد: «باید به رفقا آموخت تا در سبک کار خود کمافی السابق فروتن، با حزم و عاری از هر گونه تکبر و شتابزدگی بمانند و شیوه زندگی ساده و مبارزه سرسختانه را حفظ کنند.» (۱۵۱) پس از رهایی کامل کشورمان، حزمان با پیروی از سه سبک کار بزرگ یعنی تواضع، حزم و مبارزه سرسختانه، کلیه حملات فرساینده ایدئولوژی بورژوایی که با گلوله های شکرآلود صورت میگرفت را بطور موثر و کارآمد دفع نمود. و بدین طریق راه گشایش در تداوم انقلاب و ساختمان آن را تضمین نمود. پس از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی و بویژه در کوران جنبش انتقاد از لین پیاو و اصلاح سبک کار، سبک کار حزبی مبنی بر جستجوی حقیقت از میان واقعیات و پیروی از

خط توده ای و همچنین سنت پرافتخار حزب ما یعنی فروتنی، حزم و مبارزه سرسختانه - سبک کار و سنتی که لین پیائو و دار و دسته اش در آن اخلاص می کردند - اوج و تکامل تازه ای یافت و حزب را قادر نمود با توان بیشتر به جلو گام بردارد.

تجربه تاریخی نشان می دهد که سه سبک کار بزرگ حزبی بر روی کل حزب و بر کلیه ملیتها، تاثیرات عمیق بخشیده است. اجرای خط انقلابی صدر مائو را تضمین نمود و نقش مهمی در تکامل پیروزمندانه انقلاب و ساختمان آن ایفاء کرده است. کمونیستهای نسل گذشته، با این سنت خوب حزبمان آشنائی دارند، اما کماکان با مشکل نحوه اجرای آن تحت شرایط تاریخی نوین دست بگریبانند. با در نظر گرفتن اینکه انبوهی از اعضای جدید با مسئله فراگیری این سنت، انتقال آن از نسل گذشته و پیشبرد آن مواجهند. ما باید این سنت حزب را از نسلی به نسل دیگر منتقل سازیم و آنرا همیشگی کنیم و تداوم بخشیم. چنین سنتی برای تحکیم حزب فوق العاده اهمیت دارد.

سبک کار تلفیق تئوری و پراتیک

تئوری مورد نظر ما در اینجا، تئوری انقلابی پرولتاریا یعنی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون، و پراتیک مورد نظرمان، پراتیک مشخص انقلابی است - پراتیک سه جنبش بزرگ انقلابی، یعنی مبارزه طبقاتی، مبارزه برای تولید و آزمونهای علمی. تلفیق تئوری و پراتیک، بمعنی بررسی و تحقیق و حل مشکلات عملی میباشد که در پروسه انقلاب و امر ساختمان آن، در مقابلمان قرار می گیرند، با بهره گیری از موضع، دیدگاه و اسلوب مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون. صدر مائو این اصطلاح را بکار میبرد: «پرتاب تیر به هدف» (۱۵۲) همانگونه که تیر باید به هدف اصابت کند، رابطه بین تئوری و پراتیک نیز همانند رابطه تیر و هدف است. اگر می خواهیم این تیر

تئوری را چنان پرتاب کنیم تا به هدف پراتیک اصابت کند، باید اسلوب زیر را بکار بندیم: «پراتیک را بمثابه هدف و نقطه عزیمت خود قرار دهیم تا بتوانیم تئوری مارکسیستی - لنینیستی را برای هدف معینی مطالعه کنیم و مشکلاتی که در سه جنبش بزرگ انقلابی سر بر می آورند را حل نماییم، و بتوانیم از این تئوری، موضع و دیدگاه و اسلوبمان را بیرون بکشیم. اگر تئوری و پراتیک از هم جدا شوند، نتیجه اش پرتاب بی هدف است و تیرمان به خطا خواهد رفت. اگر تئوری صحیح را صرفاً در جهت حرافی و روده درازی بی هدف بکار گیریم، و یا آنرا بدین منظور کامل کنیم تا صرفاً آنرا به کناری نهیم و کاری به کار آن نداشته باشیم، در اینصورت چنین تئوری، بی مصرف از آب در می آید، ولو اینکه بهترین تئوری باشد. تنها با پرداختن به مشکلاتی که در جریان پراتیک انقلابی ظاهر می شوند، تنها با تحلیل و ارزیابی و مطالعه و حل آنها، با استفاده از سلاح تئوریک مارکسیسم - لنینیسم است که میتوانیم تئوری و پراتیک را بهم پیوند دهیم و تیرمان را به هدف پرتاب کنیم.

صدر مائو می گوید: «تلفیق تنگاتنگ تئوری مارکسیستی - لنینیستی با پراتیک انقلابی چین یک اصل ایدئولوژیک است که حزب ما همواره از آن پیروی کرده است.» (۱۵۳) تاریخ حزب ما یکی از نمونه های تلفیق بیش از پیش حقیقت عام و جهانشمول مارکسیسم - لنینیسم با پراتیک مشخص انقلاب چین است، و این تاریخ پیروزی کل حزب، تحت رهبری صدر مائو بر خطوط اپورتونیستی راست و «چپ» است. صدر مائو در رهبری مبارزه دراز مدت انقلاب چین، هیچگاه از تحقیق و بررسی پیگیر، ریشه ای و همه جانبه و تحلیل عمیق خصلتهای جامعه چین و موقعیت هر طبقه باز نایستاد. او رشته مشکلات و مسائلی که در دوران انقلاب دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی در کشورمان سر برون آورد را بدرستی حل کرد و جهتگیری، خط و اصول سیاسی صحیحی را برای حزبمان ترسیم نمود و پیروزیهای نوین و باز هم بزرگتری را در امر انقلاب و ساختمان آن تضمین کرد. تجربه تاریخ حزب نشان داده

است که در نتیجه تلفیق تئوری و پراتیک و پیشروی بر طبق خط انقلابی صدر مائو، حزب همواره تکامل یافته و امر انقلابی همواره پیروزی کسب کرده است. بالعکس هر گاه ما تئوری را از پراتیک جدا کردیم و از خط انقلابی صدر مائو منحرف شدیم، حزب متحمل عقب نشینی شد و امر انقلابی با شکست روبرو گردید. بهمین جهت است که می گوئیم پیروزی انقلاب چین، پیروزی عظیم تلفیق تئوری مارکسیستی - لنینیستی با پراتیک انقلاب چین، پیروزی عظیم خط انقلابی صدر مائو و اندیشه مائوتسه دون میباشد.

وحدت تئوری و پراتیک یک روش انقلابی در مطالعه میباشد که صدر مائو همیشه از آن دفاع نموده است. دو طرز برخورد متضاد در رابطه با مطالعه مارکسیسم - لنینیسم وجود دارد. اولی، طرز برخورد مارکسیستی - لنینیستی تلفیق تئوری و پراتیک میباشد. با این طرز برخورد ما تئوری مارکسیستی - لنینیستی و روش مارکسیستی - لنینیستی را برای پیشبرد مطالعه سیستماتیک در اجزاء و تحقیق و بررسی از محیط اطراف و تلفیق شور انقلابی با کارآیی در عمل بکار می بندیم. با چنین برخوردی به مطالعه، میتوانیم تیر را به هدف پرتاب کنیم. در نقطه مقابل آن، طرز برخورد سوژکتیویستی جدا نمودن تئوری از پراتیک میباشد. این شیوه مطالعه یک شیوه بد و ضد مارکسیستی - لنینیستی است - شیوه زیانبار کلیه اپورتونیستها و رویزیونیستها میباشد. میدانیم که مسئله روش مطالعه به شیوه تفکر ارتباط دارد و به ارگانهای رهبری کننده، کلیه کادرها و اعضای حزب گره میخورد. و مسئله ای است که بنحوه برخورد ما به مارکسیسم - لنینیسم و طرز برخورد کلیه رفقای حزبی در عرصه کار و فعالیتشان ارتباط دارد. بهمین علت هم مسئله روش مطالعه با مبارزه دو خط ارتباط تنگاتنگ داشته است. تقابل و مبارزه بین دو شیوه مطالعه بازتاب مبارزه دو خط در عرصه مطالعه میباشد. «حاکم شدن چنین سبک کاری بر هر کس، زیان رساندن به اوست، تعلیم آن به دیگران زیان رساندن به دیگران است، برای رهبری انقلاب، زیان رساندن به انقلاب است.»

«نشانه فقدان یا کمبود روحیه حزبی است».(۱۵۴)

خصوصیت ایدئولوژیک لیوشائوچی و لین پیائو و دیگر شیادانی نظیر آنها و نیز سرمداران خطوط مختلف اپورتونیستی این بود که ذهن را از عین و تئوری را از پراتیک جدا می کردند. آنها همیشه با حرارت با اصل تلفیق تئوری و پراتیک مخالفت ورزیده و علیه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون می جنگیدند و در عوض نظریه اصالت تصورات (آپریوریسم) ایده آلیستی را ترویج می کردند. آنان برای بکار بستن رویزیونیسم، ناچار بودند نخست با اصول پایه ای مارکسیسم - لنینیسم مخالفت کنند. لین پیائو مدعی بود که کلاسیک های مارکسیست - لنینیست، تنها به امور «گذشته» سروکار دارند و «برای ما عمرشان بسر رسیده» و دیگر «منسوخ» شده اند و مطالعه آنها دیگر ضرورتی ندارد. هدف او از ابداع این تئوری مافوق ارتجاعی، انکار کامل اصول پایه ای مارکسیسم - لنینیسم بود تا مهملات رویزیونیستی خود را عرضه کند و توطئه ضد انقلابی احیاء سرمایه داری را متحقق سازد. لین پیائو در همان موقع با تمام توان خود به ضدیت با پراتیک انقلابی برخاست و از تئوری ارتجاعی «تخبگان» دفاع نمود و منکر این شد که پراتیک سرمنشاء اصلی شناخت می باشد. او مدعی بود که باید «از ذهن به عین» و «از ایده به واقعیت» حرکت کرد. و رابطه بین تئوری و پراتیک، ذهن و عین را وارونه نمود. بنابراین در انتقاد از خط رویزیونیستی و ضد انقلابی لین پیائو، باید مصمانه این روش بد و ضد مارکسیستی - لنینیستی در مطالعه را که او رواج میداد نیز به نقد کشیده و از میان برداریم. برای دفاع از اصل تلفیق تئوری و پراتیک، باید طرز برخورد علمی جستجوی حقیقت از میان واقعیات را برگزینیم. «واقعیات» پدیده ها و اموری هستند که بطور عینی وجود دارند. «حقیقت» به روابط درونی این پدیده ها و امور اشاره دارد، «جستجوی» حقیقت یعنی مطالعه این روابط. برای اینکه در کار روزمره، طرز برخورد علمی جستجوی حقیقت از میان واقعیات را بکار بندیم باید قوانین عینی حاکم بر تکامل امور عینی را تحت هدایت مارکسیسم

- لنینیسیم - اندیشه مائوتسه دون مطالعه کنیم و خوب دریابیم، باید خط سیاسی و جهتگیری و اصول حزب و همچنین رهنمودهای ارگانهای بالاتر را با وضعیت واقعی منطقه یا واحدمان پیوند دهیم و همچنین باید آنها را به بحث بگذاریم و بطور تام و تمام به اجرائشان بگذاریم، بکوشیم که ذهنیتمان با عینیت منطبق باشد و تئوری با پراتیک تلفیق شود تا در اجرای کارمان، تیر را به هدف پرتاب کنیم و به نتایج مورد نظر دست یابیم.

برای دفاع از اصل تلفیق تئوری و پراتیک، باید به مطالعه و تحقیق وضعیت اجتماعی بپردازیم. مطالعه و تحقیق، متد علمی مارکسیسم - لنینیسیم است. آنگاه که چنین وظیفه ای را در مقابل خود می گذاریم، باید به تحقیق ژرف، ریشه ای و در اجزاء از وضعیت واقعی بپردازیم و سپس داده های گردآوری شده را تحلیل و مطالعه کنیم، «تفاله ها را دور بریزیم و آنچه اصلی و ضروری است را برگزینیم، آنچه را نادرست و دروغ است حذف و آنچه را حقیقی است نگاه داریم، از یکی به دیگری و از برون به درون حرکت کنیم... تا از شناخت حسی به شناخت تعقلی جهش کنیم.» (۱۵۵) باید بدانیم چگونه عمده را از غیرعمده تمیز دهیم، جوهر و ماهیت پدیده را خوب دریابیم، حقیقی را از دروغ تمیز دهیم تا به نتایجی دست یابیم که بیشترین انطباق را با واقعیت داشته باشد، و کارمان را بر پایه واقعیت انجام دهیم.

سبک کار حفظ و برقراری رابطه تنگاتنگ با توده ها

حفظ و برقراری ارتباط تنگاتنگ با توده ها و بحث کردن با آنها در مورد کلیه امور، سبک کار خوب و سنت حزب ما و سرچشمه قدرت آن است که حزب را قادر به شکست دادن کلیه دشمنانش و غلبه بر کلیه مشکلات نموده است.

مارکسیسم بر آن است که توده های خلق سازندگان تاریخ هستند، آنها

نیروی تعیین کننده در جلو راندن جامعه هستند. توده ها نه تنها آفرینندگان ثروت مادی و معنوی جهان اند، بلکه مبارزات انقلابیشان نیروی محرکه جامعه بجلو می باشد. بردگان سازندگان تاریخ هستند، این دیدگاه پایه ای ماتریالیسم تاریخی است. مارکس و انگلس بیان داشتند: «حرکت و جنبش تاریخی کار توده هاست» (۱۵۶) و لنین نوشت: «سوسیالیسم پویا و خلاق محصول خود توده هاست.» (۱۵۷) صدر مائو خاطرنشان ساخت: «خلق و تنها خلق نیروی محرکه تاریخ جهان است.» (۱۵۸) برای حفظ و برقراری پیوند تنگاتنگ با توده ها باید قاطعانه این ایده را که «توده ها قهرمانان واقعی اند.» (۱۵۹) را جذب کنیم و از آن اشباع شویم و متقاعد گردیم که قدرت انقلاب به توده های خلق بسته است و عمیقاً نقش درخشان توده ها را بمثابه سازندگان تاریخ تشخیص دهیم. دلیل اینکه حزب ما می تواند توده ها را رهبری کند، دقیقاً از اینجا ناشی می شود که او نماینده منافع خلق می باشد، از صمیم قلب به آنان خدمت می کند و به آنان ایمان دارد، به آنان اتکاء می کند و پیوند تنگاتنگی با آنها برقرار می سازد و در راه تحقق کمونیسم می رزمند.

حفظ رابطه تنگاتنگ با توده ها یکی از سنتهای درخشان حزبمان می باشد. حزب ما در مرحله انقلاب دمکراتیک، تحت رهبری خط انقلابی صدر مائو، ارتش رهاییبخش خلق را بنیان گذاشت، و با استقرار مناطق پایگاهی انقلابی، توده ها را بطور کامل بسیج نمود و به آنها اتکاء کرد. بدین طریق طی ۸۲ سال مبارزه قهرمانانه، در حالی که تنها ارزن و ابتدائاً تفنگ فکسنی در اختیار داشت، موفق شد راهزنان فاشیست ژاپنی را که خود را شکست ناپذیر می پنداشتند، درهم بشکند و ارتش ارتجاعی نیرومند ۸ میلیونی گومیندان را که دست پرورده امپریالیسم آمریکا بود، منهدم سازد. در کوران آن سالیان مبارزه سخت و دشوار، حزبمان و ارتش خلق با سهیم بودن در تلخی و شادی خلق، ارتش قدرتمندی را از پا درآوردند و در انقلاب دمکراتیک به پیروزی کامل رسیدند، پس از رهایی سراسر کشور، حزب ما با بسیج کامل توده ها و اتکاء

سرسختانه به آنها، کارشکنی‌ها و خرابکاریهایی که تحریکات دشمنان داخلی و خارجی بودند را درهم شکسته است. حزب ما با نشان دادن روحیه انقلابی استقلال، اعتماد بنفس، سرسختی در مبارزه و با آهنگ پرشور راه را بکویم و پیش رویم، چین کهنه، فقیر، عقب مانده و بحران زده را به یک چین نوین سوسیالیستی بدل ساخته و در شاهراه موفقیت قرار داده است. حزب ما در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی که رهبری و ابتکار آن را صدر مائو شخصا برعهده داشت، توده‌ها را در مقیاس عظیم بحرکت درآورد، به آنها اتکاء کرد و از راه اعمال دمکراسی وسیع تحت دیکتاتوری پرولتاریا یک جنبش عظیم توده‌ای را برپا ساخت، که بسان سیلی خروشان از جا کنده شد و دو مقررماندهی بورژوازی را - یکی به رهبری لیوشائوچی و دیگری به رهبری لین پیائو - درهم شکست. و بدین طریق به پیروزیهای مهم زیادی در انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی نائل آمد. واقعیات بیشماری نشان می‌دهند که توده‌های خلق چنانچه به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون مسلح باشند، شکست ناپذیرند و ما هم در صورتی که به توده‌ها ایمان داشته باشیم و به آنان اتکاء کنیم و با آنان پیوند تنگاتنگ برقرار سازیم، پیروزی نصیبمان خواهد گردید.

بر قرار کردن پیوند نزدیک با توده‌ها و یا بالعکس بریدن از آنان، و (یا حتی ترسیدن از آنان و یا مخالفت با جنبش توده‌ای انقلابی) صرفاً مسئله روش نیست، بلکه فراتر از آن مسئله اساسی‌تر یعنی موضع و جهان بینی است. و نیز به مسئله مهم دیگری در مبارزه بین خط انقلابی صدر مائو و خطوط اپورتونیستی راست و «چپ» گره می‌خورد. تمام سردمداران خطوط اپورتونیستی ایده‌آلیست‌اند، آنها لجوجانه جانب بورژوازی را می‌گیرند و همواره توده‌ها را با تمام قوا تحقیر کرده و به آنان افترا می‌بندند. آنان نقش عظیم توده‌ها را بمثابه آفرینندگان تاریخ انکار می‌نمایند و با خط توده‌ای حزب مخالفت می‌کنند، با جنبشهای توده‌ای انقلابی به رهبری حزب خصومت ورزیده و در آن اخلال

می کنند. در دوران اولین جنگ داخلی انقلابی، چن دوسیو، سردمدار خط اپورتونویستی راست، پرولتاریا را متهم می کرد که «مثل بچه ها» ست، که «او یک نیروی انقلابی مستقل را تشکیل نمی دهد». چن دوسیو ادعا کرد که خلق چین «نظم ناپذیر»، «محافظه کار» بوده و «مشکل بتواند در انقلاب پیروز شود». او اصلاً به قدرت انقلاب ایمان نداشت، خط راست تسلیم طلبانه را بکار بست و جنبش قهرمانه انقلابی را دچار شکست ساخت. لیو شائوچی و لین پیائو و سایر شیادان همپالگی شان، تمام توان خود را صرف اخلاص در خط توده ای حزب و سبک عالی بر قراری ارتباط تنگاتنگ با توده ها نموده تا بتوانند خط عمومی حزب را که برای مرحله تاریخی سوسیالیسم ترسیم شده، مسخ و دگرگون سازند. لیو شاپچی با اشاعه علنی تئوری «توده های عقب مانده» با بسیج توده ها در جریان «جنبش چهار پاکسازی» (۱۶۰) به مخالفت برخاست و در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی یک خط ارتجاعی بورژوازی را بکار بست و جنبش توده ای انقلابی را سرکوب نمود. و همینطور لین پیائو پیرامون «تئوری نخبگان» هیاهو بپا کرد و وقیحانه به خود لقب «تابغه» داد، شخصی که صاحب «شناخت فطری» و «شعور فطری» است. در عین حال او با توده های کارگر و دهقان مانند تفاله رفتار کرده و آنان را متهم ساخت که تنها به «ثروت اندوزی و لذت جویی» علاقه دارند و جز در مورد «نفت و نمک و سویا و سس و سرکه و هیزم» چیز دیگری نمی دانند. لین پیائو و باند او نیز این یاوه را که «قهرمانان و بردگان باهم تاریخ را می سازند» سر دادند و بدین طریق کوشیدند با بکار گیری این سفسطه دوگانه، اصول پایه ای مارکسیسم - لنینیسم را نفی کنند. ما باید این مفهوم ایده آلیستی و ارتجاعی از تاریخ را بطور تام و تمام مورد انتقاد قرار دهیم، و پیگیرانه بندهای بین حزب و توده ها را محکم کنیم و جسورانه در راستای خط سیاسی که کنگره دهم ترسیم نموده است پیش برویم. برای برقراری پیوند تنگاتنگ با توده ها، باید مسائل را با آنان به بحث گذاریم و با تواضع به نظراتشان گوش فرادهیم. صدر مائو بما می آموزد:

«کسانی صاحب شناخت فردی واقعی هستند که در سراسر پهنه گیتی در گیر عمل می باشند.» (۱۶۱) توده های وسیع خلق با جنگیدنشان در پیشاپیش سه جنبش عظیم انقلابی از شناخت عملی غنی برخوردارند. تنها با گوش فرادادن متواضعانه به نظرات توده ها و با دخالت دادنشان در بحث در مورد مسائل می توانیم خرد آنان را متمرکز کنیم و از ابتکارات و نوآوری هایشان بهره گیریم، تجاربشان را سنتز کنیم و شناخت صحیح را که لازمه رهبری پراتیک انقلابی است استنتاج نمائیم. برای آنکه در مورد مسائل با توده ها بحث کنیم، باید به نظراتشان گوش فرا دهیم. هر وقت در کاری سررشته نداریم، بهنگام بروز مشکلات، یا وقتی تجاربمان کافی نیست، باید به نظرات توده ها گوش فرا دهیم، و وقتی که از اوضاع شناخت داریم، وقتی که کار به خوبی پیش می رود و به پیروزی دست یافته ایم، بکار بستن این شیوه از همیشه ضروری تر است. ما باید به تمام نظرات توده ها گوش فرا دهیم، خواه موافق آنها باشیم و خواه مخالفشان. باید اجازه دهیم همه حرفشان را بزنند، باید بگذاریم افراد سفره دلشان را بکشایند و آنچه را در ذهن دارند بیرون بریزند. ما باید شناخت توده هارا جمع آوری کنیم، نظرات ارزشمند را از نظرات بی ارزش تمیز دهیم و براساس اندیشه مائوتسه دون به وحدت فکری دست یابیم. تنها بدین طریق می توانیم ابتکار و خلاقیت توده ها را تماما شکوفا کنیم و خردشان را در وسیع ترین مقیاس متمرکز نمایم و بدین طریق شتاب و تحرک بیشتری به تکامل انقلاب و ساختمان آن ببخشیم. برخی از رفقا میل دارند تنها خودشان حرف بزنند و نمی گذارند نظرات توده ها شکفته شوند. چه در کار تحقیقی و چه در حل یک مشکل، آنها می خواهند یک تنه بدان بپردازند - آنها فرصت حرف زدن را از دیگران سلب می کنند - دیگران فقط اجازه دارند به آنها گوش دهند و دستوراتشان را اطاعت نمایند. چنین سبک کاری کاملاً نادرست است و تنها می تواند از ابراز کامل نظرات توده ها جلوگیری کند، قوه ابتکارشان را خفه کند و به رابطه میان خودشان و رابطه شان با حزب لطمه وارد سازد.

برای برقراری ارتباط تنگاتنگ با توده ها، باید طرز برخورد درستی با آنها در پیش گیریم و رفتارمان با آنان صحیح باشد. مارکسیسم همیشه بر آن بوده است که هر فرد فقط با ایمان به توده ها، اتکا به آنها و حفظ پیوند تنگاتنگ با آنهاست که می تواند نقش خود را بطور کامل ایفا کند و به بهترین وجه ممکن به امر توده های خلق کمک نماید. اگر به نقش فرد بیش از حد پر بها داده و به قدرت توده های خلق کم بها دهیم، اگر بر این باور پای بفرسیم که هر کاری که ما انجام دهیم خوب است و هر کاری که توده ها انجام دهند بی ارزش است، در این صورت جایگاه مربوط به توده ها و افراد را وارونه کرده و به منجلا ب ایده آلیسم تاریخی در می غلتیم. تا جایی که به اعضا و کادرهای حزبی مربوط می شود، جهت رفتار درست با توده ها باید مشتاقانه شاگرد توده ها شوند، با تواضع از آنها بیاموزند و آنها او را مثل مردم ساده زحمتکش از خودشان بدانند، باید با آنها بجوشند و در میان آنها عمیقاً ریشه بدوانند. کادرهای حزب باید به شرکت در کار تولیدی جمعی ادامه دهند، خصوصیات مردم زحمتکش را همواره حفظ کنند و با توده ها یگانه باشند.

برای برخورد درست به توده ها همچنین باید بدانیم که چگونه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را برای رهبری کردن آنها بکار بندیم. حفظ پیوند تنگاتنگ با توده ها برای اعضای حزب کمونیست به این معنی است که از توده ها بیاموزند، در بین آنها مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را ترویج نمایند، با این هدف که آنان را مسلح ساخته و سازماندهی کنند. در رابطه با روش برخورد به توده ها، از طرفی باید با تئوری «رهبری علامه دهر» و «عقب ماندگی توده ها» بجنگیم و سبک کار بوروکراتیک و فرمانروایانه را در هم بشکنیم و از طرف دیگر باید با این خط «بگذار هر طور میل توده هاست عمل شود» مخالفت ورزیم و گرایش زیانبار دنباله روی از توده ها را نابود سازیم. این تنها راهی است که بوسیله آن می توانیم خط انقلابی صدر مائو را به نحوی صحیح بکار بسته و سبک کار حزب را بنحو مطلوبی اجرا نمائیم.

برای برقراری ارتباط تنگاتنگ با توده ها، باید سبک کار تواضع، حزم و مبارزه سرسختانه را به عمل بگذاریم. ما اعضای حزب کمونیست باید در همه حال با توده ها هم نفس باشیم و سرنوشتمان را با سرنوشت آنها گره بزنیم. ما نمی توانیم راحتی و لذت پیشه سازیم و زندگی همواره سخت را تحقیر و دور از شان خود بدانیم. حتی اگر ارتقاء یافته ایم، نباید از سبک کار تواضع، حزم و مبارزه سرسختانه و برقراری پیوند تنگاتنگ با توده ها دست بکشیم، حتی اگر شرایط زندگی بهتری داریم، نباید شیوه مبارزه سرسختانه را کنار بگذاریم. تنها از این راه می توانیم بطور موثر با زنگار فساد ایده ها و شیوه زندگی بورژوازی مقابله کنیم و هرگز خود را از توده ها جدا نسازیم تا حزبمان همواره رابطه اش را با توده ها همانند رابطه ماهی و آب حفظ کند و در نتیجه به پیروزیهای باز هم بزرگتری در انقلاب و ساختمان آن دست یابد.

سبک کار بعمل در آوردن انتقاد و انتقاد از خود

انتقاد و انتقاد از خود سلاحهای تیز و برایی هستند که ساختمان حزب را از نظر ایدئولوژیک تقویت نموده، وحدتش را تحکیم می کند و قابلیت رزمندگی اش را افزایش میدهند. بطور عینی تضاد در درون حزب موجود است. این تضادها انعکاس تضادهای طبقاتی و تضادهای بین کهنه و نو در جامعه هستند. انتقاد و انتقاد از خود ابزار پایه ای جهت برانگیختن مبارزه درون حزبی بنحو صحیح و حل تضادهای درون حزبی میباشد. در سراسر دوره تاریخی سوسیالیسم، چون هنوز طبقات، تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی موجودند، ایده های کهنه، فرهنگ کهنه و عادات کهنه بورژوازی و سایر طبقات استثمارگر بر اعضای حزبمان تاثیر می گذارد و هر روز و هر دقیقه پیکره حزب را میچود و فرسوده میسازد. برای جنگیدن با عفونتی که گرد و غبار و میکرب های سیاسی بورژوازی در پیکر حزبمان ایجاد می کند، و برای مقاومت در برابر

آلوده شدن اعضای حزب بوسیله ایده های بورژوایی و ایده های سایر طبقات استثمارگر، باید مبارزه ایدئولوژیک فعالانه ای را دامن زده و کلیه ایده های غیرپرولتری را با ایدئولوژی پرولتری در هم شکنیم. مبارزات درونی حزب باید با روشهای صحیح تنظیم شود. وقتی در میان افراد، معضلات ایدئولوژیک پیش می آید، ما نه باید از آن سوءاستفاده کنیم و نه به مشت و اسلحه متوسل شویم. و برای حل جدل و سامان دادن معضل، تنها باید روشهای بحث، اقناع و انتقاد و انتقاد از خود را برگزینیم. باید به انتقاد و انتقاد از خود بمثابه ابزاری نگاه کنیم که برای پیشبرد و تکامل امور مثبت، غلبه بر نارسائیهها، تصحیح اشتباهات و در نتیجه تقویت وحدت و تحکیم حزب بر اساس خط درست مورد استفاده قرار گیرد.

انتقاد و انتقاد از خود از نظر ایدئولوژیک برای کمونیستها در حکم اسلحه ای ضروری برای «خلاصی یافتن از کهنگی و ماندگی و جذب زنده و نو» (۱۶۲) و متحول ساختن جهان بینی شان است. چون اعضای حزبمان دارای ریشه های طبقاتی متفاوتند، از اقشار گوناگون برخاسته اند و در جامعه ای زندگی می کنند که طبقات موجودند، نتیجتاً ایده های بورژوایی و نیروی عادات کهنه، مستمراً بر اعضای حزب تاثیر می گذارد و موجب آلودگی صفوف آن میشود. ایده های غیرپرولتری هنوز تا حدی بر اذهان بسیاری از رفقایمان سنگینی می کند، تنها با در چنگ گرفتن سلاح انتقاد و انتقاد از خود و کار سخت، برای «خلاصی یافتن از کهنگی و ماندگی و جذب زنده و نو» میتوانیم حتی المقدور انواع ایده های غیرپرولتری را شکست دهیم و آلودگی ناشی از ایدئولوژی بورژوایی و ایدئولوژی سایر طبقات استثمارگر را در هم بشکنیم. بعلاوه چون شناخت ما از جهان عینی الزاماً محدود است، بنابراین مشکل بتوانیم در کارهایمان از اشتباه اجتناب ورزیم یا از نارسایی بری باشیم. بعمل در آوردن پیگیر و مکرر انتقاد و انتقاد از خود، جهت برملا ساختن اشتباهات و نارسایی ها که در کارهایمان ظاهر میشوند، ما را قادر خواهد ساخت ایده

آلیسم را جاروب کرده و بیرون بریزیم، تجاریمان را جمع بندی نماییم تا پیشروی خود را به جلو ادامه دهیم. این ما را قادر خواهد ساخت که کارهایمان را بهتر انجام دهیم و خدمات بزرگتری به حزب و خلق ارائه دهیم.

صدر مائو همیشه اهمیت فوق العاده ای برای انتقاد و انتقاد از خود قائل بود. او در مقاله «در باره اصلاح نظرات نادرست درون حزب»، اعلام داشت: «انتقاد درون حزبی سلاحی است جهت تقویت تشکیلات حزبی و افزایش قابلیت رزمندگی آن» (۱۶۳) جنبش پاکسازی در ینان بسال ۱۹۴۲ یک جنبش تمام عیار و کامل تربیت مارکسیستی و نیز یک جنبش گسترده انتقاد و انتقاد از خود بود. پس از رهایی سراسر کشور، حزبمان بار دیگر چند جنبش پاکسازی را هدایت نمود. در جریان انقلابی کبیر فرهنگی پرولتاریایی، توده ها در امواج صدها میلیونی، سلاحهای شکوفایی آزادانه عقاید، روزنامه های بزرگ دیواری، مناظرات عظیم و تبادل وسیع تجارب انقلابی را بکار گرفتند تا نقاب از چهره مشتی عناصر در قدرت رهرو سرمایه داری برگیرند (۱۶۴). بدین طریق آنها دو مقر فرماندهی بورژوازی به رهبری لیوشائوچی و لین پیائو را افشاء کردند و از اشتباهات و نارسایی هایمان در کار انتقاد نمودند و بنابراین حزب را قویاً تقویت نمودند. در جریان جنبش انتقاد از لین پیائو و جنبش اصلاح سبک کار و در جریان انتقاد عمیق و ریشه ای از جنایات ضد انقلابی و سفسطه های رویزیونیستی دارودسته ضدحزبی لین پیائو، تجارب کلیه اعضای حزب در زمینه مبارزه دو خط فوق العاده ارتقاء یافته و آگاهی شان در رابطه با بعمل درآوردن سنت درخشان حزبمان، انتقاد و انتقاد از خود تقویت شده است.

برای اجرای صحیح انتقاد و انتقاد از خود، باید قبل از هر چیز آگاهانه اصل «وحدت - مبارزه - وحدت» را بکار بندیم. به این معنا که باید نقطه عزیمت خود را میل به وحدت قرار دهیم و از راه انتقاد و مبارزه، راست را از دروغ و حقیقت را از کذب بطور روشن متمایز سازیم و بر این مبنای جدید به وحدت نوینی دست یابیم. ما باید در حین دامن زدن به انتقاد و انتقاد از خود، با دو نوع

طرز بر خورد غلط بجنگیم: طرز بر خورد اول اینکه صرفا از وحدت حزب حرف بزنیم، بدون اینکه از اشتباهات و نقاط ضعف انتقاد کرده و با آنها مبارزه کنیم. رفقای که چنین طرز برخوردی را بکار می برند می خواهند از تضادها بگریزند. آنان در گرماگرم مبارزه، قفل خاموشی بر لب می زنند، نظرات نادرست را می شنوند ولی آنها را رد نمی کنند: اقداماتی را که به حزب لطمه می زند، به چشم می بینند ولی با آنها مخالفت نمی کنند: «وضع هرگونه باشد، آنان برای اجتناب از بغرنجی اوضاع و عواقب بعدی موضع نمی گیرند». ادای «پیر خردمند» را در آوردن شیوه ای از بیخ و بن نادرست است. طرز برخورد دوم اینست که صرفا از انتقاد و مبارزه دم بزنیم، و هیچ تمایلی به وحدت با رفقای که مرتکب خطا شده اند نداشته باشیم، رفقای که چنین طرز برخوردی را بکار می برند، به قضاوت‌های عجولانه و اتهام زنی های بی دلیل و اساس می پردازند. چنین طرز برخوردی نه تنها قادر به حل هیچ مشکلی نیست، بلکه به تک تک رفقا و وحدت حزب ضربه می زند. صدر مائو بما آموخت که: «اظهارات باید متکی بر واقعیات باشد و انتقاد باید حول سیاست تمرکز یابد» (۱۶۵) در حین اجرای انتقاد و انتقاد از خود باید حقیقت را از میان واقعیات جستجو کنیم، و افراد را با براهین مستدل قانع سازیم. ما باید اینکار را بطور منظم و بموقع انجام دهیم، و منتظر نمایم مسائل رویهم تلمبار گردیده، فوق العاده جدی شوند. و سپس کوشش کنیم یک مرتبه به تصحیح همه آنها پردازیم. تعقیب کردن این روش زیانهای سنگینی ببار می آورد، و حال آنکه دخالت بموقع می تواند از ضایعات بکاهد. ما باید با بکارگیری سلاح انتقاد و انتقاد از خود به شیوه ای عمیق و موثر، سرتاسر زندگی تشکیلاتی حزب را پالایش دهیم تا نیرومند و مستحکم بماند. رفقای رهبری در سازمانهای حزبی در کلیه سطوح، باید درست مانند یک عضو ساده در زندگی تشکیلاتی شرکت جویند، آنان باید متواضعانه به نظرات و انتقادات سایر اعضاء گوش فرا دهند، مرتبا انتقاد از خود را بکار بندند و در راه انجام کار به بهترین نحو ممکن قدم بردارند.

در اجرای انتقاد و انتقاد از خود، آنها که انتقاد می کنند باید اصل «آنچه را که می دانید، بگوئید و در گفتن آن بیم نداشته باشید» را بکار بندند. اگر رفقا پیشنهاداتی دارند باید مطرح کنند. اگر به نقاط ضعف و اشتباهاتی پی می برند، باید از آنها انتقاد کنند. همینطور هم باید به دقت متوجه طرز برخورد، روش و نتایج کارشان باشند. و اما در مورد آنهایی که مورد انتقاد قرار می گیرند، باید آرمان حزب را همواره در ذهنشان زنده نگاه دارند و مطابق اصول رفتار نمایند: «انتقاد کننده را ملامت نکنید، بلکه سخنان او باید برای شما هشدار می شود». و «چنانچه مرتکب اشتباهاتی شده اید، آنها را تصحیح کنید، و اگر مرتکب اشتباه نشده اید، از ارتکابشان پیشگیری نمائید» و به انتقادی که دیگران فرموده کرده اند با تواضع گوش فرا دهید. باید جسارت پذیرش حقیقت و تصحیح اشتباهاتمان را داشته باشیم. چنانچه انتقاد وارد باشد، بدون توجه به اینکه چه کسی انتقاد کرده، باید آنرا بپذیریم. حتی اگر انتقاد بعمل آمده با واقعیات منطبق نباشد و حتی اگر تحلیل یا انتقاد خیلی آگاهانه صورت نگرفته باشد، باز هم باید صبورانه آنرا بشنویم. آنچه خوب است را بپذیریم، نه اینکه انتقاد کننده را بباد سرزنش بگیریم و آگاهانه نبودن انتقاد را دستاویزی برای رد انتقاد نمایم، وقتی از ما انتقاد می شود بایستی نه لبانمان لبخند تملق آمیز نقش بندد و نه از کوره در برویم و عصبانی شویم، و نه مانند «ببری باشیم که نشود به پشت آن دست زد». برخی از رفقا وقتی مرتکب اشتباه می شوند و مورد انتقاد قرار می گیرند، سعی نمی کنند از آن به شیوه مثبتی درس بگیرند، بر عکس می پندارند که دیگر نمی توانند «سرشان را بلند کنند»، و در کارشان منفعل و بی تفاوت می شوند، که حتی بر اشتباهات پیشین خود اشتباهات جدیدی می افزایند. همینطور هم رفقای هستند که پس از انتقاد به آنان به لجاجت می افتند و در صدد انتقام گرفتن از منتقدین شان بر می آیند، و این کاری است که انضباط حزبی صریحا آنرا قدغن نموده است. ما باید قاطعانه در مقابل چنین چیزی بایستیم. کادرهای حزبی باید همیشه مخصوصا در مورد خود سختگیر

باشند و بمثابة نمونه برای توده ها و اعضای حزب به انقلاب خدمت کنند. بهنگام انتقاد از کسی باید البته اصول را رعایت کنند اما همچنین به روش هم باید توجه کنند: تحقیق کنند، حقیقت را از میان واقعیات جستجو کنند، هرگز گفتار و رفتارشان سطحی و یا بر اساس شایعه نباشد، کسی را بیهوده سرزنش و یا توبیخ نکنند، به انتقاداتی که اعضای حزب و توده ها فرموله می کنند توجه نمایند، آنها باید وسعت فکر پرولتری داشته باشند، به سخن توده ها با تواضع گوش فرا دهند، از پیشنهادات دیگران نتیجه گیری کنند و داده های لازم را برای تربیت سیاسی خود بیرون کشند، نقاط ضعف و اشتباهات را تصحیح نمایند و کارهایشان را خوب انجام دهند.

برای انجام صحیح انتقاد و انتقاد از خود، باید خود را بی رحمانه مورد «بازبینی» قرار دهیم. صدر مائو به ما می آموزد: «مبارزه پرولتاریا و توده های انقلابی برای تغییر جهان مستلزم انجام این وظایف است: تغییر جهان عینی، و جهان ذهنی خود - بمنظور دگرگون سازی قابلیت شناخت خود و تغییر مناسبات جهان ذهنی و جهان عینی.» (۱۶۶) برای دگرگون ساختن جهان ذهنی مان، باید قبل از هر چیز خود را مورد «باز بینی» قرار دهیم. یک به دو تقسیم می شود. (۱۶۷) ، این در مورد همه چیز صادق است. بهنگام آزمودن خود نیز همین امر صادق است: در حالیکه باید توانایی ها و دستاوردهایمان را در نظر بگیریم، باید بیشتر ضعف ها و نارسایی هایمان را مد نظر قرار دهیم. تنها با بازنگری ضعف ها و اشتباهاتمان، ما اعضای کمونیست می توانیم مداوما سبک کار حزم و تواضع را ادامه دهیم و خود را چنانکه باید و شاید بشناسیم تا قادر باشیم ارزش واقعی مان را تشخیص دهیم. اگر خود را نشناسیم، آنگاه نخواهیم توانست اصل یک به دو تقسیم می شود را در باره خود بکار بندیم، اگر تنها دستاوردهایمان را ببینیم و چشمانمان را بر نارسایی هایمان ببندیم، بیم آن می رود که چشم بصیرتمان کور شود. اگر خود را تحلیل نکنیم و نقاط ضعف و اشتباهاتمان را بطور کامل بر طرف نسازیم، آنگاه هم به خودمان ضربه

خواهیم زد و هم به انقلاب. تنها با بکار بستن منظم و آگاهانه انتقاد و انتقاد از خود می توانیم علیرغم اینکه مورد تعریف و تمجید قرار بگیریم، به خود غره نشویم و بهنگام کسب پیروزی، نقاط ضعفمان را بخاطر بیاوریم، نه بهنگام پیروزی به خود ببالیم و نه با هر شکستی مایوس شویم. همواره با ذهن روشن و باز و سرشار از روحیه بالای انقلابی و اراده استوار برای مبارزه انقلابی گام بر داریم، هرگز در مسیر تداوم انقلاب از حرکت باز نایستیم، و آنچه خود را پرورش دهیم که عنصر پیشرو پرولتاریا گردیم و شایستگی چنین عنوانی را پیدا کنیم.

تربیت جانشینان برای امر انقلابی پرولتاریا

اساسنامه حزب بیان می دارد: ما «باید میلیونها نفر جانشین برای امر انقلاب پرولتاریا تربیت کنیم.» این یک وظیفه استراتژیک بزرگ و درخشان است که تاریخ به حزبمان سپرده است. چنین وظیفه ای تنها هنگامی می تواند برآورده شود که کل حزب برای آن اهمیت قائل شود. بنابراین کلیه سازمانها و اعضای حزبی باید آگاهانه این رهنمود را مورد مطالعه قرار دهند، آنرا عمیقاً دریابند و با عزمی قاطعانه به پیش روند.

تربیت جانشینان برای انقلاب یک وظیفه مهم استراتژیک است

صدر مائو بعد از جمعبندی تجارب مبارزه دو خط در عرصه جنبش بین المللی کمونیستی و در داخل حزب، مسئله مهم تربیت جانشینان را برای امر انقلابی پرولتاریا عنوان نمود، تربیت جانشینان مسئله ای است که سرنوشت حزب و دولتمان با آن گره میخورد. او متذکر شد: «در تحلیل نهایی، مسئله تربیت جانشینان برای امر انقلابی پرولتاریا بدین شکل مطرح است که آیا کسانی وجود خواهند داشت که بتوانند امر انقلابی مارکسیستی - لنینیستی را که نسل های پیشین از انقلابیون پرولتری آغاز کرده اند ادامه دهند یا نه، آیا رهبری حزب و دولتمان در دست انقلابیون پرولتری باقی خواهد ماند یا نه، آیا

نسل‌های آینده در مسیر صحیحی که مارکسیسم - لنینیسم ترسیم نموده است گام برخواهند داشت یا نه، و عبارتی دیگر آیا خواهیم توانست پیرومندان از ظهور روزیونیسم خروش‌جفی در چین جلوگیری نماییم یا خیر. خلاصه کلام این مسئله از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و برای حزب و کشورمان مسئله مرگ و زندگی است. مسئله‌ای است که اهمیت اساسی برای امر انقلابی پرولتری در طول صد، هزار و حتی ده هزار سال دارد.» (۱۶۸) این آموزش صدر مائو در مورد اهمیت ژرف تربیت جانشینان برای امر انقلابی پرولتاریا تأکید کامل دارد.

صدر مائو در هر مرحله تاریخی انقلاب چین بر امر تربیت جانشینان قویاً تأکید نموده است، و در ساختن حزب همواره برای پرورش کادرهای جدید و تربیت جانشینان برای انقلاب اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل بوده است. صدر مائو در گذشته، در زمان نخستین جنگ داخلی انقلابی، وقتی که رهبری جمعیت جنبش دهقانی را در دست داشت (۱۶۹)، تعداد کثیری کادر برجسته جهت مبارزه انقلابی در آن دوره تربیت کرده و پرورش داد. صدر مائو در جریان جنگ انقلابی ارضی، ضمن اشاره به نظر نادرست مبنی بر جرات نکردن در انتخاب و پذیرش کادرهای جدید اعلام داشت: «این نظر غلط را کنار بگذارید، آنگاه خواهید دید کادرهای زیادی در اطراف شما هستند.» (۱۷۰) در جنگ مقاومت علیه ژاپن او دوباره بر این نکته تأکید نمود: «بنابراین تربیت نقشه مند تعداد وسیعی از کادرهای جدید، وظیفه جنگی ما می‌باشد.» (۱۷۱) و در مرحله انقلاب سوسیالیستی - پس از جمع‌بندی تجربه دیکتاتوری پرولتاریا - در سال ۱۹۶۴ در این رابطه خطاب به حزب چنین گفت: «برای جلوگیری از این امر که حزب و کشورمان رنگ (سرخش - م) را تغییر دهد، باید نه تنها خط سیاسی و سیاست‌های درستی داشته باشیم، بلکه باید میلیون‌ها نفر جانشین را تربیت کرده و پرورش دهیم تا امر انقلاب پرولتری را تداوم بخشند.» (۱۷۲) او خطاب به حزب گفت: «از بالاترین سازمان‌های حزبی گرفته تا پایین‌ترین

آن، همه جا باید دائماً به تربیت و پرورش جانشینان امر انقلابی توجه کنیم.» (۱۷۳) صدر مائو در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی بارها اعلام داشت که باید کادرهای جوان را برگزینیم و آنها را در هیئت های رهبری کننده در کلیه سطوح ادغام کنیم. حزب ما طی دهه های بسیار - در پیروی از این آموزشهای صدر مائو - در جریان یک مبارزه انقلابی بغایت دشوار و پیچیده جانشینان فراوانی از کادرهای انقلابی تربیت کرده و آموزش داده است. و با چنین کاری اجرای خط انقلابی صدر مائو و دستیابی به پیروزیهای پی در پی را تضمین نموده است.

مبارزه فوق العاده حاد طبقاتی و مبارزه میان دو خط برسر مسئله تربیت جانشینان برای امر انقلابی پرولتاریا در جریان است. دشمنان داخلی و خارجی حزب برای رسیدن به هدف جنایتکارانه شان یعنی واژگون ساختن دیکتاتوری پرولتاریا، همواره کوشیده اند از هر وسیله ممکن و مانوری برای آزمایش قدرت با پرولتاریا برسر اینکه جانشینان چه کسانی باید باشند استفاده کنند. آنان برای احیاء سرمایه داری به سه، چهار نسل آتی حزبمان امید دوخته اند. (۱۷۴) برای دگرگون ساختن خط عمومی و احیاء سرمایه داری، لین پیائو و شرکاء از داخل به اخلاص در انقلاب دست زدند، و برسر جانشینان با پرولتاریا به جنگ برخاستند. آنها دیوانه وار با آموزشهای صدر مائو درباره تربیت میلیونها جانشین برای امر انقلابی پرولتاریا مخالفت ورزیدند. و برای اینکه اهداف خود را برآورده سازند، به قلب و تحریف نیازهای پرولتاریا به جانشینان ارزنده دست زدند (۱۷۵) و در ترکیب «سه در یک» پیر، میانسال و جوان (۱۷۶) در هیئت های رهبری اخلاص نمودند. و کادرهای نسل جوانتر را می فریفتند و با ایده های مسموم و شیوه زندگی بورژوازی فاسد می ساختند. آنها به گسیل جوانان تحصیل کرده به روستا (۱۷۷) و اعزام کادرهای «۷ مه» به مدارس (۱۷۸) حمله کردند. آنان به پراکندن تهمتهای خائنانه پرداخته و شایعه ساختند که گویا سیاست اول «شکل پوشیده کار اجباری» و سیاست دوم «شکل پوشیده

بیکاری» میباشد، به این امید عبث که کادرها و نسل جوانتر را از مسیر صحیح صدر مائو منحرف ساخته و آنها را به ابزارهای دلخواهشان درآورند که برای احیاء ضدانقلابی باب میل طبقات سرمایه دار و مالکان ارضی مطلوب است. ولی همه اینها البته امیدهای ابلهانه ای بیش نبودند. هم اکنون جوانان و کادرهای انقلابی همه با تمام قدرت در حرف و در عمل به انتقاد از اتهامات بیشرمانه لین پیائو و شرکاء برخاسته اند.

تربیت و انتخاب جانشینان از درون مبارزه برای امر انقلابی

صدر مائو به ما می آموزد: «جانشینان امر انقلابی از درون مبارزه توده ای رو میآیند و در طوفانهای عظیم انقلاب آبدیده میشوند. به آزمایش گذاشتن و پیدا کردن شناخت از کادرها و انتخاب تربیت جانشینان در جریان طولانی مبارزه توده ای امری مبرم و حیاتی است.» (۱۷۹) جهتگیری اساسی ما در تربیت و انتخاب جانشینان برای انقلاب باید بر این مبنا باشد. اگر به آموزش صدر مائو بطور کامل عمل نماییم، ظهور و رشد جانشینان را در امر انقلابی پرولتاریا تسریع خواهیم کرد.

ضرب المثل مشهوری می گوید «کاج پیر هزار ساله نمی تواند در گلدانی بروید، اسب جنگی بی پروا نمی تواند در حلقه محصورى چهار نعل بتازد» جانشینان امر انقلابی پرولتاریا، تنها در طوفانهای عظیم مبارزه توده ای میتوانند پرورش یافته و آبدیده شوند. مارکسیستها به این عقیده اند که شناخت از درون پراتیک زاده میشود. تجربه در مبارزه، هنر رهبری و توانایی در کار از آسمان نازل نمی شود، بلکه بتدریج و در جریان پراتیک مبارزه انقلابی انباشته میگردند. برخی از رفقا، از ایده اعتماد کردن و سپردن امر رهبری به کادر های جوانتر نگران می شوند، و می پندارند که این کادرها آمادگی و کارایی سیاسی کافی ندارند و نمی توانند عهده دار وظایف سنگین شوند. این

نظر اشتباه است. صدر مائو می گوید: «بگذارید آنها وارد عمل شوند و در حین عمل بیاموزند. و خواهید دید که آنها توانا تر خواهند شد. با این شیوه تعداد بیشماری افراد شایسته رو خواهند آمد. با «ترسیدن مدام از اژدها در جلوی رو و ببرهای پشت سر» هیچ کاری حاصل نمی شود.» (۱۸۰) اگر می خواهیم کادرهای جوان توانا تر شوند، باید به آنها فرصت دهیم خود را در پیشاپیش سه جنبش عظیم انقلابی آبدیده سازند، جرات کنند و از طوفانها نهراسند و بر تارک امواج مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط جهان را بشناسند. این کادرها، از درون مبارزه واقعی، آگاهی شان را در ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا ارتقاء می دهند، مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را عمیقاً می فهمند، و می آموزند که قوانین عینی سه جنبش عظیم انقلابی را بشناسند و بکار گیرند. سازمانهای حزبی در تمام سطوح باید بطور شخصی به آنان رهنمود دهند، دست و بالشان را در کارها باز بگذارند تا این کادرهای جوان بتوانند اوضاع را بشناسند، سیاست را خوب دریابند، مشکلات را خوب حل و فصل کنند و شخصا کارها را رهبری نمایند. سازمانهای حزبی باید بطور مشخص به کادرهای جوانتر کمک کنند، در عین اینکه باید از کادرهای جوان انتظار زیادی داشته باشند، باید به آنها توجه زیادی کنند بدون اینکه همه کارها را در دست خود بگیرند. باید به کادرهای جوانتر میدان دهند از ابتکار و خلاقیت شان تحت هدایت خط و اصول سیاسی حزب بطور کامل استفاده نمایند. ما باید آنها را تشویق کنیم تا در پراتیک شان منتهی درجه جسارت بخرج دهند، جرات کنند به میدان عمل و تجربه بشتابند تا در کوران مبارزه، توانایی شان در جنگیدن با اتکاء به خود بالا رود و هنر رهبری کردن را بیاموزند. بدینگونه آنها از یک سطح نسبی نازل پراتیک رزمنده به یک سطح نسبی بالایی از پراتیک، و از ناپختگی سیاسی به درجه معینی از پختگی، و از ناتوانی در رهبری یک کار به حد معینی از قابلیت رهبری آن حرکت خواهند کرد.

ما برای پرورش جانشینان انقلاب در پروسه مبارزه، باید پنج الزاماتی را که

توسط صدر مائو فرموله شده اند و خط آرایش صفوف افراد بر اساس توانایی هایشان را بکار بندیم. صدر مائو درباره جانشینان برای امر انقلابی پرولتاریا متذکر شد: «باید مارکسیست - لنینیست های راستین باشند.» آنان باید «انقلابیونی باشند که با دل و جان کمر به خدمت خلق چین و سراسر جهان بندند»، آنان باید «در زمره آن سیاستمداران پرولتری باشند که توان متحد نمودن افراد و متفقاً کارکردن با اکثریت نسبتاً زیادی از آنان را داشته باشند»، «باید در اجرای سانتالیسم دمکراتیک حزبی نمونه باشند، باید بر شیوه رهبری بر مبنای اصل از توده به توده توانا بوده و مروج یک سبک دمکراتیک باشند و به توده ها خوب گوش فرا دهند»، «باید متواضع و محتاط بوده، مخالف تکبر و شتابزدگی باشند، باید از روحیه انتقاد از خود سرشار باشند و جسارت تصحیح اشتباهات و نارسائیهها در کارهایشان را داشته باشند.» (۱۸۱) این پنج الزاماتی که بوسیله صدر مائو مطرح شده اند درست ترین معیار برای تربیت و انتخاب جانشینان برای امر انقلابی پرولتاریا هستند. سازمانهای حزبی باید آگاهانه این پنج الزامات را که مربوط به تربیت کادر و جانشین برای انقلاب هستند مطالعه کنند، عمیقاً بفهمند و قاطعانه بعمل درآورند. باید تأکیدمان روی این باشد که در پستهای رهبری کلیه سطوح، رفقای برجسته ای در مسئولیت قرار گیرند که در جنبش انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی آبدیده شده اند و سطح آگاهی شان از مبارزه دو خط بسیار بالاست، جرات می کنند با هر گرایش ناسالمی بجنگند، در عرصه های مختلف، قابل و کارآمد هستند، و از خود شور انقلابی فراوان نشان می دهند. باید بخصوص روی انتخاب عناصر برجسته ای از میان کارگران و دهقانان فقیر و میانه حال تأکید بورزیم، و به تربیت کادرهای زن و کادرهایی از اقلیتهای ملی توجه کنیم. نباید برای پستهای رهبری، آن عناصر «پیر خردمند» را انتخاب کنیم که تا خرخره در مشغله های شخصی غرق می باشند، به سیاست بی علاقه اند و نمی خواهند احساسات کسی را جریحه دار کنند. اما در عین حال باید بویژه مواظب مقام طلبان خودخواه، توطئه چینان

و ریاکارانی نظیر خروشچف باشیم، از خزیدن این عناصر ناباب بدرون هیئت های رهبری و غضب رهبری حزب و دولت در تمام سطوح جلوگیری کنیم.

در تربیت جانشینان برای انقلاب باید اصل ترکیب «سه در یک» پیر، میانه سال و جوان را بنحو صحیح بکار بندیم. پدید آمدن ترکیب «سه در یک» بوسیله توده های وسیع انقلابی در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی حاصل تلفیق مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون با جنبشهای توده ای میباشد. اساسنامه حزب مصوب دهمین کنگره حزب کاربست ترکیب «سه در یک» پیر، میانه سال و جوان را در هیئت های رهبری در کلیه سطوح بمثابه یک اصل تشکیلاتی حزب بطور روشن تعریف کرده است. این در قلمرو تشکیلاتی کمک بزرگی به ما میکند، و شرایط فوق العاده مناسبی برایمان فراهم می سازد تا برای انقلاب جانشینانی منطبق با پنج الزامات که صدر مائو فرموله کرده است، تربیت نماییم. پراتیک نشان داده است که کاربست اصل ترکیب پیر، میان سال و جوان در هیئت های رهبری در کلیه سطوح ابزار مهمی است که بوسیله آن می توان در روند مبارزه جانشینانی برای انقلاب تربیت نمود. رفقای انقلابی پیرترمان که در کوره سالیان دراز مبارزه انقلابی آبدید شده اند، دارای تجارب غنی و قابلیت های عالی رهبری هستند. کادرهای جوانتر بیشترین اشتیاق را به آموختن دارند، و از نظر ایدئولوژیک از همه کمتر محافظه کارند، در برابر پدیده های نو فوق العاده باز هستند، جرات اندیشیدن، حرف زدن و عمل کردن دارند، آنان آینده و امید انقلاب ما هستند. بسیاری از کادرهای میانسال برخی خصوصیات کادرهای پیر و جوان را با هم دارند، بعلاوه سرشار از انرژی هستند و در هیئت های رهبری موقعیت های حساسی را اشغال می کنند. اگر در رهبری جمعی کادرهای پیر، میانسال و جوان را می بینیم که با هم کار می کنند، از یکدیگر می آموزند، همدیگر را تشویق می کنند و با هم پیشرفت می کنند، نه تنها بدنه رهبری را نیرومند و سرشار از روحیه رزمندگی میسازد، بلکه کادرهای جوان را نیز قادر میسازد خود را

به یمن نیروی جنبش، تربیت و کمک نسل قدیمی تر، بیش از پیش آبدیده سازند و پس از اندک مدتی وظیفه ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا را عهده دار شوند. (۱۸۲)

بگذارید کل حزب وظیفه‌ی تربیت جانشینان را به عهده بگیرد

در تربیت جانشین برای امر انقلابی پرولتاریا سخن از یک یا دو نفر در میان نیست، بلکه مسئله تربیت میلیون‌ها نفر است. باید در کلیه عرصه‌ها، در هر واحد، یا دپارتمان و در هر پستی، برای انقلاب جانشین تربیت کنیم. این وظیفه تحقق نمی‌یابد مگر اینکه کل حزبمان برای این مسئله اهمیت قائل شود، آستین‌ها را بالا زند و دست بکار شود.

سازمان‌های حزبی باید کاملاً شناخت‌شان را درباره اهمیت استراتژیک تربیت و پرورش جانشینان برای انقلاب ارتقاء دهند. به این مسئله از نظرگاه رفیع مبارزه دو خط و مبارزه طبقاتی بنگرند، و وظیفه تربیت جانشینان را بمثابة یک وظیفه مهم در خدمت تکامل و تقویت حزب و اجرای خط انقلابی صدر مائو بعهدہ گیرند. این مسئله باید در دستور کار کمیته‌های حزبی گذاشته شود. باید کراراً مورد بحث و مطالعه قرار گیرد، و ما باید در این زمینه کنترل اعمال کنیم و تجارب حاصل در این زمینه را جمع‌بندی کنیم. جهت پیوند دادن این وظیفه با جنبش انتقاد از لین پیائو و اصلاح سبک کار، باید عمیق‌تر به مطالعه آموزش‌های صدر مائو پیرامون تربیت جانشینان برای امر انقلابی پرولتاریا پردازیم، از مهم‌لای که لین پیائو و شیادان نظیر او در این باره پراکنده اند، انتقاد کنیم، موانع ایدئولوژیک را از سر راه برداریم و آگاهی مان را ارتقاء دهیم. برخی رفقا تصور می‌کنند که لازم است «نسل‌ها را بر حسب سرمایه‌هایشان دسته‌بندی نمود.» آنها به تجربه به چشم «سرمایه» نگاه می‌کنند. ما تجربه انقلابی را چیز گرانبهایی می‌دانیم. اگر کادری دارای تجارب

غنی و سرشاری است، به این علت است که او سالهای متمادی بوسیله حزب تربیت شده و در مبارزه انقلابی آزمونهاى طولانى را از سر گذرانده است. چنین فردى مسلماً آگاهی بالایی از مسئله خط دارد و تجربه کاریش از آنهم بالاتر است. بهمین خاطر حزب ما همیشه به کادرهای پیرتر بمثابة گنجینه گرانبهایی نگاه می کند. با این همه اگر گنجینه تجربه را در یک کفه ترازو و استعداد و توانایی را در کفه دیگر قرار دهیم و آنها را باهم بسنجیم، وزنه دومی سنگین تر است و تجربه در درجه دوم اهمیت قرار می گیرد. بنابراین به اهمیت تجربه بیش از حد دل نبندیم، و آنرا وراى استعداد و توانایی قرار ندهیم. چنانچه نسل ها را مطابق با «سرمایه» هایشان، «دسته بندی» کنیم، آنگاه فقط «سرمایه» کادرها و «نسل» متعلق به آنها را خواهیم دید و نه «توانایی» و «استعداد» شان را و بنابراین غیرممکن خواهد شد از میان کارگران و دهقانان فقیر و میانه حال، عناصر برجسته را برگزینیم و در پست های رهبری قرارشان دهیم. این باعث می شود که استعدادهای فراوان و بشمارى بلااستفاده ماند و به امر حزب ضربه وارد شود. ما باید این نظر اشتباه «دسته بندی» کردن نسل ها برحسب «سرمایه» هایشان را دور بریزیم و جسورانه به آنچه نوین است پا دهیم. همچنین برخی از رفقا تصور می کنند که چون در هیئت های رهبری کادرهای جدید وجود دارند، می توانیم کار تربیت جانشینان را آهسته تنزل دهیم. این نظر اشتباهی است. باید این مسئله را بخوبی فهمید که جریان یافتن یک انقلاب ریشه ای و عمیق سوسیالیستی و پیشرفت جهش وار آن و آهنگ شتابان ساختمان سوسیالیستی، تعداد وسیعی از کادر های با استعداد و قابلیت را می طلبد. چنانچه بطور عاجل کار تربیت و گزینش کادرها را آغاز نکنیم در آینده نزدیک شاهد وقفه در کارهای حزبی خواهیم بود. علی الخصوص که رشد کادرها احتیاج به یک روند تام وتمام تربیت و پرورش دارد. بنابراین باید قاطعانه با این نظر که تربیت و انتخاب جانشین را آهسته آهسته می توان پیش برد، دور بریزیم، بالعکس باید از فرصت کنونی بخوبی بهره بر داری کنیم، فعالانه

به تربیت و انتخاب جانشینان پردازیم و در هر موقعیتی به سطح خود کفایی رسیده و پاسخگوی نیازها باشیم. این عقیده که «ارتقاء ندادن عده کثیری به سطوح بالاتر از ارتقاء دادن آنها بهتر است» نیز حتی تنگ نظرانه تر است. تربیت جانشینان برای امر انقلابی پرولتاریا به امر انقلاب بطور کلی گره خورده است و از هدف نهایی رهایی کامل بشریت تفکیک ناپذیر است. و بنابراین باید دید همه جانبه طلب کنیم، به سبک لان کیانگ (۱۸۳) عمل کنیم. توجه مان تنها به واحد، دپارتمان و یا ناحیه خودمان معطوف نباشد. کلیه بنگاهها و کارخانجات، کمون های خلق در مناطق روستایی و سازمانها و بخش های مختلف کشور سوسیالیستی مان نه تنها باید تولیدکنند و کارهایشان را خوب انجام دهند، بلکه همچنین باید استعدادهای نوین را شکوفا ساخته و میلیونها جانشین را برای امر انقلابی پرولتاریا پرورش دهند. سازمانهای اصلی حزب باید فعالانه به تربیت نیروی جایگزین شونده توجه کنند و مشتاقانه تیم های کادر جدید را برای پست هایی که برای امر انقلابی بیشترین نیاز را به کادرهای انقلابی دارند اعزام نمایند. این طرز بر خورد درستی است که باید اتخاذ شود. باید برای تقویت و پرورش جانشینان انقلابی در زمینه های گوناگون اقدامات واقعا موثری بعمل آورد. سازمانهای حزبی از یک طرف باید شرایط مساعدی را برای کادرهای جدید بیافرینند تا در میدان پراتیک مبارزه همچون فولاد آبدیده شوند، و از طرف دیگر مطالعه، کار و فعالیت های یدی شان را بطور مناسب سازمان دهند و آگاهانه به آنها در حل تضاد بین کار و مطالعه کمک نمایند. در عین حال نیازهای وقت را در نظر بگیرند. ما باید بموقع عده ای را اختصاص داده و نقشه مند تیم هایی از آنان را در گروههای مطالعاتی کارگر - دهقان - سرباز و گروههای مطالعاتی گوناگون دیگر برای مطالعه کلاسیک های مارکسیستی - لنینیستی و آثار صدر مائو اعزام داریم. تا درکشان را از مارکسیسم - لنینیسم عمیق کنند و جهان بینی ماتریالیستی دیالکتیک و تاریخی را بطور کامل جذب کنند (۱۸۴). سازمانهای حزبی باید اعمال

رهبری خود را در رابطه با کار تربیت جانشینان تقویت کنند، آنها باید در عرصه سیاسی بر رشد آنان توجه کنند، و در جریان کار دردناک و سخت ایدئولوژیک سیاسی آنها را آموزش دهند، بیاموزند که هرگز از واقعیت، توده ها و یا کار ییدی خود را جدا نسازند. چنانچه کادرهای جدید در جریان مبارزه دچار لغزش و اشتباه شوند، سازمانهای حزبی باید در تحلیل علل و عوامل این لغزشها و خطاها، جمع‌بندی تجاربشان، تمیز بین خوب و بد، و ارتقاء سطح این کادرهای جوان کمک نمایند. این سازمانها همچنین باید مسئولیت به عهده آنان بسپارند، تشویقشان کنند با تمام جدیت و شور به کار بپردازند، و هرگز نباید بناحق آنان را مورد ملامت و توبیخ قرار دهند یا بحد افراط از آنان انتقاد نمایند. این تنها راهی است که تضمین می‌کند تا کادرهای جدید از اشتباهات و شکست‌های خود درس آموزی کنند، از میزان اشتباهاتشان بکاهند، و سالم رشد کنند.

تربیت میلیونها جانشین برای امر انقلابی پرولتاریا صرفاً کار سازمانها و دپارتمانهای حزبی نیست، بلکه امری است که به کل حزب مربوط میشود. سازمانهای حزبی و کل اعضا باید بخوبی از پس این کار برآیند و در اجرای آن بکوشند. رفقای رهبری، بویژه، باید با تمام وجودشان در خدمت به اکثریت نسبتاً زیادی باشد. منافع حزب و خلق را برتر از هر چیز دیگر قرار دهند، و با شور و اشتیاق کار تربیت جانشینان انقلاب را عهده دار شوند. به گرمی از رشد این نیروهای جدید استقبال کرده، بخوبی از آنان مراقبت کنند. باید کادرهای جدید که در پستهای رهبری قرار گرفته‌اند را مورد ارزیابی صحیح قرار دهند، باید در تشخیص خصوصیات، تمایلات و انحرافات آنها تیز باشند و چنانچه به وجود نارسایی‌ها و اشتباهاتی در آنها پی‌برند، طرز برخورد صحیحی اتخاذ کنند. و به گرمی در رفع اشتباهاتشان به آنان کمک نمایند. طرز برخورد از دور، ناظر رویدادها بودن و درگیر نشدن در کارها و یا استهزاء کردن مطلقاً نادرست است.

کلیه جوانان انقلابی باید کوشش نمایند به پنج الزامات مربوط به تربیت جانشینان برای امر انقلابی پرولتاریا پاسخ دهند. باید با خودشان سختگیر باشند و امیدهای فراوانی که حزب و خلق به آنها بسته اند را به یاس بدل سازند. کادرهای جدیداً ادغام شده در هیئت های رهبری باید همچنین طرز برخورد صحیحی داشته باشند، باید دورنگر بوده و ماهیت طولانی و پیچیدگی مبارزه بورژوازی و پرولتاریا در طول تمام دوره تاریخی سوسیالیسم بر سر جانشینان را خوب دریابند، باید آگاهانه حملات گلوله های شکرآلود بورژوازی را دفع نمایند، از این واقعیت که برخی موفق نمی شوند به بازسازی جهان بینی شان توجه کنند و مغلوب بورژوازی می شوند درس بگیرند، نباید «مثل گل سرخ زود عمرشان بسر آید» آنان همچنین باید فروتن و محتاط باشند، سخت گیرانه خود را مورد «بازبینی» قرار دهند، آگاهانه مطالعه کنند، آگاهانه در بازسازی جهان بینی شان بکوشند، به ایده های غیر پرولتری فایق آیند، روحیه حزبی پرولتری شان را تقویت کنند، بین نقش خود و سازمان حزبی، در سه جنبش عظیم انقلابی، تعادل مناسبی بیابند. باید با تواضع از کادرها و توده های پیرتر بیاموزند، نظارت توده ها را پذیرا باشند، خود را از شر سبک کار بد رها سازند. باید آمادگی پذیرش پستهای بالاتر و پائین تر را داشته باشند، و «مامورین عالیرتبه» ای باشند که مثل مردم عادی هستند. باید بتوانند در آزمایش های پر افت و خیز زیادی سربلند بیرون آیند، باید اهمیت مسئولیت هایشان را درک کنند، همیشه منافع حزب را مقدم بر هر چیز دیگر قرار دهند، در باره وضعیت عمومی مجموعاً نظر داشته باشند، در پی وحدت بوده و در هر اوضاع و احوالی مطابق خط سیاسی و اصول حزب عمل نمایند و به حزب و خلق خدمت کنند. کادرهای جدید باید سخت بکوشند تا همواره روحیه مبارزه سرسختانه مردم زحمتکش را حفظ نمایند، و حتی هنگامیکه ارتقاء میابند، باز هم کماکان مصمم به ادامه انقلاب باشند، با تمام قلب به خلق خدمت نمایند حتی اگر در موقعیت های بالا قرار دارند. اگر چه رهبر میشوند، باید همیشه و

در همه حال بمتابه شاگردان توده ها رفتار کنند، همواره استواری انقلابی شان را حفظ کنند و همواره در راستای انقلاب به پیش روند.

وظایف سازمانهای پایه ای حزب

اساسنامه حزب پنج وظیفه عمده را برای سازمانهای پایه ای حزب برمی‌شمرد که در گسترش و تقویت این سازمانها بغایت اهمیت دارند و آنها را قادر می‌سازد نقش شان را بمتابه گردانهای رزمنده ای در اجرای خط انقلابی صدر مائو، تقویت رهبری حزب و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا بطور تام و تمام ایفا نمایند.

تکامل و تقویت سازمانهای پایه ای حزب از اهمیت بزرگی برخوردار است

ضرورت تکامل و تقویت سازمانهای پایه ای حزب را ماهیت واقعی حزبمان تعیین میکند. حزب کمونیست چین، حزب سیاسی پرولتاریا، پیشاهنگ پرولتاریا و عالیترین شکل سازمانی آن میباشد. این حزب هسته رهبری کننده کل خلق چین است. رهبری حزب از طریق سازمانهای پایه ای که عموم اعضای حزبی و توده های انقلابی را در پیشبرد خط سیاسی صدر مائو رهبری می کنند، صورت میگیرد. سازمانهای پایه ای حزب، ساختارهایی هستند که خط حزب، جهتگیری و سیاستهای حزبی و وظایف مبارزاتی گوناگون واگذار شده از جانب حزب، از مجرای آنها به اجراء در می آیند. آنها هسته ای را تشکیل میدهند که از مجرای آنها حزب رهبری اش را بر واحدهای اصلی و دیگر تشکیلات توده ای انقلابی اعمال می کند، سنگرهای انقلاب هستند که

اعضای حزب و توده های انقلابی را در مبارزه علیه دشمن طبقاتی رهبری می کنند. رهبری حزب را تنها با گسترش و تقویت سازمانهای پایه ای میتوان در همه عرصه ها تقویت بخشید و حزب تنها بدینوسیله میتواند ماهیتش را بمثابة پیشاهنگ پرولتاریا حفظ نماید.

اصل تشکیلاتی حزبمان، گسترش و تقویت سازمانهای اصلی حزب را طلب می کند. حزب کمونیست چین تشکل فشرده ای است بر مبنای سانترالیسم دمکراتیک. از کمیته مرکزی گرفته تا تشکیلات محلی، از تشکیلات محلی گرفته تا سازمانهای پایه ای، همه یک پیکر واحد و متحدی می باشند. سازمانهای پایه ای شالوده تشکیلاتی حزب را تشکیل میدهند. اگر حزب از نظر ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی متحد نبود، بصورت یک تجمع بی شکل درمی آمد که قادر نبود در برابر آزمونهای سخت مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط تاب بیاورد و سربلند بیرون بیاید، از ظرفیت رزمندگیش کاسته میشد، و غیر ممکن بود بتواند وظیفه تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا را در هر کارخانه، در هر محله، در هر سازمان و هر مدرسه به اجرا درآورد. (۱۸۵)

وظیفه تاریخی حزب، گسترش و تقویت سازمانهای پایه ای حزب را طلب میکند. برای اینکه حزبمان موفق شود نظام استثمار فرد از فرد را از میان بردارد و به تحقق کمونیسم در سراسر جهان کمک نماید، لازم است سازمانهای پایه ای حزب را گسترش دهد و تقویت نماید. تمام اعضای حزب و توده های انقلابی را بسیج نماید، و ارتش انقلابی عظیمی را سازمان دهد تا همچون سیلی خروشان به حرکت درآمده و وظیفه تاریخی حزب را تحقق بخشد. سازمانهای پایه ای حزبی بمثابة پل هایی هستند که هیئت های رهبری حزب از طریق آنها، پیوند تنگاتنگش را با توده ها حفظ و برقرار می کند. بمثابة دژهایی هستند که میلیونها میلیون انسان را در امر مبارزه و ساختمان انقلاب هدایت می کنند. تنها گسترش و تقویت سازمانهای پایه ای بما این توان را می بخشد تا صمیمانه در راه تحقق کمونیسم و رهایی بشریت وارد مبارزه شویم.

گسترش و تقویت سازمانهای پایه ای حزب مسئله بسیار مهمی میباشد که همیشه مورد توجه عمیق صدر مائو قرار داشته است. او از بدو بنیانگذاری حزبمان شخصاً در پراتیک برپا داشتن تشکیلات حزبی مان در واحدهای اصلی شرکت جست. او از نظرات اشتباه اپورتونیستها در زمینه ساختمان حزب قاطعانه انتقاد نمود، و برای گسترش و تقویت سازمانهای پایه ای حزب یک رشته خطوط، جهتگیری و سیاست را فرمولبندی نمود. صدر مائو شخصاً در عضوگیری شرکت نمود و شاخه های حزبی را در میان کارگران معادن ذغال آنیوان برقرار ساخت (۱۸۶). او سازمانهای پایه ای حزبی را در مناطق روستایی برپا داشت که شاخه شائوشان از حزب کمونیست چین (۱۸۷) از آن جمله بود. او همچنین شخصاً کار تشکیل شاخه های حزبی در گروهان ها و دسته های ارتش سرخ را رهبری نمود. او در دوران مبارزه در کوهستان جین گان اعلام داشت: «شاخه حزبی در هر گروهان سازماندهی میشود و این دلیل مهمی است بر اینکه ارتش سرخ توانسته است بدون از هم پاشیدگی به چنین نبردهای سخت و دشواری دست زند.» (۱۸۸) او از گرایشات غلطی نظیر اهمال یا ضدیت با برقراری شاخه های حزبی در گروهانهای ارتش سرخ انتقاد نمود و اهمیت عظیم پی ریزی محکم سازمانهای پایه ای حزب را نشان داد. صدر مائو در سراسر دوره انقلاب دمکراتیک نوین همواره ساختن حزب را از میان سه سلاح معجزه آسا، بمثابه مهمترین سلاح در شکست دادن دشمن تلقی میکرد. صدر مائو پس از رهایی سراسر کشور مجدداً آموزشهای مهمی در زمینه گسترش و تقویت سازمانهای پایه ای حزب عرضه داشت. او در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی بار دیگر تاکید کرد: «هر شاخه حزبی، باید خود را در میان توده ها از نو تحکیم کند. این امر باید با شرکت توده ها و نه صرفاً تعداد معدودی از اعضای حزب صورت گیرد. لازم است در خارج از حزب توده ها را به شرکت در میتینگ ها و دادن نظراتشان برانگیزیم.» (۱۸۹) آموزشهای مهم صدر مائو بوضوح جهتگیری سیاسی اساسی مربوط به پی ریزی سازمانهای پایه

ای حزب را نشان می دهند و به آنها خصلت پیشرو پرولتاریایی می بخشند. در طول تاریخ حزبمان، مبارزه بین دو خط بر سر مسئله ساختمان سازمانهای حزبی همواره بسیار حاد بوده است. به هنگام بنیانگذاری ارتش سرخ، اپورتونیست های درون حزب با ایجاد شاخه های حزبی در واحدها مخالفت ورزیدند. آنها بطور کاملا علنی از ضرورت برچیدن و الغاء سیستم نمایندگان حزبی در واحدهای ارتش سرخ دفاع کردند، تا بدینوسیله ارتش سرخ کارگران و دهقانان را از رهبری حزب محروم سازند. در دوران انقلاب سوسیالیستی، لیوشائوچی و لین پیائو و شیادان دیگری نظیر آنان با خط پرولتری مائو در زمینه ساختمان حزب با تمام قوا به مخالفت برخاستند. آنها به امید عبث تبدیل سازمانهای پایه ای حزب به ابزار خود در مخالفت با دیکتاتوری پرولتاریا و خرابکاری در انقلاب پرولتری و احیاء سرمایه داری، علیه رهبری حزبی به جنگ برخاستند و کوشیدند تا «سیستم تک رهبری» را بجای سیستم کمیته های حزبی بنشانند تا اسلحه بر حزب فرمان راند. (۱۹۰)

این واقعیات بروشنی نشان می دهند که گسترش و تقویت، یا تحدید و تضعیف سازمانهای پایه ای حزب یکی از جنبه های پراهمیت مبارزه دو خط در زمینه ساختمان حزب می باشد، نشان می دهند که چقدر این مسئله عمده ای است که به دفاع از رهبری حزب یا مخالفت با آن گره خورده است، که آیا باید حزب را بنا نهاد و خصلت پیشاهنگ پرولتری به آن بخشید یا نه. سازمانهای پایه ای حزب باید با قاطعیت خط صدر مائو را در زمینه ساختمان حزب پیاده کنند، از جنایات لیوشائوچی و لین پیائو و شرکاء که در ساختمان سازمانهای پایه ای حزب دست به خرابکاری زدند، انتقاد کنند، به ساختن سازمانهای پایه ای و بازسازی خصلت پیشاهنگ پرولتاریا در آن، همواره ادامه دهند و به ساختمان سازمانهای پایه ای حزب بمثابه یک وظیفه در خط اول جبهه بنگرند.

وظایف مبارزاتی سازمانهای پایه ای حزب

اساسنامه حزب وظایف عمده سازمانهای پایه ای حزب را بشرح زیر تعریف می کند:

۱ - «رهبری کردن اعضای حزب و اعضای غیر حزبی در مطالعه مسئولانه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و نقد رویزیونیسم.»
رهبری کردن اعضای حزب و اعضای غیر حزبی در مطالعه مسئولانه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و نقد رویزیونیسم، تضمینی است که سازمانهای پایه ای حزب، مارکسیسم را بکار بندند و نه رویزیونیسم را. این وظیفه در جهتگیری سیاسی برای گسترش سازمانهای پایه ای تعیین کننده است و اساسی ترین وظیفه مبارزاتی آنان میباشد.

سازمانهای پایه ای حزب باید این وظیفه را در سرلوحه همه کارهای خود قرار دهند، بکوشند خود را بمثابة گردان های رزمنده ای تکامل دهند که در امر مطالعه، ترویج، تبلیغ و بکار بستن مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را به پیش می برند. آنها باید قابلیت اعضای حزب و توده های خلق را برای مطالعه ارتقاء دهند و ایده مطالعه بخاطر انقلاب را در اذهان آنها پابرجا نمایند و بکوشند از راه مطالعه مجدانه و مسئولانه، بفهمند و جذب کنند. باید با قاطعیت سبک کار تلفیق تئوری و پراتیک را بکار بندند و در بررسی و حل مشکلات از موضع، دیدگاه و روش مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون حرکت کنند. بخصوص برای هیئت های رهبری لازم است مسئولانه تر، مجدانه تر و بهتر از دیگران به مطالعه بپردازند. باید تجارب مثبت توده ها و شیوه های خوب مطالعه را متمرکز نموده و ترویج کنند و جنبش مطالعه را پیگیرانه تعمیق بخشند. باید عناصری را که ستون کار انقلابی هستند تربیت کرده و آموزش دهند. باید از دیدگاه ارتباط تنگاتنگ با توده ها به این مسئله نگاه کنند. باید همگان را درگیر نموده و به روی مطالعه پافشاری کنند.

سازمانهای پایه ای حزب باید اعضای حزب و توده های انقلابی را در

انتقاد از رویزیونیسم بسیج نمایند. رویزیونیسم یک گرایش ایدئولوژیک بین المللی بورژوازی است، و در حال حاضر هنوز خطر اصلی بشمار میرود. بنابراین سازمانهای حزبی باید مکرراً و مصرانه جنبش های توده ای انقلابی را برای انتقاد از رویزیونیسم، یعنی جهان بینی بورژوازی و ایدئولوژی کلیه طبقات استثمارگر براه اندازند. در عین حال باید به مبارزه طبقاتی در روبنا - منجمله عرصه های گوناگون فرهنگ - بدقت توجه کنند. آنها باید هم مطالعه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و هم نقد رویزیونیسم را بمثابه یکی از وظایف دراز مدت خود جهت گسترش و تقویت حزب به پیش برند.

۲ - «به اعضای حزب و افراد غیرحزبی بطور مستمر درباره خط ایدئولوژیک سیاسی آموزش دهند، و آنان را در مبارزه قاطعانه علیه دشمن طبقاتی رهبری کنند.»

حزب کمونیست، حزب انقلابی پرولتاریاست، ابزار پرولتاریا برای برانگیختن مبارزه طبقاتی علیه بورژوازی و سایر طبقات استثمارگر می باشد. سازمانهای پایه ای حزب گردانهای پیشتاز و طلایه دارانی هستند که اعضای حزب و توده های انقلابی را در جنگشان علیه دشمنان طبقاتی رهبری می کنند. بهمین دلیل باید مستمرا خصوصیات نوین مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط را در هر وضعیت جدید تحلیل و مطالعه نمایند، مسئولانه مسائل مهم مبارزه طبقاتی و مبارزه دوخط را بیرون بکشند و به توده ها اتکاء کنند و آنان را بسیج نمایند تا مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط را فعالانه دامن بزنند. در برخی از نقاط سازمانهای حزبی خود را در کارهای روزمره و مسائل فرعی و خرده کاری های غرق ساخته و به مسائل عمده بی توجهی نشان می دهند، چنین رویه ای بغایت خطرناک است. چنانچه این سازمانها تغییر رویه ندهند، بطور گریزناپذیری قدم براه رویزیونیسم خواهند گذاشت.

سازمانهای حزبی باید اعضای حزب و توده های وسیع انقلابی را در مطالعه مسئولانه تئوری صدر مائو درباره مبارزه طبقاتی، دیکتاتوری پرولتاریا و خط

عمومی حزب برای سراسر دوره تاریخی سوسیالیسم رهبری کنند تا به درک عمیقی از خصوصیات و قوانین مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی دست یابند و از «تئوری اضمحلال مبارزه طبقاتی» که بوسیله لیو شائوچی، لین پیائو و سایر شیدان همپالگی او اشاعه یافته است، بطرز عمیق و ریشه ای انتقاد نمایند، و بدینگونه توده ها را قادر سازند که در دامن زدن به مبارزه طبقاتی منتهی درجه خلاقیت و ابتکار خود را به نمایش گذارند. باید برای برانگیختن مبارزه توده ها را بسیج کنند و در عین حال دست و بالشان را در عرصه عمل باز بگذارند، باید تا می توانند به مطالعه و تحقیق پردازند، باید براحتی بتوانند بین دو نوع متفاوت از تضادها تمایز قائل شوند، سیاست های حزب را درباره مبارزه بین خود و دشمن بدرستی بکار ببندند، عده قلیل دشمنان طبقاتی را دقیق و بیرحمانه زیر ضربه های سخت قرار دهند.

از نظر ایدئولوژیک، فراهم آوردن آموزش ایدئولوژیک سیاسی برای ساختمان حزب ما امری اساسی می باشد. ماهیت درازمدت مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط، ناگزیرمان خواهد کرد تا این آموزش را طولانی مدت ادامه دهیم. سازمانهای حزبی باید وظیفه آموزش اعضای حزبی و توده های انقلابی را در زمینه ایدئولوژی و سیاست ها، منطبق با آموزشهای صدر مائو بعهدہ گیرند. باید کلاسیک های مارکسیستی - لنینیستی و آثار صدر مائو را بعنوان مصالح و منبع پایه ای مورد استفاده قرار دهند و آموزش را بطور زنده و موثر در شکل دوره های حزبی و برپایی گروه های مطالعه تامین نمایند. در ارتباط با تاریخ کارخانه، محله، خانواده، شرکت و غیره چنین روشهایی را بکار گیرند تا آگاهی اعضای حزب و توده های انقلابی را در رابطه با مبارزه دو خط دائماء ارتقاء دهند، توانایی شان را برای تمیز دادن مارکسیسم راستین از مارکسیسم دروغین افزایش دهند و در دفاع از خط انقلابی صدر مائو استوار بپا خیزند و آنرا آگاهانه به اجرا گذارند.

۳ - «سیاست های حزب را ترویج نموده و بکار بندند. تصمیمات آنرا به اجرا

گذارند و کلیه وظایف محوله از جانب حزب و دولت را انجام دهند».

کلیه سیاستهای حزبمان در شکل متمرکزی، چکیده منافع پایه ای پرولتاریا و زحمتکشان بمثابة یک کل میباشد. این سیاستها تجسم خط انقلابی صدر مائو است و اسلحه ایدئولوژیک نیرومندی برای متحد نمودن خلق و شکست دادن دشمن میباشد. صدر مائو میگوید: «سیاستها و تاکتیکها زندگی حزب هستند» (۱۹۱) تعیین کردن نوع سیاستی که سازمانهای پایه ای حزب اجرا می کنند، مسئله ای ناچیز و پیش پا افتاده نبوده، بلکه برعکس مسئله ای عمده است که با جهتگیری و خط مرتبط می باشد. آنها تنها با پیشبرد مسئولانه سیاست های پرولتری صدر مائو می توانند موثر واقع شوند و وظایف واگذار شده از جانب حزب و دولت را باموفقیت به انجام رسانند. سازمانهای پایه ای حزب باید دائماً اصول سیاسی حزب را در میان اعضای حزب و توده های انقلابی ترویج کنند تا اینکه توده ها بتوانند آنها را بموقع بفهمند و در چنگ گیرند و این اصول سیاسی حزب را به عمل آگاهانه تبدیل نمایند. سازمانهای پایه ای حزب در پیشبرد سیاست های حزب باید مراقب باشند که بین خط عمومی حزب از یک طرف و اصول سیاسی عام و نیز سیاستهای مشخص گوناگون از طرف دیگر رابطه درستی برقرار باشد. خط عمومی حزب، اصول عام و سیاستهای مشخص که باید از آن پیروی شوند را تعریف میکند تا با پیروی از این اصول و سیاستها بتوان بدرستی بین این دو نوع متفاوت از تضادها تمایز قائل شد و برخورد صحیحی به آنها نمود. بنابراین باید همیشه خط عمومی حزب را مدنظر قرار دهیم تا به روح و کنه سیاستهای مشخص گوناگون حزب پی ببریم. تنها در صورتی می توانیم این سیاستها را اجرا کنیم که دورنگر بوده، منافع کنونی توده ها را با منافع دراز مدت آنها، منافع جزء را با منافع کل تلفیق کنیم و خطی را که بین تضادهای ما و دشمن و تضادهای درون خلق خط فاصل می کشد و در کلیه مسائل مطابق با سیاست حزب عمل می کند، بروشنی بشناسیم. در اجرای سیاست های حزب - و از جمله در عرصه

مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط - باید فوق العاده هوشیار و مراقب باشیم، اصول را محکم در دست گیریم و فعالیتهای خرابکارانه دشمنان طبقاتی را برملا نموده، نقش بر آب سازیم. باید به کارشکنی های راست و «چپ» پایان دهیم. با کلیه ایده ها و اعمالی که در جهت عکس سیاستهای حزبمان هستند، قاطعانه بجنگیم. سازمانهای پایه ای حزب باید قاطعانه تصمیمات حزبی را به اجرا بگذارند. آنها باید اعضای حزب و توده های انقلابی را سازمان دهند تا با کارسخت، وظایف گوناگونی را که حزب محول نموده انجام دهند و تحقق شان را تضمین نمایند.

۴ - «با توده ها ارتباط تنگاتنگ برقرار کنند، دائماً نظرات و مطالباتشان را بشنوند، و مبارزه ایدئولوژیک فعالانه براه اندازند تا زندگی حزب را پرتوان نگاه دارند.»

سازمانهای پایه ای حزب برای اینکه با توده های خلق بیامیزند باید با آنها نزدیکترین پیوند را برقرار سازند. باید از یک هوا استنشاق کنند و سرنوشتشان با سرنوشت توده ها گره بخورد، همچون ماهی در آب و خون در جسم در میان آنها روان باشند، و در اعماق آنها ریشه بدوانند. باید دائماً به نظرات و آرزوهایشان گوش فرا داده و هر مشکلی که پیش می آید با آنان به بحث بگذارند. هر قدر بیشتر با مشکلی آشنا باشیم، نیاز مبرم برای حل آن بیشتر درک میشود و باید بیشتر به نظرات توده ها گوش دهیم. یک وظیفه هر قدر سنگین تر باشد، یک کار هر قدر مشکلتر باشد، بهمان اندازه نیز برای حل آن باید بیشتر به نظرات توده ها توجه نمود. هر قدر بیشتر پیروزی بدست آوریم، هر قدر اعتماد توده ها به ما بیشتر باشد، بهمان اندازه باید بیشتر به آنان گوش فرا دهیم.

بنا به آموزش صدر مائو: «فلسفه حزب کمونیست، فلسفه مبارزه است.» (۱۹۲) سازمانهای پایه ای حزب باید مبارزه ایدئولوژیک فعالانه ای را در درون حزب دامن زنند. باید زندگی تشکیلاتی و دمکراتیک حزب را پالایش دهند،

مسئولانه انتقاد و انتقاد از خود را بکار بندند. باید اعضای حزب و توده های انقلابی را برانگیخته و در مبارزاتشان علیه گرایشات غلط و کلیه ایده های غیرپرولتاری حمایت شان کنند. کارهای سازمانهای پایه ای حزب باید به ابتکار خود، تحت نظارت توده ها قرار گیرند، متواضعانه به انتقادات شان گوش فرا دهند، اگر نقاط ضعفی دارند یا اشتباهاتی مرتکب میشوند، باید آنها را تشخیص داده و تصحیح کنند. باید با خود بستیزند و رویزیونیسم را درست پیش روی توده ها رد نموده و سرنگون کنند، نه آنکه «خود را در حصار چهاردیواری تهذیب نمایند» و «درون خود و خویشتن خویش انقلاب کنند»، همانطوری که لیوشائوچی و لین پیائو مدافع آن بودند.

۵ - «اعضای جدید به حزب بپذیریم، انضباط حزبی را تقویت نماییم، دائماً سازمانهای حزبی را تحکیم کنیم، خود را از قید کهنه رها سازیم و نو را جذب کنیم و بدین وسیله خلوص و شفافیت حزبان را حفظ نماییم».

خلاص شدن از قید کهنه و به چنگ آوردن نو دو جنبه دارد: یکی جنبه ایدئولوژیک و دیگری جنبه تشکیلاتی. در امر خلاص شدن از کهنه و جذب نو، جنبه ایدئولوژیک بر جنبه تشکیلاتی اولویت دارد، البته جنبه تشکیلاتی نیز بسیار مهم است. این امر مهمی است که گسترش صفوف حزب، حفظ خصلت پیشرو بودن و خلوص آن را تضمین می کند. باید دائماً و با اتکاء به دیالکتیک تضادهای درون حزب، خود را از شر کهنه در عرصه ایدئولوژیک و نیز عرصه تشکیلات برهانیم، و نو را جذب کنیم. باید عناصر پیشرویی را که در جریان پراتیک سه جنبش عظیم انقلابی رو آمدند را در حزب ادغام کنیم، و مرتدین شناخته شده و عوامل دشمن، اشخاصی که در قدرت اند و بطور برگشت ناپذیری راه سرمایه داری را در پیش گرفته اند، اشخاص منحط و عناصر طبقاتی غیرپرولتاری را از صفوف حزب بزدااییم و بیرون کنیم. برای حفظ خلوص سازمانهای حزبی، کلیه اشخاصی که خصوصیات برجسته تضادهای بین ما و دشمن را از خود بروز می دهند و در برخورد به آنها نیز اثبات شده

است، باید بدون استثناء از حزب بیرون ریخته شوند. در مورد کسانیکه در زمره تضادهای بین دشمن و خود ما هستند، اما به آنها بر مبنای تضاد درون خلق برخورد شده است نیز کلا باید از صفوف حزب تصفیه شوند. سازمانهای پایه ای حزب، بنحوی که در اساسنامه حزب معین شده باید بطور دوره ای انتخابات برگزار کنند. آنها باید اصل ترکیب «سه در یک» پیر، میانسال و جوان را رعایت کنند و نیروهای جوان را در تشکیلات ادغام نموده و آنها را تقویت نمایند. ضمن ملاحظه پنج الزامات مربوط به تربیت جانشینان برای امر انقلاب پرولتاریا، باید بر روی گزینش اعضای برجسته حزب کمونیست برای تصدی پستهای رهبری در سازمانهای حزبی در کلیه سطوح تاکید نمایند تا شادابی حزب را بدینوسیله تضمین نمایند.

برای گسترش و تقویت حزب باید همچنین پیوسته اراده اعضای حزب را بمنظور رعایت انضباط حزبی ارتقاء دهیم. تبعیت کل حزب از یک انضباط واحد حزبی ضامن واقعی حفظ وحدت متمرکز حزبی و پیشبرد خط انقلابی پرولتری صدر مائو است. این نیازی است که کسب پیروزی کامل در انقلاب و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا آنرا طلب میکند. بهمین خاطر سازمانهای پایه ای حزب باید بطور کامل به اهمیت تبعیت حزب از یک انضباط واحد پی ببرند. باید اعضاء را چنان آموزش دهند تا درک انضباط در آنان تقویت گردیده، آگاهانه آنرا بکار بندند. دربرخورد با اعضایی که انضباط حزبی را نقض میکنند باید بر طبق اساسنامه حزبی ماهیت و میزان تخلف را تشخیص دهند، آنرا مورد انتقاد قرار داده و بطور جدی به آنها کمک نمایند، و در صورت لزوم اقدامات تنبیهی مناسب در موردشان اعمال گردد تا انضباط حزبی جدی گرفته شود. خلاصه اینکه سازمانهای پایه ای حزب باید فعالانه کار کنند تا این پنج وظیفه اصلی را که اساسنامه برشمرده است تک به تک انجام دهند. تنها از این راه خواهند توانست نقش خود را بمثابه صف مقدم گردانهای رزمنده ایفا نمایند.

سازمان‌های پایه‌ای حزب باید استحکام خود را تضمین کنند

سازمانهای پایه‌ای حزب برای ایفای پنج وظیفه مبارزاتی شان باید کاملاً استحکام خود را تضمین نمایند. آنها باید کار ایدئولوژیک، سیاسی اعضای حزب کمونیست را عهده دار شوند و قدرت ابتکارشان را شکوفا سازند. نقش سازمانهای پایه‌ای حزب بمتابه صفوف مقدم گردانهای رزمنده را نمی‌توان از نقش نمونه‌ای که اعضای حزب بعنوان پیشاهنگ ایفا می‌کنند جدا ساخت. بهمین خاطر سازمانهای پایه‌ای حزب باید کار ایدئولوژیک سیاسی شان را تقویت نمایند، پیوسته آگاهی اعضایشان را در رابطه با مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط بالا برند، سطح آگاهی سیاسی شان را ارتقاء دهند و بر ظرفیت و قابلیت کاری آنان بیفزایند، و هر عضو حزب کمونیست را به یک رزمنده پیشتاز پرولتاریا تبدیل نمایند که لبریز از شور و قدرت، فعالانه ابتکار عمل را در رهبری توده‌ها بدست گرفته و کلیه وظایف مبارزاتی که حزب و دولت به آنها محول ساخته را انجام دهند. سازمانهای پایه‌ای حزب باید در اجرای خط و اصول راهنما و سیاست‌های حزب، اعضا را سازماندهی نموده مسئولانه با آنها مطالعه کنند و به بحث بپردازند. اساس جوهر مطلب را عمیقاً بفهمند، وظایف را خوب دریابند و در مورد شیوه‌های کار به مطالعه و بررسی بپردازند تا بدین طریق اعضاء قادر شوند خط، اصول راهنما و سیاست‌های حزب را آگاهانه بعمل درآورند. شاخه‌های حزبی باید بطور مستمر انتقادات و پیشنهادات اعضایشان را در رابطه با کار و فعالیت حزب در پایه‌ها بشنوند، به آنها فرصت دهند آزادانه نظراتشان را ابراز دارند. باید نسبت به کار اعضایشان علاقمند و دلسوز باشند، برایشان شرایطی را آماده سازند که در آن بتوانند وظایفشان را انجام دهند، و سپس به بازرسی و بازبینی کار و وظایف انجام شده بپردازند، در لحظه مناسب زمانی که در کاری موفق می‌شوند آنها را تحسین کرده و نقاط ضعف و نواقصشان را بموقع گوشزد کنند. تجاربشان را جمع‌بندی کنند و از آنها نتیجه‌گیری بعمل آورند. بدین طریق آگاهی سیاسی اعضای حزب، درجه

شعور سیاسی و قابلیت کاری شان بالا رفته و قدرت ابتکارشان در همه مواقع کاملاً شکفته خواهد شد.

ما باید با جدیت کار گروه های حزبی را برعهده گیریم و مراقبت کنیم که در ایفای نقش شان میدان عمل کامل داشته باشند. گروه حزبی یک جمع رزمنده ای است که تحت رهبری شاخه حزبی قرار دارد. نحوه ایفای نقش گروههای حزبی مسئله ای است که به نقش نمونه اعضای حزب، بمثابة پیشاهنگ و نیز نقش شاخه های حزب بمثابة صف مقدم گردانهای رزمنده ارتباط مستقیم دارد. بهمین خاطر سازمانهای پایه ای حزب باید مصمم باشند که حلقه مهمی را که گروههای حزبی تشکیل میدهند محکم در دست بگیرند و نقش رزمنده خود را بطور کامل ایفا کنند. گروههای حزبی باید مسئولانه اطمینان حاصل کنند که اعضای شان مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و تئوری صدر مائو در مورد ساختمان حزب، اساسنامه حزب و نیز اسنادی در رد رویزیونیسم را مطالعه می کنند. باید از خط سیاسی عمومی و اصول حزب حمایت کنند، دائماً آگاهی اعضایشان را از مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط ارتقاء دهند و همچنین بر قابلیتشان در تشخیص مارکسیسم راستین از مارکسیسم کاذب بیفزایند، و اعضای حزب و توده های انقلابی را در جنگ علیه دشمن طبقاتی رهبری کنند. این گروهها باید همچنین در گزینش اعضای جدید جدیت بخرج دهند، فعالین را تربیت کنند و فعالیت شان را به آزمایش بگذارند و وضعیت شان را به شاخه حزبی گزارش دهند. گروههای حزبی باید بطور کامل تصمیمات شاخه حزبی را به اجرا بگذارند، وظایفی را که شاخه به آنها سپرده به عمل درآورند، وضعیت ایدئولوژیک - سیاسی اعضای حزب و توده ها را مطالعه کنند و آرزوهایشان را منعکس سازند. آنها باید اغلب از شیوه انتقاد و انتقاد از خود استفاده کنند. آن عده از اعضای حزب که کادر نیز هستند و مسئولیت رهبری بعهده دارند، باید به یکی از گروههای حزبی بپیوندند، و درست مانند اعضای ساده در فعالیت های گروه شرکت جویند.

برای اینکه شاخه های حزبی واقعاً شایسته نام «جوخه های پیشتاز» باشند و برای اینکه نقش رهبری کننده سازمانهای پایه ای حزب بطور کامل ایفا شود، باید از نظر ایدئولوژیک خود را بازسازی انقلابی کنیم. برای اینکه سازمانهای توده ای حزب نقش خود را بمثابه صف مقدم گردانهای رزمنده ایفا کنند، مسئله کلیدی برپاداشتن بدنه رهبری کننده انقلابی است که باتوده ها رابطه تنگاتنگ داشته باشد و تضمین می کند که رهبری سازمانهای پایه ای حزب قاطعانه در دست انقلابیون مارکسیست، کارگران، دهقانان فقیر و میانه حال و دیگر نمایندگان توده های زحمتکش بماند. سازمانهای پایه ای حزب باید سیستم رهبری جمعی را با تقسیم وظایف و مسئولیت ها تلفیق نمایند. در مورد مسائل مهم، قبل از اتخاذ تصمیم و اجرا، کمیته شاخه های حزبی (۱۹۳) (یا کمیته حزبی) باید آنرا به بحث جمعی بگذارد. همه باید در بحث شرکت کنند و آنچه در فکر دارند به زبان آورند، نه اینکه تنها یک نفر صحبت کند. کمیته های سازمانهای پایه ای باید مرتباً زندگی دمکراتیک تشکیلات را تکامل بخشند. بطور دو جانبه انتقاد و انتقاد از خود را دامن زنند تا اینکه رهبری متمرکزی که بر کمیته های انقلابی، اتحادیه های کارگری، انجمن های دهقانان فقیر و میانه حال، گاردهای سرخ، گاردهای سرخ کوچک و سایر تشکیلات توده های انقلابی اعمال می کنند تقویت شوند. بدنه های رهبری کننده سازمانهای پایه ای باید با احساس مسئولیت آثار کلاسیک مارکسیستی - لنینیستی و آثار صدر مائو را مطالعه کنند، در پیشاپیش سه جنبش عظیم انقلابی، یعنی مبارزه طبقاتی، مبارزه برای تولید و آزمونهای علمی حرکت کنند، برای تغییر جهان بینی خود سخت تلاش کنند، همواره خصوصیات خوب زحمتکشان را حفظ کنند تا از بوروکراسی جلوگیری کرده و شکستش دهند، از نفوذ رویزونیسم جلوگیری کنند و همواره نشاط و سرزندگی انقلابی شان را حفظ نمایند. وقتی که شاخه های حزبی تا حد «جوخه های پیشتاز» خود را بازسازی انقلابی کنند، آنگاه کل حزب نیرو گرفته و تکان بزرگی خواهد

خورد و سازمانهای پایه ای حزب خواهند توانست نقش خود را بمثابه صف
مقدم گردانهای رزمنده ایفا نمایند.

نقش پیشاهنگ نمونه اعضای حزب

اعضای حزب کمونیست بمتابه عناصر پیشرو پرولتاریا باید آگاهانه پنج الزامات برای اعضای حزب را بگونه ای که در اساسنامه تعریف و قید گردیده، رعایت کنند. باید در مورد خود سخت گیر باشند. در سه مبارزه عظیم انقلابی نقش پیشاهنگ نمونه را بطور کامل بعهده گیرند، انبوه توده های انقلابی را در مبارزه بمنظور اجرای خط عمومی حزب و تحقق وظایف مبارزاتی شان رهبری کنند.

نقش پیشاهنگ نمونه اعضای حزب کمونیست بغایت مهم است

صدر مائو بما می آموزد: «نقش پیشاهنگ نمونه کمونیست ها از اهمیت حیاتی بر خوردار است. کمونیست ها در ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید، باید در تهور به نبرد، در اجرای دستورات، در رعایت انضباط، در انجام کار سیاسی و در حفظ وحدت درونی و همبستگی سرمشق و نمونه باشند» (۱۹۴). آموزشهای صدر مائو چارچوبه ای است که اعضای حزب باید همگی کوشش خود را جهت کاربست آن بکار گیرند. در پراتیک باید نقش سه گانه را ایفا کنند: باید سرمشق خلق باشند، باید ستون فقرات و تکیه گاه کار انقلابی باشند و باید بمتابه پلی بین حزب و توده هاعمل کنند.

برای اینکه سرمشق خلق قرار گیرند، آنها باید در دفاع از خط انقلابی صدر مائو، پیروی از جهتگیری حزب و اجرای سیاست های حزب و همچنین اجرای آموزشها و تصمیمات هیئت های بالاتر حزبی پیشگام باشند و پیشاپیش همه حرکت کنند. باید در اجرای هر وظیفه ای همواره نمونه سازی کنند، توده ها را برانگیزند، با اعمال خود در آنها تاثیر بگذارند، و در اجرای خط انقلابی صدر مائو و پیروی از جهتگیری و سیاست های حزب رهبریشان کنند. برای اینکه ستون فقرات و تکیه گاه کار و فعالیت انقلابی باشند، آنها باید در سه مبارزه عظیم انقلابی نقش پیشاهنگ نمونه را ایفا نمایند. باید در مطالعه آثار کلاسیک مارکسیستی - لنینیستی و آثار صدر مائو پیشاپیش همه حرکت کنند، پیش از همه خود را درگیر جنگ با دشمن طبقاتی نمایند، در انجام وظایف در تولید پیشقدم باشند، جرات کنند آموزنهای علمی را به پیش برند و بر مشکلات فایق آیند. باید توده ها را به منظور انجام کلیه وظایفی که حزب و دولت بر دوششان گذاشته است، متحد ساخته و رهبری کنند.

برای اینکه مانند پلی بین حزب و خلق عمل کنند، آنها باید بندهایشان را با توده ها تنگ تر و محکم تر کنند، باید بر مبنای مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و بر اساس خط، جهتگیری و سیاستهای حزب فعالانه به ترویج و آموزش در میان آنان بپردازند. باید بتوانند خرد و تجربه توده را از درون مبارزه متمرکز کنند و همواره نظرات و خواستههای خلق را بفهمند و آنها را منعکس سازند.

و این ماهیت حزب است که هر عضو را ملزم می سازد که در میان توده ها نقش یک پیشاهنگ نمونه را ایفاء نماید. حزب ما پیشاهنگ پرولتاریاست. خصلت پیشرو حزب ما نه تنها در اندیشه راهنمای این حزب، برنامه، خط و اصول سیاسی آن متبلور میباشد، بلکه این خصلت همچنین خود را در نقش پیشاهنگ نمونه که اعضای آن بعهدده می گیرند متجلی می سازد. بهمین خاطر کلیه کمونیست ها باید بکوشند تا همه اعمال شان بر اساس مارکسیسم

- لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون باشد. باید مطابق معیار هایی که از عناصر پیشرو پرولتاریا انتظار می رود، در مورد خود سخت گیر بوده، همواره در اعمال شان نمونه باشند تا بمثابه سرمشق و نمونه به توده ها خدمت کنند و نقش پیشاهنگ را در میان آنان ایفا نمایند. همچنین وظایف مبارزاتی که حزب پیش رو دارد، کمونیست ها را ملزم می سازد نقش نمونه پیشاهنگ را در میان توده ها ایفا کنند. حزب برای اینکه آرمان والای کمونیسم را واقعیت بخشد، باید مبارزه طولانی و دشواری را از سر بگذراند. این امر تعداد کثیری از عناصر پیشرو را طلب می کند که سراسر زندگی شان را وقف انقلاب سازند. اعضای حزب کمونیست چنین عناصر پیشرویی هستند. خط عمومی و وظایف فوری مبارزاتی حزبمان باید بوسیله تک تک اعضای حزب به اجرا در آید، و تنها اگر کمونیستها با تمام اراده نقش پیشاهنگ نمونه خود را عهده دار شوند، تنها و تنها در آن صورت ما واقعا در موقعیتی قرار خواهیم گرفت که سازمانهای حزبی را بصورت صف مقدم گردانهای رزمنده در آوریم. گردانهای رزمنده ای که انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا را ادامه دهند، توده ها را در شکست دادن کلیه دشمنان طبقاتی متحد نموده و هدایت کنند و وظیفه سترک تاریخی شان را تحقق بخشند. همچنین موقعیت و جایگاه حزب است که کمونیستها را ملزم می سازد نقش پیشاهنگ نمونه را در میان توده ها ایفا کنند. حزب ما رهبر و سازمانده خلق چین است و نزد آنها از حیثیت و اعتبار فراوانی برخوردار می باشد. توده های وسیعی به حزبمان ایمان دارند و از آن حمایت می کنند. زیرا این حزب، حزبی کبیر، پر افتخار و راستین است که پرورده خود صدر مائو است، زیرا از خط مارکسیستی - لنینیستی صدر مائو پیروی می کند. و اما دلیل دیگر اینکه چرا توده ها از حزب حمایت میکنند این است که آنان قادرند نقش پیشاهنگ نمونه ای را که اعضای حزب ایفا میکنند، بپینند. گفتار و کردار کمونیستها در کسب اعتبار و نفوذ حزب در میان توده ها اهمیت فراوان دارد. این بدین معناست که ماکمونیست ها باید در کلیه امور نقطه عزیمتشان منافع

حزب باشد و کاملاً مطمئن شویم که کلیه گفتار و کردارشان تاثیرات سودمند بر توده ها خواهند گذاشت، و اطمینان یابیم که خط سیاسی، جهتگیری و اصول حزب را به شیوه ای آگاهانه بکار می بندیم، عمل مان نمونه باشد، هر کجا که می رویم اعتبار حزب را حفظ نماییم تا اینکه توده ها آنرا گرامی داشته و بیش از پیش از آن حمایت کنند.

شیادانی نظیر لیوشائوچی و لین پیائو با در پیش گرفتن و بکار بستن خطی رویزیونیستی درباره مسئله ساختمان حزب، اعضای حزب را با ایدئولوژی پوسیده و منحط سرمایه داری و طبقه مالکان ارضی مسموم ساختند و در معرض انحطاط و تباهی قرار دادند. به این امید که روحیه محکم انقلابی کمونیستها را درهم شکنند، آنها را از ایفا نمودن نقش پیشاهنگ نمونه منحرف سازند و بدین ترتیب ماهیت حزب را دگرگون کنند و توطئه جنایتکارانه خود را که همانا احیاء سرمایه داری است عملی سازند. بهمین خاطر مطلقاً ضروری است به انتقاد عمیق و ریشه ای از خط رویزیونیستی لیو شائوچی و لین پیائو در رابطه با ساختمان حزب دامن زده، نفوذ زیانبار آن را خنثی سازیم و با مبارزه سرسختانه خود، خصلت حزب را بمثابه پیشاهنگ پرولتاریا حفظ نماییم.

برای ایفای نقش پیشاهنگ نمونه «پنج ضرورت» را رعایت کنیم

اعضای حزب کمونیست برای اینکه نقش پیشاهنگ نمونه را میان توده تا حداکثر توانایی شان ایفا نمایند، باید معیارهای بالایی را برای خود قرار داده و حفظ نمایند و الزامات بالایی را از خود طلب کنند. باید هر جا که می روند و هر کاری که می کنند نسبت به خود سخت گیر باشند و بخود مهمیز زنند و شتاب بخشند. باید به پنج الزامات که معرف عناصر پیشرو پرولتاریاست، با تمام وجود وفادار بمانند.

معیار هایی که معرف عناصر پیشرو پرولتاریا می باشند عبارتند از «پنج الزامات» که در اساسنامه حزب ذکر شده اند. این الزامات از کمونیست ها می طلبد تا مسئولانه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را مطالعه نموده رویزیونیسم را نقد کنند. برای منافع اکثریت وسیع خلق چین و جهان کار کنند. در متحد کردن اکثریت عظیم خلق و از جمله کسانی که به اشتباه با این الزامات مخالفت کرده ولی اکنون صادقانه در صدد رفع اشتباهاتشان هستند، مفید باشند. ولی در همان حال در برابر مقام طلبان، توطئه گران و ریاکاران مراقبت و هشیاری مخصوصی بخرج دهند، و به این طریق از غضب رهبری حزب و دولت در هر سطحی بوسیله عناصر ناباب جلوگیری نمایند و ابقاء رهبری حزب و دولت در دست انقلابیون مارکسیست تضمین می شود، به هنگام بروز مشکلات با توده ها مشورت کنند و در انتقاد و انتقاد از خود شجاع باشند.

این پنج نکته ای را که کمونیستها باید به عمل در آورند، رهبر کبیرمان صدر مائو پس از جمع بندی تجارب تاریخی دیکتارتوری پرولتاریا در مقیاس بین المللی و پس از سنجش جوانب مثبت و منفی آن ارائه کرده است. این ها معیارهای استراتژیک مهمی هستند که هدف از آنها جلوگیری از رویزیونیسم است. این معیارها تضمین میکنند که حزب و دولتمان هرگز رنگ (سرخ - م) خود را تغییر ندهند. این پنج معیار بیان فشرده روحیه حزبی پرولتاریا هستند، و راهنمای عمل هر کمونیستی بشمار می روند.

این پنج نکته مشخص کننده جهتگیری سیاسی هستند که اعضای حزب کمونیست باید از آن حمایت کنند. برای یک کمونیست مسئله اساسی، جهتگیری سیاسی و اندیشه راهنمای آن میباشد، و این بدان معنی است که باید «مارکسیسم رابکار بندیم نه رویزیونیسم را» (۱۹۵) کمونیستها برای اجرای چنین آموزشی باید مسئولانه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را مطالعه کنند، و بی باکانه رویزیونیسم را رد نمایند. باید نحوه کاربست

ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی را در بررسی و حل مشکلات بیاموزند، سخت بکوشند تا در جریان تغییر جهان عینی، تفکر ذهنی خود را دگرگون سازند. آنها تنها به این شیوه یعنی از درون مبارزات تیز و پیچیده می توانند توانایی شان را ارتقاء دهند و عناصر رویزیونیستی را که تظاهر به دفاع از انقلاب می کنند ولی در عمل مخالف آنند را بشناسند. تنها با این شیوه می توانند جسورانه با کلیه خطوط و گرایشات غلط مقابله کنند. از خط انقلابی صدر مائو محکم دفاع کنند و هرگز چه در حرف و چه در عمل از مسیر ترسیم شده توسط مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون منحرف نشوند و همواره جهتگیری سیاسی درست و قاطعی داشته باشند.

این پنج نکته همچنین بیانگر آن هدف نهایی است که اعضای حزب کمونیست باید در راه آن بکوشند. صدر مائو می گوید: «ما باید در راه منافع اکثریت وسیع خلق، منافع اکثریت وسیع خلق چین، و منافع اکثریت وسیع خلقهای جهان کار کنیم، ما نباید به منافع تعداد انگشت شماری از افراد، منافع طبقات استثمارگر، بورژوازی یا مالکان ارضی، دهقانان مرفه، ضدانقلابیون و عناصر ناباب یا دست راستی ها خدمت نماییم.» (۱۹۶) آیا حزب را بخاطر منافع خود یا بخاطر منافع جمع برپامیداریم؟ بین یک حزب بورژوازی و یک حزب پرولتاریایی خط فاصل وجود دارد، این سنگ محک برای تمیز کمونیستهای راستین از کمونیستهای دروغین است. چنانچه کمونیستی با تمام قلب خود، کمر به خدمت خلق نبندد و در عوض تنها به گروه کوچکی خدمت نماید، یا تنها بدنبال آوازه سابقه خود یا منافع شخصی اش باشد، چنین شخصی روحیه حزبی پرولتری اش را رها کرده است و دیگر نمی توان او را کمونیست خواند. دارودسته رویزیونیست ضدانقلابی لیوشائوچی و لین پیاثو، از افراد مقام طلب، توطئه گر و ریاکاری تشکیل میشدند که درست خود را در خدمت منافع اقلیتی کوچک، منافع بورژوازی گذاشته بودند. و سرانجام یکی پس از دیگری بدست خلق به زباله دان تاریخ افکنده شدند. ما باید در برابر

فساد و آلودگی ناشی از ایده های بورژوازی و ایدئولوژی دیگر طبقات استثمارگر قاطعانه مقاومت کنیم. از روحیه کمونیستی سرشار باشیم، روحیه کمونیستی به خلق خدمت کردن، با تمام وجود و از صمیم قلب.

این پنج نکته معرف خط درستی هستند که کلیه اعضای حزب کمونیست ملزم می باشند آن را پاس دارند. کمونیستها باید از خط انقلابی صدر مائو حمایت کنند، با قاطعیت و سرسختانه در مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط درگیر شوند، و همواره هشیاری خود را حفظ کنند تا از غصب رهبری حزب یا دولت بوسیله مقام طلبان و توطئه چینان جلوگیری نمایند. کمونیستها باید در جهت وحدت کار کنند و با تفرقه بچنگند، باید اکثریت عظیم خلق را حول خود متحد کنند تا از این راه مشتی اندک دشمنان طبقاتی را هر چه بیشتر منزوی کنند و آنها را آماج حمله قرار دهند.

بالاخره این پنج نکته بیانگر روش و سبک کاری هستند که اعضای حزب کمونیست باید اتخاذ کنند. این نکته ها طلب می کنند که ما کمونیستها سبک کار عالی و پرارزش جستجوی حقیقت از میان واقعیات را بکار گیریم و از خط توده ای پیروی کنیم، سنتهای درخشان تواضع، حزم، مبارزه سرسختانه، بکار بستن بی باکانه انتقاد و انتقاد از خود را بعمل درآوریم. کمونیستها عناصر پیشرو پرولتاریا هستند و نه افراد برگزیده ای که مافوق توده ها باشند. یک کمونیست در حالیکه خود را از توده های غیر حزبی متمایز میسازد، ولی همچنین باید در حفظ طرز برخوردی کوشا باشد که توده ها او را مانند یک کارگر ساده از خودشان بدانند. بنابراین تنها از این راه خواهد توانست توده ها را در مبارزه شان هدایت کند و نقش پیشاهنگ را که شایسته یک کمونیست باشد ایفا نماید.

نقش پیشاهنگ نمونه اعضای حزب کمونیست اساساً در اجرای پایدار و بی وقفه خط انقلابی صدر مائو، و در عمل همواره در پیشاپیش مبارزه دو طبقه، دو راه و دو خط حرکت کردن و در رهبری توده های وسیع انقلابی علیه دشمن

طبقاتی و در فداکاری بیدریغ در راه تحقق رسالت تاریخی پرولتاریا منعکس می شود. بهمین جهت آن معیاری که تعیین کننده پیشرو بودن یا نبودن یک کمونیست میباشد عبارتست از درجه آگاهی اش از خط. هر کمونیست باید به مسئله خط توجه دقیقی داشته باشد، همواره خط عمومی حزب را مد نظر داشته، پیوسته سطح آگاهی اش را از مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط ارتقاء دهد تا اینکه بطور تام و تمام و در کلیه عرصه ها نقش خود را بمثابة عنصر پیشرو پرولتاریا ایفا نماید.

با احساس مسؤلیت جهان بینی خود را بازسازی کنیم تا از نظر ایدئولوژیک کاملاً به حزب تعلق داشته باشیم

در نزد کمونیستها بازسازی جهان بینی مسئله تعلق کامل ایدئولوژیک به حزب میباشد.

صدر مائو به ما می آموزد: «مبارزه پرولتاریا و خلقهای انقلابی برای تغییر جهان و ظایف ذیل را بر عهده دارد: تغییر جهان عینی و درعین حال تغییر جهان ذهنی خود - تغییر استعداد معرفت جوی خود و تغییر مناسبات جهان ذهنی و عینی» (۱۹۷) جهان عینی، دائماً در حال تکامل دائمی است، و جامعه هم همینطور. از آنجایی که کار ساختمان سوسیالیسم در کشور ما سریع و شتابان به پیش می رود، نیاز کمونیستها در تغییر جهان ذهنی خود بیش از پیش مبرم و حیاتی میشود. در عین حال باید تشخیص دهیم تا زمانیکه طبقات و مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم وجود دارند، بورژوازی مدام با توسل به هر وسیله ممکن، و با بهره گیری از رسانه های قابل دسترس، جهان بینی و شیوه زندگی پوسیده و منحط خود را اشاعه می دهد، به این امید که اعضای حزب ما را فاسد نماید. اگر کمونیستها در برابر این ترفند از میزان هوشیاری شان بکاهند و با آن نستیزند، نمی توانند بصورت عناصر پیشرو

پرولتاریا در آیند. بنابراین کمونیستها باید با احساس مسئولیت مطالعه کنند، مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را در چنگ بگیرند و آنرا عمیقاً دریابند و نقش فعالانه ای را در سه جنبش عظیم انقلابی بعهده گیرند و برای تغییر جهانبینی خود سخت بکوشند.

ما باید برای اینکه مسئولانه جهان بینی خود را بازسازی کنیم و به حزب کاملاً تعلق ایدئولوژیک داشته باشیم، باید با رنج و کوشش کلاسیکهای مارکسیستی - لنینیستی و آثار صدر مائو را مطالعه کنیم. مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون تیزترین سلاح برای تغییر جهان عینی و ذهنی می باشد. ما کمونیستها باید با عزم راسخ خود را به سلاح مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون مسلح سازیم و در حین تغییر دادن جهان عینی، بکوشیم جهان ذهنی خود را تغییر دهیم تا انقلاب کردن را تداوم بخشیم و مستمراً به پیش رویم. این ایده شبه انقلابی که می گوید «کشتی به ساحل و قطار به ایستگاه رسیده است» ایده نادرستی است. همچنین برای یک کمونیست نادرست است تصور کند که نیازی به تغییر دادن و متحول کردن خود ندارد، یا اینکه به اندازه کافی خود را تغییر داده است. کمونیستهایی که در موقعیت های رهبری هستند بویژه باید توجه بیشتری به تغییر جهان ذهنی خود کنند. واقعیات نشان داده است که توانایی رفقا در اجرای خط سیاسی و اصول حزب، پافشاری شان بر حفظ سیر سوسیالیستی و موفقیت واحدهایی که آنان در انجام وظایف مبارزاتی حزب رهبری می کردند، همه و همه مستقیماً در گرو نحوه ای است که این رفقا امر بازسازی جهان ذهنی خود را پیش برده اند. بنابراین، این رفقا باید کلاسیک های مارکسیستی - لنینیستی و آثار صدر مائو را فوق العاده آگاهانه مطالعه کنند، با کمال تواضع به نظرات توده ها گوش فرا دهند، برای تغییر دادن جهان بینی شان سخت کار کنند، تا اینکه بصورت رهبران نمونه ای در آیند که قادرند انقلاب را تحت دیکتاتوری پرولتاریا ادامه دهند.

برای اینکه با احساس مسئولیت، جهان بینی خود را تغییر دهیم و تعلق

کامل ایدئولوژیک به حزب داشته باشیم، همچنین باید خود را به میان امواج سه جنبش عظیم انقلابی، مبارزه طبقاتی، مبارزه در تولید و آزمونهای علمی بیافکنیم و بکوشیم در روند این مبارزات جهان بینی خود را تغییر دهیم. واقعیات نشان می دهند که تنها با حرکت در پیشاپیش مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط است که می توانیم خصایل و قوانین مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی را دریابیم و بکار گیریم و توانایی مان را در تمیز مارکسیسم راستین از مارکسیسم دروغین افزایش دهیم. لیوشائوچی در رابطه با مسئله بازسازی جهان بینی، ایده مهم «تزکیه نفس» را عرضه داشت و از «در را بروی خود بستن و در لاک خود خزیدن» دفاع نمود. لین پیائو بر آن بود که «انقلاب کردن در درون خویشتن خویش» کفایت می کند. همه این ترهات، اهمیت پراتیک اجتماعی و همچنین اهمیت مطالعه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را برای بازسازی جهانبینی کاملا نفی میکند. این آپریوریسم، ایده آلیستی محض است. ما باید این سفسطه ها را به نقد بکشیم و فعالانه بکوشیم از درون پراتیک سه جنبش عظیم انقلابی، جهان بینی خود را تغییر دهیم تا بصورت رزمندگان برجسته پرولتاریا درآییم و شایستگی این نام را پیدا کنیم.

صدر مائو به ما می آموزد: «در دوران کنونی تکامل جامعه، تاریخ مسئولیت شناخت درست جهان و تغییر آن را بر دوش پرولتاریا و حزب آن قرار داده است.» (۱۹۸) ما کمونیستها باید تمام عمر سخت تر و سخت تر تلاش کنیم تا جهان ذهنی خویش را متحول سازیم، انقلاب کنیم، مطالعه نماییم و خود را تغییر دهیم. همیشه از خط انقلابی صدر مائو پیروی کنیم. باید در راه تحقق هدف درخشان کمونیسم سرسختانه مبارزه کنیم.

شرایط و مراحل پذیرش اعضای حزب

اساسنامه حزب تصریح دارد که سازمانهای پایه ای حزب باید مستمراً «اعضای جدید بپذیرند». از اصل ساختن حزب بنحو فعال و با دقت پشتیبانی کنند. با پذیرش اعضای جدید، خون تازه ای جذب کنند - همه اینها برای گسترش و تقویت حزب، افزایش ظرفیت رزمندگی آن و همچنین تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا ضروری می باشند. ولی در قبول ورود یک رفیق بعنوان عضو حزب، باید از شرطهای سخت و روش دقیقی پیروی کرد. هر کس را که تقاضای عضویت می کند نمی توان به عضویت حزب پذیرفت.

شرایط پذیرش اعضای حزب

ماده یک از فصل دوم اساسنامه تصریح می کند که: «هر کارگر، دهقان فقیر، دهقان میانه حال، نظامی انقلابی و یا هر عنصر انقلابی دیگر چینی که به سن هیجده رسیده باشد و اساسنامه حزب را بپذیرد، به یکی از سازمانهای حزبی پیوسته و در آن فعالانه فعالیت کند، تصمیمات حزبی را اجرا نماید، انضباط حزبی را رعایت کند و حق عضویت بپردازد، میتواند به عضویت حزب کمونیست چین درآید.» این تعریف شرط اساسی برای به عضویت درآمدن حزب را بیان می دارد.

این بند اساسنامه حزب که مطابق آن فقط کارگران، دهقانان فقیر و میانه حال و نظامیان انقلابی و سایر عناصر انقلابی میتوانند به عضویت حزب درآیند، عمدتاً بوسیله خصلت حزب ما و رسالت تاریخی اش یعنی تحقق کمونیسم تعیین میشود. این شرط تجسم خصلت طبقاتی و خصلت پیشروی حزبمان و ضامن خلوص و پالایش تشکیلات آن می باشد با وفاداری به این شرط و پیروی از خط انقلابی صدر مائو خواهیم توانست در انقلاب چین پیروزی کسب کنیم. اساسنامه حزب بیان میدارد که هر عضو باید «اساسنامه حزب را بپذیرد». این نکته بس مهمی است. اساسنامه حزب، اساس فعالیت‌های کل حزب است. یک اساسنامه واحد، پیوستگی سیاسی و ایدئولوژیک حزب و وحدت آن را در عرصه تشکیلات و عمل تضمین میکند. اساسنامه حزب ماهیت و اندیشه راهنمای حزب، هدف نهایی مبارزه آن و خط عمومی اش را برای کل دوره سوسیالیسم تعریف میکند. اصول و مقررات سازمان‌های حزبی را تعریف میکند. شرایط و نحوه پذیرش اعضای حزب و غیره را تعریف میکند. کلیه فعالیت‌های حزبی ما براساس اساسنامه آن صورت می گیرند. انضباط حزبی، کلیه اعمالی را که با اساسنامه منطبق نیست قدغن میکند. کلیه اعضای حزب کمونیست و رفقای که تقاضای عضویت داده اند، باید بطور کامل این ضابطه اساسی حزب را درک نمایند. اساسنامه حزب را بپذیرند، همیشه مطابق اساسنامه عمل کنند و با تمام قوا برای کمونیسم بجنگند.

اساسنامه حزب تصریح میکند اعضای حزب باید «به یکی از سازمان‌های حزبی پیوسته و در آن فعالانه فعالیت کنند. تصمیمات حزبی را اجرا نمایند و انضباط حزبی را رعایت کنند». اینها اصول مارکسیستی - لنینیستی ساختمان حزب هستند. حزب کمونیست چین پیشاهنگ پرولتاریاست و یکی از عوامل اصلی در ظرفیت رزمندگی نیرومند آن، انسجام تشکیلات آن میباشد. با متشکل ساختن حزب مطابق با این ضوابط میتوان حزب را به یک گردان رزمنده متحد، فوق العاده متمرکز و با تشکیلات بهم پیوسته و متراکم مبدل ساخت.

هر رفیق از لحظه ای که تقاضای عضویتش از جانب حزب تایید میشود، باید با پیوستن به یکی از سازمانهای حزبی، اجرای تصمیمات آن، رعایت انضباط حزبی و کار فعالانه برای حزب در زندگی حزب شرکت جوید، و بدین ترتیب به یک کمونیست تبدیل شود. اگر فردی نپذیرد که به یکی از تشکلهای حزبی بپیوندد، نپذیرد فعالانه برای حزب کار کند و به کنترل انضباطی تشکیلات گردن نگذارد و تصمیمات حزب را اجرا نکند، چنین فردی نمی تواند عضو حزب کمونیست شود.

اساسنامه حزب بیان می دارد که اعضای حزب باید «حق عضویت» بپردازند. پرداخت حق عضویت نشانگر توجه و دلبستگی اعضا به حزب است و به تقویت درک تشکیلاتی آنها خدمت می کند. پرداخت حق عضویت پیوسته این نکته را به آنها یادآوری می کند که عضو حزب کمونیست هستند و عنوان پرافتخار عضویت را ارزنده تر میسازد و تشویقشان می کند که در هر کجا نقش خود را بمثابه عنصر پیشرو و نمونه عهده دار شوند.

پنج وظیفه ای که به عهده هر عضو حزب کمونیست گذاشته شده است، بنابه تصریح ماده ۳ از فصل دوم اساسنامه حزب، اصول سیاسی راهنمای کمونیستها را تعریف می کند که کمونیستها باید از آنها پیروی کنند. این وظایف تجسم فشرده روحیه حزبی پرولتری، خصلت و شیوه زندگی است که هر کمونیستی باید به نمایش بگذارد. هر عنصر فعال که خواستار عضویت حزب باشد، باید این پنج «الزامات» را برآورده سازد، در مورد خود سختگیر باشد و بکوشد خود را چنان آبدیده کند تا به یک عنصر برجسته پرولتاریا تبدیل شود. در طول تاریخ حزبمان، همواره مبارزه بین دو خط بر سر این مسئله که اعضای حزب باید چه کسانی باشند، فوق العاده حاد بوده است. صدر مائو گفته است که اعضای حزب کمونیست باید عناصر پیشرو پرولتاریا باشند. و خیلی پیش از این در حوالی اکتبر ۱۹۱۸ در مقاله اش، «نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی»، این سیاست را عنوان ساخت: «حزب کمونیست را جسورانه

گسترش دهید، اما به حتی یک نفر عنصر نامطلوب اجازه ورود ندهید.» (۱۹۹) پس از رهایی سراسر کشور، بار دیگر اعلام داشت: «باید به جذب کارگران آگاه سیاسی به درون حزب بطور سیستماتیک توجه شود، و درصد تعداد کارگران را در تشکیلات حزبی توسعه داد.» (۲۰۰) صدر مائو در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، یک رشته آموزشها پیرامون ساختمان حزب و تصفیه آن ادامه داد. ولی لیوشائوچی مرتد، عامل دشمن و خائن به طبقه کارگر، ردای ژنده رویونیستهای پیر را بر تن کرد و در مورد ساختمان حزب، خطی رویونیستی را به اجرا گذاشت، از ورود دهقانان مرفه و سرمایه داران به داخل حزب دفاع نمود، با این دید که خصلت پرولتری حزب را تغییر دهد. تاریخ حزب نشان داده که تنها با پافشاری بر ضوابط و معیارهای محکم که لازمه عناصر پیشرو پرولتاریاست، یک حزب سیاسی پرولتری میتواند خصلت طبقاتی و خصلت پیشاهنگ خود را حفظ کند و وظیفه تاریخی تحقق کمونیسم را بر دوش بگیرد.

مراحل پذیرش اعضای حزب

پذیرش اعضای جدید یک امر بغایت خطیر سیاسی تشکیلاتی است. با جدیت طی کردن مراحل درخواست عضویت برای حزب، نخستین شرط مهمی است که کیفیت عضویت و خلوص تشکیلات را تضمین می کند. برای هر عنصر فعالی که بخواهد به حزب بپیوندد، طی کردن مراحل درخواست عضویت، خود نوعی آزمایش و تربیت در بردارد. بنابراین از سرگذراندن مراحل پذیرش به حزب برای سازمانهای حزبی و همچنین برای آنهایی که درخواست پیوستن به آن را می کنند، کمال اهمیت را دارد. ماده ۲ از فصل دوم اساسنامه حزب صراحت دارد که: «تقاضا کنندگان برای عضویت حزب باید شخصاً مراحل پذیرش عضویت را طی کنند. هر متقاضی باید بوسیله دو عضو معرفی شود.

برگ درخواست عضویت حزب را پر کند و به وسیله شاخه حزبی مورد آزمایش قرار گیرد. شاخه حزبی باید نظرات توده های وسیع درون حزب و بیرون حزب را در مورد او جویا شود، پذیرش تقاضا منوط به آنست که شاخه حزبی در جلسه عمومی عضویت، آن را پذیرفته، و کمیته حزبی بالاتری آنرا تایید کند.» طبق اصولی که در اساسنامه حزب آمده، هر شخصی که به حزب می پیوندد باید لزوماً مراتب زیر را طی کند:

۱ - باید درخواست خود را برای پیوستن به حزب به ابتکار خود بنویسد. در نوشتن تقاضانامه باید شناخت اش را از سازمان حزبی، انگیزه هایی که محرک او در پیوستن به حزب هستند و اهداف و مقاصد آتی خود را برای سازمان حزبی توضیح دهد. در عین حال باید ریشه، خاستگاه طبقاتی، ترکیب و سابقه سیاسی خانواده و مناسبات عمده اجتماعی آن را بطور روشن برای سازمان حزبی بیان دارد. پاره ای از رفقا می ترسند که اولین درخواستشان پذیرفته نشود، و نتیجتاً خود را می بازند، دچار اضطراب میشوند، و جرات پرکردن درخواست را به خود نمی دهند. چنین تفکری نادرست است. آرزو و خواست پیوستن به حزب مسئله ای است که باید آنرا رک و صریح بیان کنیم، و حتی اگر هم بار نخست پذیرفته نشویم، باز جای برای «خود باختن» وجود ندارد. اگر درخواست ما پذیرفته نشد میتواند علل گوناگون داشته باشد. چنانچه نظر تشکیلات این باشد که آن رفیق هنوز شرایط لازم برای عضویت حزب را دارا نمی باشد، باز هم این امکان برایش وجود دارد که با سخت کوشی، آگاهانه خود را محکم و آبدیده کند و مجدداً درخواست پذیرش دهد. هستند رفقای که می پندارند چون پذیرش یا رد عضویت برای اعضای جدید حزبی به تصمیم تشکیلات بستگی دارد، اگر آنها شرایط پذیرش را دارا باشند، لابد کسی دست او را خواهد گرفت و به درون حزب خواهد برد، بهمین جهت نوشتن درخواست به ابتکار خود را کاری عبث و بیهوده میدانند. چنین نظری آشکارا غلط است. تصمیم گیری در باره پذیرش هر فرد به عضویت حزب بعهدده سازمانهای حزبی

است که واجد شرایط عضویت بودن یا نبودن او را مورد آزمایش قرار می دهند، ولی پیوستن به حزب امری داوطلبانه و تمایل شخصی و آگاهانه میباشد. شخصی که تمایل دارد زندگی اش را وقف مبارزه در راه آرمان کمونیسم نماید، مسلماً تصمیم و امیدش را جهت پیوستن به حزب با رغبت به سازمان حزبی بیان می کند. بنابراین تصمیم داوطلبانه برای تقاضای پیوستن به حزب از جانب یک رفیق، بازتاب سطح آگاهی اوست.

۲ - هر متقاضی باید به وسیله دو عضو توصیه شود. دو عضو توصیه کننده یا به وسیله خود فرد انتخاب می شوند یا اینکه سازمان حزبی آنان را تعیین می کند در صورتی که متقاضی شخصا می خواهد این دو عضو توصیه کننده را انتخاب کند، بهتر است سراغ آن اعضای برود که در واحد مربوطه هستند و او را خوب می شناسند. کلیه اشخاصی که خواستار عضویت در حزب هستند، باید صمیمانه وضعیت عمومی خود را برای رفقای توصیه کننده بیان کنند، مکرراً موقعیت ایدئولوژیک و وضعیت کار و فعالیت شان را جمعبندی نموده به آنان گزارش دهند، و رهنمودها و کمک آنها را پذیرا باشند. یک عضو حزب کمونیست که عضو جدیدی را توصیه می کند مسئولیت سنگینی را در قبال سازمانهای حزبی و نیز در قبال شخص متقاضی بعهد می گیرد. از یک طرف باید بطور جدی و مسئولانه از سطح آگاهی رفیق متقاضی در رابطه با مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط و ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و مواضع سیاسی او، وضعیت خانوادگی او، گذشته اجتماعی، ایدئولوژی، سبک کار و همچنین انگیزه هایش برای تقاضای عضویت حزب تحقیق نماید. بعلاوه باید گزارش دقیقی از نتیجه تحقیقاتش را به سازمان حزبی تسلیم کند گزارش باید از هر گونه ابهام بری باشد، در ضمن معرف نباید هیچ نکته ای از تحقیق را به دلخواه حذف نماید. و از طرف دیگر باید با شخص متقاضی کار ترویجی و آموزشی انجام دهد، تا اینکه به او یک درک پایه ای از حزب بدهد، آگاهی او را از مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط ارتقاء داده به او کمک نماید تا از پیوستن

به حزب تلقی درستی داشته باشد، بدین منظور که متقاضی قبل از هر چیز از نظر ایدئولوژیک به حزب وفادار باشد. پس از آنکه درخواست رفیق متقاضی پذیرفته شد، هنوز پس از پذیرش به عضویت هم باید به آموزش او ادامه دهد و حتی الامکان به او کمک نماید.

۳ - شخصی که خواستار پیوستن به حزب می باشد، باید فرم درخواست عضویت حزب را پر نماید. این فرم درخواست باید به تفصیل و در کمال صداقت نوشته شود. باید در پر کردن تقاضانامه نسبت به حزب جدی و وفادار باشد. ریشه، خاستگاه طبقاتی، سابقه سیاسی و مناسبات اجتماعی، و دلایلی که می خواهد به حزب بپیوندد و غیره را بطور دقیق توضیح دهد. او باید نه چیزی را پوشیده دارد و نه چیزی را سر هم بندی کند. چنانچه سابقه سیاسی و روابط اجتماعی او نسبتاً پیچیده باشند، باید این پیشینه را بطور واضح تشریح نماید، ولو اینکه قبلاً هم آنها را گزارش داده باشد، در مورد کلیه نکات مهم باید به ذکر شواهد پردازد تا به تشکیلات کمک کند که با تفصیل بیشتری به آزمایش و تحقیق پردازد. چنانچه بیسواد است باید از یکی از اعضا بخواهد فرم را برای او پر کند، ولی امضا کردن یا اثر انگشت الزامی است. برخی از رفقا به دلیل اینکه در گذشته مرتکب اشتباه شده اند یا خاستگاه طبقاتی شان خوب نیست یا روابط اجتماعی شان بغرنج است، از ترس اینکه مبدا ابراز واقعیات، مانع پذیرش آنان به عضویت حزب گردد، اکراه دارند تقاضانامه را بطور دقیق پر نمایند، و این دیدگاه غلطی است. برای پی بردن به اینکه آیا چنین مسائلی در پذیرش یا عدم پذیرش آنها به حزب موثرند یا نه، باید به حزب و توده ها ایمان داشته باشند که مسلماً قادرند نتیجه گیری درستی کنند. هر فعال انقلابی که به پیشرفت در عرصه سیاسی علاقمند باشد باید این کیفیت سیاسی را در خود داشته باشد که نسبت به حزب وفادار و جدی بوده و هرگز به آن دروغ نگوید.

۴ - درخواست پذیرش باید در جلسه عمومی اعضای شاخه حزبی در مورد عضویت، طرح و پس از بحث و رسیدگی تصویب گردیده و برای تایید به کمیته

بالتر فرستاده شود. کمیته شاخه حزبی باید در این باره به تحقیق جدی وسیع بپردازد و وسیعاً نظرات توده ها را در مورد متقاضی جویا شود. کمیته شاخه حزبی، پس از روشن ساختن گذشته سیاسی در خواست کننده، سطح آگاهی، رفتارش در حین کار، انگیزه هایش در پیوستن به حزب، باید نظر خود را بدهد و آن را به جلسه عمومی اعضای شاخه حزبی بفرستد تا مورد رسیدگی و بحث قرار گیرد و تصمیم گیری درباره پذیرش یا عدم پذیرش درخواست نامه بعمل آید. متقاضی باید در حین رسیدگی و شور در مورد درخواست او در جلسه عمومی اعضای شاخه حزبی حضور داشته باشد تا نظرات شاخه حزبی را در مورد خود شنیده و به سئوالاتی که اعضای حزب و توده ها طرح می کنند، پاسخ دهد، باید به تحقیق و رسیدگی گردن نهد و از آن آموزش ببیند. درخواست پذیرش پس از آنکه مورد تصویب جلسه عمومی اعضای شاخه حزبی قرار گرفت، باید به تایید کمیته بالاتری نیز برسد. و تنها با طی این مراحل، روند پذیرش تکمیل می شود.

حل صحیح مسئله پذیرش اعضای حزب

شمار زیادی از عناصر فعال از صفوف کارگران، دهقانان فقیر، دهقانان میانه حال، نظامیان انقلابی و سایر بخش های انقلابی در نتیجه تربیتی که در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی و جنبش انتقاد از لین پیانو و جنبش اصلاح سبک کار کسب کردند به صحنه آمدند. آنها بی نهایت در مورد خود سختگیرند، و در همه جا نمونه سازی می کنند، فعالانه تلاش می کنند تا در عرصه عمل به اعضای پر افتخاری برای حزب کمونیست تبدیل شوند. تمام زندگی شان را وقف جنگیدن در راه آرمان کمونیسم کرده اند. این میل نیرومند به تکامل سیاسی، بیان بالا رفتن آگاهی آنان در رابطه با مبارزه طبقاتی، مبارزه دو خط و ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا می باشد. از چنین اشتیاقی

باید به گرمی استقبال نمود. عناصر فعال که خواستار پیوستن به حزبند، باید برای این کار انگیزه‌های درستی داشته باشند. حزب ما از هر عضو خود می‌طلبد که عنصری پیشرو، آگاه‌ترین و فعالترین عنصر در صفوف پرولتاریا باشد. کلیه رفقای که خواستار پیوستن به حزب کمونیست می‌شوند باید این را درک کنند که پیوستن شان تنها به یک خاطر است: قرار گرفتن در موقعیتی که بتوانند برای انقلاب کردن در چین و سایر نقاط جهان مبارزه شان را شدت بخشند، سوسیالیسم را بسازند و به کمونیسم دست یابند. فقط با لبریز بودن از این هدف و دور ریختن هرگونه جاه‌طلبی‌های شخصی است که می‌توانیم خود را سخت منضبط سازیم تا الزاماتی را که عضویت حزب کمونیست طلب می‌نماید بر آورده سازیم و در نتیجه سرعت شرایط پذیرش به حزب را کسب نماییم.

شمار کثیری از عناصر فعال که خواستار عضویت حزب هستند، انگیزه‌های درستی برای پیوستن به حزب دارند. ولی برخی از رفقا هنوز دارای بعضی ایده‌های درهم و برهم هستند که قطعاً باید براین ایده‌ها چیره شوند. برخی از رفقا چنین فکر می‌کنند که شرایط کنونی برای ورود به حزب بسیار بالاست و مطالبات توده‌ها در پذیرش متقاضی بسیار سختگیرانه است و در نتیجه احساسی دارند که پذیرش عضویت حزب «امری دست نیافتی» می‌باشد. این دیدگاه غلطی است. باید دانست که ضوابط و معیارهای عضویت در حزب کمونیست بالا هستند، اما با سخت‌کوشی می‌توان به شرایط عضویت دست یافت. این معیارهای بالا و مطالبات سختگیرانه برای عضویت توسط ماهیت راستین حزبمان تعیین شده است. باید خود را طی دوره‌ای نسبتاً طولانی آبدیده سازیم تا اینکه به الزاماتی که از عناصر پیشرو پرولتاریا طلب می‌شود دست یابیم. کلیه رفقای که مشتاق پیوستن به حزب هستند باید قلبهایشان از عشق به آرمان سترگ زحمتکشان در رهایی بشریت و تحقق کمونیسم آکنده باشد. تنها با عشق به چنین آرمانی می‌توانیم خود را در کلیه

عرصه‌ها آبدیده کنیم و فعالانه در راستای پاسخگویی به شرایطی که برای عضویت لازم هستند حرکت نمایم. تنها در چنین صورتی خواهیم توانست وظایف سنگین بر دوش بگیریم، درجه بالایی از ابتکار را در کار و فعالیت خود نشان دهیم و از دل مبارزه تکامل یابیم. بعلاوه باید به الزامات سختگیرانه توده‌ها به دیده بهترین محرک، بهترین کمک و بهترین محک احساسات بنگریم. اگر بر روی این تفکر پافشاریم که نیل به این شرایط «امری دست نیافتنی» است، و منفعلانه در انتظار حوادث بنشینیم، اگر تردید به خود راه دهیم و تنها با امید زندگی کنیم، اگر استواری لازم و جسارت آن را نداشته باشیم که فعالانه برای ورود به حزب تلاش نمائیم، در این صورت هرگز به مطالبات لازم برای پذیرفته شدن به حزب، دست نخواهیم یافت.

بعضی دیگر می‌پندارند که با پذیرفته شدن به حزب «ارتقاء مقام یافته اند». این نظر اشتباهی است. آن عده از رفقای که حزب را «معدن طلا» میدانند و می‌پندارند با ورود به آن به نان و نوایی می‌رسند، از آرمان پر افتخار کمونیست بمثابه سرمایه‌ای استفاده کرده و راهشان را برای بالا رفتن از سلسله مراتب حزبی و دنبال کردن منافع شخصی می‌گشایند. این طرز تفکر نشانگر این است که ما هنوز تصور زهرآگین «پیوستن به حزب با هدف کارمند شدن» را خنثی نکرده ایم. حزب کمونیست چین هسته و قلب عموم خلق چین بمثابه یک کل است، حزبی کبیر، پر افتخار و راستین که از اعتبار فراوانی در میان توده‌های سراسر کشور برخوردار است. البته عضو شدن در چنین حزبی امری افتخارآمیز است. اما هدف از پیوستن به حزب خدمت به انقلاب چین و انقلاب جهان است و نه طلب ارتقاء خود بنحوی از انحاء. کسانی که با چنین انگیزه‌هایی خواستار عضویت حزب می‌شوند، شایسته عنوان افتخارآمیز کمونیست نیستند. سازمانهای حزبی نمی‌توانند ورود چنین عناصری را به درون حزب اجازه دهند.

رفقای هم هستند که در جامعه کهن در معرض استثمار سرکوب مالکان

راضی و سرمایه داران بودند، مانند بارکشان چارپا می زیستند، هرگز شکمشان سیر نمی شد، جز لباس ژنده چیزی بر تن نداشتند، حال آنان تحت رهبری صدر مائو و حزب کمونیست به یک زندگی مرفهی دست یافته اند. این رفقا نسبت به حزب و صدر مائو احساسات عمیقی دارند. و اما از حد این احساسات طبقاتی نمی توانند فراتر روند. بهمین دلیل وقتی که چنین رفقای خواستار عضویت می شوند، انگیزه آنان صرفاً این است که بدینوسیله از «برکاتی» که صدر مائو نصیبشان ساخته «قدردانی» کنند. لازم به گفتن است که چنین احساساتی بسیار پر ارزشند، این انگیزه ها و این تمایلات بسیار خوبند، ولی احساسات طبقاتی به تنهایی نمی توانند جای آگاهی را بگیرد که هر کمونیستی باید در رابطه با مبارزه طبقاتی، مبارزه دو خط و ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا آن را داشته باشد. بین مفهوم پیوستن به حزب به قصد «قدردانی» و آگاهی راستین کمونیستی تفاوتی اصلی موجود است. کسانی که بخاطر حق شناسی به حزب ملحق شده اند، ممکن است تحت شرایط خاصی فعالانه برای حزب کار کنند، اما تحت اوضاع و احوال متفاوت چنین حساب می کنند که از «برکات» داده شده به اندازه کافی «قدردانی» کرده اند و بصورت افرادی منفعل و عناصری بی تفاوت درآمده و از هر نوع کار فعالی برای حزب باز می ایستند. در نتیجه این رفقا باید همچنان آگاهی خود را ارتقاء دهند و انگیزه های پیوستنشان به حزب را تغییر دهند.

همچنین هنوز رفقای هستند که می پندارند «مدتی بس طولانی برای عضویت تلاش کرده ام ولی پذیرفته نشده ام و دیگر امیدی به پذیرفته شدن در حزب ندارم.» و بدین طریق احساسات منفی و بدبینانه در آنان رشد می کند، تا آنجا که از تشکیلات گله می کنند که «متعصب» و «فاقد اعتماد بنفس» است. این هم نظر باطلی است. تشکیلات نسبت به عضویت هر متقاضی برخوردی جدی و مسئولانه می کند و این یکی از مسئولیت های فعال تشکیلات است. چنانکه فردی تقاضای عضویت دهد و درخواستش موقتاً رد شود، دلایل

مختلفی می تواند داشته باشد: یکی ممکن است این باشد که متقاضی نقاط ضعف دارد یا مرتکب اشتباهاتی شده است، شاید هم واجد شرایط لازم برای عضویت حزب نباشد و شاید مسائلی باقی مانده باشد که احتیاج به روشن شدن داشته باشند و غیره. ما باید به تشکیلات ایمان داشته باشیم، ارزیابی درستی از خود داشته و نارسائی ها و اشتباهاتمان را بنحو درستی ارزیابی کنیم، در بهتر کردن خود سخت بکوشیم، اگر در پاره ای از جهات ناروشنی و ابهام موجود است، باید ابتکار بخرج دهیم، و با گردآوری اطلاعات لازم برای حزب آن نکات را روشن نمائیم. ما باید این نکته را درک کنیم که برای سازمان حزبی آزمایش متقاضی در دوره ای معین جهت اطمینان از کیفیت عضوگیری حزب امر عادی و ضروری است، و باید از چنین آزمایشی استقبال کنیم. کسانی که دچار منفی بافی و بدبینی هستند، انگیزه کاملا درستی برای پیوستن به حزب ندارند، عزم و اعتمادشان برای پیوستن به حزب بقدر کافی قوی نیست. این افراد باید سخت به تلاش خود ادامه دهند و آگاهی شان را پیوسته بالا برند.

بالاخره رفقای هستند که می خواهند برای پیوستن به حزب قدم بردارند، اما از جوانی و بی تجربگی خود در کار نگرانند و از قضاوت مردم درباره خود - «مردم چه خواهند گفت» - می ترسند. دچار شدن به چنین نگرانی هایی بی معنی است. انقلابیون جوان که با آتش انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی تعمید یافته اند، لبریز از شور و اراده پولادین انقلابی هستند، آرزویشان جهت پیوستن به حزب نشانه رشد سیاسی آنهاست. حتی اگر در اطراف خود شایعات بی اساس بشنوند، نباید دلواپس شوند. حزب و صدر ماؤ همیشه دلبستگی و توجه عمیقی به جوانان داشته و امید فراوانی به آنها بسته اند. انقلابی جوانی که آرزوی پیوستن به حزب است باید شور و شوق، هوشیاری، تواضع و حزم بیشتری از خود بروز دهد، باید شدیداً در جهت رشد و ارتقاء خود تلاش نماید و در میدان عمل خود را شایسته عضویت در حزب کند. ما یقین داریم که همواره با تکامل سه جنبش عظیم انقلابی، عناصر جوان به میدان آمده و در

آینده در امواج انبوه تری به صفوف حزب خواهند پیوست.

امر عضو گیری اعضای جدید را مسئولانه اجرا کنیم

صدر مائو بما می آموزد: «انسان دارای سرخرگ و سیاهرگ است، که قلب از مجرای آنها خون را در بدن به جریان می اندازد، و به کمک ریه هایش نفس می کشد، او اکسیددو کربن دفع می کند و اکسیژن تازه جذب می کند، یعنی آنچه کهنه است را بیرون می کند و هوای تازه جذب می کند. یک حزب پرولتری نیز باید خود را از قید کهنه رها ساخته و نو را جذب کند، و تنها بدینوسیله می تواند سرشار از زندگی باشد. بدون دفع مواد زائد و جذب خون تازه، حزب فاقد قدرت است.» (۲۰۱) از زمان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی به اینسو، سازمانهای حزبی در تمام سطوح با پیروی از آموزشهای صدر مائو و در انطباق با اصل پیاده کردن ساختمان حزب بشیوه ای فعالانه، ضمن حفظ احتیاط و با رعایت معیارهائی که برای عناصر پیشرفته پرولتاریا طلب می کند، اعضای جدید زیادی پذیرفته و پیکر حزب خون تازه گرفته است، و صفوفش را گسترش داده و در این زمینه به موفقیت‌های عظیمی دست یافته است. ولی اعضای جدید هنوز نیازهای انقلاب و ساختمان سوسیالیستی که در حال حاضر در دست اجرا است را برآورده نمی سازد. جذب خون تازه، پذیرش اعضای جدید هنوز هم برای ساختمان حزب امری مبرم و حیاتی است - این وظیفه ای مستمر و طولانی می باشد، و امری است که هر یک از ما کمونیستها باید با احساس مسئولیت در اجرائش بکوشیم.

سازمانهای پایه ای حزب باید دائماً درکشان را از اهمیت کار تجدید حیات و بازتولید در حزب تعمیق بخشیده و بر ایده ای که معتقد است «وظایف مرکزی چنان سنگین هستند که دیگر مجالی برای پرداختن به تجدید حیات برایمان باقی نمی گذارند»، غلبه نمائیم. باید این کار را در برنامه کار حزب قرار دهند،

مرتبا هر دوره در این باره به بحث و مطالعه بپردازند. و این وظیفه را بمثابه کار روزمره حساب آورند.

باید مطابق سیاست ساختمان حزب بشیوه ای فعالانه و محتاط و با اتکاء به اصول سیاسی حزب بر طبق الزامات و شرایطی که برای اعضای حزب لازم است، از میان کارگران، دهقانان فقیر، دهقانان میانه حال و نظامیان انقلابی و دیگر عناصر انقلابی که واجد شرایط هستند، به عضویت حزب بپذیریم. باید به پذیرش هواداران جدید از میان رفقای زن و جوانان برجسته علاقمندی نشان دهیم. باید این را تضمین کنیم که هر رفیقی در صورت آمادگی به حزب راه یابد. در رابطه با مسئله پذیرش آنهایی که خانواده شان متعلق به طبقات استثمارگر است، باید مطابق با این اصل حزبی رفتار کنیم که می گوید: «زمینه طبقاتی یک بخش قضیه است، اما کل قضیه نیست. آنچه که مهم است رفتار سیاسی شخص می باشد.» ما باید معضلات آنان را بطور همه جانبه ای تحلیل نموده و آنان را بنحو صحیح حل نمائیم. در اجرای امر تجدید حیات، باید مواظب باشیم فعالیت را فدای احتیاط نکنیم، اما در عین حال باید مواظب این نکته هم باشیم که در اینمورد بدون توجه لازم و صرفاً بخاطر رفع تکلیف عمل نکنیم. درعین حال باید فعال و محتاط بوده و هیچیک از این جوانب را از نظر دور نداریم.

باید آموزش خود را از مفهوم پایه ای حزب محکمتر کنیم، از جنایات لیوشائوچی و لین پیائو که هر دو خطی رویزیونیستی را درباره مسئله ساختمان حزب پیاده کردند انتقاد کنیم و نفوذشان را بطورکلی از میان برداریم. به یمن این آموزش، باید مراقبت کنیم که عناصر فعال آشنائی بیشتری از حزب پیدا کنند، و آگاهی شان را به درجات بالاتری ارتقاء دهند و اعتماد بنفس خود را تقویت کنند و انگیزه های درستی برای پیوستن به حزب در خود پرورش دهند. درعین حال باید در پذیرش اعضای جدید از خط توده ای پیروی کنیم، نظرات توده های وسیع داخل و خارج حزب را جویا شویم تا عناصر فعالی که

خواستار پیوستن به حزب هستند در معرض قضاوت و دید توده ها واقع شوند و بدین طریق کیفیت عضوگیری حزب تضمین گردد.

هر کمونیست باید وظیفه جذب اعضای جدید را بمثابة یکی از وظایف اولیه خود بنگرد، تحت رهبری حزب فعالانه خود را در امر عضوگیری اعضای جدید درگیر نماید و در انجام آن از بخرج دادن حداکثر ابتکار دریغ نکند. ما باید به رشد و تکامل عناصر فعال علاقمند بوده و به آنها کمک کنیم تا آگاهی شان را ارتقاء دهند و به انگیزه هایشان برای پیوستن به حزب دوباره بیندیشند. چنانچه نارسایی دارند یا از آنها اشتباهی سر می زند، باید بشیوه ای مثبت به آنان آموزش دهیم و با صبر و حوصله به آنان کمک کنیم. باید در میان عناصر فعال، یک شناخت پایه ای از حزب را ترویج نمائیم، معیارهایی را که معرف یک کمونیست می باشد برایشان شرح دهیم، و خصوصاً این کار را در رابطه با آن عده از رفقای که خانواده شان از طبقه زحمتکش نیست و یا رفقای که معضلاتی دارند، اما مشتاقانه خواهان پیوستن به حزب هستند، باید با تاکید بیشتری انجام دهیم تا بدین طریق افراد مزبور نسبت به سازمان حزبی، نسبت به خودشان و نسبت به مسئله پیوستن به حزب روش برخورد درستی اتخاذ کنند. خود ما هم باید مطابق وظایفی که حزب به دشمنان سپرده، با جسارت مسئولیت کار آزمایش عناصر فعال را بعهده گیریم، تا با جدیت و مسئولانه اعضای جدیدی را به حزب جذب نمائیم.

از انترناسیونالیسم پرولتری دفاع کنیم

در اساسنامه حزب نوشته شده است: «حزب کمونیست چین از انترناسیونالیسم پرولتری پشتیبانی می کند و با شوونیسم قدرت بزرگ می ستیزد. با عزم راسخ با احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست راستین سراسر جهان متحد می شود، با پرولتاریا، خلق ها، و ملت های سراسر جهان متحد می شود، و در کنارشان بر علیه هژمونیسم دو قدرت - ایالات متحده و اتحاد شوروی، بمنظور سرنگونی امپریالیسم، رویزیونیسم مدرن و کل ارتجاع، و ملغی ساختن نظام بهره کشی فرد از فرد در سراسر جهان و رهایی کل بشریت می جنگد.» کلیه اعضای حزب کمونیست باید بر طبق اساسنامه حزب در فعالیت های عملی خود اصل انترناسیونالیسم پرولتری را بکار بندند، آگاهانه وظیفه انترناسیونالیستی شان را انجام دهند و به امر رهایی کل بشریت خدمت کنند.

انترناسیونالیسم پرولتری اصل اساسی مارکسیسم - لنینیسم است

آموزگاران بزرگ پرولتاریا همواره به ما آموزش داده اند که از انترناسیونالیسم پرولتری حمایت کنیم. مارکس و انگلس در «مانیفست حزب کمونیست» فراخوان سترگی دادند: «کارگران جهان، متحد شوید.» متجاوز از ۱۰۰ سال

است که این شعار رزمنده الهامبخش مبارزات انقلابی پرولتاریا در سراسر جهان بوده و این طبقه را در مسیر رهایی هدایت کرده است. با ظهور مرحله تاریخی امپریالیسم، لنین برای این شرایط جدید تاریخی این فراخوان بزرگ را داد: «کارگران تمام کشورها و ملل ستمدیده متحد شوید!»، و با صلابت اعلام داشت که تنها وقتی پرولتاریا کلیه کشورها با ملل تحت ستم متحد شوند، و تنها از طریق پشتیبانی متقابل آنها، انقلاب جهانی به پیروزی خواهد رسید. صدر مائو در هر یک از مراحل تاریخی که انقلاب چین را رهبری می کرد، همیشه بر آن بود که روحیه انترناسیونالیستی را در میان کل حزب و در میان تمام خلق پراکنده سازد در دوره جنگ مقاومت علیه ژاپن، صدر مائو در مقاله خود تحت عنوان «بیاد نورمن بسیون» اینگونه آموزش داد: «ما باید با پرولتاریای کلیه کشورهای سرمایه داری متحد گردیم، ما باید با پرولتاریای ژاپن، بریتانیا، ایالات متحده، آلمان، ایتالیا و سایر کشورها متحد گردیم، زیرا این یگانه راهی است که ما از آن طریق می توانیم امپریالیسم را از پا درآوریم و به آزادی ملت و خلق خود و ملل و خلقهای جهان دست یابیم. این است انترناسیونالیسم ما، انترناسیونالیسمی که ما بدان وسیله علیه ناسیونالیسم تنگ نظرانه و مهین پرستی کوتاه نظرانه مبارزه می کنیم.» (۲۰۲) او همه کمونیست ها را فراخواند تا از رفیق بسیون درس بگیرند، از نمونه او پیروی کنند و مانند او سرشار از روحیه انترناسیونالیسم پرولتری باشند. صدر مائو پس از رهایی کشور بار دیگر بما آموخت که: «خلق که در انقلاب خود به پیروزی رسیده است، باید به کمک خلقهای دیگر بشتابد، که در راه رهایی مبارزه می کنند. این وظیفه انترناسیونالیستی ماست.» (۲۰۳) این آموزشهای آموزگاران انقلابی، سلاحهای قدرتمندی جهت میسر ساختن وحدت بین پرولتاریا و خلق انقلابی چین با سایر خلق های سراسر جهان در مبارزه علیه دشمنان مشترکمان می باشند. (۲۰۴) موضع طبقاتی پرولتاریا، دفاع او را از انترناسیونالیسم پرولتری تعیین می کند. رشد صنعت و ارتباطات سرمایه داری در مقیاس گسترده،

سرمایه داری جهانی را بصورت یک کل واحد درآورده است. قدرت بورژوازی بین‌المللی، پرولتاریا و خلق‌های انقلابی بسیاری از کشورها را زیر یوغ ستم و استثمار کشیده است. بویژه از ظهور عصر امپریالیسم، باندهای سرمایه داری انحصاری بر شدت ستم و استثمارشان بر پرولتاریا در کشورهای خود افزوده اند، و پرولتاریا و زحمتکشان کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره را غارت کرده و به بند کشیده اند و هدف همه اینها، به جیب زدن منافع هنگفت سود است. این غارت و استثمار برای پرولتاریا و زحمتکشان جهان مصائب و مشقات ناگفتنی بار آورده است. پرولتاریای سراسر جهان بتدریج و در جریان مبارزه شان علیه بورژوازی آگاه شده و دریافته اند که همه آنها بوسیله سرمایه بین‌المللی به استثمار کشیده شده و تحت ستم قرار می‌گیرند، و پرولتاریای یک کشور برای شکست بورژوازی خودی به حمایت پرولتاریای جهانی نیاز دارد و باید با آنها متحد شود. همانگونه که انگلس گفت: «چون کارگران کلیه کشورها دارای یک موقعیت هستند و چون منافعشان یکی است، دارای یک دشمن مشترک هستند، باید جمعی مبارزه کنند و در برابر همبستگی و وحدت بورژوازی کلیه کشورها، کارگران جهان باید متحداً به مقابله برخیزند.» (۲۰۵)

و باز هم وظیفه تاریخی پرولتاریاست که تعهد او را به انترناسیونالیسم پرولتری تعیین می‌کند. رسالت تاریخی پرولتاریاست که سیستم استثمار فرد از فرد را از روی زمین محو نماید، کلیه بشریت را رها سازد و کمونیسم را متحقق سازد. برای انجام چنین وظیفه‌ای، پرولتاریا باید با دشمنان فوق‌العاده قدرتمند و درنده‌ای دست و پنجه نرم کند. تجارب تاریخی جنبش بین‌المللی کمونیستی نشان داد که هر گاه انقلابی پرولتری در یکی از کشورها روی می‌دهد، بورژوازی و کلیه طبقات استثمارگر داخلی، نه تنها، خود دیوانه وار با آن به چنگ بر می‌خیزند، بلکه با کل قدرت سرمایه داری بین‌المللی متحد می‌شوند و می‌کوشند از راه اتحاد با بورژوازی محلی و خارجی، جنبش انقلابی پرولتری را سرکوب کنند. بنابراین، مادام که امپریالیسم، سوسیال‌امپریالیسم

و ارتجاع در کشورهای مختلف جهان به عمر خود ادامه می دهند، از صلح خبری نخواهد بود، و کشورهای سوسیالیستی پیوسته در معرض خطر تجاوز و خرابکاری از جانب خارج قرار خواهند داشت. صدر مائو به ما می آموزد: «از دیدگاه لنینیسم، پیروزی نهایی یک کشور سوسیالیستی نه تنها مستلزم کوشش های پرولتاریا و توده های وسیع خلق آن کشور است، بلکه به پیروزی انقلاب جهانی و همچنین محو نظام بهره کشی فرد از فرد در سراسر کره ارض که به رهایی تمام بشریت منجر می شود نیز وابسته است.» (۲۰۶) بنابراین، کارگران سراسر جهان تنها با اتحاد و رزم مشترک شان خواهند توانست کل بشریت را رها ساخته و در نهایت خود را نیز رها سازند.

در مبارزه علیه هژمونیک دوگانه ایالات متحده و اتحادشوروی، پشتیبانی از انترناسیونالیسم پرولتری اهمیت بزرگی دارد. لنین نشان داده است: «امپریالیسم، بالاترین مرحله تاریخی تکامل سرمایه داری است.» «خصلت ذاتی امپریالیسم، رقابت بین چندین قدرت بزرگ در کوشش برای کسب هژمونی است.» (۲۰۷) در حال حاضر دو ابر قدرت ایالات متحده و اتحاد شوروی بر سراسر جهان آقایی می کنند، چنگالشان را در همه جا فرو کرده اند، و به چپاول و توسعه طلبی مشغولند. رقابت بین ایالات متحده و اتحاد شوروی بر سر هژمونی و سرکردگی بر جهان، ریشه تمام بی نظمی ها و آشفتگی ها در جهان است. گرچه ابر قدرتها هر روزه ادعا میکنند که از میزان نیروهای مسلح خود خواهند کاست، اما واقعیت اینست که مرتبا آنها افزایش می دهند. هدف آنان سلطه بر جهان است. گرچه این ابر قدرت ها با وجود ساخت و پاختی که با هم دارند، با هم درگیر رقابت و نزاع نیز می باشند، ولی این تبانی ها بیشتر در خدمت هدف تشدید ستیزه جویی شان است. هرگاه خلقها به انقلاب برخیزند، ابر قدرت ها برای سرکوب آنها وارد عمل می شوند، با این امید که بر شعله های خشمگین انقلاب آب بریزند. یکی از حوادث مهم در مناسبات بین المللی معاصر، بیداری و قدرت گیری کشورهای جهان سوم می باشد، که

برای جنگ علیه هژمونیسم و سیاست های قهر آمیز دو ابر قدرت متحد می شوند، و نقش هر دم فزاینده تری را در امور بین المللی ایفا می کنند. ما باید از انترناسیونالیسم پرولتری حمایت کنیم و با خلقهای کشور های جهان سوم و با خلقهای سراسر جهان بمنظور شکست هژمونیسم ایالات متحده اتحاد شوروی متحد شویم.

حمایت یا عدم حمایت از انترناسیونالیسم پرولتری همواره، در مبارزه دو خط درون جنبش بین المللی کمونیستی مسئله پر اهمیتی بوده است. رویزیونیست های کهنه و رویزیونیست های مدرن هر دو، در تعقیب نیت خود برای به انحراف کشاندن پرولتاریای کشور های مختلف به یک مسیر نادرست بورژوا ناسیونالیسم و شوونیسم قدرتهای بزرگ، پیوسته کوشیده اند که بهر طریق ممکن در وحدت بین المللی پرولتاریا اخلال نمایند. در جنبش بین المللی کمونیستی تشتت ایجاد کنند تا انقلاب پرولتری را مختل نمایند. در بحبوحه جنگ اول جهانی، مرتدین انترناسیونالیسم دوم، پرچم «دفاع از سرزمین پدری» را برافراشتند، از جنگ تجاوزکارانه ای که کشورهای امپریالیستی خودی برافروخته بودند دفاع کرده و به لجنزار سوسیال شوونیسم در غلطیدند. باند مرتد و رویزیونیست شوروی هم بیشرمانه، به همان وقاحت مرتدین انترناسیونال دوم، به انترناسیونالیسم پرولتری خیانت کرد. آنها در حرف ادعا می کنند پشتیبان «انترناسیونالیسم» هستند، ولی در عمل به غارت و چپاول امپریالیستی مبادرت می کنند. آنها یک سری تئوری از قبیل «دیکتاتوری بین المللی»، «تقسیم کار بین المللی»، و «مرز و قلمرو محدود» بهم بافته اند تا با چنین محملی تجاوز و سلطه خود را بر نقاط مختلف جهان میسر ساخته و توجیه نمایند. خلق افکار عمومی ضد انقلابی را راه انداخته اند. در عرصه داخلی، سرمایه داری را احیاء کرده و دیکتاتوری فاشیستی را بر پا داشته و ملت ها را به زنجیر کشیده اند. بنابراین تضادهای سیاسی، اقتصادی و ملی هر روزه حدت می یابند. در سطح خارجی آنان به چکسلواکی حمله

برده و آنرا اشغال کرده اند. در طول مرز چین دست به تمرکز قوا زده اند و به مغولستان نیرو اعزام داشته اند. آنان از باند خائن لون نول حمایت کرده، و شورش کارگران لهستانی را سرکوب کردند و در مصر به دخالت پرداختند که منجر به بیرون انداختن مستشارانشان شد. آنان پاکستان را تکه پاره کردند، خلقهای عرب را فروختند و در بسیاری از کشورهای آسیایی، دست به فعالیت های مخربی زده اند. این زنجیره حوادث چهره زشت آنان را بمثابة تزار های جدید عمیقا به نمایش گذاشت و ماهیت ارتجاعی شان را بروشنی برملا ساخت که بهترین توصیف برای آن اینست: «سوسیالیسم در حرف و امپریالیسم در عمل.» (۲۰۸) لیو شائوچی و لین پیائو و شرکا دنباله روی مرتدین رویزیونیست شوروی شدند و به ترویج شوونیسم قدرت بزرگ پرداختند. ما باید با قاطعیت جنایات باند مرتد شوروی و همچنین شیادانی نظیر لیو شائوچی و لین پیائو را که به انترناسیونالیسم پرولتری خیانت ورزیده اند محکوم نمائیم. باید در راه انجام وظایف انترناسیولیستی مان مبارزه کنیم.

مبارزات انقلابی خلقهای کشورهای مختلف پشتیبان یکدیگرند

این واقعیت که مبارزات انقلابی پرولتاریا و خلقهای کشورهای مختلف از یکدیگر حمایت می کنند، یکی از جنبه های مهم انترناسیونالیسم پرولتری را تشکیل می دهد. این حمایت متقابل، مبارزات انقلابی خلقهای کشورهای مختلف را برانگیخته و بدان شتاب می بخشد و به رشد وحدت انترناسیونالیستی پرولتاریا خدمت می کند.

آرمان انقلابی پرولتاریا همواره از خصلتی انترناسیونالیستی برخوردار بوده است. مارکسیسم - لنینیسم بما می آموزد که پیروزی انقلاب پرولتری در یک کشور صرفا پیش درآمد انقلاب جهانی است. پرولتاریایی که در کشور خود انقلابش بثمر رسیده است، باید بکوشد این انقلاب در یک کشور را به سطح

انقلاب جهانی متحول سازد. باید بکوشد از کشور سوسیالیستی خود چراغی بسازد که راه انقلاب را برای کلیه کشورهای جهان روشن نماید. لنین پس از پیروزی انقلاب اکتبر گفت: «ما هرگز این حقیقت را کتمان نکرده ایم که انقلابمان تازه در آغاز راه است. این انقلاب تنها در صورتی به پیروزی نهایی خواهد رسید که ما سراسر جهان را با شعله های انقلاب افروخته باشیم.» (۲۰۹) صدر مائو در آستانه بنیانگذاری دولتماند اعلام داشت: «انقلاب ما پشتیبان و تحسین توده های وسیع سراسر جهان را برانگیخته است، ما اکنون دوستان زیادی در هر کجای جهان داریم.» (۲۱۰) و پس از بنیانگذاری دولتماند بار دیگر بما می آموزد: «چین تعهد دارد به بشریت خدمت عظیم تری کند.» (۲۱۱) این افتخاری است که تاریخ بر دشمنان قرار داده است. ما باید قاطعانه از کشورها و خلق های آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین پشتیبانی کنیم، از کلیه کشورهای دوستدار استقلال، و خلق ها در مبارزه شان در راه پیروزی و دفاع از استقلال ملی و تضمین حاکمیت ملی پشتیبانی کنیم. ما باید از مبارزاتشان علیه امپریالیسم، استعمار کهنه و نو، نژادپرستی، صهیونیسم و هژمونیسم قدرتهای بزرگ، حمایت و پشتیبانی کنیم. و از مبارزات انقلابی پرولتاریای تمام کشورهای حمایت کنیم. باید پیوسته نیروهای انقلابی پرولتاریای بین المللی را تقویت بخشیم و از این راه نیروهای ضد انقلابی امپریالیسم، رویونیسم و کلیه مرتجعین را تضعیف نماییم.

مبارزات جاری کشورها و خلقها بخاطر رهایی ملی، جزئی و پاره ای از امر انقلابی پرولتاریای جهانی بشمار می رود. از پایان جنگ جهانی دوم تا کنون، جنبش های رهاییبخش ملی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین پیوسته گسترش یافته اند و حیاط خلوتهای امپریالیسم به میدان جنگ ضد امپریالیستی تبدیل گشته اند. نظام استعماری امپریالیسم بسرعت متلاشی گشته است. کشور های متعددی پیای در آسیا، آفریقا، و آمریکای لاتین به استقلال دست یافته اند. آنها پیوسته از طریق مبارزاتشان علیه امپریالیسم، کلونیالیسم (استعمار) و

همچنین علیه هژمونیسم و سیاست های زورگویانه دو ابر قدرت، ایالات متحده و اتحاد شوروی، وحدتشان را تقویت می کنند. جهان سوم بمثابة یک نیروی جدید، قدم به صحنه جهانی گذاشته، و نیرویی است پویا و زنده و هر دم نقش مهمتری را ایفا می کند.

کشور ما کشوری است سوسیالیستی. ما دائما جانبداری گرم خود را از جنبش های رهائیبخش ملی و مبارزات انقلابی خلقهای این کشور ها وسعت داده و فعالانه به حمایت از آنها برخاسته ایم. آمادگی ما برای حمایت از مبارزات انقلابی پرولتاریا و زحمتکشان کلیه کشورها، با هدف متلاشی ساختن امپریالیسم، رویزیونیسم و کل ارتجاع، و محو نظام بهره کشی فرد از فرد در روی زمین، و بنابراین نیل به رهایی تمام بشریت صورت می گیرد. بنابراین، این برداشت از اساس نادرست است که بر حمایت از انقلابات خلقهای کشورهای مختلف بدیده «باراضافی دیگری» بنگریم که بر دشمنان تحمیل شده است. این نحوه تفکر با اصول انترناسیونالیسم پرولتاری کاملاً منافات دارد. و در عین حال کشور ما، کشور در حال توسعه است و حمایتمان از انقلاب جهانی هنوز محدود می باشد. صدر مائو به ما آموخته است که: «مبارزات عادلانه خلقهای کشورهای مختلف جهان پشتیبان یکدیگر می باشند...» (۲۱۲) انقلاب و ساختمان سوسیالیستی در کشور ما همیشه از پشتیبانی پرولتاریای جهانی و خلقهای کلیه کشورها بر خوردار بوده است. بنابراین ما می گویم موفقیتی که بدست آورده ایم، بدون حمایت پرولتاریا و خلقهای انقلابی کلیه کشورهای جهان از ما، میسر نبود. حزب کار آلبانی، کلیه احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست اصیل در سراسر جهان در براه انداختن مبارزه ای سرسختانه علیه باند مرتد رویزیونیست شوروی متحد گشته اند. این مبارزه ضد امپریالیستی کمک بزرگی به ما کرده است. مبارزاتی را که آلبانی، الجزایر و ۳۲ کشور دیگر جهت اعاده حقوق مشروع کشور ما در سازمان ملل براه انداخته اند و غیره نیز برای ما کمک بسیار بزرگی بوده است. مبارزه خلق کره و سه خلق هندوچین

علیه ایالات متحده و برای نجات ملی خدمت بزرگی به امر انقلابی پرولتاریای بین‌المللی و حمایت بزرگی است از خلق‌های کلیه کشورهای جهان و منجمله ما. صدر مائو می‌گوید: «ما مردم چین در مناسبات بین‌المللی مان باید با قاطعیت و بطور تام و تمام و کلا و تماماً از شوونیسم قدرت بزرگ گسست نمائیم.» (۲۱۳) کشور ما کشوری سوسیالیستی است با جمعیت عظیم، خاک پهناور و منابع غنی. البته ما می‌خواهیم که کشورمان قدرتمند و سعادتمند باشد و مطمئیم که قادریم به چنین اهدافی دست یابیم. اما باید در هر اوضاع و احوالی بر روی اصل «هرگز مثل حاکم مستبد رفتار نکنید» پایدار بمانیم و هرگز به یک ابر قدرت تبدیل نشویم. کلیه رفقای حزبی باید این آموزش‌های صدر مائو را قویا بخاطر بسپارند تا هرگز دستخوش تکبر و نخوت نشویم. حتی پس از قرن بیست و یکم در عین حال باید در سرزمین خود، با هر تبارزی از شوونیسم «قدرت بزرگ» به مخالفت برخیزیم، وحدت انقلابی کل حزب، کل ارتش و کل خلق را استحکام بیشتر بخشیده و انقلاب و ساختمان سوسیالیستی را تسریع نمائیم و بکوشیم وظیفه انترناسیونالیستی مان را ایفاء نمائیم.

برای خدمات عظیمتر به بشریت با تمام توانمان فعالیت کنیم

تعهد یا عدم تعهد به انترناسیونالیسم پرولتری یکی از شاخص‌های مهم خلوص روحیه حزبی یک کمونیست می‌باشد. هر عضو حزب کمونیست باید با تمام قوا به فعالیت بپردازد و بخشی از تلاش خود را به پشتیبانی از انقلاب جهانی اختصاص دهد.

برای اینکه به انترناسیونالیسم پرولتری متعهد باشیم، باید از این ایده سترگ الهام بگیریم که تنها با رها ساختن کل بشریت است که پرولتاریا خواهد توانست یکباره و برای همیشه رهایی یابد. مادام که طبقات در جهان موجود باشند، مادام که استثمار برقرار باشد، نیل به کمونیسم امری غیرممکن است.

تنها وقتی که انقلاب پرولتری در مقیاس جهانی به پیروزی رسد، و تمام بشریت رهایی یابد، انقلاب در کشور ما نیز به پیروزی نهایی خواهد رسید. ما کمونیست ها باید این حقیقت را عمیقا دریابیم، با ایده رهایی تمام بشریت شعله ور شویم، وظیفه انترناسیونالیستی مان را با شور و جدیت انجام دهیم، دوش بدوش پرولتاریا و خلقهای انقلابی کلیه کشورها، در راه درهم شکستن امپریالیسم، رویونیسم و همه مرتجعین به جنگ برخیزیم.

برای حمایت از انترناسیونالیسم پرولتری، باید به معضلات اساسی کشورمان و اوضاع بین المللی توجه نماییم، مرتبا آگاهی خود را در نحوه اجرای خط انقلابی صدر مائو در رابطه با امور خارجی بیفزاییم. سیاست خارجی حزب و دولتمان را می توان اینگونه خلاصه کرد: به پیروی از اصول انترناسیونالیسم پرولتری، از گسترش مناسبات دوستانه و پشتیبانی و همکاری متقابل بین کشور های سوسیالیستی جانبداری می کنیم، از مبارزات انقلابی خلق ها و ملل تحت ستم پشتیبانی می نماییم، و از تلاش در جهت همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهایی با نظام های متفاوت اجتماعی، بر اساس احترام متقابل به تمامیت ارضی، حاکمیت، عدم تجاوز متقابل، عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و بر اساس برابری و منافع متقابل حمایت می کنیم، و با سیاست های تجاوزکارانه و جنگ افروزانه امپریالیستی مخالفت می کنیم. چنین اند اصول اساسی که ما در امور بین المللی از آنها پیروی می کنیم. ما ملزم هستیم از انترناسیونالیسم پرولتری حمایت نموده و از کلیه اصول سیاسی حزبی در این زمینه پیروی نماییم. ما باید اتحادمان را با پرولتاریا، خلق ها و ملل ستمدیده سراسر جهان، با کلیه کشورهایی که در معرض تجاوز، خرابکاری، دخالت، کنترل و قلدری امپریالیسم هستند محکم کنیم تا بتوانیم وسیع ترین جبهه متحد را علیه امپریالیسم، کلونیالیسم و نئوکلونیالیسم و بویژه علیه هژمونیسم دو ابر قدرت ایالات متحده و اتحادشوروی شکل دهیم. ما باید با کلیه احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست راستین سراسر جهان اتحاد برقرار سازیم

و با هم مبارزه علیه رویزیونیسم مدرن را تا پایان ادامه دهیم.

برای اینکه از انترناسیونالیسم پرولتری حمایت کنیم، باید در تحکیم انقلاب و ساختمان درون کشور سخت فعالیت کنیم و بدین طریق چین را سریعاً به یک دولت سوسیالیستی سعادت‌مند مبدل سازیم. ما کمونیست‌ها باید به منافع انقلاب جهانی در سراسر جهان بیندیشیم و آنرا در قلبمان پیوریم. و آرمانمان را که رهائی بشریت است با شوق به کار و فعالیت خود بیامیزیم. روحیه انقلابی مان را صیقل دهیم، انقلاب را در یابیم، تولید را افزایش دهیم، کارمان را بهتر کنیم و علیه جنگ آماده باشیم. گرچه کمونیست‌ها در جبهه‌های مختلف می‌جنگند، در عرصه‌های گوناگون کار انقلابی، نقش‌های متفاوتی را ایفا می‌کنند، با این حال همه ما برای انقلاب، ساختمان سوسیالیسم، برای تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و پیشبرد روند انقلاب جهانی تلاش می‌کنیم. وقتی که حزب و خلق برای عهده دار شدن یک پست و سنگر مشخص به ما احتیاج دارد، در این سنگر است که باید سرسختانه بجنگیم. باید «کاری را که به ما محول می‌شود انجام دهیم، و همیشه مسائل جهانی را مد نظر داشته باشیم.» (۲۱۴)

آمادگی خود را علیه جنگ تا سرنگونی امپریالیسم، رویزیونیسم، و کل ارتجاع حفظ نماییم و مسئولیت سنگین حمایت از انقلاب جهانی تارهایی کل بشریت را بر دوش گیریم. سازمانهای حزبی و اعضای که مستقیماً مسئول وظایفی در رابطه با مناسبات خارجی هستند باید مخصوصاً بین کار عملی، و حمایت از انقلاب جهانی ارتباط برقرار سازند و در چنین امری سخت‌تر تلاش کنند. و نیز باید قاطعانه این آموزش صدر مائو را بکار بندیم که خطاب به ما می‌گوید: «برای مبارزه علیه جنگ و مصائب طبیعی آماده باشید، هر کاری که از دستتان بر می‌آید برای خلق انجام دهید.» (۲۱۵) و «تونل‌های عمیق حفر کنید، در همه جا غله انبار کنید، و هرگز هژمونی طلب نباشید.» (۲۱۶)

علیه هر جنگ و تجاوزی از جانب امپریالیسم و بخصوص علیه حمله ناگهانی از جانب سوسیال امپریالیسم شوروی به کشورمان، مراقبت و هوشیاری خود

را حفظ نمائید. ما باید همه وقت آماده باشیم تا هر دشمنی که جرات تجاوز به کشورمان را بخود بدهد، محو و نابود کنیم، و باید آماده باشیم تا از دولت دیکتاتوری پرولتاریا دفاع نماییم.

برای حمایت از انترناسیونالیسم پرولتری، ما باید از پرولتاریا و توده های زحمتکش کشورهای جهان بیاموزیم. کشورهای بزرگ و کوچک زیادی در جهان وجود دارند، که هر کدام، کیفیات و خصوصیات ویژه خود را دارند. صدر مائو به ما می آموزد که «در آموختن از خلقهای کلیه کشورهای جهان کوشا باشیم.» (۲۱۷) ما کمونیستها باید از پرولتاریا و زحمتکشان تمام کشورهای جهان الهام بگیریم. باید از تجاربشان در نحوه تلفیق حقیقت عام و جهانشمول مارکسیسم - لنینیسم با پراتیک انقلابی هر کشور بیاموزیم، و از روحیه انقلابی کلیه خلقهایی که جرات می کنند بجنگند و جرات می کنند انقلاب کنند، الهام بگیریم. در عرصه مناسبات بین المللی نیز باید قاطعانه با نفوذ مسموم ایدئولوژی منحنی امپریالیستی و شیوه زندگی پوسیده به مقابله برخیزیم. برخی چیزها در خور آن هستند که مورد مطالعه دقیق قرار گیرند، و پاره ای از نکات ارزشمند در زمینه های علم و تکنولوژی را ما باید از بورژوازی کشورهای خارجی بیاموزیم. خودداری از مطالعه این نکات اشتباه خواهد بود. اما اجباری هم نداریم که کورکورانه آنها را تقلید کنیم. هنر و فرهنگ سرمایه داری مدت زمان زیادی است که از نظر محتوی تا مغز استخوان پوسیده و منحنی شده است. حتی اگر برخی از کارهای هنری دارای خصوصیات باشند که ارزش الهام گرفتن از آنها را داشته باشند، پرولتاریا تنها پس از دگرگونی و متحول ساختن کامل آنها می تواند از آنها استفاده کند. ما کمونیستها باید با نفوذ فاسد کننده و منحنی بورژوازی بستیزیم و با قاطعیت با شیوه زندگی سرمایه داری به مخالفت برخیزیم. با پیروی از آموزشهای صدر مائو باید همچنان مستقل باشیم و به خود اتکا کنیم و سرسختانه مبارزه کنیم تا کشورمان را بصورت دولت سوسیالیستی با کشاورزی و صنعت و دفاع ملی مدرن و دانش و فرهنگی

نو تبدیل نمائیم، بدین طریق وظیفه انترناسیونالیستی مان را انجام داده و باز هم خدمات بیشتری به بشریت عرضه داریم.

بعدالتحریر بر چاپ چینی

اثر حاضر درک پایه ای از حزب کمونیست چین بر اساس تئوری مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون در رابطه با ساختمان حزب و در انطباق با روح مفاد اسناد کنگره دهم تهیه شده است تا بعنوان ماخذ در خدمت اعضای حزب کمونیست چین و عناصر فعالی که خواستار پیوستن به حزب هستند و همچنین جوانان تعلیم یافته ای که به مطالعه اساسنامه حزب کمونیست مشغولند قرار گیرد. هدف دیگر، تهیه ماخذ مهمی جهت استفاده سازمانهای پایه ای حزب می باشد که دوره های حزبی را طی می کنند.

این کتاب در طول نگارش و تهیه مطالب آن، از پشتیبانی مهم بسیاری از کارخانه ها، روستاها، سازمانها و مدارس سراسر شهر (۲۱۸) برخوردار بوده است. ما از کمکهای صمیمانه آنها قدردانی می کنیم.

چون میزان درک ما محدود است، نتیجتاً ممکن است پاره ای نارسائی ها و اشتباهات در کتاب دیده شود. بهمین جهت از دریافت انتقادات و تصحیحات کلیه خوانندگان خوشحال خواهیم شد.

اساسنامه‌ی حزب کمونیست چین

(مصوبه‌ی دهمین کنگره‌ی سراسری حزب کمونیست چین در ۲۸ اوت ۱۹۷۳)

(۲۱۹)

فصل اول - برنامه عمومی

حزب کمونیست چین، حزب سیاسی پرولتاریا و پیشاهنگ پرولتاریاست. حزب کمونیست چین مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را بمثابة اساس تئوریک راهنمای اندیشه خود بکار می بندند. برنامه پایه ای حزب کمونیست چین سرنگونی کامل بورژوازی و کلیه طبقات استثمار دیگر، برقراری دیکتاتوری پرولتاریا بجای دیکتاتوری بورژوازی و پیروزی سوسیالیسم به سرمایه داری می باشد. هدف نهایی حزب تحقق کمونیسم است.

حزب کمونیست چین طی بیش از پنجاه سال مبارزه سرسختانه در کسب پیروزی کامل در انقلاب دمکراتیک نوین، کسب پیروزیهای عظیم در انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی و پیروزیهای عظیم انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، رهبری خلق چین را بر عهده داشته است.

جامعه سوسیالیستی یک دوره تاریخی بس طولانی را در بر میگیرد. در سراسر این دوره تاریخی، طبقات و تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی وجود

دارد، مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری جریان دارد، و خطر احیاء سرمایه داری موجود است، و خطر براندازی و تخریب و تجاوز از جانب امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم جامعه را تهدید می کند. این تضادها را تنها با اتکاء به تئوری انقلاب مدام تحت دیکتاتوری پرولتاریا و به اتکاء پراتیک تحت هدایت آن می توان حل نمود.

به این ترتیب انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی یک انقلاب کبیر سیاسی است که پرولتاریا در شرایط سوسیالیسم، جهت تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و جلوگیری از احیاء سرمایه داری علیه بورژوازی و سایر طبقات استثمارگر به آن دست زده است. باید به چنین انقلاباتی در آینده بارها و بارها دست زد.

حزب باید به طبقه زحمتکش اتکاء کند، اتحاد کارگر، دهقان را تحکیم بخشد و مردم کلیه ملیتهای کشورمان را در تداوم بخشیدن به سه جنبش عظیم انقلابی، یعنی مبارزه طبقاتی، مبارزه بخاطر تولید و آزمونهای علمی رهبری کند. مردم را رهبری کنید که بنا به ابتکار خود و بوسیله اتکاء بنفس، مبارزه سخت و پشتکار و صرفه جویی و بسیج عمومی، سوسیالیسم را بدست خود و مستقلانه بنا کرده و بدینوسیله صعود قله های رفیع را طلب نموده، به نتایج عظیم تر، سریعتر و بهتر و اقتصادی تر دست یابند، و آنها را در تدارک علیه جنگ و مصائب طبیعی برهبری کرده و از انجام هر خدمتی به مردم دریغ نوزند.

حزب کمونیست چین پشتیبان انترناسیونالیسم پرولتری، مخالف شوونیسم قدرت بزرگ است، این حزب قاطعانه با احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست اصیل در سراسر جهان متحد می شود، و بسوی پرولتاریا، خلقها و ملل ستمدیده سراسر جهان دست اتحاد دراز میکند تا مشترکا علیه هژمونیسم دو ابر قدرت - ایالات متحده و اتحاد شوروی، برای سرنگونی امپریالیسم، رویزیونیسم مدرن و کل ارتجاع و الغاء نظام استثمار فرد از فرد در سراسر کره ارض بجنگ برخیزند تا از این طریق تمام بشریت رهایی یابد.

حزب کمونیست چین خود را در کوران مبارزه علیه خط‌های اپورتونیستی راست و «چپ» استحکام بخشیده است. تمام رفقای حزبی باید روحیه انقلابی جرئت کردن حرکت خلاف جریان را داشته باشند. باید به این اصول پایبند باشند: مارکسیسم را بکار بندند و نه رویونیسم را، در جهت وحدت بکوشند و نه تفرقه، رک و صریح باشند نه توطئه چین و دسیسه گر، باید شیوه تلفیق تئوری و پراتیک را تکامل دهند، باید پیوند تنگاتنگ با توده‌ها را برقرار سازند و انتقاد و انتقاد از خود را بکار بندند و میلیون‌ها جانشین برای امر انقلاب پرولتاریایی تربیت کنند تا پیشروی امر حزب در مسیر خط مارکسیستی برای همیشه تضمین شود.

آینده درخشان و راه پرپیچ و خم است. اعضای حزب کمونیست چین که جان خود را در مبارزه برای کمونیسم نثار می‌کنند، باید قاطع و استوار باشند، از مرگ نهراسند، بر هر مشکلی فایق آیند تا به پیروزی دست یابند!

فصل دوم – عضویت

ماده ۱: هر کارگر، دهقان فقیر، دهقان میانه حال، نظامی انقلابی یا هر عنصر انقلابی دیگر چینی که به سن هجده سالگی رسیده باشد و اساسنامه حزب را بپذیرد، به یکی از سازمانهای حزبی پیوسته و در آن فعالانه فعالیت کند، تصمیمات حزبی را اجرا نماید، انضباط حزبی را رعایت کند و حق عضویت بپردازد، می‌تواند به عضویت حزب کمونیست چین در آید.

ماده ۲: تقاضا کنندگان برای عضویت حزب باید شخصا مراحل پذیرش عضویت را طی کنند. هر متقاضی باید بوسیله دو عضو حزب معرفی شود. برگ درخواست عضویت حزب را پر کند و بوسیله شاخه حزبی مورد آزمایش قرار

گیرد، شاخه حزبی باید نظرات توده های وسیع درون و بیرون حزب را جویا شود. پذیرش تقاضا منوط به آنست که شاخه حزبی در جلسه عمومی اعضا آنرا پذیرفته، و کمیته حزبی بالاتری آنرا تایید کند.

ماده ۳: اعضای حزب کمونیست باید:

- ۱- با احساس مسئولیت مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را مطالعه کنند و از رویزیونیسم انتقاد کنند،
- ۲- برای منافع اکثریت وسیع مردم چین و جهان کار کنند،
- ۳- بتوانند اکثریت عظیم خلق، منجمله کسانی را که اشتباها با آنها مخالفت کرده اما صمیمانه برای رفع اشتباهاتشان قدم بر می دارند، متحد سازد. ولی باید هشیاری و مراقبت خاصی در برابر مقام طلبان، توطئه گران و ریاکاران بعمل آورند، تا از غصب رهبری حزب و دولت در کلیه سطوح بوسیله چنین عناصر نابابی جلوگیری نموده و ابقاء رهبری حزب و دولت را در دست انقلابیون مارکسیست برای همیشه تضمین کنند.
- ۴- هر گاه مشکلی پیش می آید، در باره اش با توده ها مشورت نمایند.
- ۵- در انتقاد و انتقاد از خود جسور باشند.

ماده ۴: در صورتیکه اعضای حزب انضباط حزبی را نقض کنند، سازمانهای حزبی در سطح مربوطه، در محدوده عملکرد و قدرتشان اقدامات انضباطی مقتضی را - اخطار، اخطار جدی، خلع مسئولیت حزبی، تعلیق و قائل شدن یک دوره آزمایش در درون حزب یا اخراج از حزب را در موردش اعمال می کنند. تعلیق و دوره آزمایش عضو حزب از دو سال تجاوز نخواهد کرد. در طی این دوره او حق رای دادن، انتخاب کردن و یا انتخاب شدن ندارد. عضوی که نیت انقلابییش را از دست داده است، و با وجود آموزش های مکرر تغییر نمی یابد، باید به خارج شدن از حزب ترغیب شود. وقتی یک عضو حزب

خواستار کناره گیری از حزب می شود، شاخه حزبی مربوطه، با تایید جلسه عمومی اعضاء نام او را از فهرست اعضای حزب حذف کرده و موضوع را برای ثبت به کمیته حزبی بالاتر گزارش می کند.

مرتدین سوگند خورده، عوامل دشمن، اشخاص مطلقاً غیر قابل اصلاح خزیده در قدرت رهرو سرمایه داری، منحطین، عوامل طبقاتی بیگانه، باید از حزب پاکسازی شوند و مجدداً به حزب پذیرفته نشوند.

فصل سوم - اصول تشکیلاتی حزب

ماده ۵: اصل تشکیلاتی حزب سانتراالیسم دموکراتیک است.

هیئت های رهبری حزب در کلیه سطوح از طریق مشورت دموکراتیک بر طبق الزامات مورد نیاز برای جانشینان امر انقلاب پرولتری و بر طبق اصل ترکیب پیر، میانسال و جوان انتخاب می شوند.

کل حزب باید از انضباط واحدی پیروی کند: فرد از تشکیلات، اقلیت از کثرت، سطوح پایین تر از سطوح بالاتر و کل حزب از کمیته مرکزی تبعیت می کنند.

هیئت های رهبری حزب در کلیه سطوح مرتباً به کنگره ها یا جلسه عمومی اعضا گزارش کارشان را خواهند داد و مستمراً نظرات توده ها در درون و بیرون حزب را گوش فرا داده و نظارت توده ها را بر خود خواهند پذیرفت. اعضای حزب حق دارند از سازمانهای حزبی و کادرهای اعضای رهبری در کلیه سطوح انتقاد نمایند و به آنان پیشنهاد بدهند. چنانچه عضو حزبی در رابطه با تصمیمات و یا رهنمودهای سازمانهای حزبی دارای نظرات متفاوتی باشد، این حق را دارد که نظراتش را حفظ کند و رهبری بلافصل خود را دور بزند و مستقیماً به سطوح بالاتر رهبری و از جمله کمیته مرکزی و صدر کمیته

مرکزی تگزارش کند. سرکوب انتقاد و یا انتقام جویی اصلا جایز نیست. باید شرایطی فراهم آورد که هم سانترالیسم و هم دمکراسی، هم انضباط و هم آزادی، هم وحدت اراده و هم راحتی فکر و نشاط و شادابی در آن موجود باشد.

ماده ۶: بالاترین نهاد حزبی کنگره ملی حزب و در غیاب آن، کمیته مرکزی منتخب کنگره می باشد. هیئت های رهبری سازمان های حزبی در مناطق، در واحدهای ارتش و در بخش های مختلف، کنگره های حزبی، یا جلسه عمومی اعضاء در سطوح مربوطه خود یا کمیته های حزبی منتخب آنهاست. کنگره های حزبی در کلیه سطوح بوسیله کمیته های حزبی هم سطحشان برگزار می شوند. تشکیل کنگره های حزبی در مناطق، در واحدهای ارتش و بخش های مختلف و کمیته های حزبی منتخب آنها، منوط به تایید سازمانهای بالاتر حزبی می باشد.

کمیته های حزبی در تمام سطوح، هیئت های اجرایی خود را تشکیل می دهند یا ارگانهای نمایندگی خود را بر طبق اصل پیوند تنگاتنگ با توده ها و با ساختار ساده و کارا اعزام می دارند.

ماده ۷: ارگان های دولتی، ارتش رهائیبخش خلق و میلیشیا، اتحادیه های کارگری، انجمن های دهقانان فقیر و میانه حال، فدراسیون زنان، سازمان جوانان کمونیست، گاردهای سرخ و گاردهای سرخ جوان و سایر تشکیلات های توده ای انقلابی، جملگی ملزم به قبول رهبری متمرکز حزبی هستند. در ارگان های دولتی و سازمانهای خلقی می توان اقدام به تشکیل کمیته های حزبی یا گروههای رهبری کننده حزبی نمود.

فصل چهارم – سازمانهای مرکزی حزبی

ماده ۸: کنگره سراسری حزب هر پنج سال یک بار تشکیل خواهد شد. تحت شرایط خاصی می توان آنرا پیش از موعد مقرر تشکیل داد و یا انعقادش را به تاخیر انداخت.

ماده ۹: پلنوم کمیته مرکزی حزب، دفتر سیاسی کمیته مرکزی و کمیته دائم دفتر سیاسی کمیته مرکزی و صدر و معاون صدر کمیته مرکزی را بر خواهد گزید.

پلنوم کمیته مرکزی حزب بوسیله دفتر سیاسی کمیته مرکزی تشکیل می گردد.

در غیاب پلنوم کمیته مرکزی حزب، دفتر سیاسی کمیته مرکزی و کمیته دائم آن، عملکردها و قدرت کمیته مرکزی را اعمال می کنند.

تعدادی از ارگانهای ضروری که دارای تمرکز و کارائی کافی باشند، تحت رهبری صدر و کمیته دائم دفتر سیاسی کمیته مرکزی تشکیل خواهند شد تا بطور متمرکز در جریان کار روزمره حزب دولت و ارتش قرار داشته باشند.

فصل پنجم – سازمانهای حزبی در مناطق و در واحدهای ارتش

ماده ۱۰: کنگره های محلی حزب در سطح استانها و بالاتر، کنگره های حزبی در درون ارتش رهائیبخش خلق در سطح هنگ و بالاتر هر سه سال یکبار تشکیل خواهند شد. تحت شرایط خاص، می توان کنگره ها را قبل از موعد مقرر فراخواند و یا تاریخ انعقادش را بتعویق انداخت.

کمیته های حزبی منطقه ای در کلیه سطوح در مناطق و در واحدهای ارتش، کمیته های دائم خود، دبیران، معاونین دبیران خود را بر خواهند گزید.

فصل ششم - سازمانهای پایه ای حزب

ماده ۱۱: شاخه های حزبی، شاخه های عمومی حزبی در کارخانجات، معادن و سایر بنگاهها، کمونهای خلق، ادارات، مدارس، فروشگاهها، محله ها، واحدهای ارتش رهاییبخش خلق و سایر واحدهای پایه ای تشکیل خواهند شد.

شاخه های حزبی، شاخه های عمومی حزب، سالی یکبار و کمیته های پایه ای حزبی هر دو سال یکبار انتخابات برگزار خواهند کرد. تحت شرایط خاص انتخابات می تواند قبل از موعد مقرر برگزار شود و یا برگزاریش بتعویق افتد.

ماده ۱۲: وظایف عمده سازمانهای پایه ای حزب عبارتند از:

- ۱ - رهبری مسئولانه اعضای حزب و افراد غیر حزبی در مطالعه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و انتقاد از رویزیونیسم.
- ۲ - آموزش مستمر اعضای حزب و افراد غیر حزبی در رابطه با خط ایدئولوژیک سیاسی و رهبری آنها در جنگی قاطعانه غلبه دشمن طبقاتی.
- ۳ - ترویج و اجرای سیاستهای حزب، اجرای تصمیمات حزبی، اجرای هر وظیفه ای که از جانب حزب و دولت به آنان محول می شود.
- ۴ - حفظ پیوند تنگاتنگ با توده ها و توجه دائم به نظرات و مطالبات آنها، براه انداختن مبارزه ایدئولوژیک فعال و در نتیجه نیرومند نگاه داشتن زندگی حزب.
- ۵ - برگزیدن اعضای حزبی جدید، تقویت انضباط حزبی و تحکیم مستمر سازمانهای حزبی، دفع کهنه و جذب نو و نتیجتاً حفظ خلوص صفوف حزب.

یادداشت‌هایی بر چاپ انگلیسی

یادداشت مترجم انگلیسی: منابع و توضیحات زیر تماماً بوسیله انستیتو نورمن بسیون از چاپ فرانسوی که انتشارات «نوبورو» در پاریس منتشر کرده بود، ترجمه گردیده است. در غالب موارد توانسته ایم منبع انگلیسی مناسب برای نقل قولهای مختلف بیابیم، و در این موارد - از منابع انگلیسی - نوشته شده است. هر جا که این کار مقدور نبوده است، نقل قولها را از فرانسوی برگردانده ایم و آنرا با علامت () در پرانتز نشان داده ایم. در مواردیکه چند نقل قول از یک منبع انگلیسی اخذ شده اند، اطلاعات مربوط به ناشر، مکان و تاریخ انتشار در اولین یادداشت آورده شده و کلیه رجوع‌های بعدی از همان چاپ اخذ شده اند.

۱ - مائوتسه دون، کتاب سرخ، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۶۸، صفحه ۱، نقل قول از «نطق افتتاحیه نخستین نشست اولین کنگره سراسری خلق در جمهوری خلق چین» از صدر مائو آورده شده است.

۲ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، «درباره تضاد»، موسسه زبانهای خارجی، پکن ۱۹۶۷، صفحه ۳۱۵

۳ - مائوتسه دون، نقل از دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد)، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۷۳، صفحه ۶۴

۴ - مائوتسه دون، نقل از پکن ریویو (Peking Review)، شماره ۴۳، ۲۶ اکتبر ۱۹۷۳، صفحه ۵، در مقاله «باید برای خط عمومی حزب اهمیت قائل شد»

این نقل قول از سخنرانی صدر مائو در دهمین پلنوم هشتمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در سپتامبر ۱۹۶۲ آورده شده است. در این نشست بود که صدر مائو فراخوان «هرگز مبارزه طبقاتی را فراموش نکنید» را صادر کرد و اعلام داشت: «آنگاه که مبارزه طبقاتی یکباره و قاطعانه اوج گیرد شگفتی می آفریند.» (*) (کایه دولاشین نوول Cahier de la Chine Nouvelle، ۱۶ سپتامبر ۱۹۶۷ - رن مین ریباو ((Renmin Ribao، ۱۰ سپتامبر

۱۹۶۷) خط اساسی سخنرانی صدر مائو همچنان در اساسنامه حزب کمونیست چین مصوبه دهمین کنگره حزب و نیز مقدمه قانون اساسی جمهوری خلق چین، مصوب چهارمین کنگره سراسری خلق جمهوری خلق چین، ۷۱ ژانویه ۱۹۷۵ آورده شده که نخستین بخش نقل قول سال ۱۹۶۲ از آن است. (اسناد نشست اول چهارمین کنگره سراسری خلق در جمهوری خلق چین، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۷۵، صفحه ۸ - ۷)

۵ - مائوتسه دون، نقل از پکن ریویو، شماره ۴، ۲۶ ژانویه ۱۹۷۳، صفحه ۴
متن کامل این فراخوان، دسامبر ۱۹۶۸، بشرح زیر است: «کاملا ضروری است که جوانان به روستاها رفته و آموزش خود را توسط دهقانان فقیر و میانه حال از نو بسازند. کادرها و سایر مردم شهرها باید تشویق شوند که پسران و دختران خود را که دوره اول یا دوم متوسطه، کالج یا دانشگاه را بپایان رسانده اند به روستاها بفرستند. بیایید بسیج بشویم. رفقای مناطق روستایی باید از اینان استقبال نمایند.» (نقل از «راه آموزش با کارگران، دهقانان و سربازان را در پیش بگیرید»، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۷۰، سرمقاله) این فراخوان اغلب همراه است با خلاصه ای از یک اثر قدیمی تر صدر مائو: «چگونه باید درباره انقلابی بودن یا نبودن یک جوان قضاوت کنیم؟ ... برای چنین قضاوتی فقط یک معیار وجود دارد، آیا او می خواهد با انبوه توده کارگر و دهقان درآمیزد یا خیر، و برای آن قدم بر می دارد یا خیر. اگر واقعا دارای چنین تمایلی است و در عمل برای آن قدم برمی دارد، در اینصورت او یک فرد انقلابی است و در غیر اینصورت او انقلابی نیست و یا یک ضد انقلابی می باشد.» (مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، «سمت جنبش جوانان»، موسسه زبانهای خارجی، پکن ۱۹۶۷، صفحه ۲۴۶)
قبل از فراخوان دسامبر ۶۸، رهنمود زیر از صدر مائو در پکن ریویو تحت عنوان «جدید» در شماره ۳۸، ۲۰ سپتامبر ۱۹۶۸ آمد که در صفحه ۱۵، بشرح زیر تکرار شده است: «اکثریت یا اکثریت وسیع دانشجویان مدارس و دانشکده ها می توانند بمیان کارگران، دهقانان و سربازان بروند، و عده ای از آنها اختراعاتی انجام داده اند یا ابداعاتی دارند، ولی باید بوسیله کارگران، دهقانان و سربازان تحت هدایت خط صحیح آموزش خود را از نو بسازند و جهان بینی سابق خود را بطور کامل تغییر دهند. چنین روشنفکرانی مورد استقبال کارگران، دهقانان و سربازان

قرار خواهند گرفت.

«صدر مائو در رهنمود دیگر اعلام داشت: ما باید «به نوسازی آموزش تعداد کثیری از فارغ التحصیلان کالج و دوره متوسطه که از مدت‌ها پیش کارشان آغاز شده و همچنین آنهایی که تازه دوره آموزش را آغاز کرده اند توجه کنیم، تا اینکه این فارغ التحصیلان به میان کارگران و دهقانان بروند. برخی از آنها مطمئن هستند که در جوش خوردن با توده ها موفق خواهند شد و در رابطه با اختراعات و نوآوری هم به موفقیت‌هایی خواهند رسید. این عده را در حین ترغیب، باید راهنمایی نمود. عده بسیار قلیلی واقعا غیر قابل اصلاح اند، رهروان سرسخت سرمایه داری و تکنوکرات‌های بورژوازی هستند که خشم بیکرانی نسبت به توده ها دارند و باید سرنگون شوند. حتی برای آنها هم راهی برای تصحیح در نظر گرفت. سیاستی غیر از این، سیاستی پرولتری نخواهد بود. این سیاست چه در مورد روشنفکران تازه کار و چه قدیمی، خواه در عرصه هنر و خواه در عرصه علوم، باید اجرا شود.» (نقل از پکن ریویو، شماره ۱۲، ۲۰ مارس ۱۹۷۰، صفحه ۱۴)

قبل از برخاستن این جنبش خارج از درهای دانشگاهها و مدارس، جنبشی درون دانشگاهها برافزاییده بود: در ۲۱ ژوئیه ۱۹۶۸ صدر مائو این رهنمود را صادر نمود: «همچنان برپائی دانشگاهها ضرورت دارد، در اینجا عمدتاً اشاره ام به مدارس علوم و مهندسی است. اما حیاتی است که دوره مدارس را کوتاه تر نمود، آموزش را انقلابی کرد، سیاست پرولتری را در فرماندهی قرار داد و همان راهی را پیش گرفت که کارخانه ابزار ماشین‌سازهای در گزینش و پرورش تکنیسین از میان کارگران به پیش برد. دانشجویان باید از میان کارگران و دهقانانی که تجربه عملی دارند، انتخاب شوند و دوباره بعد از چند سال تحصیل به تولید بازگردند.» (نقل از پکن ریویو، شماره ۳۲، ۶ اوت، ۱۹۷۱، صفحه ۱۲)

در سرمقاله جزوه برای ساختن یک دانشگاه سوسیالیستی علوم و مهندسی (موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۷۱)، به رهنمودهای زیر از صدر مائو برمی‌خوریم:

«آموزش باید در خدمت سیاست‌های پرولتری باشد و با کار تولیدی تلفیق یابد.»

«سیاست آموزشی ما باید همگان را قادر سازد تا با کسب آموزش از زاویه روحیه، اخلاقی،

فکری و جسمی رشد کنند و کارگرانی شوند با آگاهی سوسیالیستی و فرهنگی.»
«این امر در مورد دانشجویان نیز صادق است. در عین حال که وظیفه اصلی آنها آموختن است، باید سایر امور را نیز بیاموزند، بدین معنی که باید نه تنها از طریق کتاب شناخت کسب کنند، بلکه باید به آموختن تولید صنعتی، تولید کشاورزی و امور نظامی نیز بپردازند. آنها همچنین باید در انتقاد و رد بورژوازی فعال باشند.»

«علاوه بر نیاز تدریس و تحقیقات علمی، کلیه لابراتورها و کارگاههای مدارس مهندسی که می توانند عهده دار وظایف تولیدی شوند، باید نهایت تلاش خود را در این باره بخرج دهند.»
«جهت انجام انقلاب پرولتری در آموزش باید از رهبری طبقه کارگر برخوردار بود، توده های کارگر باید در این انقلاب شرکت جویند، و با رزمندگان ارتش رهائی بخش همکاری کنند و در ترکیب انقلابی سه در یک با فعالین دانشجوی، معلم و کارگر در مدارس و دانشکده ها، کسانی که مصمم به پیشبرد انقلاب پرولتری تا پایان در عرصه آموزش می باشند، در این انقلاب شرکت جویند. تیم های ترویجی کارگران باید پیوسته در مدارس و دانشکده ها حضور داشته باشند و در کلیه وظایف مبارزه - انتقاد - تغییر شرکت جویند و همواره این نهادها را رهبری نمایند. در روستاها باید مدیریت مدارس و دانشکده ها با دهقانان فقیر و میانه حال باشد - اینان قابل اتکاء ترین متحدین طبقه کارگرد.»

در رابطه با ترکیب «سه در یک»، رجوع شود به یادداشت ۱۷۶. در رابطه با «مبارزه - انتقاد - تغییر» رجوع شود به یادداشت ۷۸

نام کارخانه ابزار ماشین شانگهای با فراخوان ۲۱ ژوئیه ۱۹۶۸ صدر مائو بر سر زبانها افتاد و موجب تشکیل مدرسه کارگری شد که هم اکنون آنرا دانشکده کارگری «۲۱ ژوئیه» می نامند. (رجوع شود به پکن ریویو، شماره ۳۷، ۱۲ سپتامبر ۱۹۷۶، صفحه ۱۶)

در یادداشتی جهت معرفی یک مقاله توسط کمیته انقلابی دانشگاه سین هوا، (پکن ریویو، شماره ۸، ۲۳ فوریه ۱۹۷۳، صفحه ۱۰) اطلاعات مشخصی در باره این جنبش دوجانبه ارائه داد:

«در چند سال اخیر، اکثریت غالب متجاوز از ۲۰۰۰ عضو دانشکده در سین هوا، در پاسخ

فراخوان صدر مائو از روشنفکران جهت رفتن بمیان کارگران و دهقانان، به کارخانه ها، مزارع و دهات رفته اند تا طی ۶ تا ۱۲ ماه کار یدی خود را آبدیده سازند. آنان برای آنکه بوسیله کارگران، دهقانان و سربازان آموزش خود را از نو بسازند و در جریان سه جنبش عظیم انقلابی - مبارزه طبقاتی، مبارزه برای تولید و آزمونهای علمی - جهان بینی شان را دوباره پی ریزی کنند، از خود شور و شوق زیادی نشان دادند. این شور و شوق آنها را قادر ساخته تا آگاهی شان را در مبارزه طبقاتی و مبارزه بین دو خط ارتقاء داده و قابلیت‌های خود را بالا برند. تعداد زیادی از آنها در انقلابی سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم شراکت نموده اند. از سال ۱۹۶۹، ۱۵۰ عضو دانشکده به عضویت حزب کمونیست چین در آمده اند. در سایه اجرای سیاست وحدت آموزش و بازسازی جهان بینی روشنفکران، توسط کمیته حزبی دانشگاه، فعالینی به میدان آمدند که مصمم هستند امر انقلاب پرولتری در عرصه آموزش را تا پایان به پیش برند.»

«دانشگاه سین هوا ۴۹۱۷ تن از کارگران، دهقانان و افراد ارتش رهاییبخش خلق را طی سه سال گذشته ثبت نام کرده است. این عده با مطالعه آثار مارکس، انگلس، لنین، استالین و صدر مائو و نوسازی جهان بینی شان، مداوما پیشرفت نمودند. از دانشجویانی که سال اول ثبت نام کرده بودند، ۲۶۷ نفرشان به عضویت حزب کمونیست در آمدند. بسیاری در تلفیق تئوری با پراتیک پیگیر بوده و با هوشیاری زیاد مطالعه می کنند و در حل مسائل و معضلات تکنیکی عملی بوسیله استفاده از شناخت تئوریکی که آموخته اند از خود لیاقت نشان دادند. علاوه بر این دانشجویان ثابت، این مدرسه ۹۴۶ نفر را در دوره های کارگری کوتاه مدت در رشته های مختلف آموزش داد. این دانشجویان پس از بازگشتشان به پست تولید خود، هم در عرصه سیاست و هم در عرصه کارشان، همانند ستون فقرات قابل اتکاء شده بودند.»

مطابق با پکن ریویو، شماره ۲۲، ۲۸ مه ۱۹۷۱، صفحه ۵: «در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری، صدر مائو شخصا نمونه های تیپیک «شش کارخانه و دو مدرسه» را خوب دریافت و ارزیابی نمود ... بعلاوه، یک سلسله گزارشات تحقیقی و تجارب را تایید نمود، و بدین طریق یک جهت گیری روشن برای تعمیق بخشیدن به جنبش مبارزه - انتقاد - تغییر» ترسیم نمود.

(رجوع شود به یادداشت ۷۸) «شش کارخانه و دومدرسه» اینها هستند: «کارخانه بافندگی پکن، چاپخانه سین هوا پکن، کارخانه پتروشیمی شماره ۳ پکن، کارخانه صنایع چوب پی شیائوی پکن، کارخانه لوکوموتیو سازی و صنایع آهن ۷ فوریه پکن، کارخانه ماشین آلات و صنایع آهن و لوکوموتیو سازی نانکدی پکن، و دانشگاههای سین هوا و پکن» (همانجا)

۶ - «سه جنبش بزرگ انقلابی» عبارتند از «مبارزه طبقاتی، مبارزه برای تولید و آزمونهای علمی» و بوسیله صدر مائو در یادداشتی بر «۷ سند نمونه شهرستان چکیانگ در رابطه با شرکت کادرها در کارهای یدی» (۹ مه ۱۹۶۳) به پیش گذاشته شد. گزیده ای از این یادداشت در مقاله «درباره کمونیسم کاذب خروشچف و درسهای تاریخی آن برای جهان» (۴۱ ژوئیه ۱۹۶۴) توسط دپارتمان انتشاراتی رن مین ریائو و خونچی (Hongqi) (پرچم سرخ) منتشر شد و در پلمیک با خط عمومی جنبش بین المللی کمونیستی، بار دیگر بوسیله موسسه زبانهای خارجی انتشار یافت. (محل انتشار، پکن، ۱۹۶۵، صفحه ۴۷۷ - ۴۷۶).

«مبارزه طبقاتی، مبارزه برای تولید و آزمونهای علمی، سه جنبش بزرگ برای بنا نهادن یک کشور سوسیالیستی می باشند. این جنبشها ضامن مطمئنی هستند که کمونیستها را از بوروکراسی می رهانند و علیه رویزیونیسم و دگماتیسم مصون می دارند، و آنها را برای همیشه غلبه ناپذیر میکنند. این جنبشها تضمین قابل اتکائی برای پرولتاریا در امر وحدت با توده های وسیع کارگر و تحقق یک دیکتاتوری دمکراتیک می باشند. اگر در نبود چنین جنبشهایی مالکان ارضی، دهقانان مرفه، ضدانقلابیون، عناصر نامطلوب و شیادان رنگارنگ مجال پیدا می کردند به بیرون بخرند و میداننداری کنند، اگر کادرهای ما مجبور بودند از همه آنها چشم پوشی کنند و در خیلی موارد حتی قادر به تشخیص بین دشمن و خودی نبوده بلکه با کمپ دشمن به همکاری پرداخته و به تباهی کشیده می شدند و روحیه خودشان را از دست می دادند، اگر بدین طریق کادرهای مان به کمپ دشمن جلب می شدند و یا دشمن می توانست بدون صفوف ما بخزد، و اگر خیلی از کارگران، دهقانان و روشنفکران ما در برابر تاکتیکهای نرم و یا سخت دشمن بی دفاع رها می شدند، دیگر طولی نمی کشید، (شاید فقط چندین سال یا یک دهه یا چندین دهه یا بیشتر) که ناگزیر در سطح ملی احیاء ضد

انقلاب تا کنون صورت می گرفت، حزب مارکسیستی - لنینیستی بدون شک به یک حزب رویزیونیستی، فاشیستی تبدیل می شد و سرخی سراسر چین رنگ می باخت.

« در مه ۱۹۶۳ «پیش نویس قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین درباره برخی مشکلات از کار منطقه ای در حال حاضر» (۲۰ مه ۱۹۶۳) که به «قرار ۱۰ نکته ای» معروف است، تحت هدایت صدر مائو تهیه گردید. بدنبال این، «سند ۲۳ نکته ای» به تصویب رسید که خلاصه ای از مباحثات کنفرانسی بود که در ۱۴ ژانویه ۱۹۶۵ از طرف دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در سطح سراسری برگزار گردید. بدین منظور «برخی مسائل جاری در جنبش تربیت سوسیالیستی در مناطق روستائی» خلاصه ای از قطعنامه مه ۱۹۶۳ به امضا مائو تحت عنوان ایده های صحیح از کجا سرچشمه می گیرند؟ انتشار یافت. در این اثر، صدر مائو می نویسد «ایده های صحیح ... از پراتیک اجتماعی و فقط پراتیک اجتماعی سرچشمه می گیرند از سه نوع پراتیک اجتماعی: مبارزه برای تولید، مبارزه طبقاتی و آزمون علمی» (گزیده ای از آثار مائوتسه دون، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۷۱، صفحه ۵۰۲) این «سه جنبش عظیم انقلابی» همچنین در اساسنامه حزب کمونیست چین مصوب دهمین کنگره و در مقدمه قانون اساسی جمهوری خلق چین ۱۹۷۵ اعلام شدند. مطابق مقاله ای منتشر شده در پکن ریویو، شماره ۲۲، ۲۸ مه ۱۹۷۱، صفحه ۵ «در سال ۱۹۶۱، لیوشائوچی علنا به مقدمه و موخره «تحقیقات در روستا» که صدر مائو نوشته بود حمله کرده، با براه انداختن جارو جنجال اعلام داشت «دفاع از تحقیق و مطالعه هنوز نمی تواند در شناخت جهان به کسی کمک نماید.» در جریان جنبش تربیت سوسیالیستی (یادداشت ۶۷)، او هارتر از گذشته به روش علمی تحقیق و مطالعه حمله نمود و آنرا «از مد افتاده» خواند.

۷ - مائو تسه دون، نقل قول از پکن ریویو، (شماره ۱۶، ۱۶ آوریل ۱۹۷۱، صفحه ۱۶) در جریان انقلاب کبیر فرهنگی، اصلاح سبک کار «بمثابه وحدت تئوری و عمل، ارتباط تنگاتنگ با توده ها، و انتقاد از خود» ارائه گردید. این نقطه اتصال و وجه اشتراک سه آموزش صدر مائو را تشکیل می دهد: (۱) «ادغام کامل تئوری و پراتیک سنگ محک تمایز حزب ما از دیگر احزاب سیاسی می باشد.» (۲) «سنگ محک دیگر برای تمایز حزب ما از دیگر احزاب

سیاسی این است که ما پیوند نزدیکی با توده های وسیع خلق داریم.» و ۳) «پراتیک آگاهانه انتقاد از خود سنک محک دیگری برای تمیز حزب ما از دیگر احزاب سیاسی است.» (مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، «درباره دولت ائتلافی»، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۶۷، صفحه ۲۶۶ - ۲۶۵)

۸ - «مستقلانه مطالعه نمودن»: برای مثال رجوع شود به مقاله ای توسط کمیته انقلابی دانشگاه سین هوا در پکن ریویو شماره ۸، ۲۳ فوریه ۱۹۷۳، صفحه ۱۲ - ۱۱: «در اصلاح اسلوبهای آموزش، ما قاطعانه از دستورات مائو پیروی می کنیم: «شیوه حقه کردن را محو و نابود کنید» و «دانشجویان دانشگاه، بخصوص آنهایی که سالهای بالا را می گذرانند، باید عمدتا مستقلانه مطالعه فردی کنند.»

«لنین در مقاله وظایف سازمانهای جوانان از مدارس قدیمی بخاطر «روش پوسیده و کهنه زور چپان و متد حقه کردن» بیرحمانه انتقاد کرد. کتابخوان بارآوردن یا تدریس به «روش تنویر افکار» و رهاساختن ابتکار و خلاقیت دانشجویان کارگر - دهقان - سرباز برای اینکه قدرت تحلیل و حل مسائل را پیدا کنند - قطعا این مسئله کوچک و بی اهمیتی نیست. برخی رفقا از این واهمه داشتند که تازه واردین، که سطح آموزشی شان زیاد بالا نیست، در مطالعه فردی دچار اشکال شوند و این در پیشرفت نقشه مندانه آنان تاثیر بگذارد. آنها این طرح را جلو می گذاشتند که «هرچه بیشتر دروس را از بر کنند، بیشتر یاد می گیرند.» این نظر نشانگر فقر درک از اهمیت اصلاح اسلوبهای آموزشی بود. نتیجتا، بسیاری از کلاسهای درس به دانشجویان حقه می شد و آنها نیز در مطالعاتشان نقش منفعلی داشتند.

«برای تغییر این وضع استادان بعضی کلاسها، تحت رهبری شاخه های حزبی، شیوه آموزشی را بکار بستند که روشنگری و تنویر افکار را با تجربه و آزمایش و تحقیق تلفیق می نمود، و فعالانه مطالعه فردی را تشویق می کرد. آنها ازار و مصالح آموزشی را توزیع کردند، و فقط زمان اندکی را به سخنرانی اختصاص دادند تا از این طریق دانشجویان را بفکر کردن وادارند و بقیه وقتشان را صرف پرداختن به مطالعه مسائل، کتابهای درسی و کتابهای مرجع و انجام آزمایشات و پیش بردن تحقیقات اجتماعی و بحث در کلاس درس کنند. این تغییرات

تحصیل را برای دانشجویان زنده و جاندار کرد.»

«اینکه آیا می توان در اسلوبهای آموزش اصلاحاتی بوجود آورد، عمدتا به استادان بستگی دارد. در برخی از کلاسها که وضعشان بهتر است، استادان مرتبا با دانشجویان قاطی می شوند تا بخوبی آنها را بشناسند و سطح آموزشی شان را معین کنند و با طرز برخورد و شیوه های آنها در مطالعه از نزدیک با خبر باشند. این استادان با شاخه حزبی همکاری نزدیک دارند تا بدین وسیله بخوبی بکار ایدئولوژیک با دانشجویان بپردازند و بر طبق شرایط مشخص هر دانشجو، آنها را تعلیم دهند. بطور مثال، استادان به برخی دانشجویان که در جذب جوهر مطالب از طریق مطالعه فردی دچار اشکال می شوند، در پیدا کردن تضاد عمده کمک نمودند. همچنین به پرورش نیروی محکم، همچون ستون فقرات و برجسته نمودن مدل و الگو توجه ویژه ای می کنند: از دانشجویانی که مطالعه فردی را خوب انجام داده اند خواسته می شود که تجربه شان را به دیگران نیز منتقل کنند، و از کسانی که در مطالعاتشان جلو افتاده اند خواسته می شود که آنهايي که از جمع عقب افتاده اند را یاری دهند. این بدین معناست که استادان هم تدریس آموزشگاهی و هم آموزش سیاسی را باید عهده دار شوند. در حین تدریس، با دانشجویان کار ایدئولوژیک کنند و سخت بکوشند تا بمنظور «آموختن چگونگی استفاده از متد مارکسیستی برای مشاهده، طرح، تحلیل و حل مشکلات» در پراتیک شرکت جویند.»

۹ - نین، مجموعه آثار، جلد ۳، بیماری کودکی، «چپ روی» در کمونیسم، انتشارات پروگرس، مسکو ۱۹۶۶، صفحه ۱۴

۱۰ - نگاه کنید به مقاله فوق الذکر، «در باره کمونیسم کاذب خروشچف و درسهای تاریخی آن برای جهان»، در پلمیک درباره خط عمومی جنبش بین المللی کمونیستی:

«در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی، خروشچف صریحا پرچم مخالفت با دیکتاتوری پرولتاریا، و اعلام جایگزینی دولت دیکتاتوری پرولتاریا با «دولت تمام خلقی» را بلند کرد. در برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی آمده است که دیکتاتوری پرولتاریا «ضرورتش را در اتحاد شوروی از دست داده» و «دولت که بعنوان دولت دیکتاتوری پرولتاریا

متولد شده بود، در مرحله جدید کنونی، به دولت تمام خلقی تبدیل شده است» (صفحه ۴۴۴) در این پلمیک، استدلال محکم و پر اهمیتی در رد این «تئوری» و تحلیلی از برخی نوشتجات مارکس و انگلس آمده است. در مورد این مسئله به جزوه مارکس، انگلس و لنین درباره دیکتاتوری پرولتاریا، (موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۷۵) رجوع کنید. در همان مقاله ۱۹۶۴ می خوانیم: «در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی، خروشچف صریحا پرچم دیگری را بلند کرد. پرچم تغییر خصلت پرولتری حزب کمونیست اتحاد شوروی. او جایگزینی حزب پرولتاریا با «حزب تمام خلقی» را اعلام نمود. برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی می گوید: «در نتیجه پیروزی سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی و تحکیم وحدت جامعه شوروی، حزب کمونیست طبقه کارگر به پیشاهنگ مردم شوروی، به حزب تمام خلقی تبدیل شده است.» (صفحه ۴۵۳)

حامیان لیوشائوچی در اشکال مختلف کوشیدند تا این «تئوری رویزیونیستی را در جمهوری خلق چین پیاده کنند. شخص لیوشائوچی در سال ۱۹۶۵، بعد از سقوط خروشچف اعلام داشت: «در تحلیل نهایی، اتحاد شوروی چه نوع کشوری است؟ قضاوت و تصمیم گیری در این مورد بسیار مشکل است. همانطور که قضاوت در باره ماهیت اساسی حزب کمونیست شوروی امروزه بهمان درجه مشکل می باشد» (کایه دولاشین نوول، ۱۶ سپتامبر ۱۹۶۷ - رن مین ریباو، ۵۱ سپتامبر ۱۹۶۷) در سال ۱۹۶۲، هنر و ادبیات نیز به مثابه هنر و ادبیات «تمام خلق» عرضه شده، یعنی ماوراء طبقاتی. (کایه دولاشین نوول، ۸۲ مه ۱۹۷۱ - خونچی، شماره ۵، ۱۹۷۱) همچنین به موضع لیوشائوچی در دهه ۳۰ درباره «ادبیات دفاع ملی» مراجعه کنید.

۱۱ - «جنبش ۴ مه ۱۹۱۹»: به منتخب آثار مائوتسه دون، جلد دوم، «جنبش ۴ مه»، صفحه ۲۳۹ - ۲۳۷ و «سمت جنبش جوانان»، صفحه ۲۴۹ - ۲۴۱ رجوع کنید: «در جنبش انقلابی دمکراتیک چین روشنفکران اولین قشری بودند که بیدار شدند. این مسئله بوضوح خود را هم در انقلاب ۱۹۱۱ و هم در جنبش ۴ مه نشان داد، و در روزهای جنبش ۴ مه نسبت بدوران انقلاب ۱۹۱۱ روشنفکران تعدادشان بیشتر و از لحاظ سیاسی آگاهتر بودند. اما روشنفکران

در صورتیکه موفق نشوند بمیان کارگران و دهقانان بروند و با آنها ادغام شوند، هیچکاری از دست شان بر نمی آید.» (صفحه ۲۳۸). در نیمه اول ۱۹۱۹، بریتانیای کبیر، فرانسه، ایالات متحده، ایتالیا و ژاپن و چند کشور دیگر بر سر این مسئله بتوافق رسیدند که ژاپن در چین امتیازاتی بدست آورد و استان شانتون نیز به آلمان سپرده شود.»

جنبش ۴ مه، یک جنبش عظیم انقلابی علیه امپریالیسم و فئودالیسم بود که در ۴ مه ۱۹۱۹ بوسیله خلق چین صورت گرفت. هزاران دانشجوی پکن در میدان تین آن من اجتماع کرده و تظاهرات نمودند. این تظاهرات علیه اقدامات خائنانه دولت جنگ سالار چین بود که می رفت قرار داد صلح ورسای را که امپریالیستها بمنظور نقض حاکمیت چین تدارک دیده بودند امضا کند. بعد از مدتی این جنبش به یک جنبش توده ای تبدیل شد که استخوانبندی اش را طبقه کارگر تشکیل می داد. این جنبش آغاز انقلاب دمکراتیک نوین چین را رقم زد. در مرحله ابتدائی جنگ مقاومت علیه ژاپن (۴۵ - ۱۹۳۷) روز ۴ مه از طرف سازمان جوانان منطقه مرزی شنسی - گانسو - نین سیا تحت رهبری حزب کمونیست، بعنوان روز جوانان چین تعیین شد. این روز پس از بنیانگذاری جمهوری خلق چین در ۱۹۴۹، رسماً روز جوانان اعلام شد.» (پکن ریویو، شماره ۲۰، ۱۸ مه ۱۹۷۳، صفحه ۹)

۱۲ - به صفحات ۱۴۱ - ۱۴۰ رجوع کنید

۱۳ - کارل مارکس و فردریک انگلس، مانیفست حزب کمونیست، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۶۸، صفحه ۴۵

۱۴ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، «سخنرانی در مجلس نمایندگان منطقه مرزی شنسی - گانسو - نین سیا»، صفحه ۳۳

۱۵ - «سه کوه بزرگ»، امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکرات می باشد که دشمنان اصلی خلق چین در قبل از ۱۹۴۹ بودند.

۱۶ - مائوتسه دون، نقل قول از پکن ریویو، شماره ۳۶، ۳ سپتامبر ۱۹۷۱، صفحه ۴

۱۷ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، «درباره دولت ائتلافی»، صفحه ۴۶۲

۱۸ - و. ا. لینن، مجموعه آثار، جلد ۳۱، «کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی: سخنرانی

درباره پذیرش حزب کارگر بریتانیا»، صفحه ۲۵۸ - ۲۵۷

۱۹ - مائوتسه دون، رهنمودی که باید در سال ۱۹۶۶ داده باشد.

۲۰ - درباره نقش رهبری کننده حزب تعدادی از آثار مهم مائو به این موضوع اختصاص دارد.

بیاناتی که در اینجا آمده در سال ۱۹۶۶ ایراد شده است. به سخنان قبلی او مراجعه کنید:

«حزب کمونیست چین هسته رهبری کننده عموم خلق چین است. بدون این هسته رهبری

کننده امر سوسیالیسم نمی تواند به پیروزی برسد.» (مائوتسه دون، کتاب سرخ، صفحه

۲) نقل قول صدر مائو مربوط است به «سخنرانی در دیداری با نمایندگان سومین کنگره

سراسری سازمان دمکراتیک نوین جوانان چین» (۲۵ مه ۱۹۵۷)

۲۱ - برای شناخت از کائوتسکی و برنشتین رجوع شود به: «انقلاب پرولتری و رویزیونیسم

خروشچفی» منتشر شده در ۳۱ مارس ۱۹۶۴ توسط انتشارات رن مین ریپائو و خونچی.

تجدید چاپ شده در پلمیک درباره خط عمومی جنبش بین المللی کمونیستی، صفحه

۴۱۳-۳۵۴

۲۲ - «لین پیائو». پکن ریویو، شماره ۳۳، ۱۶ اوت ۱۹۷۴، صفحه ۱۲:

«لین پیائو تدارک کودتای ضد انقلابی را می دید که در دومین پلنوم نهمین کمیته مرکزی

حزب کمونیست چین در اوت ۱۹۷۰ خنثی گردید. در مارس ۱۹۷۱، او نقشه یک کودتای

ضد انقلابی مسلحانه را طرح ریزی کرد که به «طرح پروژه ۵۷۱» معروف شد و در ۸ سپتامبر،

او به کودتایی با تلاش سبانه بقتل رسانیدن رهبر بزرگمان صدر مائو و برپایی یک کمیته

مرکزی رقیب دست زد. در ۱۳ سپتامبر، بعد از شکست توطئه اش، مخفیانه سوار هواپیما شد

و مثل یک فراری به رویزیونیستهای شوروی پناه برد و در سانحه هوایی در اندورخان واقع

در جمهوری خلق مغولستان مرد.» همچنین رجوع شود به یادداشت ۷۲، «دهمین مبارزه

دوخط عمده»

۲۳ - رجوع شود به صفحات ۷۰ - ۷۵

۲۴ - ژوزف استالین، اصول لنینیسم، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۷۰، صفحه ۲

۲۵ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد چهارم، «در باره دیکتاتوری دمکراتیک خلق»، موسسه

زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۶۷، صفحه ۴۱۳

۲۶ - و. ا. لنین، مجموعه آثار، جلد ۰۳، «خطاب به دومین کنگره سراسری روسیه سازمانهای کمونیستی خلقهای مشرق زمین (۲۲ نوامبر ۱۹۱۹)، انتشارات پروگرس، مسکو، ۱۹۶۵، صفحه ۱۶۱ نقل قول کامل بدین صورت است: «در این مورد، شما با وظیفه ای مواجه هستید که کمونیستهای جهان قبلا با آن مواجه نبوده اند: با اتکاء به تئوری و پراتیک عام کمونیستی، شما باید خود را با شرایط خاصی که متفاوت از کشورهای اروپایی است. تطبیق دهید. شما باید بتوانید این تئوری و پراتیک را در شرایطی که اکثریت جمعیت آن دهقان هستند و در آنجا وظیفه، براه اندازی مبارزه علیه بقایای قرون وسطایی و نه سرمایه داری است، انطباق دهید.»

۲۷ - مائو تسه دون، گزیده های خواندنی (Selected Readings)، صفحه ۴۷۹ - ۴۳۲
روش آموختن از نمونه منفی وسیعا گسترش یافته است: «آنها که تبلور نمونه های منفی اند برای ما آموزگاران هستند که ما بد را در تضاد با خوب تشخیص دهیم.» (مصادق ضرب المثل: ادب از که آموختی، از بی ادبان - مترجم) وسیعا گسترش یافته است - پکن ریویو، شماره ۱۳، ۳۱ مارس ۱۹۷۱، صفحه ۵ در این مقاله نقل قولهای زیر از صدر مائو ذکر گردیده است: «تنها از طریق آموزش مکرر بوسیله نمونه های مثبت و منفی و از راه مقایسه و در تقابل قرار دادن ایندو است که احزاب انقلابی و توده های انقلابی می توانند خود را محکم و آبدیده سازند، پخته شوند و از دست یافتن به پیروزی اطمینان یابند.» «هر کس به نقش کسانی که با نمونه منفی به ما می آموزند کم بها دهد، یک ماتریالیست دیالکتیک پیگیر و کامل نیست.» و نیز نقل قول پایین از صدر مائو: «چنانچه انقلاب چین تنها به نقش آموزگاران مثبت بها می داد و به نقش آموزگاران منفی بی اعتنا می بود، نمی توانست به پیروزی برسد. آنها که نقش آموزگاران نمونه منفی را نادیده می گیرند، ماتریالیست دیالکتیسین های کاملی نمی باشند.» (نقل قول از پکن ریویو، شماره ۲۷، ۲۷ ژوئن ۱۹۷۵، صفحه ۶)

۲۸ - رجوع شود به یاداشت ۴

۲۹ - رجوع شود به یاداشت ۱

۳۰ - مائو تسه دون، منتخب آثار، جلد اول، «در باره پراتیک» صفحه ۳۰۱

۳۱ - در آثار صدر مائو به اصطلاح «شمشیر» برمی خوریم. مثلاً در «سخنرانی مائو در دومین پلنوم هشتمین کمیته حزب کمونیست چین»، ۱۵ نوامبر ۱۹۶۶: «من فکر می کنم دو شمشیر وجود دارد: یکی لنین و دیگری استالین. شمشیر استالین را اکنون روسها رها کرده اند. اما در مورد شمشیر لنین، آیا رهبران شوروی آنرا تا حدی بدور نیافکنده اند؟ بنظر من آنرا بمیزان قابل ملاحظه ای بدور افکنده اند. آیا انقلاب اکتبر هنوز معتبر است؟ آیا هنوز می تواند بعنوان نمونه برای کلیه کشورها باشد؟ گزارش خروشچف در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی می گوید که امکان دارد قدرت سیاسی از طریق پارلمانی بدست آید، یعنی اینکه دیگر برای کلیه کشورها لازم نیست که از انقلاب اکتبر بیاموزند. همینکه این دروازه باز شود، لنینیسیم بطور کلی بدور افکنده می شود.» (نقل قول از لنینیسیم یا سوسیال امپریالیسم؟، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۷۰، صفحه ۱۰)

۳۲ - در مجموعه ای بنام ورشکستگی کامل رویزیونیسم مدرن شوروی (موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۶۸)، یادداشت زیر نیز بوده است، تحت عنوان «سوسیال امپریالیسم چیست؟» ضمیمه بود. در مقاله ورشکستگی کامل رویزیونیسم شوروی ... این جمله بچشم می خورد: «گروه مرتد رویزیونیست شوروی مدتهای مدیدی است که به یک باند سوسیال امپریالیستی مبدل شده است.»

«سوسیال امپریالیسم بمعنای امپریالیسمی است که پرچم بااصطلاح سوسیالیسم را بلند کرده است. لنین کبیر هنگامیکه بیرحمانه رویزیونیستهای انترناسیونال دوم که از سیاست های امپریالیستی و مستعمراتی بورژوازی دفاع کردند را به شلاق انتقاد و افشاء کشید، نشان داد که این مرتدین، خود باندی سوسیال - امپریالیستیند - «سوسیالیسم در در حرف، امپریالیسم در عمل»، رشد اپورتونیسم و تبدیل آن به امپریالیسم.»

«باند مرتد رویزیونیست شوروی، بعد از غضب رهبری حزب و دولت، سرمایه داری را در کلیه عرصه ها در اتحاد شوروی احیاء کرد. همزمان در عرصه بین المللی متعصبانه از یک سیاست امپریالیستی پیروی نمود، وارد تبنانی و ساخت و پاخت ضد انقلابی در عرصه جهانی

با امپریالیسم آمریکا شد، و به عبث در امید تقسیم مجدد جهان بین خود و آنها بود. باند رویزیونیست شوروی با نگاه خریدارانه به تعدادی از کشورها بمثابة ملک مستعمراتی اش، به مکیدن خون و غارت این کشورها پرداخته و آنها را به قید بردگی خود کشید، و بواسطه بااصطلاح «کمک» اقتصادی و نظامی در این کشورها نفوذ کرده و کنترل آنها را در دست گرفت. آنها تابلوی «سوسیالیسم» را در دست گرفته ولی در عمل راه امپریالیستی را پیش گرفتند. تجاوز اخیر شوروی به چکسلواکی و اشغال این کشور تیپیک ترین و آشکارترین نمونه افشاء کننده چهره کره این باند سوسیال امپریالیستی است.

«رهبر کبیر ما صدر مائو، ۲۸ سال پیش اعلام داشت: «... پرولتاریای کشور های سرمایه داری پیگیرانه خود را از قید نفوذ سوسیال امپریالیستی احزاب سوسیال دمکراتیک رها می سازد و حمایت خود را از جنبش رهایی بخش مستعمرات و نیمه مستعمرات اعلام می کند.» (مائو تسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، در باره دموکراسی نوین، صفحه ۳۴۳) سوسیال امپریالیسم احزاب سوسیال دمکراتیک مدت‌های مدیدی است که بوسیله پرولتاریا و توده های وسیع خلقهای انقلابی به زباله دانی پرتاب شده است. مسلم است که سوسیال امپریالیسم باند رویزیونیست شوروی نیز سرنوشتی جز ورشکستگی کامل نخواهد یافت.»

۳۳ - نقل قول اول از لنین است (مجموعه آثار، جلد چهارم «برنامه ما»، انتشارات پروگرس مسکو، ۱۹۶۴، صفحه ۲۱۱). دومین نقل قول نیز از لنین می باشد (چه باید کرد؟ موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۷۳، صفحه ۲۸)

۳۴ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، صفحه ۱۱۶ - ۱۰۵

۳۵ - «چن دوسیو»: آثار و پاورقی های مختلف در آثار صدر مائو. رجوع شود به پکن ریویو، شماره ۳۲، ۹ اوت ۱۹۷۴، صفحه ۹: «چن دوسیو در اصل یکی از اساتید دانشگاه پکن بود و بعنوان ناشر نشریه جوان نو مشهور شد. او یکی از بنیانگزاران حزب کمونیست چین بود. به یمن سابقه او در دوران جنبش ۴ مه و بعلت جوانی و ناپختگی حزب در دوران شروع خود، او دبیر کل حزب شد. در آخرین دوره انقلاب ۲۷ - ۱۹۲۴، اندیشه راست درون حزب را که چن دوسیو نمایندگی می کرد به خط تسلیم طلبی تکامل یافت. تسلیم طلبان آن دوره عامدانه

از اعمال رهبری حزب بر توده های دهقان، خرده بورژوازی شهری و بورژوازی متوسط، خصوصا بر نیروهای مسلح دست کشیدند و در نتیجه باعث به شکست کشاندن انقلاب شدند. چن دوسیو بعد از شکست ۱۹۲۷ همراه با مشتی از تسلیم طلبان دیگر ایمان خود به آینده انقلاب را از دست داد و انحلال طلب شد. آنها موضع ارتجاعی تروتسکیستی گرفتند و همراه با تروتسکیستها یک گروه ضد حزبی کوچک شکل دادند. چن دوسیو در نتیجه این اقداماتش در نوامبر ۱۹۲۹ از حزب اخراج شد.»

«وان مین»: در مورد او نیز در آثار صدر مائو و پکن ریویو (شماره ۳۲، ۹ اوت ۱۹۷۴، صفحه ۱۰) توضیح داده شده است. «خط اپورتونیستی وان مین از زمان پلنوم چهارم ششمین کمیته مرکزی حزب در ژانویه ۱۹۳۱ تا تشکیل جلسه دفتر سیاسی توسط کمیته مرکزی حزب در استان زون ای، کویچو بتاریخ ژانویه ۱۹۳۵ در حزب مسلط بود. از تشکیل این جلسه به بعد، تسلط این خط نادرست در حزب پایان گرفت و رهبری مرکزی نوینی تحت رهبری صدر مائو بر قرار شد. خط نادرست «چپ» طی دوره ای طولانی (بمدت چهار سال) حزب حاکم بود و لطمات بغایت سنگینی به حزب و انقلاب زد و عواقب فاجعه آمیزی ببار آورد. ۹۰ در صد تلفات به حزب کمونیست چین، ارتش سرخ و مناطق پایگاهی تحمیل شد، دهها میلیون از مردم در مناطق پایگاهی انقلابی زیر ستم و سرکوب گومیندان قرار گرفتند و پیشرفت انقلاب چین به تاخیر افتاد.»

در مورد مبارزه دو خط رجوع شود به یادداشت ۲۷ که در آن ده مبارزه عمده بین دو خط با ذکر تاریخ وقوع هر یک بطور خلاصه بیان شده است.

۳۶ - مربوط می شود به: «درباره پراتیک» (منتخب آثار، جلد اول، صفحه ۳۰۹ - ۲۹۵)
«در باره تضاد» (همان جلد، صفحه ۳۴۷ - ۳۱۱) «آموزش خود را از نو بسازیم» (منتخب آثار، جلد سوم، صفحه ۲۵ - ۱۷) «سبک کار حزبی را اصلاح کنیم» (همان جلد، صفحه ۵۱ - ۳۵) «مبارزه علیه سبک الگو سازی در حزب» (همان جلد صفحه ۶۸ - ۵۳) «سخنرانی ها در محفل ادبی و هنری ینان» (همان جلد، صفحه ۹۸ - ۶۹)

۳۷ - «اصالت تصورات (آپریوریسم) یک تئوری ایده آلیستی شناخت است. تئوری

ماتریالیستی انعکاس‌چنین می‌گوید که ایده‌ها انعکاسی از واقعیات عینی هستند و همواره شناخت حقیقی و درست از تجربه ناشی می‌شود. بنابراین هیچ شناختی مقدم بر تجربه وجود ندارد. معذالک مکتب اصالت‌تصورات معتقد است که خرد و تعقل که شامل «مفهوم خدا داد» خرد و برهان فردی و بدست آمده توسط خود و «اصول قائم به خود» یا مقوله‌های منطقی از تجربه بر نمی‌خیزند بلکه ذاتی فکر هستند و شخص می‌تواند با حرکت از این اصول و مقولات از طریق قیاس منطقی به شناخت حقیقی دست پیدا کند. معتقدین این مکتب، وابستگی شناخت حسی به شناخت ادراکی را قبول ندارند، بلکه فکر می‌کنند که شناخت حسی چیزی مستقل است. آنها مخالف ناشی شدن این شناخت از تجربه عملی هستند، و در جایگاه دفاع از ناشی شدن شناخت از خرد و تعقل اند. آنها از واقعیات عینی و امور واقع به مفاهیم حرکت نمی‌کنند بلکه بر عکس براین گمانند که باید از مفاهیم به واقعیات عینی رسید.» (پکن ریویو، شماره ۱۰، ۱۰ مارس ۱۹۷۱، صفحه ۶) در باره ابطال اصالت‌تصورات، فردریک انگلس، آنتی دورینگ، و مائو تسه دون، ایده‌های صحیح انسان از کجا سرچشمه می‌گیرد؟، در گزیده‌های خواندنی صفحه ۵۰۴ - ۵۰۲

۳۸ - «مانیسم بورژوائی»: «این تئوری سرشت انسانی متعلق به مالکان ارضی و بورژوازی است» و لیوشائوچی آنرا در یک مقاله تحت عنوان «خصلت طبقاتی انسان» منتشر در سال ۱۹۴۱ مطرح نمود. او در این مقاله نوشت: «جوهر انسان در دوگانگیش است. یک جنبه آن در جوهر فطری او یعنی سرشت انسانی او، هوش، سلامتی، غرایز... و بعد دیگرش در جوهر اجتماعی او یعنی روانشناسی، ایدئولوژی، آگاهی، دیدگاهها، عادات و خواستههای اوست.» (نقل در سین هوا) (Hsinhua ۳۱ اکتبر ۱۹۷۱، صفحه ۱۲) لیوشائوچی بر مبنای این تئوری ضد مارکسیستی - لنینیستی، خط ارتجاعی اش را بسط داد. تئوری «جوهر طبیعی» انسانی، تئوری بورژوائی «طبیعت عام انسان» است که کاربرد اساسی آن در قلمرو سیاست، نفی مبارزه طبقاتی، تشویق سپردن همه چیز به قدرت «تخبگان» و تقسیم جهان میان «آنها که حکومت می‌کنند» (روشنفکران) و «آنهايي که تحت حاکمیتند» (کارگران) می‌باشد. این تئوری به تئوری «نابغه»، «برمرد» (پیامبر و ناجی) می‌انجامد. همچنین این تئوری درباره

دو مقوله وجود اجتماعی و آگاهی اجتماعی گيجی و ابهام می آفریند و برای فکر بشر تقدم قائل میشود در حالیکه برای مارکسیسم - لنینیسیم، این وجود اجتماعی انسان است که فکر او را تعیین می کند. تاثیرات عملی این تئوری از جانب لیوشائوچی و پیروانش در کلیه عرصه ها محسوس بود - به «قهرمانان» نهایت اهمیت را دادن (به قیمت کم بها دادن به توده ها). مطرح نمودن «سه مشهور» (نویسندگان مشهور، کارگردانان مشهور و بازیگران مشهور) و تاکید بر آن، فقط و فقط ستایش اعمال رهبری در همه عرصه ها و غیره مفهوم «تزکیه نفس» (رجوع شود به یادداشت ۴۱) به رد نیاز برای متحول کردن جهان بر طبق جهان بینی پرولتاریا منجر می شود. «حزب و جهان را... از دیدگاه پیشاهنگ پرولتری پی ریزی کنید» - مائو تسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، «سخنرانی در محفل ادبی و هنری ینان»، صفحه ۵۹. لیو شائوچی مشوق تئوری دیگری نیز بود و آن نکوشیدن برای متحول کردن روشنفکران با این استدلال که: «بازسازی جهان بینی، پیشرفت فرد را مانع می شود» (نقل در پکن ریویو، شماره ۳۱، ۳۰ ژوئیه ۱۹۷۱، صفحه ۱۲) صدر مائو در «سخنرانی در محفل ادبی و هنری ینان» در سال ۱۹۴۲ اعلام داشت: «آیا چیزی بنام سرشت انسانی وجود دارد؟ البته که وجود دارد. اما فقط سرشت انسانی مشخص، نه سرشت انسانی مجرد. در جامعه طبقاتی، هیچ سرشت انسانی نیست که خصلت طبقاتی نداشته باشد، سرشت انسانی مافوق طبقاتی وجود ندارد. ما معتقد به سرشت انسانی پرولتاریایی، سرشت انسانی توده های خلق هستیم، در حالیکه طبقه مالکان ارضی و بورژوازی معتقد به سرشت انسانی طبقات خودشان هستند، با این تفاوت که این مطلب را بزبان نمی آوردند و سرشت انسانی طبقات خود را بمثابة یگانه سرشت انسانی موجود قلمداد می کنند.» (منتخب آثار، جلد سوم، صفحه ۹۰) همانطور صدر مائو در همان اثر اشاره می کند: «سئوال اساسی اینست: برای کی؟ این یک مسئله مربوط به اصول است.» (همانجا، صفحه ۷۸) تئوری لیوشائوچی نتایج متعدد دیگری نیز در برداشت: ترویج کم بها دادن و تحقیر پراتیک اجتماعی، تحقیق، و «سه جنبش عظیم انقلابی». همانطور که مطبوعات چینی بارها و بارها نوشته اند: «دفاع از تئوری سرشت انسانی بمعنای تغییر جهان بر طبق جهان بینی بورژوایی است.» (پکن ریویو، شماره ۳۱، ۳۰ ژوئیه

۱۹۷۱، صفحه ۱۱) ادبیات و هنر از عرصه‌هایی بودند که لیوشائوچی و پیروانش در تلاش خود برای خلق افکار عمومی ضد انقلابی قبضه کرده بودند. در عرصه فلسفه نیز وضع بهمین منوال بود. (اشاره به دو مبارزه عمده بر سر همسانی یا عدم همسانی بین وجود و شعور و دیگر اینکه «آیا یک به دو تقسیم می‌شود یا اینکه دو در یک ترکیب می‌شود» - رجوع شود به یادداشت ۱۶۷) لیوشائوچی و دارودسته‌اش برای تضمین اینکه کارگران به طرح‌های آنها جلب شوند، مبنی بر سیاست «سه مشهور» جلب شوند، سیاست «سه عالی» را نیز به آن افزودند. (حقوق‌های عالی، جوایز عالی و پادشاهی عالی) همانطور که صدر مائو گفته است: «برای سرنگونی یک قدرت سیاسی، همواره قبل از هر چیز باید خلق افکار عمومی کرد، و آنگاه به کار ایدئولوژیک پرداخت. این حقیقت هم برای طبقه انقلابی و هم برای طبقه ضد انقلابی صادق است.» (مائوتسه دون، سخنرانی در دهمین پلنوم هشتمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، نقل در نهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد)، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۶۹، صفحه ۳۰)

۳۹ - «تئوری نیروهای مولده» یا «تقدم نیروهای مولده»، آن تئوری است که تنها بر نقش ابزار تولید در تکامل تاریخی حساب می‌کند و امکان اینکه مناسبات تولیدی بتواند بر نیروهای مولده تاثیر بگذارند را رد می‌کند. «نیروهای مولده از این سه عامل تشکیل می‌شوند: ۱) کارگران که صاحب تجربه تولیدی و مهارت هستند، ۲) وسایل کار، بمعنای ابزار تولید، ۳) موضوع کار. در بین این سه عامل، کارگران مقدم و عامل تعیین کننده می‌باشند. بدین خاطر که تنها توده‌های کارگر قادرند ابزار تولیدی را خلق کنند، تکامل دهند و از آنها استفاده کنند.» (پکن ریویو، شماره ۳۳، ۱۵ اوت ۱۹۷۵، صفحه ۶) برای رویونیست‌ها، برعکس، ماشین آلات و مواد بر انسان تقدم دارد. بنابراین آنها عقیده دارند که ابزار کار عامل عمده در نیروهای تولیدی است. بعلاوه آنها منکر این هستند که مناسبات تولیدی می‌تواند بر نیروهای مولده تاثیر داشته باشد. در عین حال که «عموما نیروهای تولیدی نقش عمده و تعیین کننده را بازی می‌کنند زیرا انقلابی‌ترین و فعال‌ترین عامل بشمار می‌روند»، ولیکن این نیز حقیقتی است که «مناسبات تولیدی صرفاً از نیازهای نیروهای مولده آنها بطور

منفعل تبعیت نمی کنند. مناسبات تولیدی بر نیروهای مولده تاثیر گذاشته، پیشرفت و تکامل آنرا بجلو می راند یا مانع می شود و می تواند تحت شرایط مشخصی نقش تعیین کننده بازی کند.» (همانجا). رجوع شود به نامه انگلس به استارکنبورگ، ۵۲ ژانویه ۱۸۹۴ که در آن می گوید: «چنین نیست که موقعیت اقتصادی علت و تنها عامل فعال، بوده و همه عوامل دیگر فقط معلول هایی منفعل اند. بلکه بر مبنای ضرورت اقتصادی، کنش و تاثیر متقابل بر هم دارند که در نهایت ضرورت اقتصادی است که همیشه خود را بر دیگر عوامل تحمیل کرده و تاثیر می گذارد.» (مارکس، انگلس، منتخبی از مکاتبات، مرکز انتشارات زبانهای خارجی، مسکو، صفحه ۹۴۵) صدر مائو در مقاله «درباره تضاد» می گوید: «بدیهی است که نیروهای مولده، پراتیک و زیر بنای اقتصادی بطور کلی دارای نقش عمده و تعیین کننده هستند و کسی که منکر این حقیقت شود، ماتریالیست نیست. معهدا باید پذیرفت که تحت شرایط معین مناسبات تولیدی، تئوری و روبنا بنوبه خود می توانند نقش عمده و تعیین کننده پیدا کنند.

« (منتخب آثار، جلد اول، صفحه ۶۳۳)

۴۰ - «تئوری اضمحلال مبارزه طبقاتی»: صدر مائو در «گزارش به دومین پلنوم هفتمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین» (گزارشی که در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی در سطح وسیع تبلیغ شد و وسیعا تجدید انتشار یافت و مورد مطالعه قرار گرفت) تاکید می کند: «بعد از پیروزی انقلاب چین در سراسر کشور و حل مسئله ارضی، دو تضاد عمده هنوز در چین موجود است. اولی، تضاد درونی است که تضاد بین طبقه کارگر و بورژوازی می باشد...» (منتخب آثار، جلد چهارم، صفحه ۳۶۹) او در همین گزارش تاکید نمود که هر چند برای مدتی اجازه حیات دادن به سرمایه داری لازم بود، اما محدود نمودن آن نیز ضرورت داشت، او میگوید: «سیاست تحدید سرمایه الزاما مجبور است به درجات و اشکال مختلف با مقاومت بورژوازی، مخصوصا صاحبان بزرگ بنگاههای خصوصی، یعنی سرمایه داران بزرگ روبرو شود. تحدید و از آنطرف مخالفت با آن، شکل اصلی مبارزه طبقاتی در دولت دمکراتیک نوین خواهد بود. این تصور کاملا غلط است که در حال حاضر ما به محدود ساختن

سرمایه داری نیاز نداریم و می توانیم شعار «تعدیل» سرمایه را بدهیم، چنین دیدگاهی، یک دیدگاه اپورتونیستی راست است.» (همانجا، صفحه ۳۶۸)

بر سر ترجمان و اجرای این خط مبارزه حادی در گرفت که به اولین مبارزه عمده در عرصه فلسفه مشهور شد. نمایندگان بورژوازی در این مبارزه «تئوری زیر بنای اقتصادی سنتز شده» یا شکل دیگری از «تئوری نیروهای مولده» را پیش کشیدند (رجوع شود به یادداشت ۳۹)

این خط می کوشید نقش مبارزه طبقاتی را بمثابه نیروی محرکه در تکامل سوسیالیسم مخدوش کند و روبنای سوسیالیستی را در خدمت سرمایه داری و بورژوازی قرار دهد و توسعه لجام گسیخته سرمایه داری و تولید کوچک را در روستاها، تا مناطق دورافتاده کشور تسریع کند - این خط مشخصاً توسط لیوشائوچی ترویج و تشویق می شد. او خط ادغام مسالمت آمیز سرمایه داران، مالکان ارضی و دهقانان مرفه در سوسیالیسم را پیش کشید. در سال ۱۹۵۵ هنگامی که صدر مائو طی سخنرانی درباره خط عمومی حزب در دوره گذار، از لیوشائوچی بخاطر آنکه خواهان تحکیم نظام دمکراسی نوین بود انتقاد نمود، یک تضاد جدی بیرون زد. در آنجا مائو خصلت مخرب چنین خطی را نشان داد: «دوران گذار، سراسر تضاد و مبارزه است. مبارزه انقلابی کنونی ما حتی از مبارزه انقلابی مسلحانه در گذشته عمیق تر است. این انقلابی است که برای همیشه سیستم سرمایه داری و همه نظامهای استثمارگرانه دیگر را به گور خواهد سپرد.» (نقل از مبارزه بین دو راه در روستاهای چین، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۶۸، صفحه ۷) چسبیدن به «دمکراسی نوین» بمعنی کند ساختن و تنزل دادن تحول سوسیالیستی یا حتی اخلال در آن و سد کردن راه آن به نفع سرمایه داری می باشد. برای مقابله با خط کثوپراسیون و همکاری متقابل که در سال ۱۹۵۵ بوسیله صدر مائو عنوان شده بود، لیوشائوچی در فاصله سالهای ۱۹۵۵ - ۱۹۵۳، خط «توقیف»، «ادغام»، «بازرسی و نظارت» را رواج داد. و این منجر به از هم پاشیدگی تعداد کثیری از کثوپراتیوها شد. در سال ۱۹۵۱، لیوشائوچی اعلام کرد: فقط با ملی کردن صنایع می توان کمیت هنگفتی از ماشین آلات را برای دهقانان تهیه نمود و تنها در این صورت ملی کردن زمین و کلکتیویزه کردن کشاورزی میسر خواهد بود.» (همانجا، صفحه ۱۱) از سوی دیگر مائو اعلام کرد: «...با

شرایطی که ما در کشورمان با آن مواجهیم کئوپراسیون باید بر استفاده از ماشین آلات بزرگ مقدم باشد (در کشور های سرمایه داری، صنعتی کردن سوسیالیستی و تحول سوسیالیستی کشاورزی بمتابۀ دو امر جداگانه و مجزا از هم نگاه کنیم و بهیچوجه نباید بر روی یکی تاکید نموده در حالیکه به دیگری کم بها دهیم.) (همانجا، صفحه ۳۱) بعدها در سال ۱۹۶۲، صدر مائو اصل عمومی «کشاورزی را بمتابۀ اساس و صنعت را بمتابۀ عامل هدایت کننده در نظر بگیرید» را فرموله کرد. (نقل قول در پکن ریویو، شماره ۳۳، ۷۱ اوت ۱۹۷۳، صفحه ۴) در واقع، تئوریهای لیوشائوچی به توسعه سرمایه داری در روستاها پا می داد. در جریان هشتمین کنگره حزب کمونیست چین، لیوشائوچی و چن پوتا با تلاش های علنی تری جهت کم اهمیت جلوه دادن مبارزه طبقاتی حرکت نمودند. (رجوع شود به یادداشت ۴۶) علیرغم تلاش های لیوشائوچی و شرکاء جنبش کئوپراسیون کشاورزی در مقیاس عظیمی گسترش یافت. پس از آغاز استقرار کمونهای خلق در روستاها (۱۹۵۸)، مانورهای جدیدی از جانب مدافعین مالکیت خصوصی، انگیزه های مادی و غیره در سال ۲۶- ۱۹۶۱ بعمل آمد: جنبش سان - زی یی بائو (توسعه طرحها برای مصرف خصوصی، توسعه بازار آزاد، افزایش تعداد بنگاههای کوچک که راسا خود مسئول سود و ضرر خود باشند، و تعیین سهمیه بازدهی بر پایه هر خانوار منفرد) که در مقابله با آن صدر مائو در ۳۶ - ۱۹۶۲ جنبش تربیت سوسیالیستی را پیا نمود. (رجوع شود به یادداشت ۷۶) اگر با جنبش سان - زی یی بائو مبارزه نمی شد، جمهوری خلق چین را به راه رویزیونیستی روسیه می کشاند - راهی که منجر به احیاء سرمایه داری، در فرماندهی گذاشتن سود بجای سیاست و غیره می شد. «تئوری اضمحلال مبارزه طبقاتی» بوسیله لیوشائوچی و حامیانش تا حد واگذار کردن قدرت پرولتاریا به دست بورژوازی بسط داده شد. همه این وقایع همراه با تهاجمات متعدد در عرصه ایدئولوژیک و دو مبارزه عمده بین دو خط رخ داد. این مبارزه در بعد داخلی علیه گروه ضد حزبی کائوکان و پنگ ته هوای (حدود ۵۴ - ۱۹۵۳ و ۵۹ - ۱۹۵۸) براه افتاد و در بعد خارجی علیه رویزیونیسم مدرن بعد از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در ۱۹۵۶ هدایت گردید. (محتویات این یادداشت عمدتاً از سه مبارزه عمده در عرصه فلسفی (۶۴ - ۱۹۴۹)، موسسه زبانهای خارجی،

پکن، ۱۹۷۳ استخراج شده است.)

۴۱ - «راه کنفسیوس و منسیوس»: «دکترین های کنفسیوس و منسیوس به خط سیاسی ارتجاعی و سیستم فکری ایده آلیستی مکتب کنفسیوس (۴۷۹ - ۵۵۱ قبل از میلاد) و منسیوس (۳۰۵ - ۳۹۰ قبل از میلاد) اشاره دارد. این دکترین ها سرسختانه از نظام بردگی دفاع نموده و سعی در حفظ آن داشتند، هر دو آنها با تغییر و تحول اجتماعی مخالف و مدافع بازگشت به دوران قدیم و قهقرا بودند. جانشینان سلاطین پیشین سلسله هان این دکترین ها را اصلاح، تعدیل و مدون کردند و بدین ترتیب برای ابقاء سلطه ارتجاعی و همچنین انقیاد معنوی زحمتکششان بمدت بیش از ۲۰۰۰ سال چه در چین فئودالی و چه در چین نیمه مستعمره - نیمه فئودالی سلاحی ایدئولوژیک ایجاد شد. حتی امروزه این دکترین ها مورد بهره برداری مرتجعین چین و خارج و سردمداران خطوط اپورتونیستی در حزب قرار می گیرد.» (پکن ریویو، شماره ۲۱، ۲ اوت ۱۹۷۴، صفحه ۵)

طی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی در جریان مبارزه علیه لیوشائوچی و طرفدارانش در بخش های مختلف، مبارزه علیه کنفسیوس و منسیوس گسترش یافت و با خیزش عظیم مبارزه علیه لین پیائو تداخل پیدا کرد و دامن زده شد. رجوع شود به مجموعه ای از منتخب مقالات انتقاد از لین پیائو و کنفسیوس (جلد اول و دوم)، همچنین مقالات زیادی منتشره در پکن ریویو و سین هوا، و مجموعه های گوناگون منتشره در فرانسه، بلژیک و سوئیس. دو نوع انتقاد کردن را باید از هم تفکیک کرد: انتقاداتی که از دکترین کنفسیوس و منسیوس یا از تاریخچه زندگی شان می شود؛ و انتقادات دیگری که به تحلیل این مسئله می پردازد که چگونه این دکترین ها در دوره کنونی توسط آنها که مدافع ارزشهای «بورژوایی» و احیاء سرمایه داری هستند مورد استفاده واقع می شوند. این دکترینها مشخصا بمثابه یک «حربه ایدئولوژیک» بکار گرفته می شود. نمونه خیلی برجسته آن در سال ۱۹۶۲ بود: هنگامی که «لیوشائوچی و همکارانش... علنا نمایش انزجارآور «زیارت معبد مقدس کنفسیوس» را عهده دار شدند و باصطلاح «مجمع اجتماع کنفسیوس» را بر پا نمودند. آنها در تلاش جهت براندازی دیکتاتوری پرولتاریا و احیاء سرمایه داری، مرده کنفسیوس را به کمک طلبیدند.»

(پکن ریویو، شماره ۲۲، ۳۱ مه ۱۹۷۴) صدر مائو در یادداشتی که جهت معرفی یکی از مقالاتش در کتاب خیزش سوسیالیستی در روستاهای چین (۱۹۵۵) نوشت، چنین ابداعاتی را تقبیح نمود: «مردم شهر زادگاه کنفسیوس، کثوپراتیوهای سوسیالیستی بر پا نموده اند. بعد از گذشت سه سال از کثوپراسیون، زندگی اقتصادی و فرهنگی مردمی که متجاوز از ۲۰۰۰ سال در فقر بسر برده اند، می رود دستخوش تغییرات ریشه ای شود. این امر نشانه این واقعیت است که سوسیالیسم امروزه حقیقتاً در تاریخ نظیر نداشته است و قطعاً از «کلاسیک» های کنفسیوس بالاتر است. دوست دارم به آنهایی که از زیارت معبد کنفسیوس خرسند بودند پیشنهاد کنم که در راه عبور به آنجا بروند و نگاهی هم به این کثوپراتیو ها بیاندازند.» (نقل قول در پکن ریویو، شماره ۳۳، ۱۹۷۴، صفحه ۹) بدین ترتیب دکترین کنفسیوس و منسیوس در کانون مبارزه بین دو خط و مبارزه بین دو راه قرار داشت. این مبارزه همچنین بدین صورت در تاریخ چین و در انعکاس این تاریخ در ادبیات، تئاتر و سینما کاملاً حاد بوده است. در اینجا توجه کنید به بخشی از مقاله صدر مائو تحت عنوان «به مباحثات مربوط به فیلم و زندگی ووسون (WuHsun) بطور جدی توجه کنید» نوشته شده برای رن مین ریائو، ۲۰ مه ۱۹۷۵: «بنظر بسیاری از نویسندگان، تاریخ نه با جایگزینی کهنه با نو بلکه با تلاش و تقلایی که بمنظور حفظ کهنه از نابودی و انهدام صورت می گیرد، تکامل می یابد. بنظر آنها تاریخ نه با مبارزه طبقاتی برای سرنگونی طبقات فئودال ارتجاعی که باید سرنگون شوند، بلکه با نفی مبارزه طبقاتی ستمدیدگان و تسلیم شدنشان به این حاکمان، به شیوه ووسون به پیش می رود.» (مائوتسه دون، پنج سند در باره ادبیات و هنر، موسسه زبانهای خارجی، پکن ۱۹۶۷، صفحه ۴)

همچنین در این مورد فراخور توجه است: رهنمود های صدر مائو درباره انتشار مقاله ای که به نقد و رد ارزیابی ادبی ایده آلیستی از رمان رویای کابین قرمز و انتقاد او از فیلم در بطن ماجرای دادگاه چینگ می پردازد (همانجا، صفحه ۹ - ۷) و «رهنمود ۲۱ دسامبر ۱۹۶۳» که در آن می گوید: «زیر بنای اجتماعی و اقتصادی جامعه تغییر کرده است، اما هنر بمثابة جزئی از روبنا که به این زیر بنا خدمت می کند، هنوز بعنوان یک مشکل جدی باقی مانده است.

بهر حال ما باید از تحقیق و مطالعه حرکت کرده و با دلگرمی و جدیت به این موضوع توجه کنیم. آیا این مسخره نیست که کمونیستهای زیادی نه هنر سوسیالیستی بلکه هنر فئودالی و سرمایه داری را با حرارت ترویج می کنند؟ (همانجا، صفحه ۱۱ - ۱۰) مائو در «رهنمود ۲۷ ژوئن ۱۹۶۴» اعلام نمود: «در ۱۵ سال اخیر این انجمنها (ادبی و هنری) اغلب آثاری که منتشر نموده اند (می گویند تعداد کمی از آنها خوبند) و افراد زیادی که درگیر و دست اندرکار آند (نه همه آنها) سیاست های حزب را به پیش نمی برند. آنها مانند بوروکراتهای عالیرتبه و مقتدر عمل کرده اند، بمیان کارگران، دهقانان و سربازان نمی روند و انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیستی را منعکس نمی کنند. در سالهای اخیر، آنها در لبه پرتگاه رویزیونیسم قرار گرفته اند. این افراد چنانچه مجدانه به خود برخورد نکرده و با دلگرمی خود را بازسازی نکنند، در آینده نزدیک میروند که به گروههایی همانند باشگاه مجاری پتوفی مبدل شوند.» (همانجا، صفحه ۱۱)

بسیاری از رویدادهای تاریخ چین بهمین نحو مبارزه دوخط را دامن زدند و اساس مبارزه بین دوخط و دو راه شدند. یک نمونه آن رساله ای است که در ۱۹۵۵ بوسیله دارودسته ضد انقلابی هوفنگ نوشته شده است. صدر مائو به این رساله چنین پاسخ داده است: «در این رساله، عبارت «آن نیرو های بالقوه فئودال دیوانه وار مردم را می کشند» احساس وحشتی را که به دارودسته ضد انقلابی هوفنگ در رویارویی با مبارزه سترگ نیروهای انقلابی مردمان که نیروهای ضد انقلابی را سرکوب می کنند، دست می دهد افشاء می کند. این احساس وحشت، شاخص کلیه طبقات، گروهها و افراد ضد انقلابی است. آنچه در دلهای آنان هراس می افکند، دقیقا توده های انقلابی را سرشار از شادی می کند.» (نقل در پکن ریویو، شماره ۳۳، ۱۶ اوت ۱۹۷۴، صفحه ۹) در دوران جهش بزرگ به پیش، صدر مائو دستخط زیر را بمناسبت اولین تراکتوری که طبقه کارگر چین با اتکاء به خودش ساخته بود، نوشت: «فرودستان از همه با استعداد تر و نخبگان از همه نادان ترند» و این پاسخ کسانی بود که مدعی بودند تاریخ را «قهرمانان» می سازند و نه «برندگان» - این تئوری را لین پیائو مطرح نمود و بسط داد. (همانجا)

این چند نمونه نشان می دهد در هر یک از مراحل مختلف انقلاب چین که سئوالهای جدیدی مطرح می شود، بر اساس دکترین کنفوسیوس و منسیوس، پاسخهای ضد انقلابی مطرح و اشاعه داده می شود.» کتاب ترکیه نفس» اثر لیوشائوچی در باره چگونه می توان یک کمونیست خوب بود. این کتاب در اصل سلسله سخنرانی های او در انستیتو مارکسیسم - لنینیسم در ینان، ژوئیه ۱۹۳۹ می باشد که در اوت ۱۹۴۹ و بار دیگر در اوت ۱۹۶۲ پس از تجدید نظر دوباره چاپ شد. در آن سال این کتاب در خونچی شماره های ۱۶ - ۱۵، ۱۹۶۲ تجدید چاپ شد و بمثابه سلاحی در ضدیت با آثار مائو در سطح وسیع توده ای توزیع گردید. در آن دوره، اشاعه این نظرات محدود به لیوشائوچی و طرفدارانش می شد. لیوشائوچی «جار و جنجال کنان به مخالفت با یک رشته از آثار بزرگ صدر مائو برخاست، آثاری مثل گزارش به دومین پلنوم هفتمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و در باره حل صحیح تضاد های درون خلق» (پکن ریویو، شماره ۲۰، ۲۱ مه ۱۹۶۷، صفحه ۸، اصل آن در خونچی، شماره ۶، ۱۹۶۷ و رن مین ریباو ۸ مه ۱۹۶۷)

مقالات مختلفی از سال ۱۹۶۷ در رد کتاب لیوشائوچی با تاکید بروی این موضوع نوشته شد که این کتاب هیچ اشاره ای به مبارزه طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا نمی کند، و در نقل قولی که از لنین آورده عبارات مربوط به دیکتاتوری پرولتاریا حذف گردیده و در تحلیل نهایی تاثیر این کتاب منحرف کردن کمونیست های چینی از سئوالات اساسی مربوط به مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی، مبارزه طبقاتی درون حزب، ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا، ضرورت اعمال دیکتاتوری و مبارزه علیه رویزیونیسم مدرن است.

۴۲ - نشریات چین «شش تئوری گمراه کننده و نادرست» لیوشائوچی و طرفدارانش را چنین بر شمردند:

- تئوری «اضمحلال مبارزه طبقاتی» (رجوع شود به یادداشت ۴۰)

- تئوری «ابزار های سر براه» (رجوع شود به یادداشت ۷۵)

- تئوری «توده ها عقب مانده اند» (رجوع شود به یادداشت ۱۶۰)

- تئوری «بمنظور ترقی، به حزب بپیوندید» - تئوری «صلح درون حزبی» (رجوع شود به

- تئوری «یکی کردن منافع خصوصی و همگانی» (رجوع شود به یادداشت ۱۸۳) با توجه به جایگاه مهمی که لیوشائوچی چه در درون حزب و چه در راس دولت داشت، مسلم است که آنچه تا بحال ذکر شد، بازگو کننده کلیت اقدامات او در بخش های مختلف حزب و دولت نمی باشد. اما این لیست نشان می دهد زمانی که اجزاء جداگانه طرح او، حتی در یک شکل نسبتا پرداخت نشده در کنار هم در یک مجموعه گذاشته شود، چقدر این اجزاء بهم پیوسته می باشند. اما این درک ما بعد از واقعه است. در حقیقت، مسئله از این مشکلتر بود: آنچه که بعدا بعنوان یک خط ضد انقلابی ظاهر گردید، در بخش های گوناگون ممکن بود صرفا بعنوان انحراف راست یا «چپ» تحلیل شود. تنها مبارزه متداوم و طولانی صدر مائو می توانست کلیه اجزاء پراکنده و مجزای این توطئه واقعی را بهم پیوند داده و آنرا بمثابه حلقه های بهم پیوسته یک خط روشن سازد. مشکل دیگر در این مورد از این واقعیت بر می خاست که بورژوازی کنترل قابل ملاحظه ای بر بخش اطلاعات داشت، که در نتیجه آنچه در درون حزب اتفاق می افتاد برای حزب ناشناخته می ماند صدر مائو بکرات و در فرصتهای گوناگون چنین وضعیتی را تقبیح کرده بود. تحت چنین شرایطی اقدامات منفی، ولو بطور موقتی، می توانست به اجرا در آید. بنابراین بسیاری از اقدامات انقلابی مورد پشتیبانی صدر مائو نمی توانست ریشه بگیرد تا اینکه انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی رخ داد و توده ها دشمنانشان را (دشمنان سوسیالیسم) را درو کردند.

در مورد لین پیاو، جوهر و اساس خط او را می توان در مقالات گوناگون و انتقاداتی که مخصوصا از سال ۱۹۷۳ (رجوع شود به یادداشت ۴۱) انتشار یافت پیدا کرد. در رابطه با «رئوس طرح ۵۷۱» رجوع شود به یادداشت ۱۰۰؛ در باره نقد تئوری های نظامی او، رجوع شود به یادداشت ۱۹۰

۴۳ - رجوع شود به یادداشت ۱۰۱

۴۴ - مائو تسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، «در باره دمکراسی نوین»، صفحه ۳۶۰

- ۴۵ - کارل مارکس، نقد برنامه گوتا، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۷۱، صفحه ۱۷
- ۴۶ - مائوتسه دون، «پیام شادباش به پنجمین کنگره حزب کار آلبانی»، ۲۵ اکتبر ۱۹۶۶، نقل از پکن ریویو، شماره ۴۶، ۱۱ نوامبر ۱۹۶۶، صفحه ۵
- ۴۷ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، «درباره تضاد»، صفحه ۳۱۴
- ۴۸ - رجوع شود به مقالات متعدد در پکن ریویو و سین هوا، بیانات متعددی از صدر مائو در باره این مسئله منتشر شده که شامل:
- «اتحاد شوروی کنونی تحت دیکتاتوری بورژوازی قرار دارد. دیکتاتوری بورژوازی بزرگ، دیکتاتوری فاشیستی نوع هیتلر.» (مائوتسه دون، نقل در لنینسیم یا سوسیال امپریالیسم؟ (صفحه ۱۴)
- «اتحاد شوروی، یوگسلاوی و هر کشور دیگر که در آنجا باند رویزیونیسم مدرن بقدرت رسیده باشند، رنگ کشور را تغییر داده یا در حال تغییر دادن آن هستند. سرمایه داری احیاء شده یا در حال احیاء شدن است، و دیکتاتوری پرولتاریا به دیکتاتوری بورژوازی تبدیل شده است.» (مائوتسه دون، نقل از پکن ریویو شماره ۷، ۱۴ فوریه ۱۹۶۹، صفحه ۲) «اگر در استقرار یک اقتصاد سوسیالیستی با ناکامی روبرو شویم، چه بر سر کشورمان خواهد آمد؟ به کشوری مانند یوگسلاوی که در واقع یک دولت بورژوایی است تبدیل خواهد شد. و دیکتاتوری پرولتاریا به دیکتاتوری بورژوایی و نتیجتاً به یک دیکتاتوری ارتجاعی، فاشیستی بدل خواهد شد.» (نقل از پکن ریویو، شماره ۱۳، ۲۹ مارس ۱۹۶۸، صفحه ۳۳)
- ۴۹ - و.ا. لنین، دولت و انقلاب، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۶۵، صفحه ۱۰۵
- ۵۰ - رجوع شود به یادداشت ۷۰
- ۵۱ - کارل مارکس، نقد برنامه گوتا، صفحه ۱۵
- ۵۲ - مائوتسه دون، در پلمیک در باره خط عمومی جنبش بین المللی کمونیستی، «درباره کمونیسم کاذب خروشچف و درسهای تاریخی آن برای جهان»، صفحه ۴۷۲
- ۵۳ - مقالات گوناگونی در «توجیه» دست کشیدن از این اصل، در سال های ۶۰ از طرف رویزیونیستهای روسی انتشار یافت! اهم این مقالات به زبان فرانسه، در لانوول رویو

انترناسیونال (La Nouvelle Revue Internationale) انتشار یافتند. یکی از «دلایلی» که برای دست کشیدن از این اصل می آورند اینست که لغت «دیکتاتوری» مردم را به لرزه انداخته و می ترساند! در سطح دیگری رجوع شود به اظهار نظر لیوشائوچی که چنین است: «صحت» فلسفه مارکسیستی امری مطلق است. اما این فلسفه از دید بورژوازی، فلسفه ای تنفرانگیز است. به این دلیل است که خصلت مطلق بودن آن مشروط است.»* (کایه دولاشین نوول، ۱۴ مه، ۱۹۷۱ - خونچی، شماره ۴، ۱۹۷۱)

۵۴ - «چان سو - ته»: اشاره به مقاله «به خلق خدمت کنید»، منتخب آثار، جلد سوم، صفحه ۱۷۸ - ۱۸۸. پاورقی این مقاله چنین است: «رفیق چان سو - ته بعنوان سرباز در هنگ گارد کمیته مرکزی حزب کمونیست چین خدمت می کرد. او یکی از اعضاء حزب کمونیست چین بود که با ایمان و وفاداری به منافع خلق در سال ۱۹۳۳ به انقلاب پیوست، در راهپیمایی طولانی شرکت داشت و در حین خدمت به انقلاب زخمی شد. در ۵ سپتامبر ۱۹۴۴، هنگامیکه در کوههای منطقه آنسی، واقع در شنسی شمالی مشغول تهیه ذغال بود، بر اثر ریزش ناگهانی کوره ذغال کشته شد.

«لیو هو - لان»: در ۸ اکتبر ۱۹۳۲ در یک خانواده دهقانی در استان شنسی متولد شد و دختری ۳۱ ساله بود که با حزب بکار پرداخت. او در ۲۱ ژانویه ۱۹۴۷، بوسیله گومیندان دستگیر شد و در برابر تهدید و شکنجه قاطعانه ایستاد و اعدام شد.

«لی فنگ»، عضو حزب کمونیست چین و رهبر یک رشته مهندسی در واحد شن یان در ارتش رهایبخش خلق چین بود که در سال ۱۹۳۹ در یک خانواده تنگدست دهقانی در چان شا واقع در استان هونان دنیا آمد. او با پشتکار زیاد مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را مطالعه نمود و یک موضع برا و روشن پرولتری کسب کرد. او بخاطر سبک کمونیستی اش در وقف خود در خدمت به منافع جمع بدون آنکه ذره ای به منافع خود فکر کند و بخاطر اراده رزمنده و بی باک پرولتری اش، بخاطر آنکه حرف و عملش همه برای انقلاب بود، مورد ستایش قرار گرفت. او در حین انجام وظیفه در ۵۱ اوت ۱۹۶۲ همانند یک شهید جانباخت. در ۵ مارس ۱۹۶۳، رهنمود «از رفیق لی فنگ بیاموزید» به خط شخص صدر

مائو در مطبوعات انتشار یافت. ایده های پیشرو و اعمال قهرمانانه لی فنگ واقعا الهامبخش مردم سراسر کشور، و بویژه جوانان و کودکان بوده است.» (پکن ریویو، شماره ۶۲، ۷۲ ژوئن ۱۹۷۵، صفحه ۸)

«شیائوئیو - لو»: سرمشق یک کادر رهبری کننده اجرایی. او در زیر کمیته منطقه لان کائو، در استان هونان فعالیت می کرد.

«وان شین - سی»: یک نماینده برجسته کارگران تاجپینگ و اولین رهبر تیم حفاری و استخراج نفت شماره ۱۲۰۵. او بخاطر روحیه انقلابی که نه از سختی می هراسید و نه از مرگ، مورد ستایش بود و به مرد آهنین معروف شد. او در جریان نهمین کنگره حزبی در ۱۹۶۹، بعنوان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست چین انتخاب شد. او در نوامبر ۱۹۷۰ بر اثر بیماری در گذشت.» (پکن ریویو، شماره ۲۰، ۱۸ مه ۱۹۷۳، صفحه ۹)

۵۵ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، «در راه جلب توده های میلیونی به جبهه متحد ملی ضد ژاپنی»، صفحه ۲۹۰

۵۶ - رجوع شود به پکن ریویو، شماره ۹، ۲۸ فوریه ۱۹۶۹، صفحه ۶ - ۴، رن مین ریپائو، ۱۲ فوریه ۱۹۶۹

۵۷ - رجوع شود به یادداشت ۵

۵۸ - نهادهای معروف به «۷مه»: منظور مدرسی است که در کاربست رهنمود ۷ مه ۱۹۶۶ تشکیل شدند. این رهنمود عبارتست از: «وظیفه اصلی دانشجویان این مدارس مطالعه می باشد، ولی در عین حال علاوه بر مطالعاتشان، آنها باید سایر مسائل دیگر، کار در امور صنعتی، کشاورزی و نظامی را بیاموزند و نیز بورژوازی را به نقد کشند. دوره مدرسه باید کوتاهتر شده، در آموزش باید انقلاب شود، باید به ادامه سلطه روشنفکران بورژوا بر مدارس بکلی خاتمه داد.» (نقل از پکن ریویو، شماره ۴۷، ۱۷ نوامبر ۱۹۶۷، صفحه ۹) این رهنمود را رهنمود دیگری در اکتبر ۱۹۶۸ در رابطه با شرکت کادرها در تولید تکمیل نمود. (رجوع شود به یادداشت ۱۸۲) روح رهنمود «۷مه» بدین شکل توسط پکن ریویو، شماره ۴۵، ۸ نوامبر ۱۹۶۸، صفحه ۹ - ۸ جمع بندی شد: «... مجریان حزب و سازمانهای دولتی صرفا نباید به

مطالعه سیاست و امور نظامی بپردازند و درگیر کارهای تولیدی کشاورزی و صنعتی شوند، بلکه همچنین باید کار توده ای کرده و از بورژوازی انتقاد نموده و آنرا رد کنند.» در شماره ۵، اکتبر ۱۹۶۸ نشریه رن مین ریپائو که رهنمود صدر مائو را در رابطه با شرکت کادرها در کار یدی به اطلاع همگان رساند، تاکید می شود: «عزام کادر ها جهت انجام کارهای یدی در مدرسه «۷ مه» در هیلون کیانگ، یک تجربه بسیار عالی است. ما پیشنهاد می کنیم که رفقای کمیته های انقلابی در همه سطوح و کادرها در سطح وسیع توده ای و روشنفکران آنرا آگاهانه مطالعه نمایند. ما هم اکنون تجاری در زمینه ساده کردن ساختار اداری داریم. این همراه با عزام کادرها برای انجام کارهای یدی، درک جامع تری از «نحوه انقلابی کردن سازمانها و کادراهیمان عرضه میدارد.» (تجدید چاپ در پکن ریویو، شماره ۴۱، اکتبر ۱۹۶۸، صفحه ۲۳)

تجربه این مدارس در ۱۹۷۳ فرموله شد: «برای چرخاندن باز هم بهتر مدارس کادرهای «۷ مه»، اخیرا در پکن توسط دپارتمانهای تحت کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و شورای دولت برای جمعبندی و تبادل تجربه حاصله از این مدارس، یک کنفرانس کار برگزار گردید. در ۱۱ ژوئیه، رن مین ریپائو گزارش جدیدی درباره کنفرانس انتشار داد تحت این عنوان که «مدارس کادرهای «۷ مه» باید بخوبی اداره شوند.» (پکن ریویو، شماره ۳۰، ۲۷ ژوئیه ۱۹۷۳، صفحه ۵) این سرمقاله چندین اصل راهنمای مدارس «۷ مه» را جمع بندی نمود: «رفتن به پائین برای انجام کار یدی»، «مطالعه سیاست»، «انتقاد و رد بورژوازی» و «حفظ اصل «در حین مطالعه و تحصیل در تولید درگیر شوید». (این اصل آخری در تعدادی از مدارس قبل از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی پیاده شده بود). سرمقاله، آموزش زیر را از صدر مائو نقل می کند: «مدرسه در تمام کارهایش باید هدف خود را تغییر ایدئولوژی دانشجویانش قرار دهد.» (همانجا) در پکن ریویو، شماره ۲۰، ۱۷ مه ۱۹۷۴، صفحه ۲۱ اینگونه ارزیابی می شود: «کادراهایی که به مدرسه «۷ مه» رفته اند، بی اندازه تغییر کرده اند.»

تجربه «۷ مه» اخیرا جمع بندی شده است: «هدف تمام این (سیاستها) محدود کردن حق بورژوایی، کم کردن ۳ اختلاف عمده (بین کارگران و دهقانان، بین شهر و ده و بین کار فکری

و کار یدی) و بسط عوامل کمونیستی می باشد. رهنمود ۷ مه بر روی مسائل مهمی در رابطه با پیشبرد انقلاب در رومنا و تحکیم زیر بنای اقتصادی سوسیالیستی انگشت می گذارد. این برنامه باشکوهی برای ساختمان ارتش و کشور و برای تغییر جامعه تحت دیکتاتوری پرولتاریاست.» (پکن ریویو، شماره ۲۴، ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵، صفحه ۱۲)

۵۹ - «مسائل نوین سوسیالیستی»: این اساسا اشاره دارد به دستاوردهای انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاری. نشریه خونچی شماره ۱۲ سال ۱۹۷۴ این مسائل را چنین بر می شمرد:- جنبش مطالعه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون (رجوع شود به یادداشت ۱۰۱)، - کمیته های انقلابی (رجوع شود به یادداشت ۱۷۶)،

- تحکیم ساترالیسم دمکراتیک در حزب، - خلق و همگانی نمودن اپراهای انقلابی مدرن، - دسته های تئورسین برخاسته از میان توده های کارگر - دهقان - سرباز، - دانشجویان کارگر - دهقان - سرباز (رجوع شود به یادداشت ۵)، - باز سازی آموزش،

- جوانان تحصیل کرده در روستاها (رجوع شود به یادداشت ۵)، - دکتر های پابرهنه و سیستم کنوپراتیوی پزشکی، - مطالعه تاریخ توسط کارگران و دهقانان، - ترکیب «سه در یک» (رجوع شود به یادداشت ۱۷۶)، - تربیت کادرهای کارگر - دهقان - سرباز (رجوع شود به یادداشت ۱۸۲)،

- شرکت اصیل کادر ها در کار یدی (رجوع شود به یادداشت ۵۸ و ۱۸۲)،

- مدارس کادر های «۷ مه» (رجوع شود به ۵۸)،

- سازمانهای پیشاهنگ در همه عرصه ها،

- ابداعات و اختراعات تکنیکی و علمی.

۶۰ - مائوتسه دون، نقل قول از دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد)، صفحه ۱۷

۶۱ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، «درباره تضاد»، صفحه ۳۱۵

۶۲ - رجوع شود به یادداشت ۴

۶۳ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد چهارم، «گزارش درباره دومین پلنوم هفتمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین» (رجوع شود به یادداشت ۴۰)

۶۴ - «هشتمین کنگره حزب کمونیست چین»: در «قطعنامه کنگره هشتم حزب کمونیست چین درباره گزارش سیاسی کمیته مرکزی»، مصوبه ۲۷ سپتامبر ۱۹۵۶ ابزار شده است: تحولات سوسیالیستی که ما در کشاورزی، صنایع دستی و صنعت سرمایه داری و بازرگانی به پیش برده ایم، با هدف تغییر مالکیت سرمایه دارانه سیستم مالکیت خصوصی توسط تولید کنندگان خرد - ریشه سرمایه داری - طرح ریزی شده اند. هم اکنون در این تحولات سوسیالیستی به موفقیت تعیین کننده ای دست یافته ایم، بدین معنا که تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی در کشور حل شده است، و تاریخ سیستم استعمار طبقاتی که در کشور ما چندین هزار سال بطول انجامید، در مجموع پایان رسیده است و سیستم اجتماعی سوسیالیسم عمدتاً بطور کامل در چین استقرار یافته است ... بدون شک، خلق کشور ما باید به کوشش خود برای رهایی تایوان، برای تکمیل تحول سوسیالیستی و برای محو نهایی نظام بهره کشی بکوشد و همچنین آنها باید در مبارزه برای محو بقایای نیروهای ضدانقلابی پا فشاری کند. این وظایف را باید قاطعانه به پیش برد، غفلت از این وظایف اصلاً جایز نیست. اما، تضاد عمده در کشور ما هم اکنون - عبارتست از خواست خلق برای بنای یک کشور پیشرو صنعتی و واقعیات یک کشور عقب مانده کشاورزی، بین نیاز خلق برای توسعه سریع اقتصادی، فرهنگی و عدم توانایی اقتصاد و فرهنگ کنونی مان در پاسخگویی به این نیاز. با توجه به این واقعیت که نظام سوسیالیستی هم اکنون در کشور ما پیاده شده، این تضاد در جوهر خود، تضاد بین سیستم سوسیالیستی پیشرفته و نیروهای مولده عقب مانده جامعه می باشد. مهمترین وظیفه ای که اکنون حزب و خلق با آن مواجهند، تمرکز دادن تمام تلاشهایشان در حل این تضاد و تغییر چین در اسرع وقت از یک کشور عقب مانده کشاورزی به یک کشور پیشرفته صنعتی است.» (کنگره هشتم حزب کمونیست چین (اسناد)، جلد اول، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۵۶، صفحه ۱۱۷ - ۱۱۵)

صدر مائو در سخنرانی خود در ۲۷ فوریه ۱۹۵۷ خطاب به یازدهمین نشست (گسترده)

کنفرانس عالی دولت - پنج ماه بعد از کنگره هشتم حزب کمونیست - مستقیماً به تزهایی که در قطعنامه کنگره هشتم گنجانده شده بود پاسخ داد. این سخنرانی در ۱۹ ژوئن ۱۹۵۷ انتشار یافت و به «درباره حل صحیح تضاد های درون خلق» شهرت یافت. این سخنرانی شالوده خط عمومی حزب کمونیست چین را جلو گذاشت. این شامل تزهایی اساسی مارکسیستی - لنینیستی در مورد دوره گذار می شد که بعداً دوباره این تزها مورد استفاده قرار گرفت و تکامل داده شد.

«مبارزه طبقاتی هنوز تمام نشده است. مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی، مبارزه طبقاتی بین نیروهای سیاسی گوناگون و مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی در زمینه ایدئولوژیک هنوز مبارزه ای طولانی و پیچیده خواهد بود و حتی گاهی بسیار حدت خواهد یافت. پرولتاریا کوشش می کند تا جهان را طبق جهان بینی خود دگرگون سازد و بورژوازی نیز سعی دارد تا جهان را طبق بینش خود تغییر دهد. در این مورد، مسئله «پیروزی کی بر کی»، سوسیالیسم یا سرمایه داری، هنوز عملاً حل نشده است.» (گزیده های خواندنی، صفحه ۴۶۴ - ۴۶۳)

«تا پایان گرفتن مبارزه ایدئولوژیک بین سوسیالیسم - سرمایه داری در کشورمان راه کاملاً طولانی در پیش داریم. دلیل چنین امری اینست که نفوذ بورژوازی و روشنفکرانی که از جامعه کهن بر می خیزند، برای مدت زمانی طولانی در کشورمان باقی خواهد ماند. اگر این مسئله به اندازه لازم درک نشود یا اصلاً فهمیده نشود، جدی ترین اشتباهات سر خواهد زد و ضرورت دامن زدن به مبارزه در عرصه ایدئولوژیک فراموش خواهد شد.» (همانجا، صفحه ۴۶۴)

«پس از پیروزی پایه ای انقلاب سوسیالیستی در کشورمان، هنوز عده ای پیدا می شوند که به عبث امید احیا نظام سرمایه داری را در دل دارند و در کلیه عرصه ها منجمله عرصه ایدئولوژیک با طبقه کارگر در جنگند. در این مبارزه، رویونیستیها عامل آنها بشمار می روند.» (همانجا، صفحه ۴۶۷)

این تزها بعداً در «سخنرانی (صدر مائو) در دهمین پلنوم هشتمین کمیته مرکزی حزب

کمونیست چین» در سپتامبر ۱۹۶۲ و نیز در قرار ده نکته ای مه ۱۹۶۳ که تحت رهبری صدر مائو تنظیم شد، تکامل یافت. در آنجا آمده است که چنانچه طبقات و مبارزه طبقاتی به فراموشی سپرده شوند، چنانچه دیکتاتوری پرولتاریا از یاد برده شود، «در این صورت پس از اندک مدتی، شاید تنها پس از چند سال یا یک دهه، یا حداکثر چند دهه، ناگزیرا احیا ضد انقلابی در مقیاس سراسری صورت خواهد گرفت و حزب مارکسیستی - لنینیستی بدون شک به یک حزب رویزیونیستی، یک حزبی فاشیستی تبدیل خواهد شد و سرخی چین رنگ خواهد باخت. رفق، از شما می خواهم دوباره به این موضوع بیندیشید. چه وضعیت خطرناکی پیش خواهد آمد!» (نقل شده از قول صدر مائو در نهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد)، صفحه ۲۴)

همچنین رجوع شود به «یادداشت‌هایی درباره هفت سند مکتوب استان چکیانگ مربوط به شرکت کادرها در کارهای یدی» (مه ۱۹۶۳)، از صدر مائو، (رجوع شود به یادداشت ۶) و سند طرح پیشنهادی در رابطه با خط عمومی جنبش بین المللی کمونیستی، ۱۴ ژوئن ۱۹۶۳، «تحت هدایت شخص صدر مائو» که اعلام می دارد: برای یک دوره تاریخی طولانی پس از قدرت گیری پرولتاریا، مبارزه طبقاتی بمثابه یک قانون عینی مستقل از اراده بشر ادامه می یابد. تنها در شکل آن است که با مبارزه پیش از کسب قدرت تفاوت دارد.

«لنین پس از انقلاب اکتبر بارها اعلام داشت که:

الف - استثمارگران سرنگون شده همواره به هزار و یک وسیله برای بازیابی و احیاء «بهشت» گم شده شان متوسل می شوند.

ب - عناصر نوین سرمایه داری مستمرا و خود بخودی در فضای خرده بورژوازی باز تولید می شوند.

ج - منحطین سیاسی و عناصر نوین بورژوازی ممکن است در نتیجه نفوذ، و جو فاسد کننده خرده بورژوازی، در صفوف طبقه کارگر و در میان کارکنان دولت پدیدار شوند.

د - شرایط خارجی برای تداوم مبارزه طبقاتی درون یک کشور سوسیالیستی، از محاصره سرمایه داری بین المللی گرفته تا تهدید مداخله مسلحانه امپریالیستها و فعالیتهای خرابکارانه

شان، تا ایجاد تفرقه بشیوه مسالمت آمیز می باشد.

زندگی براین استنتاجات لنین مهر تایید زده است.»

«برای دهها سال و شاید هم بیشتر بعد از صنعتی کردن و کلکتیویزه کردن کشاورزی، امکان ندارد بتوان ادعا کرد که کشوری سوسیالیستی می تواند از آن عواملی که لنین مکررا محکوم می کرد، در امان باشد. عواملی مانند مفت خورهای بورژوا، انگلها، محکترین، شیادان، لمپن ها، اوباش و کلاه بردارهایی که اموال دولتی را اختلاس می کنند. و یا امکان ندارد بتوان گفت که یک کشور سوسیالیستی دیگر نیازی به غلبه بر این مرض مسری، این سرطان و این زخمی که از دوران سرمایه داری برای سوسیالیسم به ارث رسیده است، ندارد و نمی توان این وظیفه را که لنین بدان اشاره دارد، نادیده گرفت و یا از آن شانه خالی کرد.»

«در یک کشور سوسیالیستی، یک دوران تاریخی کاملا طولانی لازم است تا تدریجا مسئله چه کسی پیروز خواهد شد - سوسیالیسم یا سرمایه داری - را معین کرد. مبارزه بین راه سوسیالیسم و راه سرمایه داری در تمام این دوره تاریخی جریان دارد. این مبارزه مثل حرکت موج دستخوش افت و خیز است، در مواقعی خیلی پر تب و تاب و حاد می شود و اشکال این مبارزه خیلی متعدد و متنوعند.»

«بیانیه ۱۹۵۶ صریحا اعلام می دارد، کسب قدرت توسط طبقه کارگر تنها آغاز انقلاب است نه پایان آن.»

«نفی وجود مبارزه طبقاتی در دوران دیکتاتوری پرولتاریا و انکار ضرورت به سرانجام رسانیدن تمام و کمال انقلاب سوسیالیستی در عرصه های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی اشتباه است و با واقعیت عینی انطباق ندارد و تخطی از مارکسیسم - لنینیسم است.» (پیشنهاد در رابطه با خط عمومی جنبش بین المللی کمونیستی، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۶۳، صفحه ۳۸ - ۳۶) در ژوئیه ۱۹۶۴، دپارتمان هیئت تحریریه رن مین ریباثو و خونچی این ترها را از صدر مائو بشرح زیر مطرح نمودند:

«... جامعه سوسیالیستی یک دوره تاریخی بسیار طولانی را در بر می گیرد. طبقات و مبارزه طبقاتی به حیات خود در این جامعه ادامه می دهد، و مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه

سرمایه داری همچنان ادامه دارد. انقلاب سوسیالیستی در عرصه اقتصادی (در مالکیت وسایل تولید) به خودی خود کافی نیست و نمی تواند تحکیم شود. پس باید یک انقلاب سوسیالیستی تا به آخر در عرصه های سیاسی و ایدئولوژیکی هم صورت بگیرد. در مبارزه بین سوسیالیسم و سرمایه داری باید مدت زمان طولانی بگذرد تا معلوم شود که کدامیک به پیروزی خواهد رسید.» چندین دهه کار ساز نخواهد بود برای پیروزی در این امر در هر نقطه ای به یک تا چندین قرن نیاز است، در مورد مسئله اینکه چند سال خواهد کشید، بهتر است خود را برای یک مدت زمان طولانی تر و نه کوتاهتر آماده کنیم. در مورد مسئله اینکه چقدر باید برای آن تلاش کنیم، بهتر است که آنرا سهل و ساده نگاه نکنیم و خود را آماده بدوش گرفتن وظایف سنگین و دشوار نمائیم. چنین طرز فکری و عمل نمودن بدین شیوه، برای ما مفید تر و زیان آن بمراتب کمتر خواهد بود. هر کس نتواند این موضوع را درک کند یا بدان بهای کامل ندهد، اشتباهات عظیمی مرتکب خواهد شد، اگر می خواهیم از احیاء سرمایه داری جلوگیری کنیم، لازم است که در دوران تاریخی سوسیالیسم، دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار سازیم و انقلاب سوسیالیستی را تا آخر به پیش بریم و شرایط را برای گذار به کمونیسم آماده کنیم.» (پلمیک درباره خط عمومی جنبش بین المللی کمونیستی، «درباره مارکسیسم کاذب خروشچف و درسهای تاریخی آن برای جهان»، صفحه ۴۷۲ - ۴۷۱)

این نبرد در جریان جنبش تربیت سوسیالیستی (رجوع شود به یادداشت ۶۷) با خط عمومی روشن پیوند خورد و در انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی اوج گرفت که تکامل نوینی در تز های مائو تسه دون به ارمغان آورد. (رجوع شود به یادداشت ۶۹ و آخر یادداشت ۷۲)

۶۵ - «پنگ ته - هوا»: رجوع شود به یادداشت ۷۲، «ده مبارزه عمده بین دو خط». مناسبات او با رویزیونیستهای روسی او را به کانون تجمع بسیاری از ضد انقلابیون تبدیل نمود که منجر به رو شدن دستشان شد. بنابراین لیوشائوچی، زیر نام تئوری «صلح درون حزبی» از سال ۱۹۵۹ به بعد حمله اش را به میتینگ لوشان شروع کرد. در این میتینگ خط پنگ ته - هوا محکوم گردیده و تلاشهای او جهت کسب قدرت افشاء شده بود. پکن ریویو شماره ۴۶، نوامبر ۱۹۶۸، صفحه ۱۹ گزارشاتی درباره میتینگ لوشان که لیوشائو چی «آنرا بعنوان

تکرار اشتباهات مبارزه های ظالمانه و حملات بیرحمانه که در تاریخ حزب سابقه داشته است متهم ساخت.» او علنا به حمایت از «شکایات» اپورتونیست های راست برخاست و خواستار وارونه ساختن «قضاوت صحیح» میتینگ لوشان شد. او اعلام کرد «میتینگ لوشان مرتکب اشتباه شد»، «مبارزه علیه انحراف راست اشتباه بود»، «و در سراسر کشور عواقب نامطلوبی بار آورد» (ژوئیه ۱۹۶۴) نقل از پکن ریویو، شماره ۳۴، ۱۸ اوت ۱۹۶۷، صفحه ۱۵ - خونچی و رن مین ریباؤ ۱۵ اوت ۱۹۶۷)

پنگ ته - هوا همچنین از طرف نمایندگان مختلف خط بورژوازی در عرصه فرهنگی حمایت شد. اپرای های جوی از امپراطور فرجام می خواهد نوشته ووهان، یکی از نمونه های بارز آنست. هدف نوشتن این اپرا یاری رساندن به پنگ ته - هوا در تلاش خود برای قبضه قدرت بود. در سال ۱۹۶۱، پنگ ته - هوا علیرغم انتقاداتی که علیه او برخاسته بود، کوشش نمود دوباره به میدان بیاید و این بار نمایشنامه جدیدی بنام های جوی از اداره اخراج می گردد در حمایت از او به صحنه آمد. ووهان که نویسنده این این نمایشنامه نیز بود اعلام کرد: «های جوی که قبلا از اداره اخراج گردیده بود، برای برقراری نظم در دولت می بایست دوباره به کار برگردانده شود.» صدر مائو در نقد این نمایشنامه می گوید: «تکته گری... مسئله اخراج از اداره است. امپراطور چیاچینگ ... های جوی را از اداره اخراج می کند. در سال ۱۹۵۹ ما پنگ ته - هوا را از اداره اخراج نمودیم. و پنگ ته - هوا همان های جوی است.» (همانجا، صفحه ۲۰) بر طبق رهنمود ۱۹۶۵ صدر مائو، «ما باید از ایده های ارتجاعی بورژوائی انتقاد کنیم.» و تحت رهبری مائو این نمایشنامه رد و محکوم گردید. در نوامبر ۱۹۶۵، نشریه روزانه شانگهای، ون هوی پائو «تفسیری درباره نمایشنامه تاریخی جدید های جوی از اداره اخراج می گردد» را انتشار داد. این نقد توسط یائو ون - یوان صورت گرفت. این مقاله فراخوان «اعلان جنگ به مقرر فرماندهی بورژوازی» بود. (پکن ریویو، شماره ۳۷، ۷ سپتامبر ۱۹۶۹) بر طبق همین مقاله در پکن ریویو، لیوشائوچی دستور داد که این «تفسیر» در مطبوعات پکن چاپ نشود. عناصر ضد انقلابی، متعاقب این حمله که تحت رهبری صدر مائو علیه آنها شروع شد، گزارشی را استادانه ترتیب دادند بنام «طرح فوری». این گزارش بمثابه ضد حمله

ای بود که مفهوم سیاسی این بحث و جدل را ماستمالی کند. این گزارش افشاء شد و تحت رهبری صدر مائو، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بخشنامه ۱۶ مه ۱۹۶۶ را صادر کرد که شامل یکی از فراخوانهای مشهور صدر مائو برای انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی می شد. (رجوع شود به یادداشت ۶۹)

۶۶ - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره ۱۴، ۳ آوریل ۱۹۷۰، صفحه ۱۲

۶۷ - در رابطه با جنبش تربیت سوسیالیستی، رجوع شود به پکن ریویو، شماره ۴۳، ۲۶ اکتبر ۱۹۷۳، صفحه ۵:

«جنبش تربیت سوسیالیستی پس از برگزاری دهمین کمیته مرکزی حزب در سپتامبر ۱۹۶۲، در شهر و روستا براه افتاد. این جنبش به «جنبش ۴ پاکسازی» نیز نامیده می شد زیرا هدف آن پاکسازی سیاسی، اقتصادی، تشکیلاتی و ایدئولوژیکی بود. ماهیت جنبش از تضاد بین سوسیالیسم و سرمایه داری ناشی میشد و عمدتاً افراد حزبی در قدرت که رهروان سرمایه داری بودند را نشانه گرفته بود و بمنظور تحکیم و گسترش هر چه بیشتر مواضع سوسیالیستی در شهرها و مناطق، هدایت شد. لیوشائوچی و باند او، برای مخالفت با خط عمومی حزب، کوشش داشتند که مبارزه بین دو طبقه، دو راه و دو خط را پرده پوشی نموده و مخالف ریشه کن ساختن رهروان سرمایه داری بودند و ادعا می کردند که ماهیت جنبش را تضاد بین «۴ پاک» و «۴ ناپاک» و «در هم تنیده شدن تضادها درون حزب و بیرون حزب» تشکیل می دهد.

در پایان سال ۱۹۶۴، صدر مائو کمیته مرکزی را به تشکیل یک کنفرانس کارگری فرا خواند و تحت هدایت او، یک سند ۲۳ ماده ای درباره برخی مشکلات جاری که در جنبش تربیت سوسیالیستی در مناطق روستایی پدیدار شده اند تهیه و تصویب گردید. این سند خط ارتجاعی بورژوازی لیوشائوچی را با قاطعیت و برایی محکوم ساخته و مسیر درست جنبش تربیت سوسیالیستی را ترسیم نمود.»

جنبش تربیت سوسیالیستی در سال ۱۹۶۳ با «صدور قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین درباره برخی مشکلات در فعالیت فعلی ما در روستاها» که بوسیله صدر مائو نوشته شد و

به «قرار ۱۰ ماده ای» مشهور گردید، براه افتاد. در دهمین پلنوم هشتمین کمیته مرکزی، در سپتامبر ۱۹۶۲، صدر مائو اعلام کرد: «ما باید به تربیت سوسیالیستی متعهد باشیم» متن این بیانیه هنوز رسماً انتشار نیافته ولی خلاصه هایی از آن در مطبوعات چین منتشر شد، اهم آن مطالب زیر می باشد: «در حال حاضر مبارزه طبقاتی جدی و برجسته ای در جامعه چین در جریان است.» «در این کار زار به یک رهبری قدرتمند نیاز است و ما باید به دهقانان فقیر و میانه حال اتکاء کنیم و به تحقیق و مطالعه عمیق و همه جانبه در میان توده ها بپردازیم و آنها را وسیعاً بسیج کنیم.» «اکثریت قاطع کادرها خوب هستند. برخی مرتکب اشتباه شده اند، اما آنها می توانند با کمک رهبری و توده ها اشتباهاتشان را تصحیح کنند. ما می توانیم و بایستی این کادرها را متحد کرده و با آنها کار انقلابی کنیم تا عناصر متخاصم دشمن را منزوی سازیم.» و «متجاوز از ۹۰ در صد توده ها و کادرها را متحد کنیم.» (کایه دولاشین نوول، ۱۳ سپتامبر ۱۹۶۷) این برنامه عمل توسط لیوشائوچی مورد حمله قرار گرفت. هم بطور آشکار - آنطور که به مسئله ضرورت تحقیق در میان توده ها حمله نمود - و هم بطور پنهانی در عمل از در ضدیت درآمد. او در واقع دست به مبارزه ای جدی زد تا فراخوان خود مبنی بر پیروی از نمونه تائویان را با فراخوان صدر مائو «در کشاورزی از تاچای بیاموزید» جایگزین سازد. تائویان برای اینکه بتواند بعنوان نمونه مطرح گردد، از زاویه مالی، دولت به آن اعانه می داد. در حالیکه تاچای به توان خودش اتکاء داشت. تائویان در رابطه با مسئله سیاست در قبال کادرها نیز یک نمونه منفی ارائه داد، زیرا بجای پیروی از رهنمودهای صدر مائو دایر بر «بااکثریت متحد شوید تا به حداکثر دشمنان قلیل العده را خنثی کرده و به آنان حمله کنید»، خط «عده وسیعی را بزنید تا عده قلیلی را حفظ کنید» را بکار می بست. (رجوع شود به یادداشت ۱۶۰) همچنین می توانیم در خونچی، شماره ۷، ۱۹۶۷ می خوانیم: «در ژانویه ۱۹۶۵، صدر مائو در مقاله درباره برخی مشکلات جاری که در جنبش تربیت سوسیالیستی در مناطق روستایی پدیدار شده اند، متذکر شد: «هدف اصلی ما در جنبش کنونی آن افراد حزبی رهرو سرمایه داری است که در قدرت می باشند.» صدر مائو اخیراً مکرراً تاکید نمود: «ما باید در مقابل ظهور رویزیونیسم، خصوصاً در کمیته

مرکزی حزب هشیار باشیم.»

۶۸ - مائوتسه دون، نقل قول از پکن ریویو، شماره ۴۳، ۲۶ اکتبر ۱۹۷۳، صفحه ۵ - خونچی، شماره ۱۰، ۱۹۷۳ این خلاصه ای از سخنرانی صدر مائو در کنفرانس سراسری کار بود که در ژانویه ۱۹۶۵ بوسیله دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین برگزار گردید و هنوز رسماً علنی نگردیده است.

۶۹ - بسیاری از رهنمود های صدر مائو در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریبی منتشر شدند. نقل قولهای زیرین برخی خطوطی که صدر مائو ترسیم نموده را بیان می کند: اولین نقل قول شامل آن رهنمودهایی از صدر مائو است که در قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین (۱۶ مه ۱۹۶۶) آمده است: «پرچم کبیر انقلاب فرهنگی پرولتاریایی را برافراشته دارید، موضع بورژوایی ارتجاعی مقامات به اصطلاح آکادمیک را که با حزب و سوسیالیسم خصومت می ورزند، بطور کامل افشاء کنید، ایده های بورژوایی ارتجاعی را در عرصه کار آکادمیک، فرهنگ، روزنامه نگاری، ادبیات و هنر و انتشارات همه جانبه به نقد کشید و بطور کامل رد نمایید و رهبری را در این عرصه های فرهنگی بدست گیرید. برای دست یافتن به این هدف، در عین حال لازم است آن نمایندگان بورژوازی را بدرون حزب، دولت، ارتش و کلیه عرصه های فرهنگی خزیده اند، مورد انتقاد قرار داده و محکوم کنیم و آنها را تصفیه یا اخراج کنیم و یا به جایگاه دیگری منتقل سازیم. مهمتر از همه، ما نباید در کار رهبری کردن انقلاب فرهنگی به چنین اشخاصی اطمینان بورزیم. در واقع خیلی از آنها دست اندر کار هدایت انقلاب فرهنگی بوده اند و هنوز هم هستند و این فوق العاده خطرناک است.»

«آن نمایندگان بورژوازی که بدرون حزب، دولت، ارتش و عرصه های مختلف فرهنگی خزیده اند مشتی رویزیونیست ضد انقلابیند. اگر شرایط برایشان فراهم شود، اینان قدرت سیاسی را قبضه کرده و دیکتاتوری پرولتاریا را به دیکتاتوری بورژوازی تبدیل خواهند کرد. برخی از این اشخاص را ما قبلاً دیده ایم، ولی برخی هم برایمان ناشناخته اند. عده ای شان هنوز مورد اعتماد ما هستند و بعنوان جانشینان ما تحت تربیت قرار دارند. برای نمونه، کسانی همانند

خروشچف که هنوز در کنار ما آشیان دارند. کمیته های حزبی در همه سطوح باید نهایت توجه را به این موضوع بکنند.» (موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۶۷، صفحه ۱۲-۱۳) در اول اوت ۱۹۶۶، صدر مائو به گارد سرخ نامه نوشت. دو چکیده از این نامه در پکن ریویو، شماره ۲۹، ۱۴ ژوئیه ۱۹۶۷، صفحه ۲۹ انتشار یافت:

صدر مائو گفت: «اعمال انقلابی گارد های سرخ، بیان انزجار و اعلام محکومیت طبقه مالکان ارضی، بورژوازی، امپریالیسم، رویونیسم و سگهای زنجیریشان از طرف شما می باشد که تمام آنها کارگران، دهقانان، روشنفکران انقلابی و احزاب و گروههای انقلابی را مورد استثمار و ظلم و ستم قرار می دهند. این اعمال انقلابی نشان می دهند شورش کردن علیه مرتجعین برحق است. من نسبت به شما پشتیبانی آتشین خود را ابزار می کنم.»

صدر مائو همچنین گفت: «بعلاوه، در حالیکه از شما پشتیبانی می کنم، از شما می خواهم که به اتحاد با کلیه اشخاصی که امکان وحدتشان وجود دارد توجه کنید. در رابطه با اشخاصی که مرتکب اشتباهات جدی شده اند، پس از روشن ساختن اشتباهاتشان (و توضیح آنها) باید به آنها کاری بسپارید و فرصت دهید تا اشتباهاتشان را تصحیح کنند و برگ تازه ای را در زندگی شان ورق بزنند. مارکس می گوید: پرولتاریا نه تنها باید خود را رها سازد، بلکه رسالت رهایی کل بشریت را بدوش دارد. بدون رها ساختن کل بشریت، پرولتاریا نمی تواند به رهایی نهایی دست یابد. رفقا، از شما می خواهم به این تز مارکس نیز توجه داشته باشید.»

در ۵ اوت ۱۹۶۶ صدر مائو پوستر درشت خط خودش را بیرون داد: «مقرهای فرماندهی رابمباران کنید»:

«اولین پوستر درشت خط مارکسیستی - لنینیستی چین و مقاله تحلیلی روزنامه رن مین ریباؤ (خلق) بدون شک بسیار عالی نگاشته شده اند! رفقا، لطفاً مجدداً آنها را مطالعه کنید. اما در پنجاه و چند روز گذشته، برخی رفقای رهبری از مرکزیت گرفته تا سطوح محلی دقیقاً در جهت عکس عمل کرده اند. اینها با پذیرش موضع ارتجاعی بورژوایی، یک دیکتاتوری بورژوایی بر پا داشته و جنبش خروشان انقلاب کبیر فرهنگی و پرولتاریا را بزیر ضربه برده اند. اینها کله هاشان از فاکت های جامد انباشته است و سیاه را سفید جلوه می دهند. اینها

انقلابیون را محاصره کرده و به سرکوبشان پرداخته اند، عقاید مخالف خود را خفه کرده، ترور سفید براه انداخته و به اعمال خویش بسیار می بالند. اینها در شیپور گستاخی بورژوازی دمیده اند و روحیه پرولتاریا را لگد مال کرده اند. چه زهرآگین! اینها با انحراف راست در سال ۱۹۶۲ مرتبط بوده و گرایش نادرست ظاهرا «چپ» اما در محتوا راست سال ۱۹۶۴ را نمایندگی می کردند. آیا این مسائل نمی باید فرد را کاملا هشیار سازد؟» (نقل در پکن ریویو، شماره ۲۴، ۹ ژوئن ۱۹۶۷ صفحه ۶)

۷۰ - لنین، انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۶۵، صفحه ۳۵

۷۱ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، «درباره تضاد»، صفحه ۳۱۷

۷۲ - «ده مبارزه عمده بین دو خط»: اشاره به گزارش چوئن لای در دهمین کنگره سراسری (در دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد)، صفحه ۵۱) رجوع شود به نقل قولی در سال ۱۹۷۱ از صدر مائو: «... در ده مورد برخی از افراد داخل حزب کوشیدند حزب را به انشعاب کشند.» (نقل در پکن ریویو، شماره ۵۱، ۱۹ دسامبر ۱۹۷۵، صفحه ۵ - خونچی، شماره ۹، ۱۹۷۵)

۱ - نخستین مبارزه علیه اپورتونیسیم راست چن دوسیو (۱۹۴۲ - ۱۹۷۸۱) که از ۱۹۲۱ تا اوت ۱۹۲۷ دبیر کل حزب کمونیست بود به پیش برده شد. در دوران جنبش ۴ مه سال ۱۹۱۹ او نقش مهمی ایفا کرد. خط سیاسی مورد حمایت او چنین بود: سپردن رهبری انقلاب بورژوا دمکراتیک به بورژوازی و دعوت از کارگران که تا تحقق این انقلاب بورژوا دمکراتیک دست روی دست گذارده و انتظار بکشند و پس از انجام این انقلاب برای انقلاب سوسیالیستی مبارزه نمایند. او نیروی دهقانان را نادیده می گرفت. بعد از کنفرانس ۷ اوت ۱۹۲۷ که او را از دبیر کلی حزب بر کنار ساخت، چن دوسیو «یک فراکسیون مخالف لنینیستی جناح چپ» تشکیل داد. ۸۱ تن از اعضاء حزب، طی انتشار بیانیه ای، هدف خود را از انشعابی که از حزب نمودند، صریحا اعلام داشتند. این تلاش بطور کامل با شکست روبرو شد و چن دوسیو با پیوستن به کمپ تروتسکیستی، خیانت خود را به حزب تکمیل نمود.

۲ - دومین مبارزه علیه رهبر نخستین خط «چپ»، چو چین - پای (۱۹۳۵ - ۱۹۸۱) دبیر حزب از اوت ۱۹۲۷ به این طرف صورت گرفت. از زمستان ۱۹۲۷ تا بهار ۱۹۲۸، خط او با پوچیسم «چپ»، خشونت و تروریسم مشخص می شد. این خط برای تصرف شهرها اولویت قائل می شد و کار انقلابی در روستاها را نادیده می گرفت. در پاییز ۱۹۲۸ لی لی - سان جای او را گرفت و در ژوئن ۱۹۳۵ توسط گومیندان اعدام شد.

۳ - سومین مبارزه بین خط صدر مائو و خط لی لی - سان در گرفت. لی لی - سان قبل از بازگشتش به چین در سال ۱۹۲۱، عضو شاخه حزب کمونیست چین در فرانسه بود و در سازماندهی اتحادیه های کارگری شرکت داشت. او عقیده داشت که در پروسه انقلاب نقش اصلی را حرکت کارگران بتهنهایی ایفاء می کند و در درجه اول، این شهرها هستند که از اهمیت برخوردارند. بین ژوئن و سپتامبر ۱۹۳۰، او در شهرهای کلیدی فراخوان قیام عمومی داد و کل ارتش سرخ را به یک تهاجم عمومی علیه این شهرها دعوت کرد. این جهت گیری ضربات بسیار سنگینی به تشکیلات زیر زمینی حزب در نواحی تحت کنترل گومیندان وارد آورد. در سپتامبر ۱۹۳۰ اشتباهات لی لی - سان توسط سومین پلنوم ششمین کمیته مرکزی حزب کمونیست تصحیح گردید. در چهارمین پلنوم حزب کمونیست در ژانویه ۱۹۳۱، بوسیله یک جناح «چپ» جدید به رهبری وان مین، لی لی - سان بکلی از رهبری حزب کنار گذاشته شد.

۴ - لوچان - لون (۱۹۴۹ - ۱۰۹۱)، یکی دیگر از اعضاء مؤسس حزب در پایان سال ۱۹۳۰، تصمیم گرفت کنترل حزب را بدست گیرد. او به کمک هومن - هسیون یک جناح راست تشکیل داد. بعد از آنکه در چهارمین پلنوم حزب کمونیست در ژانویه ۱۹۳۱ از حزب اخراج شد، او یک کمیته مرکزی در ضدیت و رقابت با حزب کمونیست بوجود آورد و بعدها تروتسکیست شد.

۵ - پنجمین مبارزه علیه خط وان مین به پیش برده شد که نام واقعی او چن شائو - یو بود (۱۹۷۴ - ۷۰۹۱). این خط به سومین خط «چپ» مشهور شد. وان مین از ۵۲۹۱ در مسکو به حزب پیوست و جناح «بیست و هشت و نیم بلشویک» را تشکیل داد. پس از مراجعت به

چین، در سال ۱۹۳۱ او و گروهش قدرت را در حزب بدست گرفتند و بمدت ۴ سال حفظ نمودند. خط آنها تغییرات مهمی را که با تهاجم ژاپن در وضعیت سیاسی داخلی پدیدار آمده بود، نفی می کرد و به کلیه دستجات مختلف گومیندان و طبقات میانی یکسان برخورد کرده و همگی شان را یکدست ضد انقلابی ارزیابی می نمود و در نتیجه، بدون قائل شدن هیچگونه تمایزی، به حزب فراخوان مبارزه «تا به آخر» علیه همه این نیروها داد. مشخصه این فرقه نیز سکتاریسم افراطی بود.

صدر مائو در پایان ۲۳۹۱ فرماندهی ارتش سرخ را از دست داد و خط نظامی وان مین غالب شد و بعمل در آمد: جنگ موضعی و حفظ مواضع کلیدی «بهر قیمت». صدر مائو و دیگر اعضای حزب برای دوره طولانی با مخالفت روبرو بودند تا اینکه موفق شدند کنفرانس وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب را در استان زون ای در ژانویه ۱۹۳۵ برگزار سازند. این کنفرانس خط اپورتونیستی «چپ» را کنار زده و رهبری جدیدی تحت هدایت صدر مائو بر پا نمود.

۶ - جان گو- تائو، عضو دفتر سیاسی بود که نتوانست در کنفرانس زون ای حضور یابد. اوپیمایی برای حزب فرستاد و سیاست مناطق پایگاهی انقلابی را بعنوان یک سیاست «غلط» و راهپیمایی طولانی را یک «شکست» ارزیابی نمود و پیشنهاد کرد که حزب نیروهایش را به مناطق امنی مثل تبت یا سین کیان عقب بکشاند. او با پافشاری بروی این جهت گیری، از حرکت دادن قوایش از مناطق پایگاهی شان واقع در شمال غربی سچوان به شمال شنسی که صدر مائو پیشنهاد کرده بود، خودداری کرد و بر عکس آنها را به غرب بطرف تبت حرکت داد. او در این حرکت، تلفات سنگینی را متحمل گردید و وقتی که در سال ۱۹۳۶ وارد منطقه پایگاهی ینان شد، آنچنان از ضربت شکست گیج شده بود که دیگر قادر نبود با صدر مائو بطور موثر مخالفت کند. او که با از دست دادن نفوذ سیاسیش سرخورده شده بود، در اواسط ۱۹۳۸ به یکی از مناطق تحت کنترل گومیندان گریخت.

۷ - هفتمین مبارزه پس از رهایی چین در ۱۹۴۹ در گرفت. این مبارزه بین کمیته مرکزی رهبری صدر مائو و اتحاد ضد حزبی که تحت رهبری کائو کان (۱۹۵۴ - ۱۹۰۲) پدید

آمده بود، واقع شد. در پایان سالهای ۴۰، کائو کان کنترل مناطق شمال شرقی چین را بدست آورده و در جایگاه رهبری آن ناحیه در حزب، دستگاه اجرایی و ارتش قرار گرفت. او بعنوان مسئول صنعتی ترین منطقه چین، نقش بسیار مهمی در یکن بازی کرد و در سال ۲۵۹۱ بعنوان صدر کمیسیون برنامه ریزی دولت تعیین گردید. او با قدرت فزاینده خود یک «فرمانروایی مستقل» واقعی در منچوری قدیم، برای خود برپا نمود و گروهی تشکیل داد که جانشو - شی (دبیر اول حزب در چین شرقی) از جمله اعضاء آن بود. هدف این گروه کسب قدرت سیاسی مرکزی بود. این اتحاد بوسیله چهارمین پلنوم هفتمین کمیته مرکزی در ۱۹۵۴ افشاء و درهم شکسته شد. او در سال ۱۹۵۵ در کنفرانس سراسری حزب (۱۳مارس) علنا مورد انتقاد قرار گرفت و در فوریه ۱۹۵۴ پس از آنکه در مورد فعالیت‌های ضد حزبی او تحقیق بعمل آمد، خودکشی نمود. قطعنامه کنفرانس سراسری در ۶۱ آوریل ۱۹۵۵ در ویژه نامه نشریه خلق چین انتشار یافت.

۸ - هشتمین مبارزه در میتینگ لوشان در اوت ۱۹۵۵ شروع شد، هنگامی که در هشتمین پلنوم کمیته مرکزی حزب، وزیر دفاع، پنگ ته - هوا از در مخالفت با «سه پرچم سرخ» - خط عمومی برای ساختمان سوسیالیسم، کمونهای خلق و جهش بزرگ به پیش - درآمد. در ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۹ او «عقیده» اش را ابراز داشت. او به سراپای خط سیاسی که صدر مائو ترسیم نموده و کمیته مرکزی تصویب کرده بود حمله کرد. او همچنین گروه ضد حزبی خودش را شکل داده بود. در میتینگ لوشان شدیداً از او انتقاد شد و بوسیله نشست گسترده کمیسیون نظامی کمیته مرکزی که بعداز پلنوم حزب کمونیست برگزار گشت از کار بر کنار شد.

۹ - نهمین مبارزه بطور علنی با انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی آغاز شد، و در نتیجه بسیج توده های وسیع خلق علیه خط سیاسی رویزیونیستی لیوشائوچی، وسعت و دامنه آن بنحو غیر قابل قیاسی عظیم تر از نبرد های پیشین بود. چنانچه این خط رویزیونیستی غالب می گردید و تصویب و اجرا می شد، چین را به راه سرمایه داری سوق می داد. کنگره نهم حزب کمونیست چین در آوریل ۱۹۶۹ پیروزی خط سیاسی مائوتسه دون مبنی بر ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا را تایید نمود.

۱۰ - دهمین مبارزه در جریان دومین پلنوم نهمین کمیته مرکزی که در اوت ۱۹۷۰ در لوشان برگزار گردید در حال شکل گرفتن بود که در جریان آن لین پیائو و چن پوتا تقاضا نمودند رئیس جمهور معین گردد و نیز تزه‌های خود را درباره «کیش نوابغ» بسط دادند و خصومت خود را به خط‌کنگره نهم آشکار نمودند.

چوئن لای در «گزارش (خود) به دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین» جوهر خط لین پیائو و طرفدارانش را اینطور مشخص نمود: «غصب قدرت از طریق قبضه بالاترین مناصب حزبی و دولتی، خیانت به خط‌کنگره نهم، تغییر ریشه‌ای خط عمومی و سیاستهای حزب برای سراسر دوره تاریخی سوسیالیسم، دگرگون کردن حزب مارکسیستی - لنینیستی چین به یک حزب رویزیونیستی فاشیستی، سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا و احیاء سرمایه داری.» (دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد)، صفحه ۲۱)

این دهمین مبارزه بین دو خط بهیچوجه آخرین نبردی نیست که حزب کمونیست چین تجربه می‌کند. پیش از این در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، صدر مائو توانست این مسئله را متذکر شود: «انقلاب کبیر فرهنگی کنونی، تنها شروع کار است. انقلاب‌های فرهنگی متعدد دیگری در آینده بطور ناگزیری پیش خواهد آمد. اینکه کدام طرف در انقلاب پیروز خواهد شد، مسئله‌ای است که تنها در یک دوره تاریخی طولانی روشن می‌شود. اگر به مسائل درست برخورد نکنیم، هر آن امکان احیاء سرمایه داری وجود خواهد داشت. هیچیک از اعضای حزب و یا افراد کشور، نباید چنین تصور کنند که بعد از یک یا دو یا حتی سه و چهار انقلاب کبیر فرهنگی همه کارها روبراه خواهد شد. ما باید همیشه گوش‌بزننگ باشیم و هرگز هوشیاری مان را از دست ندهیم.» (نقل از پکن ریویو، شماره ۲۲، ۲۶ مه ۱۹۶۷، صفحه ۸۳)

صدر مائو طی بحثی در ۱۹۶۸ اعلام داشت: «ما به پیروزی بزرگی نائل آمده ایم. ولی طبقه مغلوب شده باز هم به دست و پا زدن‌های مذبوحانه خواهد پرداخت. این افراد هنوز هستند و این طبقه هنوز موجود است. از این رو ما نمی‌توانیم از پیروزی نهایی صحبت کنیم. حتی تا دهها سال دیگر هم نمی‌توانیم از آن صحبت کنیم. ما نباید هوشیاری خود را از دست دهیم.

از دیدگاه لنینیسم پیروزی نهایی یک کشور سوسیالیستی نه تنها مستلزم کوشش های پرولتاریا و توده های وسیع خلق آن کشور است، بلکه به پیروزی انقلاب جهانی و همچنین محو نظام بهره کشی فرد از فرد در سراسر کره ارض که به رهایی تمام بشریت منجر می شود، نیز وابسته است. لذا اگر نسنجیده از پیروزی نهایی انقلاب کشور ما صحبت شود، نادرست و مغایر با لنینیسم است و با واقعیت نیز وفق نمی دهد.» (نقل در نهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد)، «گزارش به نهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین» توسط لین پیاو صفحه ۶۵ - ۶۴) در رابطه با این گزارش رجوع شود به گزارش چوئن لای به دهمین کنگره: «همانطور که همه می دانیم، گزارش سیاسی به نهمین کنگره تحت رهبری صدر مائو و راهنمایی او تهیه شده بود. لین پیاو قبل از کنگره، با همدستی چن پوتا طرح یک گزارش سیاسی را تهیه نمود. در این گزارش آنها با ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا مخالفت کردند و چنین مطرح نمودند که وظیفه اصلی بعد از کنگره نهم گسترش تولید است. این ترجمان تازه ای، اما تحت شرایط نوین، از همان ترهات رویزیونیستی لیوشائوچی و چن پوتا بود که مودیانه در قطعنامه کنگره هشتم گنجانده بودند و در آن ادعا شده بود که تضاد عمده در کشور ما تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی نبوده بلکه «بین سیستم پیشرفته سوسیالیستی و نیرو های عقب مانده تولیدی در جامعه» می باشد. طبیعتا این طرح لین پیاو و چن پوتا توسط کمیته مرکزی رد شد.» (دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد)، صفحه ۵ - ۴) درباره کنگره هشتم رجوع شود به یادداشت ۶۴ در ۲۸ آوریل ۱۹۶۹ صدر مائو در نخستین پلنوم نهمین کمیته مرکزی اعلام کرد: «احتمالا پس از چند سال دیگر انقلاب دیگری را باید انجام داد.» (همانجا، صفحه ۴) یکن ریویو، شماره ۵۱، ۱۶ دسامبر ۱۹۷۵، صفحه ۵ - خونچی، شماره ۹، ۱۹۷۵، مینویسد که «صدر مائو همواره زحمت زیادی را متحمل میشد تا بما بیاموزد که درک عمیق و همه جانبه ای از ماهیت طولانی مبارزه دو خط داشته باشیم.» و به نقل قولی از مائو در سال ۱۹۷۱ اشاره می کند: «ما بیش از پنجاه سال است که سرود انترناسیونال را می خوانیم و در این مدت در ده موقعیت مختلف بعضی ها خواسته اند حزب ما را به انشعاب بکشانند. اینطور که من می بینم ممکن است ده، بیست

و یا سی مورد دیگر هم پیش آید. شما قبول ندارید؟ بهر حال من بر این اعتقادم. آیا چنین مبارزه ای با فرارسیدن کمونیسم حذف خواهد شد؟ این چیزی نیست که من بدان اعتقاد داشته باشم. حتی در آن زمان هم این مبارزه، هر چند بصورت مبارزه بین کهنه و نو، بین درست و نادرست، ادامه خواهد داشت.»

۷۳ - «کائو کان»: رجوع شود به یادداشت ۷۲، هفتمین مبارزه عمده بین دوخط.

۷۴ - مائو تسه دون، نقل از چوئن لای در «گزارش(خود) به دهمین کنگره سراسری»، دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد)، صفحه ۱۹

۷۵ - رجوع شود به بزبان چینی. نمونه های درخشان خلاف جریان حرکت کردن مارکس، انگلس، لنین و استالین، پکن ۱۹۷۵. این قطعه کامل را همچنین می توان در رد تز لیوشائوچی درباره «طاعت کورکورانه» مطالعه کرد. بسیاری از نوشته های صدر مائو به ضرورت اندیشیدن اصرار دارند. فی المثل او در ۱۹۳۰ می گوید: «طرز برخورد فرمالیستی و اجرای کورکورانه رهنمودها بدون بحث و سنجیدن آنها در پرتو شرایط واقعی، صرفا بدین دلیل ساده که این رهنمودها از ارگان بالاتر می آیند، کاملا نادرست است.» (نقل در پکن ریویو، شماره ۱۶، ۱۴ آوریل ۱۹۶۷، صفحه ۱۲). در سال ۱۹۴۲ او به اعضای حزب متذکر شد که باید «هرچیز را بو بکشید و قبل از آنکه برایتان تعیین کنند که باید از آن استقبال کنید و یا آنرا بایکوت کنید، سعی کنید خوب را از بد و سره را از ناسره تشخیص دهید. کمونیست ها همواره باید به هر مسئله ای عمیق برخورد کنند و به «چراها و علتها» بپردازند، مغزشان را بکار بیندازند و روی آن مسئله دقیق شوند که آیا آن مسئله با واقعیت تطبیق می کند یا خیر، آیا واقعا بر اساس درستی مطرح شده یانه. بهیچ قیمتی کمونیستها نباید پیروی کورکورانه کنند و بردگی را تشویق نمایند.» (همانجا) و چندی بعد اعلام داشت: «نباید بدون قید و شرط یک رهبری غلط که به انقلاب لطمه وارد میسازد را پذیرفت، بلکه باید قاطعانه در برابر آن ایستاد.» (همانجا) در ماه مه ۱۹۵۸، در دومین نشست هشتمین کنگره سراسری حزب، «صدر مائو شخصا بیرون کشیدن و ترسیم خط عمومی حزب، جرات صعود به قله و به چنگ آوردن نتایج عظیمتر، سریعتر، بهتر و همچنین نتایج بیشتر اقتصادی در ساختمان

سوسیالیسم را رهبری کرد. او مردم را در سراسر کشور فراخواند تا خرافات و موهومات را دور بریزند و فکر خود را از این قیود رها ساخته و با روحیه کمونیستی جرات کردن در فکر، صحبت و عمل پیش روند.» (پکن ریویو، شماره ۱۷، ۲۱ آوریل ۱۹۶۷، صفحه ۱۴ - پکن بائو Beijing Bao، ۷ آوریل ۱۹۶۷) با گسترش جنبش توده ای، صدر مائو گفت: «تاکنون هرگز روحیه توده ها اینسان بالا نبوده است، هرگز این چنین در صحبت کردن محکم و در عمل و اراده این چنین با صلابت نبوده اند» و «آیا توده های چین هنوز مثل گذشته به برده شباهت دارند؟ بهیچوجه، آنها امروز به صاحبان و سروران جامعه مبدل شده اند.» (همانجا) در اثنای دومین نشست کنگره هشتم، «وقتی که لین پیائو شیرانه چین شین هوان را بخاطر «کتاب سوزان و زنده سوزاندن فضایی کنفوسیوسی» سرزنش کرد ... صدر مائو قویا اتهامات او را رد نموده و سرکوب قاطعانه فضایی ارتجاعی کنفوسیوسی از جانب چین شین هوان را بعنوان یک عمل انقلابی کاملا تایید نمود. صدر مائو همچنین نقش مترقی قهر انقلابی را تشریح نمود و ماهیت ارتجاعی حملات به چین شین هوان را بمثابه حمله به قهر انقلابی و دیکتاتوری پرولتاریا افشاء نمود.» (پکن ریویو، شماره ۳۳، ۱۶ اوت ۱۹۷۴، صفحه ۱۱)

پکن ریباو Beijing Ribao (روزنامه پکن که در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی سرکوب شد)، نشریه ای بود که لیوشائوچی از آن بعنوان وسیله غیر مستقیمی برای ضدیت با خط ترسیم شده توسط مائوتسه دون استفاده می کرد و در آن تئوریهای خود را درباره اطاعت بی قید و شرط، مخصوصا مفهوم «بزار مطیع و رام» ترویج می کرد. لیوشائوچی در ادامه این تحریکات اغواگرانه، بحثی را در نشریه بر سر این مسئله سازمان داد: «آیا یک کمونیست باید از خود اراده ای داشته باشد؟» او در مقاله ای این بحث را تحت عنوان «روحیه حزبی» چنین جمع بندی نمود: «شما باید اطاعت کنید حتی اگر اکثریت، یا بالایی ها یا کمیته مرکزی عملا اشتباه کنند، شما باید اول (دستورات) نادرست را اجرا کنید.» (نقل در پکن ریویو، شماره ۱۶، ۱۴ آوریل ۱۹۶۷، صفحه ۱۵ از رن مین ریباو، ۱۰ آوریل ۱۹۶۷ که مقاله ۷ آوریل پکن بائو را دوباره منتشر کرد.) لیوشائوچی با نفی مبارزه طبقاتی در جامعه و این واقعیت که این مبارزه در حزب منعکس می شود، کوشید تا این مبارزه را به «اختلافات

بر سر شیوه ساختمان سوسیالیسم» تقلیل دهد. تلاش برای پرده پوشی مبارزه دوخط، مبارزه بین راه سرمایه داری و راه سوسیالیسم، و این طلب دنباله روی که بنام «وحدت حزبی» صورت می گرفت، او را بدانجا کشید که از وحدت در درون جنبش بین المللی کمونیستی بهر قیمت دفاع کند و مثل لین پیائو به صف رویزیونیسم مدرن در آید.

۷۶ - رجوع شود به مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، «مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین»، صفحه ۲۲۲: «چشم غیر مسلح کافی نیست ما باید از تلسکوپ و میکروسکوپ کمک بگیریم. مدت مارکسیستی، تلسکوپ و میکروسکوپ ما در مسائل سیاسی و نظامی است.»

۷۷ - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره ۱، ۷ ژانویه ۱۹۷۱، صفحه ۱۰

۷۸ - «مبارزه - انتقاد - تغییر». بر طبق یک مقاله در پکن ریویو، شماره ۲۲، ۶۲ مه ۱۹۶۷، صفحه ۸۳: «مبارزه - انتقاد - تغییر، چکیده وظایفی است که در قرار ۱۶ ماده ای معروف کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در رابطه با انقلاب فرهنگی مطرح گردید و اعلام می دارد: «در حال حاضر، هدف ما پیشبرد مبارزه بقصد سرنگونی آن افراد صاحب قدرتی است که راه سرمایه داری را پیش گرفته اند، ما می خواهیم «متنفذین» آکادمیک بورژوا، ایدئولوژی بورژوازی و تمامی طبقات استثمارگر را افشاء و طرد کنیم و آموزش، ادبیات و هنر و دیگر جوانب روبنا که با اساس اقتصاد سوسیالیستی همخوانی ندارند را دگرگون سازیم، تا بتوانیم استحکام و رشد سیستم سوسیالیستی را تسهیل گردانیم.» رجوع شود همچنین به رهنمود زیر: «مبارزه - انتقاد - تغییر در یک کارخانه، بطور کلی از این مراحل عبور می کند: برقراری یک کمیته انقلابی بر مبنای ترکیب «سه در یک»، انتقاد توده ای و طرد و پالایش صفوف طبقاتی، تصحیح سازمانهای حزبی، ساده کردن ساختار تشکیلاتی، تغییر مقررات و قواعد غیر عقلانی، فرستادن کارمندان اداری به میان توده ها.» (مائوتسه دون، نقل از طبقه کارگر باید در همه چیز اعمال رهبری کند، از یائو ون - یوان، موسسه زبانهای خارجی، پکن ۱۹۶۸، صفحه ۱۶ - خونچی، شماره ۲، ۱۹۶۸)

۷۹ - مائو تسه دون، نقل در دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد)، صفحه

همچنین رجوع شود به مائوتسه دون: «کادرها باید آموزش ببینند تا مارکسیسم - لنینیسم را دریابند. بهتر است هرچه بیشتر آنرا درک کنند. این بدین معنی است که آنها باید برای مارکسیسم - لنینیسم بروند و نه رویونیسیسم.» (نقل در پکن ریویو، شماره ۲۷، ژوئیه ۱۹۷۰، صفحه ۱۰ - هیئت تحریریه رن مین ریباؤ، خونچی و جیفان جون باؤو (jiefang jun bao) رجوع شود به رهنمودی که در جیفان جون باؤو در اکتبر ۱۹۶۷ بعنوان «رهنمود جدید» انتشار یافت: «برای انتقاد از رویونیسیسم، باید با خود بستیزید» که اغلب بدین گونه می آمد: «باخود بستیزید، رویونیسیسم را سرنگون سازید» (مائوتسه دون نقل از اسناد مهمی از انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریایی در چین، موسسه زبانهای خارجی، پکن، صفحه ۲۸۶) در سال ۱۹۵۷ صدر مائو بطور علنی رویونیسیسم را در مقاله «درباره حل صحیح تضادهای درون خلق» محکوم کرد: «در حالیکه از دگماتیسم انتقاد می کنیم، باید توجه مان را به انتقاد از رویونیسیسم معطوف سازیم. رویونیسیسم یا اپورتونیسم راست یک گرایش فکری بورژوایی است که حتی از دگماتیسم هم خطرناکتر است.» (گزیده های خواندنی، صفحه ۴۶۶) یک ماه بعد، صدرمائو در «سخنرانی درباره کار ترویجی در کنگره سراسری حزب کمونیست چین» مجدداً این مسئله را پیش کشید: «اکنون مدت زمان طولانی است که مردم انتقادهای زیادی را متوجه دگماتیسم کرده اند. و باید هم همین طور باشد. اما اغلب در انتقاد کردن از رویونیسیسم غفلت می کنند. دگماتیسم و رویونیسیسم هر دو در تعارض با مارکسیسم هستند ... دگماتیسم از دیدگاهی متافیزیکی به مارکسیسم برخورد می کند و به آن بصورت آئینی خشک و جامد می نگرد. رویونیسیسم اصول پایه ای مارکسیسم و حقیقت جهانشمول آنرا انکار می کند ... در اوضاع کنونی، رویونیسیسم از دگماتیسم زهرآگین تر است. یکی از وظایف مهم جاری ما در عرصه ایدئولوژیک شکوفا کردن انتقاد از رویونیسیسم است.» (گزیده های خواندنی، صفحه ۴۹۶). رویونیستهای روسی به سهم خود، در حملات بعدی شان علیه مواضع درست حزب کمونیست چین، تأیید کردند که دگماتیسم دشمن اصلی می باشد و به رهبری چین، منجمله صدرمائو برچسب دگماتیست زدند. صدر مائو بعدها مبارزه خود را علیه رویونیسیسم مدرن در نوشته های دیگرش تکامل داد (که برخی از آنها در اینجا ذکر شد).

۸۰ - مائوتسه دون، گزیده های خواندنی، «سخنرانی درباره کار ترویجی در کنفرانس ملی حزب کمونیست چین»، صفحه ۴۹۶

۸۱ - و. ا. لینن، مجموعه آثار، جلد یازدهم، «سقوط انترناسیونال دوم»، انتشارات پروگرس، مسکو، ۱۹۶۴، صفحه ۲۴۷

۸۲ - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره ۱۷، ۲۴ آوریل ۱۹۷۰، صفحه ۷ (نقل شده توسط صدر مائو در اوت ۱۹۶۴)

۸۳ - موعظه تئوری «اضمحلال مبارزه طبقاتی»: لیوشائوچی، لین پیائو و دیگر هواداران احیاء سرمایه داری در چین بدیهی است نمی توانستند وجود مبارزه طبقاتی حزب بمثابه انعکاسی از مبارزه طبقاتی در جامعه را تأیید کنند، بنابراین انواع تئوریه‌ها را برای «توضیح» تضاد های درون حزب بهم می بافتند. لیوشائوچی مبارزه درون حزب را اینگونه مشخص کرد: «از نظر من مضمون و محتوی، اساسا مبارزه ای ایدئولوژیک می باشد.» «زیرا اعضای مختلف حزبی، نگریشان به مسائل متفاوت است، آنها همچنین با شیوه های متفاوت به مشکلات برخورد میکنند ... این علت پدیدار شدن مبارزه درون حزبی است.» او اقدامات خائنانه متعددی که توسط دشمنان حزب صورت می گرفت را بمثابه نتیجه «یک فکر غلط» قلمداد می کرد که «بی مقدمه» صورت گرفته است. بنابراین او همه آنها را قابل ترمیم و درست شدن معرفی می نمود. (پکن ریویو، شماره ۴۶، ۱۵ نوامبر ۱۹۶۸، صفحه ۱۹ - رن مین ریباؤو) پکن ریویو، شماره ۴۵، ۸ نوامبر ۱۹۶۸، صفحه ۱۷، از لیوشائوچی نقل قول می آورد: «افرادی که به دشمن اعتراف کرده اند و اعمال تسلیم طلبانه در مقابل دشمن انجام داده اند نیز می توانند به عضویت کمیته مرکزی برگزیده شوند.» «هیچ جای ترسی ندارد که در شمال شرقی ده هزار عضو از میان دهقانان مرفه داشته باشیم.» حزب کمونیست چین در نظر لیوشائوچی «حزب انسانهای نیک» بود. (همانجا) او حتی در این مورد تا آنجا پیش رفت که در سخنرانش در میتینگ کارگری کمیته مرکزی حزب در ۸ فوریه ۱۹۶۲ گفت: «باید اپوزیسیون موجود باشد، باید چه در میان مردم و چه در درون حزب اپوزیسیون بطور علنی موجود باشد.» (پکن ریویو، شماره ۴۳، ۸۱ اوت ۱۹۶۷، صفحه ۹۱ - خونچی و رن مین ریباؤو، ۱۵ اوت ۱۹۶۷)

او حتی در ۲۲ اکتبر ۱۹۶۱ گفت: «نباید از پدیدار شدن برخی عناصر بورژوازی در درون هیچ ترسی بخود راه داد. لازم نیست از سرازیر شدن سیلاب بورژوازی در جامعه بترسیم.» (همانجا)

۸۴ - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره ۲۷، ۷ ژوئیه ۱۹۷۱، صفحه ۷
۸۵ - چندین کتاب و جزوه در جمهوری خلق چین درباره ۱ - پواتیه و پ. دژیته منتشر شده اند. رجوع شود به پکن ریویو، شماره ۱۱، ۷۱ مارس ۱۹۷۱، صفحه ۸ - ۵ و پکن ریویو شماره ۲۷، ۶ ژوئیه ۱۹۷۳، صفحه ۱۰ - ۸

۸۶ - «چان گو - تائو»: رجوع شود به یادداشت ۲۷، ششمین مبارزه عمده بین دو خط.
۸۷ - «چو چین - پای» و «لی لی - سان»: رجوع شود به یادداشت ۷۲، دومین و سومین مبارزه عمده بین دو خط.

۸۸ - «جائوشو - شی»: رجوع شود به یادداشت ۷۲، نهمین مبارزه عمده بین دو خط.
۸۹ - «زدن اکثریت وسیع بمنظور حفظ تعدادی قلیل»: رجوع شود به یادداشت ۱۶۰
۹۰ - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره ۴۶، ۱۶ نوامبر ۱۹۷۳، صفحه ۱۹ - رن مین ریپائو، ۲۷ آوریل ۱۹۶۸

۹۱ - رجوع شود به مائوتسه دون: «هستند بسیاری از اعضای حزب که از نظر تشکیلاتی عضویت حزب در آمده اند، اما هنوز با تمام وجود یا از لحاظ ایدئولوژیک به حزب نپیوسته اند.» (منتخب آثار، جلد سوم، «سخنرانی در محفل ادبی وهنری ینان»، صفحه ۹۴)

۹۲ - «وحدت - مبارزه - وحدت»: رجوع شود به تعریف داده شده توسط صدرمائو: «بمنظور برخورد درست از تمایل به وحدت حرکت کنیم، سپس از طریق انتقاد یا مبارزه تضادها را حل کنیم تا سرانجام بر پایه نوین به وحدتی نوین دست یابیم.» (گزیده های خواندنی، «درباره حل صحیح تضاد های درون خلق»، صفحه ۴۳۹) در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، فرمول زیر بدست آمد: «وحدت - مبارزه و انتقاد از خود - وحدت».

۹۳ - مائوتسه دون (همانجا، صفحه ۰۴۴) و رجوع شود به مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، «سبک کار حزبی را اصلاح کنیم»، صفحه ۵۰

۹۴ - کارل مارکس و فردریک انگلس، مانفیسست حزب کمونیست، صفحه ۷۶

۹۵ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، «درباره دولت ائتلافی»، صفحه ۲۳۲

۹۶ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، «مبارزه علیه سبک الگوسازی در حزب»، صفحه ۵۸

۹۷ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، «علیه لیبرالیسم»، صفحه ۳۳

۹۸ - «نیک خواهی»، «عدالت»، «فضیلت»، «آزادی»، «برابری»، «برادری»: هیچکدام از این مفاهیم، ماوراء طبقاتی نیستند. استفاده بورژوازی از این مفاهیم بعنوان اندیشه های عام، راه دیگری برای نفی مبارزه طبقاتی است. در رابطه با اندیشه کنفوسیوس درباره «سعادت و نیکبختی»، رجوع شود به پکن ریویو، شماره ۴۱، ۱۲ اکتبر ۱۹۷۳، صفحه ۷

کنفوسیوس می گوید: «یک انسان سعادتمند به همه انسانها عشق می ورزد.» صدر مائو گفت: «درباره این باصطلاح عشق به انسان، از زمانیکه انسانها به طبقات تقسیم شدند، چنین عشقی که همه را شامل شود، وجود نداشته است. کلیه طبقات حاکم کهن همواره مدافع چنین عشقی بوده اند، حکیمان و خردمندان نیز همنیطور، اما هیچکس تا کنون اینرا به عمل در نیاورده است، زیرا در جامعه طبقاتی این امر غیر ممکن است.» (منتخب آثار، جلد سوم، «سخنرانی در محفل ادبی و هنری نیان»، صفحه ۹۱)

شیوه حکومت از طریق نیک خواهی و سعادت، از جانب لیوشائوچی و طرفدارانش رد دیکتاتوری پرولتاریا را پی ریزی می کند. در ۱۹۴۹ صدر مائو این دیدگاه را محکوم کرد: «خلق چین نسبت به این بی سیرتان مارصفت هرگز ترحمی بدل راه نخواهد داد و صادقانه معتقد است که کسانی که مزورانه ادعا می کنند باید نسبت به این اراذل دلسوزی و شفقت نشان داد وگرنه خلاف سنت چین و بزرگواری و غیره عمل شده است، هرگز نمی توانند دوست صدیق خلق چین باشند.» (منتخب آثار، جلد چهارم، «انقلاب را بسرانجام برسانیم»، صفحه ۳۰۴) «اگر بایستی انقلاب به آخر رسانده شود، ما باید با استفاده از شیوه انقلابی کلیه نیروهای ارتجاع را با قاطعیت، از بیخ و بن و بطور تمام و کمال نابود سازیم ...» (همانجا، صفحه ۳۰۲).

صدر مائو در مقاله «درباره دیکتاتوری دمکراتیک خلق» نیز اعلام نمود: «شما بخشش ندارید»، «کاملاً صحیح است. ما هرگز در مورد ارتجاعیون و فعالیت ارتجاعی طبقات مرتجع به سیاست بخشش و مدارا دست نمی‌زنیم.» (منتخب آثار، جلد چهارم، صفحه ۸۱۴) «اگر خلق انقلابی بر شیوه اعمال سیادت بر طبقات ضد انقلابی مسلط نشود، به حفظ و برقراری قدرت دولتی خویش قادر نخواهد بود، او را ارتجاع داخلی و خارجی سرنگون خواهند کرد تا سیادت و حاکمیت خود را در چین برقرار سازند، و خلق انقلابی دچار مصیبت خواهد شد.» (همانجا، صفحه ۴۲۱ - ۴۲۰)

«عدالت» و «فضیلت» از جمله مفاهیمی هستند که هدفشان تضمین حاکمیت بورژوازی است. نوشته‌های مشهور متعددی از لنین وجود دارد که خصلت عوام‌فریبانه شعارهایی مانند «آزادی»، «برادری» و «برابری» را افشا و محکوم می‌سازد و این سئوالات را مطرح می‌کند: آزادی برای چه کسی؟ برابری برای چه؟ برادری برای چه کسی؟ (رجوع شود به و. ا. لنین، مجموعه آثار، جلد سی و یکم، «صحبت‌های دروغ درباره آزادی»، صفحه ۳۹۶ - ۳۹۱)

در یک زمینه متفاوت تاریخی، در دوران انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، پشتیبانان لیوشائوچی برای حفظ خود، شعار «همه در برابر حقیقت برابرند» را پیش کشیدند. قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین (۱۶ مه ۱۹۶۶)، صفحه ۷ - ۶ درباره مسئله «برابری» چنین می‌گوید: «آیا در مورد چنین مسائل پایه‌ای برابری را می‌توان مجاز کرد؟ مسائل پایه‌ای، مانند مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی، اعمال دیکتاتوری پرولتاریا بر بورژوازی، نظیر اعمال دیکتاتوری پرولتاریا در روبا، شامل عرصه گوناگون فرهنگ، و تلاشهای متداوم پرولتاریا در ریشه کن ساختن آن عده از نمایندگان بورژوازی که بدرون حزب کمونیست خزیده و در ضدیت با پرچم سرخ، «پرچم سرخ» را به تکان درآورده‌اند. طی چندین دهه، کهنه کاران سوسیال دمکرات و متجاوز از ده سال رویونیستهای مدرن، هرگز به پرولتاریا اجازه برابری با بورژوازی را نداده‌اند. آنها کاملاً منکر آن هستند که تاریخ چند هزار ساله بشریت، تاریخ مبارزه طبقاتی بوده است. آنها کاملاً مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی، انقلاب پرولتاریایی علیه بورژوازی و اعمال دیکتاتوری پرولتاریا بر بورژوازی را رد می‌کنند. آنان

برعکس، نوکران وفادار بورژوازی و امپریالیستها هستند و به ایدئولوژی بورژوازی دایر بر ستم و استثمار بر پرولتاریا و سیستم سرمایه داری چسبیده اند و با ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی و سیستم سوسیالیستی ضدیت دارند. آنها مشتی ضد انقلابیند که با حزب کمونیست و خلق مخالفت می ورزند. مبارزه آنها علیه ما، مبارزه مرگ و زندگی است و مسئله برابری مطرح نمی باشد. بنابراین، مبارزه ما علیه آنها نیز نمی تواند چیزی جز یک مبارزه مرگ و زندگی باشد، و مناسبات ما با آنها بهیچوجه نمی تواند مناسبات برابر و مسئله برابری باشد این مناسبات بر عکس، مناسباتی است که یک طبقه، طبقه دیگر را سرکوب می کند، یعنی اعمال دیکتاتوری بر بورژوازی. هیچ نوع مناسبات دیگری، از قبیل باصطلاح مناسبات مبتنی بر برابری یا همزیستی مسالمت آمیز یا مناسبات محبت آمیز یا بزرگوارانه بین طبقات استثمارگر نمی تواند در کار باشد.» (صفحه ۷ - ۶) رجوع شود به چان چون - چیانو، درباره اعمال دیکتاتوری همه جانبه بر بورژوازی، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۷۵ - خونچی، شماره ۴، ۱۹۷۵

۹۹ - رجوع شود به پکن ریویو، شماره ۴۶، ۱۴ نوامبر ۱۹۷۵، صفحه ۹ - ۸: «پس از آنکه توطئه لین پیائو بمنظور دست زدن به کودتای مسلحانه ضد انقلابی در سپتامبر ۱۹۷۱ در هم شکسته شد، خلق چین خشمگینانه این حيله گر سیاسی را محکوم کرد. در انتقاد از لین پیائو، ما ضرورت مطالعه تئوری انقلابی را بیش از هر زمان دیگر درک نمودیم.»

«بقول مردم، لین پیائو ضد انقلابی دو رو از زمره کسانی بود که «هرگز بدون نسخه ای از کتاب سرخ در جیبش آفتابی نمی شدند، هرگز بدون فریاد کردن «زنده باد» لب از لب نمی گشودند، پیش رو از چیزهای خوب صحبت می کردند ولی از پشت خنجر می زدند. لین پیائو مرتبا قسمتهایی از آثار مارکسیستی - لنینیستی را بکار می برد، و از آنها خارج از متن و زمینه شان فاکت می آورد. او این نقل قولها را از محتوا خالی می کرد تا متاع رویزیونیستی خود را بفروشد. فی المثل لین پیائو می گفت که: «مبارزه طبقاتی هسته و روح اندیشه مائوتسه دون است.» در آن موقع، کارگری از کارگاه شماره ۲ حس کرد که این اشتباه است. بعد ها در جریان انتقاد از لین پیائو، این عبارت از کتاب دولت و انقلاب لینن را مطالعه

نمودیم: «آنها که تنها مبارزه طبقات را قبول داشته هنوز مارکسیست نیستند، آنها ممکن است هنوز از چهار چوب تفکر بورژوازی و سیاست بورژوازی خارج نشده باشند. محدود کردن مارکسیسم به دکترین مبارزه طبقاتی بمعنی تحریف در مارکسیسم، بی یال و دم و اشکم کردن آن و تنزل دادن آن به چیزی قابل قبول برای بورژوازی است. مارکسیسم فقط آن کسی است که قبول نظریه مبارزه طبقات را تا قبول نظریه دیکتاتوری پرولتاریا بسط دهد. « این تز مهم به ما کمک کرد تا درک کنیم چگونه لین پیائو برای برانداختن دیکتاتوری پرولتاریا، مارکسیسم را بی سر و ته نموده و آنرا تحریف می کند.»

۱۰۰ - «طرح ۵۷۱»: برخی مطالب انتخاب شده را باید در متن های گوناگون در انتقاد از کنفوسیوس و لین پیائو یافت، این جنبشی بود که به «ابتکار و رهبری شخص صدر مائو» براه افتاد. (پکن ریویو.

شماره ۴۶، ۱۴ نوامبر ۱۹۷۵، صفحه ۱۰) بعنوان مثال رجوع شود به پکن ریویو، شماره ۵۲، ۲۸ دسامبر ۱۹۷۳، صفحه ۵: «گروه ضد حزبی لین پیائو در برنامه اش برای دست زدن به یک کودتای ضد انقلابی موسوم به «طرح ۵۷۱»، موضع طبقه مالکان ارضی و طبقات سرمایه دار را اتخاذ نمود و به دیکتاتوری پرولتاریا با بر چسب های «استبداد» و «خودکامگی» و «دیکتاتوری»، کینه توزانه حمله کرد و نظام سوسیالیستی در کشورمان را به «غیر دموکراتیک» بودن متهم ساخت. این گروه نغمه سرنگون کردن این سیستم و برقراری دولت باصطلاح «واقعاً سوسیالیستی که سالها آرزویش را در دل می پروراندند»، ساز کردند. تمام زوزه های این باند ضد انقلابی بسادگی بوسیله تئوریهای مارکسیستی درباره دولت و دیکتاتوری پرولتاریا رد شد.»

۱۰۱ - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره ۱۹، ۷ مه ۱۹۷۱، صفحه ۱۱ - رن مین ریباؤ، خونچی و جیفان جون باؤ، اول مه ۱۹۷۱

بخش دیگر رهنمود چنین است: «آموزش را در ایدئولوژی و خط سیاسی به پیش برید.» (همانجا). در دومین پلنوم نهمین کمیته مرکزی بود که جنبش مطالعه مارکسیسم -

لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون براه افتاد. این جنبش در ارتباط با انتقاد از رویونیسم و اصلاح سبک کار بود. بیانیه دومین نشست نیز بر تقویت و تحکیم حزب و ضرورت «بفای نقش رهبری کننده آن بمنابۀ پیشاهنگ پرولتاریا» تاکید داشت. (پکن ریویو، شماره ۳۷، ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۰، صفحه ۷) صدر مائو در بسیاری از نوشته های قبل از ۱۹۴۹، تاکید بسیار زیادی بر مطالعه، ضرورت آن، و ارتباط دادن مطالعه با پراتیک می نمود. از آن زمان تا کنون، صدر مائو در مناسبتهای زیادی، باز هم این مسئله را به مثابه مسئله عمده پیش کشید. در دوران مبارزه علیه پنگ ته - هوا در ۱۹۵۹، او اعلام کرد: «در حال حاضر خطر اصلی امپریسم (تجربه گرایی) است.» (نقل از پکن ریویو، شماره ۱۰، ۷ مارس ۱۹۷۵، صفحه ۹)

«امپریسم»: در اردوی انقلاب، سوپژکتیویسم (ذهنی گرایی) دو بیان دارد: دگماتیسم و امپریسم. بر خلاف دگماتیست ها، امپریستها تنها تجربه جزئی را قبول دارند و برای نقش تئوری ارزشی قائل نیستند. امپریسم قادر نیست شناخت حسی را تا سطح شناخت عقلی ارتقاء دهد، نقش رهبری کننده تئوری انقلابی را در پراتیک انقلابی حقیر می شمارد و به اهمیت مطالعه تئوری انقلابی مارکسیسم - لنینیسم بهایی نمی دهد. با اینکه دگماتیسم و امپریسم در دو قطب مخالف ظاهر می شوند، اما در واقع در ماهیت شیوه تفکرشان همگون هستند - هر دو آنها از ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی منحرف می شوند.

در ۱۹۵۹، بعد از پلنوم کمیته مرکزی در لوشان که از پنگ ته - هوا انتقاد نمود و او را افشاء کرد، صدر مائو به رفقا اعلام داشت: «میتینگ لوشان به ضرورت خواندن آثار کلاسیک مارکسیستی - لنینیستی توجه نمود. امیدوارم شما از این پس بیشتر آنها را مطالعه کنید.» (پکن ریویو، شماره ۱۳، ۲۸ مارس ۱۹۷۵، صفحه ۹ - رن مین ریائو، ۲۱ مارس) او همچنین گفت: «در چند سال آینده، باید توجه ویژه ای به ترویج مارکسیسم - لنینیسم شود.» (پکن ریویو، شماره ۱۰، ۷ مارس ۱۹۷۵) و بعد از ورشکستگی لین پیائو اظهار داشت: «من رسماً به شما توصیه می کنم که مطالعه کنید.» (همانجا)

همانگونه که در بالا ذکرش آمد، در سال ۱۹۷۵، رهنمودهای جدیدی در رابطه با مطالعه تئوری دیکتاتوری پرولتاریا داده شد. پکن ریویو، شماره ۴۶، ۱۴ نوامبر ۱۹۷۵، صفحه ۱۰

نوشت: «مطابق رهنمود اخیر صدر مائو، خلق چین یک انتقاد توده ای از رمان حاشیه آب براه انداخت، زمانی که در سطح وسیعی پخش شده بود. این رمان قرنهای تسلیم طلبی را ترویج می کند ... این جزء لایتجزائی از مطالعه تئوری دیکتاتوری پرولتاریا و مبارزه در جنگ علیه رویزیونیسم و ممانعت از آن است.»

در همین مقاله، اطلاعاتی درباره تجربه جنبش مطالعه تئوری انقلابی آورده شده است: «رهنمودهای صدر مائو، مردم سراسر کشور را به مطالعه هشیارانه تر تئوری انقلابی برانگیخته است. تمام کارگران شانگهای، دو میلیون کارگر قدرتمند در این مطالعه شرکت دارند و شمار فعالین انقلابی به ۴۲۰۰۰۰ افزایش یافته است. کارگران ۷۰ درصد مطالعه کنندگانی که در کتابخانه های شهر به مطالعه آثار مارکسیستی - لنینیستی می پردازند را تشکیل می دهند. کتابفروشی های شهر آثار مارکسیستی - لنینیستی را به تعداد وسیع بفروش رسانده اند. تنها ۴۸۰۰۰۰ نسخه از کتاب دولت و انقلاب لنین در هشت ماه اول امسال بفروش رفته است.» (همانجا)

۱۰۲ - اصطلاح «بازبینی خود» از آثار لوسیون نویسنده انقلابی چین گرفته شده است. معنای آن در ضدیت با «تزکیه نفس» است که عقیده دارد برای تغییر جهان، باید کوشش نمود خود را تغییر داد.

۱۰۳ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، «سبک کار حزبی را اصلاح کنیم» صفحه ۴۴
۱۰۴ - شورای عمومی انترناسیونال اول ۱۸۷۱ - ۱۸۷۰، پیش نویس، انتشارات پروگرس، مسکو، ۱۹۶۴، صفحه ۴۴۵

۱۰۵ - و. ا. لنین، مجموعه آثار، جلد هشتم، «یک توافق جنگی برای قیام»، انتشارات پروگرس، مسکو، ۱۹۶۵، صفحه ۱۵۹

۱۰۶ - و. ا. لنین، مجموعه آثار، جلد سی و سوم، «نقش و عملکرد اتحادیه ها تحت سیاست اقتصادی نوین»، انتشارات پروگرس، مسکو، ۱۹۶۶، صفحه ۹۱

۱۰۷ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، صفحه ۱۱۶ - ۱۰۵ و
۱۰۸ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد چهارم، صفحه ۱۷۹ - ۱۷۷، صفحه ۲۶۸ - ۳۶۷ و

۱۰۹ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد چهارم، «نیروهای انقلابی سراسر جهان متحد شوید

و علیه تجاوز امپریالیستی مبارزه کنید»، صفحه ۲۸۴

۱۱۰ - مائوتسه دون، گزیده های خواندنی «درباره حل صحیح تضاد های درون خلق»،

صفحه ۴۶۷

۱۱۱ - پر بها دادن یا کم بها دادن به نقش توده ها، هدفش تخریب اصل اساسی سانترالیسم

دمکراتیک، یعنی سانترالیسم پرولتری است. در مورد پرپها دادن به نقش توده ها، این

گرایشی آنارشیستی است که بمنظور ضدیت با رهبری حزب عنوان می شود. لیوشائوچی

گفت: چندان بر روی کادرها، دولت و حزب تکیه نکنید» بلکه «اساسا بر خودرویی جنبش

توده ای اتکاء کنید» و «مطابق میل توده ها عمل کنید» و این یک شیوه مبارزه علیه

کادرهای انقلابی است. (دونقل قول اخیر از سین هوا، ۱۹ مارس ۱۹۶۸، صفحه ۵ آورده شده

است) در مورد رابطه بین حزب و توده ها، نقل قولهای زیادی از صدر مائو در جریان انقلاب

کبیر فرهنگی پرولتاریایی ترویج گردید: «اگر توده ها بدون یک گروه رهبری کننده نیرومند

که بدرستی فعالیت آنها را سازماندهی کند، به تنهایی و خود بخود حرکت کنند، چنین

حرکت و فعالیتی نمی تواند چندان پایدار باشد، یا در جهت درستی به پیش رود، یا به سطح

عالی ارتقاء یابد.» (منتخب آثار، جلد سوم، «بعضی از مسائل مربوط به شیوه های رهبری»،

صفحه ۸۱۱) «حزب باید توده ها را هدایت کند که ایده های درست خود را با توجه به

شرایط و اوضاع به اجرا گذارند و به آنها آموزش دهد تا ایده های نادرستی را که ممکن است

سرگرمشان کند تصحیح نمایند.» (نقل در پکن ریویو، شماره ۲۷، ۵ ژوئیه ۱۹۷۴، صفحه ۸

- رن مین ریباو، اول ژوئیه ۱۹۷۴، تحت عنوان «حزب رهبری همه جانبه اعمال می کند»)

پر بها دادن به نقش توده ها، خواه ریشه در راست روی یا در «چپ» روی داشته باشد، سریعا

به کم بها دادن به نقش توده ها منتهی می شود (رجوع شود به یادداشت ۱۶۰)

۱۱۲ - مائوتسه دون، نقل در دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد)، صفحه

- ۱۱۳ - در زون ای واقع در استان کویچو بود که جلسه گسترده دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین برگزار گردید و به خط وان مین پایان داد.
- ۱۱۴ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، «درباره تضاد»، صفحه ۳۱۵
- ۱۱۵ - وان هون - ون، «گزارش پیرامون تجدید نظر در اساسنامه حزب» در دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد)، صفحه ۲۵، همچنین رجوع شود به مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، «سبک کار حزبی را اصلاح کنیم»، صفحه ۴۴ - ۳۴
- ۱۱۶ - در جریان انقلاب فرهنگی، پکن ریویو، مقالات متعددی را انتشار داد و مشخصا این طرز بر خورد را مورد انتقاد قرار داد. رجوع شود به گفته زیر از صدر مائو در ژوئیه ۱۹۶۴: «تصور نکنید که همیشه حق بجانب شماست گویا که شما به تنهایی از کل حقیقت برخوردارید. فکر نکنید که شما به تنهایی قادر به هر کاری هستید، گویا زمین بدون شما از چرخش باز می ایستد.» (نقل در پکن ریویو، شماره ۲۷، سوم ژوئیه ۱۹۷۰، صفحه ۱۱ - رن مین ریباؤ، خونچی و جیفان جون باؤ، اول ژوئیه ۱۹۷۰)
- ۱۱۷ - مائو تسه دون، منتخب آثار، جلد اول، «درباره تضاد»، صفحه ۳۳۲
- ۱۱۸ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، «درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب»، صفحه ۱۱۲
- ۱۱۹ - و. ا. لنین، مجموعه آثار، جلد سی و دوم، «بار دیگر در مورد اتحادیه ها، موفقیت جاری، و اشتباهات ترسکی و بوخارین»، انتشارات پروگرس، مسکو، ۱۹۶۵، صفحه ۸۳
- ۱۲۰ - ژ. و. استالین، مجموعه آثار، جلد هفتم، «کنگره چهاردهم حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی (بلشویک) گزارش سیاسی کمیته مرکزی، مرکز انتشارات زبانهای خارجی، مسکو، ۱۹۵۴، صفحه ۳۵۲
- ۱۲۱ - مائوتسه دون، منتخب آثار، «درباره حل صحیح تضاد های درون خلق»، صفحه ۴۳۸
- ۱۲۲ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، «توده های میلیونی را برای جبهه متحد ضد ژاپنی بسیج کنید»، صفحه ۲۹۲
- ۱۲۳ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، «درباره دولت ائتلافی»، صفحه ۲۶۷

- ۱۲۴* - مائوتسه دون، سخنرانی در کنفرانس گسترده کارگری با ۷۰۰۰ شرکت کننده در ۳۰ ژانویه ۱۹۶۲، هنوز بطور رسمی ترجمه نشده است.
- ۱۲۵ - و. ا. لنین، بیماری کودکی «چپ روی» در کمونیسم، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۶۵، صفحه ۶
- ۱۲۶ - مائوتسه دون، گزیده های خواندنی، «درباره تقویت سیستم کمیته های حزبی»، صفحه ۳۶۱ - ۳۶۰
- ۱۲۷ - مائوتسه دون، نقل قولی که ماخذش مشخص نیست.
- ۱۲۸* - مائوتسه دون، گزیده های خواندنی، «درباره تقویت سیستم کمیته های حزبی»، صفحه ۳۶۱
- ۱۲۹ - مائوتسه دون، همانجا، صفحه ۳۶۰
- ۱۳۰ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد چهارم، «شیوه های کار کمیته های حزبی»، صفحه ۳۷۷
- ۱۳۱ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، «سبک کار حزبی را اصلاح کنیم»، صفحه ۷۴
- ۱۳۲ - مائوتسه دون، رهنمودی که بنظر می آید در مارس ۱۹۶۶ داده شده است.
- ۱۳۳ - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره ۱، ۳ ژانویه ۱۹۶۹، صفحه ۸ - رن مین ریباو، خونچی و جیفان جون بائو، اول ژانویه ۱۹۶۹. کل عبارت چنین است: «بدون دمکراسی، اعمال صحیح سانترالیسم در کار نخواهد بود زیرا زمانی که افراد نظرات متفاوت دارند و از هیچگونه تفکر واحدی برخوردار نیستند، برقراری سانترالیسم امری ناممکن است. سانترالیسم یعنی چه؟ قبل از هر چیز لازم است ایده های صحیح را متمرکز کنیم. بر مبنای تمرکز ایده های صحیح است که ما به فکر، سیاست ها، نقشه ها، فرماندهی و اعمال واحد دست می یابیم. معنای سانترالیسم واحد اینست.» (همانجا) صدر مائو این گفته را در سخنرانی اش خطاب به کنفرانس گسترده کارگری که در یادداشت ۱۲۴ ذکر شد مطرح نمود.
- ۱۳۴ - این آموزش بخشی از اساسنامه حزب کمونیست چین مصوب کنگره دهم و همچنین اساسنامه مصوب کنگره نهم می باشد. صدرمائو در سخنرانی خود در ۳۰ ژانویه ۱۹۶۲، به

- این اشاره می کند که این مطالب را خودش در ۱۹۵۷ مطرح کرده بود.
- ۱۳۵ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، «سبک کار حزبی را اصلاح کنیم»، صفحه ۴۴
- ۱۳۶ - مائوتسه دون، نقل قولی که ماخذش مشخص نیست.
- ۱۳۷ - مائوتسه دون، نقل در دهمین کنگره سراسری ملی حزب کمونیست چین (اسناد)، صفحه ۵۳، رجوع شود به یادداشت ۱۳۳
- ۱۳۸ - و.ا. لنین، بیماری کودکی «چپ روی» در کمونیسم، صفحه ۳۳
- ۱۳۹ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، صفحه ۱۱۶ - ۱۰۵
- ۱۴۰ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، صفحه ۳۳ - ۳۱
- ۱۴۱ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، «نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی»، صفحه ۴ - ۲
- ۱۴۲ - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره ۶، ۳ فوریه ۱۹۶۷، صفحه ۷ - ۶ - خونچی شماره ۳، ۱۹۶۷
- ۱۴۳ - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره ۵۰، ۱۰ دسامبر ۱۹۷۱، صفحه ۵
- ۱۴۴ - مائوتسه دون، نقل قولی که ماخذش مشخص نیست.
- ۱۴۵ - و.ا. لنین، بیماری کودکی، «چپ روی» در کمونیسم، صفحه ۶
- ۱۴۶ - مائوتسه دون: «شعارمن اینست: نه از سختی بهراسید، و نه از مرگ» (نقل قول در پکن ریویو، شماره ۹، ۲۷ فوریه ۱۹۷۰، صفحه ۲)
- ۱۴۷ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، «علیه لیبرالیسم»، صفحه ۳۳
- ۱۴۸ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، «بررسی ما و وضع حاضر»، صفحه ۱۶۴
- ۱۴۹ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، صفحه ۲۱ - ۱۳
- ۱۵۰ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، «سبک کار حزبی را اصلاح کنیم»، صفحه ۳۶
- ۱۵۱ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد چهارم، «گزارش به هفتمین پلنوم هفتمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین»، صفحه ۳۷۴
- ۱۵۲ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، «سبک کار حزبی را اصلاح کنیم»، صفحه ۴۲

۱۵۳ - مائو تسه دون، «خطاب به هشتمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین» (۱۵ سپتامبر ۱۹۵۶)، در هشتمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین، (اسناد)، جلد اول، صفحه ۹

۱۵۴ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، «آموزش خود را از نو بسازیم»، صفحه ۲۱

۱۵۵ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، «درباره پراتیک»، صفحه ۳۰۳

۱۵۶* - رجوع شود به کارل مارکس و فردریک انگلس، خانواده مقدس، مرکز انتشارات زبانهای خارجی، مسکو، ۱۹۵۶

۱۵۷ - و. ا. لنین، مجموعه آثار، جلد بیست و ششم، «جلسه کمیته مرکزی اجرایی سراسر روسیه، ۴ (۱۷) نوامبر ۱۹۱۷»، انتشارات پروگرس، مسکو، ۱۹۶۴، صفحه ۲۸۸

۱۵۸ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، «درباره دولت ائتلافی»، صفحه ۲۰۷

۱۵۹ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد سوم، «مقدمه و موخره بر تحقیقات در روستا»، صفحه ۱۲

۱۶۰ - دو خط همواره بر سر مسئله سیاست کادرها در کشاکش بوده اند. این مبارزه بخصوص از جنبش تربیت سوسیالیستی به اینسو حدت یافته است. یک خط، یعنی خط مورد حمایت صدر مائو، بر این واقعیت تاکید می کرد که اکثریت کادرها خوب هستند (رجوع شود به «قرار ده ماده ای» و «سند ۲۳ نکته ای»، یادداشت ۶۷) و چنین جمع بندی می شد که «با اکثریت وسیع متحد شوید تا به دشمن اندک ضربه زنید.» خط دیگر بر اشتباهات و نارسائی ها تاکید داشت و هدفش این بود: «به اکثریت وسیع ضربه زنید تا مشتکی اندک را حفظ کنید.» شیوه دوم از طرف لیوشائوچی و طرفدارانش ترویج می شد و به «آب را گل آلود کردن» معروف شد و تاثیر آن قرار دادن توده ها در مخالفت با کادرها و کادرها در مقابله با توده ها بود. در حالیکه نتیجه شیوه اول، بواسطه بکار بست خط توده ای - پراتیکی که همیشه از جانب صدر مائو حمایت می شد - بسیج توده ها در همه عرصه ها و سپردن نقش کنترل کننده بدانها بود. شیوه دوم به توده ها اعتماد نداشت، شیوه اول به آنها اعتماد داشت. دومی تضاد قلابی کادر در مقابل توده ها را بوجود می آورد و بر مبارزه طبقاتی سرپوش می گذاشت و بمنظور

تحکیم موقعیت خود در حزب، به عناصر ناباب راه می داد تا به درون حزب بخزند. در حالیکه اولی توده ها را دعوت می کرد که هشیار باشند و بر عمل توده ها اتکاء داشت و این باعث شد که دشمنان طبقاتی از مخفیگاه خود بیرون کشیده شوند. «ضربه زدن به عده کثیر» یکی از شگرد های لیوشائوچی برای بدست گرفتن قدرت بود، در حالیکه «متحد کردن اکثریت وسیع» وسیله ای بود برای پالایش بدنه حزب و دولت از عناصر ضد پرولتری، «شخصیت های مهم» بورژوازی و در عین حال انقلابی کردن و رها ساختن توده ها. همانگونه که صدر مائو در رهنمود ۱۹۶۸ گفت: «حمایت از توده ها یا سرکوب آنها - این تمایز پایه ای بین حزب کمونیست و گومیندان، بین پرولتاریا و بورژوازی، و بین دیکتاتوری پرولتاریا و دیکتاتوری بورژوازی است.» (نقل در پکن ریویو، شماره ۴۴، اول نوامبر ۱۹۶۸، صفحه ۱۵)

این خط منفی همچنین تئوری «ابزار مطیع و سر براه» لیوشائوچی را بعنوان سنگ محک برای تشخیص کادرهای «خوب» از کادرهای «بد» قرار داده بود تا چنان فضایی درون حزب بیافریند که رفقا از دست زدن به هر ابتکار و خلاقیتی بترسند. این خط در اساس خود سانترالیسم دمکراتیک را به مبارزه می طلبید. لیوشائوچی گفت: «عموما نباید بر روی دمکراسی درون حزبی تاکید نمود» و اجرای دمکراسی ممکن است «وحدت حزب را سست کند و اراده رزمنده اش را فلج نماید» (سین هوا، ۱۵ مارس ۱۹۶۸، صفحه ۳) در عین حال او کوشید سانترالیسم دمکراتیک را مختل نموده تا به میل و ابتکار خود یک رهبری «اسرار آمیز» را جایگزین نماید. پیرامون مسئله مهم نقش بدنه های امنیتی و قضایی حزب، او «اتکاء یکجانبه» به این بدنه ها را موعظه می کرد - بدین معنی که او این بدنه ها را کاملا از توده ها جدا نموده و به کنترل خود در می آورد. با این منظور بود که او می گفت: «به توده ها اجازه ندهید با ضد انقلابیون و خطا کاران جانی هر طور دلشان خواست عمل کنند.» (نقل در پکن ریویو، شماره ۴۴، اول نوامبر ۱۹۶۸، صفحه ۱۶) در بحبوحه جنبش تربیت سوسیالیستی، او اعلام داشت: «آنگاه که توده ها بسیج شوند و به حرکت در آیند، مانند اسبان وحشی ایجاد مزاحمت می کنند.» (نقل در کابیه دولاشین نوول، ۳۱ اوت ۱۹۶۷، صفحه ۴) و این در حالی بود که «در ۱۹۶۵، صدر مائو توده ها را برانگیخت و بسیج نمود تا آگاهانه بر دشمنان طبقاتی

نظارت کنند و سریعاً در محل به آنها برخورد نمایند. این یکی از معیارهایی است برای قضاوت اینکه آیا جنبش تربیت سوسیالیستی بخوبی هدایت می شود یا نه.» (پکن ریویو، شماره ۴۴، اول نوامبر ۱۹۶۸، صفحه ۱۶)

در نتیجه، لیوشائوچی و طرفدارانش با این دست آویز که توده ها عقب مانده اند و خلق چین چیزی از دموکراسی نمی فهمند، با «دیکتاتوری توده ها» به مخالفت برخاست. در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، صدر مائو نتیجه گیری زیر را ترسیم نمود: «در گذشته ما در مناطق روستایی، در کارخانه ها، در زمینه فرهنگی مبارزه نمودیم و جنبش تربیت سوسیالیستی را براه انداختیم. اما همگی شان در حل مشکل فرو ماندند. زیرا ما شکل و روش برانگیختن توده های وسیع را برای افشاء کردن جنبه های تاریک بطور گسترده در ابعادی وسیع، علنی و همه جانبه و از پایین پیدا نکرده بودیم.» (نقل در پکن ریویو، شماره ۱۵، ۱۰ آوریل ۱۹۷۰، صفحه ۲۹)

۱۶۱ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، «درباره پراتیک»، صفحه ۲۹۹

۱۶۲ - رجوع شود به یادداشت ۲۰۱

۱۶۳ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، «درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب»، صفحه ۱۱۰

۱۶۴ - «پوستر درشت دیواری»: تاتزیائو، رجوع شود به ماده ۳۱ از «اساسنامه جمهوری خلق چین»، در اسناد نخستین پلنوم چهارمین کنگره سراسری خلق در جمهوری خلق چین، صفحه ۱۷:

«آزادانه سخن گفتن، شکوفا شدن نظرات، برگزاری مناظرات و بحث در مقیاس عظیم و نوشتن روزنامه های بزرگ دیواری، همه اشکال نوینی هستند که توده ها برای ادامه انقلاب سوسیالیستی آفریده اند. دولت به توده ها اطمینان می دهد که حق دارند این اشکال را بکار گیرند تا چنان اوضاع سیاسی خلق شود که در آن هم سانترالیسم و هم دموکراسی، هم انضباط و هم آزادی، هم وحدت اراده و هم فراغ بال و شادابی فردی در کنار هم موجود باشند و این به تحکیم رهبری حزب کمونیست چین بر دولت و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا

کمک می نماید.»

۱۶۵ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، «درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب»، صفحه

۱۱۲

۱۶۶ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، «درباره پراتیک»، صفحه ۳۰۸

۱۶۷ - سومین مبارزه عمده در عرصه فلسفه بین طرفداران نظریه مارکسیستی «یک به دو تقسیم می شود» و آنهایی که رواج دهنده سفسطه «دو در یک ترکیب می شود» بودند، در گرفت. تئوری دو در یک ترکیب می شود یک سفسطه ارتجاعی بورژوا ایده آلیستی و متافیزیکی است که ماه مه ۱۹۶۴ در ضدیت با تئوری مارکسیستی ماتریالیسم دیالکتیک یعنی «یک به دو تقسیم می شود» توسط لیوشائوچی مرتد و یان سین چن - عامل او در عرصه فلسفه - ساخته و پرداخته شد. جوهر این تئوری ارتجاعی در محو کردن عامدانه این حقیقت که دو جنبه یک تضاد علیه یکدیگر مبارزه می کنند و در ضدیت با یکدیگرند، نفی مبارزه اضداد و تبدیل آنها به یکدیگر و اشاعه تئوری یکی شدن و ترکیب شدن تضادها نهفته است. هدف سیاسی آن مداخله و کار شکنی در خط عمومی حزبمان برای دوره تاریخی سوسیالیسم و بزیر کشیدن دیکتاتوری پرولتاریا و احیاء سرمایه داری در چین بود.» (پکن ریویو، شماره ۹، ۲۸ فوریه ۱۹۷۵، صفحه ۱۹) همچنین رجوع شود به پکن ریویو، شماره ۱۷، ۲۳ آوریل ۱۹۷۱، «تئوری دو در یک ترکیب می شود فلسفه ارتجاعی برای احیاء سرمایه داری است.» صفحه ۶

۱۶۸ - مائوتسه دون، در پلمیک درباره خط عمومی جنبش بین المللی کمونیستی، «درباره کمونیسم کاذب خروشچفی و درسهای تاریخی برای جهان»، صفحه ۴۷۸ - ۴۷۷. یکی از عبارات بلند این مقاله شامل گزیده هایی از سخنرانی صدر مائو در ۱۹۶۴ می باشد. این سخنرانی درباره تربیت جانشینان ایراد شده است. ما در اینجا تمام عبارات را می آوریم. یادداشت های ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵ نیز مربوط به این متن می باشند.

«.. برای اینکه تضمین نمائیم که حزب ما و کشور ما تغییر ماهیت ندهد، ما نه تنها باید خط صحیح و سیاستهای درست داشته باشیم، بلکه باید میلیونها نفر جانشین برای تداوم امر

انقلاب پرولتاریایی تربیت نموده و پرورش دهیم.»

«در تحلیل نهایی، مسئله تربیت جانشین برای امر انقلابی پرولتاریا اینست که آیا کسانی خواهند بود که امر انقلابی مارکسیستی - لنینیستی که بوسیله نسل پیتر انقلابیون پرولتری آغاز گردیده، را ادامه دهند یاخیر. آیارهبری حزب و دولت ما همچنان در دست انقلابیون پرولتری باقی خواهد ماند یا نه، آیا نوادگان ما در مسیر درستی که مارکسیسم - لنینیسم پی ریزی کرده گام برداشته و پیش خواهند رفت یا خیر، بعبارت دیگر، آیا ما می توانیم پیروزمندانه از ظهور رویزیونیسم خروشچفی در چین جلوگیری کنیم یا نه. خلاصه، این مسئله بی نهایت مهمی است، مسئله مرگ و زندگی حزب ما و کشور ماست. این مسئله ای است که اهمیت اساسی خود را در امر پرولتاریا برای صد، هزار و حتی ده هزار سال در بر دارد. پیشگویان امپریالیست، با اتکاء بر تغییراتی که در اتحاد شوروی صورت گرفت، به «تحول تدریجی و مسالمت آمیز» سومین یا چهارمین نسل حزب چین امید بسته اند. ما باید این پیشگویی های امپریالیستی را درهم بشکنیم. از بالاترین سازمان حزب تا پایین ترین سطح توده، همه جا باید به تربیت و پرورش جانشینانی برای امر انقلابی، توجه مدام داشته باشیم.

برای جانشین های شایسته در امر انقلابی پرولتاریا به چه چیزهایی نیاز است؟»

«آنها باید مارکسیست - لنینیست های راستین باشند نه رویزیونیستهایی مثل خروشچف که ردای مارکسیسم - لنینیسم را بتن کرده اند.»

«آنها باید انقلابیونی باشند که با تمام وجود به اکثریت خلق چین و تمام خلقهای جهان خدمت کنند و نباید مثل خروشچف باشند که به منافع مشتی اندک از اعضای قشر ممتاز بورژوازی در کشور خود و منافع امپریالیسم خارجی و ارتجاع خدمت می کند.»

«آنها باید گردانندگان دولت پرولتری باشند که بتوانند با اکثریت خلق متحد شده و به اتفاق به کار و فعالیت بپردازند. نه تنها باید با کسانی که موافق آنها هستند متحد شوند، بلکه همچنین باید در متحد شدن با کسانی که موافق آنها نیستند و حتی کسانی که قبلا با آنها ضدیت نموده اند و الان به اشتباه خود پی برده اند نیز موفق باشند. اما آنها باید بویژه مراقب مقام طلبان و توطئه چینیانی نظیر خروشچف باشند و از غضب رهبری حزب و دولت در هر

سطحی توسط چنین عناصر نابابی جلوگیری کنند.»

«آنها باید در اجرای سانترالیسم دمکراتیک حزبی نمونه باشند و بر شیوه رهبری بر پایه اصل «از توده به توده» مسلط باشند، و شیوه دمکراتیک را رواج داده و به توده ها خوب گوش کنند. آنها نباید مثل خروشچف مستبد باشند و سانترالیسم دمکراتیک حزب را زیر پا گذارند، به رفقا بی مقدمه حمله کنند و خودسرانه و دیکتاتورمنشانه عمل نمایند.»

«آنها باید فروتن و مراقب باشند و علیه تکبر و خودبینی و نسنجیده عمل کردن، بایستند. آنها باید سرشار از روحیه انتقاد از خود بوده و شهادت تصحیح اشتباهات و نقاط ضعف کار خود را داشته باشند. نباید مثل خروشچف اشتباهاتشان را سرپوش بگذارند و تمام اعتبار را برای خودشان مدعی شوند، نباید تمام کارهای صحیح را به حساب خود و تمام سرزنش ها را نصیب دیگران کنند.»

«جانشینان امر انقلابی پرولتاریا از بطن مبارزات توده ای بیرون می آیند و در جریان طوفانهای عظیم انقلاب آبدیده می شوند. آزمایش کردن و بدست آوردن شناخت از کادرها و انتخاب نمودن و پرورش جانشینان در جریان طولانی مبارزات توده ای امری حیاتی است.» (همانجا، صفحه ۴۷۹ - ۴۷۷)

صدر مائو در جریان همین کنفرانس اعلام داشت: «مواظب توطئه گران و دسیسه چینان باشید. مثلا، کسانی مانند کائوکان، جائوشو-شی، پنگ ته - هوای و هوان که - چنگ که در درون کمیته مرکزی پیدا شدند. هر چیزی به دو تقسیم می شود. آنها در امر توطئه تا مغز استخوان سخت جانند. آنها همین را می خواهند و از آنها همین هم انتظار می رود - حتی هم اکنون چنین کسانی یافت می شوند! اشخاصی هستند که بخواهی نخواهی توطئه گر بودنشان یک واقعیت عینی است.» (نقل در پکن ریویو، شماره ۵۰، ۱۰ دسامبر ۱۹۷۱، صفحه ۵ - رن مین ریباو، خونچی و جیفان جون باو، اول دسامبر ۱۹۷۱)

۱۶۹ - در سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۲۶ در کوان چو، چند صد کادر دهقانی از نقاط مختلف چین در آنجا تربیت شدند. صدر مائو همواره توجه زیادی به مسئله پرورش کادرها داشت. در ۱۹۷۳، در رهنمودش به کالج شنسی شمالی چنین گفت: «لازم است بسیاری را بمتابه

پیشاهنگ انقلاب تربیت کنیم. ما باید این پیشاهنگان را از میان افرادی که از زاویه سیاسی تیزبین و دارای دورنگری و وسعت دید هستند برگزینیم. کسانی که سرشار از روحیه مبارزه و فداکاری هستند. کسانی با وسعت فکر که صادق، فعال و درستکار هستند. از بین کسانی که هرگز بدنبال منافع شخصی خود نبوده اند، بلکه با تمام قلب خود در پی رهایی ملت و جامعه اند. کسانی که از سختی نمی هراسند بلکه استوار در مقابل سختی ها می ایستند و شجاعانه در رویارویی با مشکلات به پیش می روند. کسانی که نه در پی جاه و مقامند و نه در جستجوی آوازه و شهرتند، بلکه سرشار از شور و احساس مسئولیت برای کار هستند. اگر چین میزانی از چنین عناصر پیشاهنگی داشته باشد، وظایف انقلاب چین با موفقیت بسرانجام خواهد رسید.» (پکن ریویو، شماره ۳۳، ۱۴ اوت ۱۹۷۰، صفحه ۱۰ - رن مین ریپائو، ۲۴ ژوئیه ۱۹۷۰)

۱۷۰ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، «باید به کار اقتصادی توجه کنیم»، صفحه ۱۳۵
۱۷۱ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، «نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی»،
صفحه ۲۰۲

۱۷۲ - رجوع شود به یادداشت ۱۶۸

۱۷۳ - رجوع شود به یادداشت ۱۶۸

۱۷۴ - رجوع شود به یادداشت ۱۶۸

۱۷۵ - رجوع شود به یادداشت ۱۶۸

۱۷۶ - اشکال مختلفی از ترکیب «سه در یک» وجود داشته است. یک شکل آن که در اینجا به آن اشاره شد ترکیب جوان - میانه سال و پیر است. شکل دیگر آن ترکیب «سه در یک»، کارگر - تکنیسین - کادر در گروههای ابداعات تکنیکی است. در این رابطه، رجوع شود به «اساسنامه کمپانی آهن و فولاد آشان» که در ۲۲ مارس ۱۹۶۰ توسط صدر مائو فرموله شد و شامل پنج اصل پایه ای است: «قاطعانه سیاست را در فرماندهی قرار دهید، رهبری حزب را تقویت کنید، با قدرت جنبش توده ای براه اندازید، سیستم شرکت کادرها در کار تولیدی و شرکت کارگران را در مدیریت برقرار کنید. قوانین و مقررات غیرعقلانی و منسوخ و کهنه

را دور بیندازید و همکاری نزدیک بین کارگران، کادرها و تکنیسین ها ایجاد نمایید، با تمام قدرت در ابداعات تکنیکی و انقلاب تکنیکی پیش روید.» (نقل در پکن ریویو، شماره ۱۴، ۳ آوریل ۱۹۷۰، صفحه ۱۲ - رن مین ریپائو، ۲۴ مارس ۱۹۷۰) (این اساسنامه تا سال ۱۹۶۸ بطور واقعی به اجرا در نیامد.) سومین شکل ترکیب «سه دریک» کمیته های انقلابی است که بر طبق رهنمود ۱۹۶۷ صدر مائو برقرار شد. این رهنمود بشرح زیر است: «در هر کجا و در هر واحدی که نیاز به کسب قدرت دارد، پیشبرد سیاست ترکیب انقلابی «سه در یک» جهت ایجاد یک ارگان قدرت موقتی که انقلابی و نماینده پرولتاریا بوده و از اتوریته پرولتری برخوردار باشد، امری ضروری است. این ارگان قدرت بهتر است کمیته انقلابی نامیده شود.» (نقل در پکن ریویو، شماره ۱۴، ۱۹۶۸، صفحه ۶- رن مین ریپائو، خونچی و جیفان جون بائو) در رهنمود ۱۹۶۸، صدر مائو اعلام داشت: «تجربه اساسی کمیته های انقلابی این است - آنها ترکیبی سه گانه ای دارند: نمایندگان کادر های انقلابی، نمایندگان نیروهای مسلح و نمایندگان توده های انقلابی را در بردارند. این یک ترکیب انقلابی «سه در یک» را تشکیل می دهد. کمیته انقلابی باید رهبری منسجم و واحدی را اعمال کند، ساختارهای پر حشو و زوائد اجرای را دور ریخته، و سربازان بهتر و دستگاه اجرایی ساده تر داشته باشد و یک گروه رهبری کننده انقلابی را که در پیوند با توده ها باشد سازماندهی کند.» (همانجا) این ارگان ابتدایی «موقتی»، پس از پلایش و تصفیه هایی که در جریان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی صورت گرفته، رسمیت یافت: رجوع شود به بخش ۳، ماده ۲۲ و ۲۳ اساسنامه ۱۹۷۵ در اسنادی از اولین نشست چهارمین کنگره سراسری، صفحه ۲۴ - ۲۳. اکنون بیشتر تاکید بر این شکل از ترکیب «سه در یک» یعنی ترکیب جوان - میانسال - پیر، در متن شده است.

۱۷۷ - رجوع شود به یادداشت ۵: امروز تعداد آنها از ۱۲ میلیون تجاوز میکند.

۱۷۸ - رجوع شود به یادداشت ۵۸

۱۷۹ - رجوع شود به یادداشت ۱۶۸

۱۸۰ - مائوتسه دون، گزیده های خواندنی، «درباره مسئله کثوپراسیون های کشاورزی»،

۱۸۱ - «پنج شرط»: رجوع شود به یادداشت ۱۶۸

۱۸۲ - صدر مائو در سراسر زندگی و تاریخ حزب کمونیست چین به مسئله کادرها علاقه و توجه نشان داده است. در حالیکه اهمیت کادرها هم اکنون مشهود است ولی تحت همه شرایط این اهمیت آشکار نیست. این نقل قول از آثار قدیمی تر صدر مائو است که اغلب بکار گرفته می شود: «وقتی خط سیاسی معین شد، کادر ها فاکتور تعیین کننده می باشند.» (منتخب آثار، جلد دوم، «نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی»، صفحه ۲۰۲) رجوع شود به نقل قول مربوط به سال ۱۹۵۵: «کادر ها و دهقانان هر دو خود را در جریان مبارزاتی که به پیش می برند، خود را از نو می سازند و متحول می شوند. بگذارید خود وارد عمل شوند و در حین عمل بیاموزند و توانایی بیشتری بدست آورند. بدین طریق، افراد خوب وسیعا رو خواهند آمد.» (مائوتسه دون، گزیده های خواندنی، «درباره مسئله کنوپراسیون های کشاورزی»، صفحه ۳۹۰) پس از آنکه یادداشتی در ۱۹۶۳ (رجوع شود به یادداشت ۶) صادر شد، صدر مائو در جریان جنبش تربیت سوسیالیستی، این رهنمود را جلو گذاشت: «برقرار کردن سیستم شرکت کادر در کار تولیدی جمعی امری ضروری است. کادرهای حزب و دولت ما کارگران معمولی هستند، نه اربابانی که برگرده خلق نشسته باشند. کادرها با شرکت در کار تولیدی جمعی، رابطه ای گسترده، پایدار و تنگاتنگ با توده های کارکن برقرار می کنند. این معیار عمده ای است که برای سیستم سوسیالیستی اهمیت اساسی دارد، این امر به فایق آمدن بر بوروکراسی و جلوگیری از رویزونیسم و دگماتیسم کمک می کند.» (نقل در پکن ریویو، شماره ۴۲، ۱۸ اکتبر ۱۹۶۸، صفحه ۱۰) رجوع شود به پکن ریویو، شماره ۲۵، ۲۲ ژوئن ۱۹۷۳، صفحه ۱۳ - بنابراین رهنمودی که در پکن ریویو، شماره ۴۱، ۱۱ اکتبر ۱۹۶۸ به رهنمود «جدید» موصوف شد و به عمومی کردن جنبش خدمت کرد، در ارتباط تنگاتنگی با خط عمومی صدر مائو صادر شد: «اعزام توده های کادرها جهت انجام کار یدی فرصتی عالی برایشان پیش می آورد تا یکبار دیگر مطالعه کنند، کلیه کادرها باید به کار یدی اعزام شوند مگر آنهایی که خیلی پیر و فرتوت، ضعیف، بیمار یا ناتوانند. کادرها باید به گروه

گروه جهت انجام کار یدی اعزام گردند.» (مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره ۴۱، ۱۱ اکتبر ۱۹۶۸، صفحه ۲۳) این اقدام بمنظور تضمین ارتباط میان کادرها و توده‌هاست و در مورد کادرهای جوان نیز کاربرد دارد. قبل از هرچیز باید بروی «گزیدن کادرهای رهبری کننده از میان کارگران و دهقانان تاکید» گذارد، همانگونه که در پکن ریویو، شماره ۵، اول فوریه ۱۹۷۴، صفحه ۱۲ برآن تاکید شده است. اما این کادرهای رهبری کننده جدید «باید دائما گرد و غبار بوروکراسی را برویند و اجازه ندهند که خودشان به اتخاذ شیوه برخورد غلط همانند «اربابان بزرگ» دچار شوند.» در جریان کنگره نهم، صدر مائو خطاب به کادر های سطح پایین تر که تازه به عضویت کمیته مرکزی درآمد بودند، گفت: «این کادر ها را در نظر بگیرید، در حالیکه وظایفشان را انجام می دهند، خودشان را از توده ها یا از کار تولیدی جدا نکرده اند.» (نقل از پکن ریویو، شماره ۵، اول فوریه ۱۹۷۴، صفحه ۱۴)

۱۸۳ - پل لان کیان نمونه ای شد برای اجرای اصل مقدم شمردن منافع جمع. بریگاد، در جریان کار آبیاری آگاهانه، از منافع محلی خود بخاطر توسعه کار آبیاری در منطقه وسیعتری گذشت نمود. «قطعه لان کیان» که سبک جدیدی از اپرا بر روی یک تم انقلابی است بر اساس این نمونه ساخته شده است. ۱۸۴ - رجوع شود به پکن ریویو، شماره ۵، اول فوریه ۱۹۷۴، صفحه ۱۴ - ۱۳ که نقل قول زیر تحت عنوان یک آموزش «جدید» را از صدرمائو آورده است: «باید کلاسهای مطالعه را برای کادرهای کارگر - دهقان - سرباز دایر ساخت. هر دوره سه ماه بطول انجامد و در هر سال چهار دوره برگزار گردد. در این کلاسها کادرها ضمن شرکت در کارهای عملی، باید به مطالعه کتاب بپردازند.» صدرمائو در مورد «شیوه مطالعه» اعلام داشت که این «مسئله شیوه تفکر رفقا در هیئت های رهبری کننده مان، شیوه تفکر کلیه کادرها و اعضای حزبی، مسئله برخورد ما به مارکسیسم - لنینیسم، طرز برخورد همه رفقای حزبی به کارشان است. بهمین خاطر این مسئله از اهمیت فوق العاده، و حقیقتا درجه اولی برخوردار است.» (نقل در پکن ریویو، شماره ۱۱، ۱۵ مارس ۱۹۶۸، صفحه ۱۵ - ۱۴) درباره ضرورت مطالعه، رجوع شود به یادداشت ۱۰۱

۱۸۵ - در جریان نهمین کنگره حزب کمونیست چین، مائو این فراخوان را صادر نمود: «برای

کسب پیروزی هایی باز هم بزرگتر متحد شوید.» بر طبق مطبوعات چینی، در جریان اولین نشست نهمین کمیته مرکزی، در ۲۹ آوریل ۱۹۶۹، فراخوان دومی به این شرح صادر شد: «بخاطر یک هدف متحد شوید، یعنی تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا. در هر کارخانه، روستا، اداره و مدرسه باید کاملاً به این هدف دست یافت.» سومین فراخوان صدر مائو در سال ۱۹۷۱ در سرمقاله سال نو در نشریات رن مین ریپائو، خونچی و جیفان جون بائو اضافه گردید: «وقتی که از پیروزی صحبت می کنیم، باید مطمئن باشیم که خلق سراسر کشور متحدند تا تحت دیکتاتوری پرولتاریا پیروزی نوینی کسب کنند.» (هرسه فراخوان در سرمقاله بمناسبت سال نو در پکن ریویو، شماره ۱، اول ژانویه ۱۹۷۱، صفحه ۹ تجدید چاپ شدند). در ۲۸ آوریل ۱۹۶۹، صدر مائو اعلام نمود: «ظاهراً ما بدون انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی نمی توانستیم کاری کنیم، چرا که پایه ما مستحکم نبود. بنابر مشاهدات من متأسفانه در اکثریت نسبتاً زیادی از کارخانجات - منظورم همه کارخانجات یا اکثریت قریب به اتفاق آنان نیست - رهبری در دست مارکسیستهای واقعی و توده های کارگر نبود. منظورم آن نیست که آدمهای خوبی در رهبری کارخانجات نبودند. بلکه آدمهای خوبی در میان دبیران، معاونین دبیران و اعضای کمیته های حزبی و دبیرخانه های حزبی بودند. اما آنها دنباله روی خط لیوشائوچی بودند، به انگیزه های مادی توسل می جستند، سود را در فرماندهی قرار داده و بجای گسترش سیاستهای پرولتری، پاداش می دادند و غیره» «اما در واقع آدمهای بدی در کارخانجات هستند ... این نشانگر آنست که انقلاب هنوز ناتمام است.» (نقل قول از چان چون چیاو، درباره اعمال دیکتاتوری همه جانبه بر بورژوازی، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۷۵، صفحه ۱۰ - ۹) بر متن چنین اوضاعی بود که جنبش عظیم مطالعه تئوری دیکتاتوری پرولتاریا اخیراً در جمهوری خلق چین براه افتاد. و نقل قولهای زیر از صدر مائو در سال ۱۹۷۵ مطرح گردید: «چرا لینین صحبت از اعمال دیکتاتوری بر بورژوازی کرد؟ روشن ساختن این سؤال حیاتی است. ناروشنی بر روی این سؤال به رویزیونیسم خواهد انجامید. اینرا باید به همه ملت فهماند.» «در حال حاضر در کشور ما سیستم کالایی بکار برده می شود. همچنین سیستم مزد نابرابر است، بطوریکه هشت درجه مزد وجود دارد و غیره. چنین

چیزهایی را تحت دیکتاتوری پرولتاریا فقط می توان محدود ساخت. بنابراین، اگر اشخاصی مانند لین پیائو به قدرت برسند، برای آنها کاملا آسان خواهد بود که سیستم سرمایه داری را برپا کنند. به این دلیل است که ما باید آثار مارکسیستی - لنینیستی را بیشتر مطالعه کنیم.» «لنین گفت که تولید کوچک مرتبا، روزانه، هر ساعت، هر لحظه و در ابعادی وسیع به سرمایه داری و بورژوازی پا می دهد. این ها همچنین در میان طبقه کارگر و اعضای حزب ظاهر می گردد. هم در درون صفوف پرولتاریا و هم در میان پرسنل دولت و دیگر ارگانها کسانی هستند که شیوه زندگی بورژوایی را در پیش می گیرند.» (همانجا، سرمقاله)

۱۸۶ - «آنیوان»: رجوع شود به مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، «مبارزه در کوهستان جین گان»، صفحه ۱۰۳، یادداشت ۹: «معادن زغال سنگ آنیوان در ناحیه پین سیان واقع در استان کیان سی که دوازده هزار کارگر در آن بکار مشغول بودند و به کمپانی آهن و فولاد هان - یه - پینگ تعلق داشت. از ۱۹۲۱ به اینسو سازمانهای حزبی و یک اتحادیه معدنچیان بوسیله سازماندهنگانی که کمیته ایالتی هونان حزب کمونیست بدانجا فرستاد، ایجاد گردید.»

۱۸۷ - «شائوشان»: دهکده زادگاه مائوتسه دون. او در ۱۹۲۵ اولین سازمان حزبی را با شرکت ۳۲ کادر در آنجا سازماندهی کرد.

۱۸۸ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، «مبارزه در کوهستان جین گان»، صفحه ۴۸
۱۸۹ - نقل در پکن ریویو، شماره ۲۷، ۴ ژوئیه ۱۹۶۹، صفحه ۶. «یکی از آخرین آموزشهای صدرمائو» رجوع شود به همچنین سرمقاله رن مین ریباو، خونچی و جیفان جون بائو منتشره در ۸۴ امین سالروز بنیانگذاری حزب کمونیست چین، اول ژوئیه ۱۹۶۹، در همان شماره پکن ریویو مجددا انتشار یافت.

۱۹۰ - رجوع شود به مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، مسائل جنگ و استراتژی»، صفحه ۲۲۴: «اصول ما اینست که حزب باید بر اسلحه حاکم باشد و هرگز نباید اجازه داد اسلحه بر حزب حکومت کند.»

پکن ریویو، شماره ۴۱، ۱۰ اکتبر ۱۹۷۵ صفحه ۱۲، ضمن بحث پیرامون نظر مارکس دایر بر

اینکه نخستین پیش فرض دیکتاتوری پرولتاریا، وجود ارتش پرولتاریاست، بر ماهیت پرولتری ارتش تاکید می کند و می نویسد: «این ماهیت پرولتری ارتش رهاییبخش پرولتاریاست که همواره ستون نیرومند دیکتاتوری پرولتاریا را تشکیل می دهد.»

حزب کمونیست چین - چه قبل از کسب قدرت و چه بعد از آن - برای اینکه بتواند خط سیاسیش را در رابطه با ارتش اعمال کند، مبارزات زیادی را از سر گذرانده است و برای آن، و در جریان این مبارزات و نیز مبارزات دیگر قادر شد ماهیت پرولتری ارتش را حفظ کند در بسیاری از نوشته های صدر مائو پیش از ۱۹۴۹ این مبارزات تصویر شده است. با نابودی ماهیت پرولتری ارتش، نمایندگان بورژوازی خواهند توانست آنرا به ابزاری علیه پیشاهنگ پرولتاریا، (حزب) مبدل کنند - ابزاری برای احیاء سرمایه داری، حاکم شدن بر پرولتاریا، و بمثابه بازوی ضروری قدرت نوین بورژوائی عمل خواهد کرد.

پس از جنگ کره، در جریان مبارزه علیه پنگ ته - هوا، لیوشائوچی و لین پیائو، و نیز در دیگر مواقع، مبارزه بین دو درک متضاد از ارتش، در عرصه های مختلف خودش را بروز داد: مسئله ارتش منظم، مدرنیزه کردن ارتش، سرکوب نیروهای مسلح محلی و میلیشیا (که سرمشق هر یک از آنها در این زمینه خروشچف می باشد)، مسئله اینکه آیا باید در زمینه دفاع ملی تحقیقات علمی مستقل را گسترش داد یا نه و چقدر باید به آن اهمیت داد، درک از دفاع ملی و غیره. نمایندگان بورژوازی تا آنجا پیش رفتند که به کنترل سیاسی ارتش توسط حزب پایان داده و ارتش را در خدمت مستقیم کودتای ضد انقلابی برای سرنگونی پرولتاریا قرار دهند. در مورد دیگر مسائل مهم مورد مبارزه، مثلا مفهوم جنگ، تسلیم طلبی لین پیائو و غیره رجوع شود به پکن ریویو، شماره ۸، ۲۱ فوریه ۱۹۷۵، «از نظریه مارکسیستی در مورد جنگ حمایت کنید، از نظریه رویونیستی لین پیائو انتقاد کنید»، صفحه ۸ - ۵۱۹۱ - مائو

تسه دون، منتخب آثار، جلد چهارم، «بخشنامه درباره وضع حاضر»، صفحه ۲۲۰

۱۹۲ - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره ۱۷، ۲۴ آوریل ۱۹۷۰، صفحه ۳۲

۱۹۳ - «شاخه حزبی»: به معنی شاخه اجرایی. رجوع شود به مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد

اول، «مبارزه در کوهستان جین گان»، صفحه ۹۵

۱۹۴ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، «نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی»،

صفحه ۱۹۷

۱۹۵ - رجوع شود به یادداشت ۷۹

۱۹۶ - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره ۲۷، ۳ ژوئیه ۱۹۷۰، صفحه ۱۱ - ۱۰

۱۹۷ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد اول، «درباره پراتیک»، صفحه ۳۰۸

۱۹۸ - همانجا

۱۹۹ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، «نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی»،

صفحه ۲۰۰

۲۰۰ - مائوتسه دون، ژوئن ۱۹۶۱، در گزارش خود موسوم به «اجرای چرخش اساسی بمنظور

بهبود در اوضاع مالی و اقتصادی مبارزه کنید» ایراد شده در سومین پلنوم هفتمین کمیته

مرکزی حزب، نقل در خون تازه پرولتری جذب کنید، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۶۸،

صفحه ۱۳ - ۱۲ - خونچی، شماره ۴، ۱۹۶۸

۲۰۱ - مائوتسه دون، همانجا، سرمقاله

۲۰۲ - مائوتسه دون، منتخب آثار، جلد دوم، «بیاد نورمن بسیون»، صفحه ۳۳۷

۲۰۳ - مائوتسه دون، کتاب سرخ صفحه ۱۷۸ - ۱۷۷. نقل از صدر مائو در «صحبت با دوستان

آفریقایی»، ۸ اوت ۱۹۶۳

۲۰۴ - رجوع شود به نقل قول زیر از صدر مائو: «ضروری است به رفقایمان تئوری ماتریالیست

دیالکتیکی شناخت را آموخت تا بتوانند به فکر خود جهت دهند، مطالعه و تحقیق را پیش

برند، حتی الامکان از اشتباه کردن جلوگیری کنند، کارشان را بخوبی انجام دهند، با تمام

قوا به ساختمان یک کشور بزرگ و نیرومند سوسیالیستی کمک کنند و بالاخره به توده های

ستمدیده و استثمار شده جهان در پیشبرد وظیفه خطیر انترناسیونالیستی پرولتری که بر

دوش داریم، کمک نمایند.» (کایه دولاشین نوول، ۵ اکتبر ۱۹۷۱)

۲۰۵ * - ک. مارکس و ف. انگلس، مجموعه آثار، «درباره لهستان، جلد ۸۱، برلین، ۱۹۷۳،

صفحه ۵۷۵ - ۵۷۲. از بیش از یک قول اخذ شده؛ این عبارت مفهوم کلی نوشته انگلس را

بیان می کند.

۲۰۶ - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره ۲۷، ۲ ژوئیه ۱۹۷۱، صفحه ۲۱

۲۰۷ - و. ا. لنین، امپریالیسم بمتابه عالیترین مرحله سرمایه داری، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۷۰، صفحه ۹ و ۱۰۹

۲۰۸ - و. ا. لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۹، «وظایف انترناسیونال سوم»، انتشارات پروگرس، مسکو، ۱۹۶۵، صفحه ۵۰۲

۲۰۹ - و. ا. لنین، مجموعه آثار، جلد ۳۰، «سخنرانی ایراد شده در اولین کنگره سراسری روسیه از کارگران قزاق» (اول مارس ۱۹۲۰)، انتشارات پروگرس، مسکو، ۱۹۶۵، صفحه ۳۸۳ - ۳۸۲

۲۱۰ - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره ۲۳، ۴ ژوئن ۱۹۷۱، صفحه ۲

۲۱۱* - مائوتسه دون، نقل در پکن انفرماسیون (Pekin Information)، شماره ۸، ۲۴ فوریه ۱۹۶۹، صفحه ۷. این نقل قولها از اثری بنام «بیاد دکتر سون یات - سن» که در نوامبر ۱۹۵۶ نوشته شده، آمده است.

۲۱۲ - مائوتسه دون، نقل در گفتگوی مهم صدر مائو با مهمانانی از آسیا، آفریقا و امریکای لاتین، موسسه زبانهای خارجی، پکن، ۱۹۶۶، صفحه ۲

۲۱۳ - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره ۲۷، ۲ ژوئیه ۱۹۷۱، صفحه ۲۱

۲۱۴ - ماخذ نقل قول معلوم نیست.

۲۱۵ - مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره ۱، ۵ ژانویه ۱۹۷۳، صفحه ۱۰ - رن مین ریپائو، خونچی و جیفان جون بائو، اول ژانویه ۱۹۷۳

۲۱۶ - همانجا

۲۱۷ - رجوع شود به خطی که صدر مائو ترسیم نمود: «اساسا به تلاشهای خودمان اتکاء کنیم و کمک خارجی را تابع و فرعی در نظر گیریم، اعتماد کورکورانه را بشکنیم و مستقلانه برای انقلابات صنعتی، کشاورزی و تکنیکی و فرهنگی حرکت کنیم، تقلید کورکورانه و برده وار را بدور افکنیم، دگماتیسم را بخاک بسپاریم، از تجارب مثبت دیگر کشورها آگاهانه بیاموزیم و

مطمئن باشیم که تجارب منفی این کشورها را نیز مورد مطالعه قرار می دهیم تا از آنها درس بگیریم. خط ما این است.» (نقل از چوئن لای در «گزارش درباره کار دولت»، اسنادی از اولین نشست چهارمین کنگره سراسری خلق در جمهوری خلق چین، صفحه ۷۵) و همچنین رجوع شود به: «چین برای تغذیه و رشد فرهنگ خود نیازمند است که مقدار زیادی از فرهنگ مترقی خارجی را جذب نماید ... ما باید هر آنچه را که امروزه برایمان مفید است جذب کنیم ... بعنوان مثال فرهنگ کشورهای مختلف سرمایه داری در عصر روشنگری. اما نباید هر چیز خارجی را بدون نقد قورت دهیم، بلکه باید با آن مثل غذایی که می خوریم، عمل کنیم - اول آنرا بجویم، سپس آنرا تسلیم کار معده و روده ها با ترشح اسیدی شان نمائیم تا اینکه مواد غذایی از مواد زاید جدا شده، مواد غذایی آن جذب بدن گردیده و مواد زائد هم دفع شود. عین این مسئله هم در برخورد به فرهنگ خارجی صادق است.» (مائوتسه دون، نقل در پکن ریویو، شماره ۲۵، ۱۹۶۷، صفحه ۲۲)

۲۱۸ - اشاره به شهر شانگهای

۲۱۹ - از دهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین (اسناد) که مجددا انتشار یافته است،

صفحه ۷۳ - ۵۹



انتشارات حزب کمونیست ایران (مارکسیست، لنینیست، مائوئیست)